
سیره پیامبر ۲
محبت زنان و کودکان
در سیرهٔ پیامبر (ص)
حبیب الله فرحزاد

بسم الله الرحمن الرحیم

محبت زنان وکودکان در سیره پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

آل فاضل

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

محبت زنان وکودکان در سیره پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

مشخصات کتاب

سرشناسه : فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : محبت زنان و کودکان/ مولف حبیب الله فرحزاد.

مشخصات نشر : قم: آل فاضل، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۲۸۷ ص..م س ۲۱×۱۴ ؛

فروست : سیره پیامبر صلی الله علیه و آله؛ ۲.

شابک : ۶۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۱۱-۴۹-۰

یادداشت : چاپ قبلی: طوبای محبت، ۱۳۸۹.

یادداشت : عنوان دیگر: محبت به زنان و کودکان.

یادداشت : عنوان روی جلد: محبت زنان وکودکان در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۸۰] - ۲۸۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

عنوان روی جلد : محبت زنان وکودکان در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله.

عنوان دیگر : محبت به زنان و کودکان.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- دیدگاه درباره خانواده

موضوع : Muhammad, Prophet -- Views on family

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- اخلاق

موضوع : Muhammad, Prophet -- Ethics

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- احادیث

موضوع : Muhammad, Prophet -- Hadiths

موضوع : محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق.

موضوع : Muhammad, Prophet, d. ۶۳۲

رده بندی کنگره : BP۲۲/۹/ف۴م۳ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی : ۵۱۷۵۲۷۳

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص:۱۱

ص:۱۲

كانَ رسُولُ اللهِ صلی الله علیه واله وسلم أرحَمَ النّاسِ بِالنِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ؛

پیامبر خداصلی الله علیه واله وسلم مهربان ترین مردم به زنان و کودکان بود

المحجه البیضاء، ج ۳، ص ۱۰۴»

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین.

خانواده یکی از بنیادی ترین نهادهای اجتماعی است. هر چند خانواده جامعه کوچکی به شمار می آید، ولی از آن جهت که هر جامعه بزرگ از مجموعه خانواده ها فراهم آمده است، دارای اهمیت فراوانی است. این است که اصلاح نظام خانواده به اصلاح جامعه می انجامد و در برابر آن نابسامانی های خانوادگی به نابسامانی جامعه خواهد انجامید.

چرا برخی از خانه ها با اینکه بسیار زیبا و با شکوه اند، تاریک و بی روح اند؟

ص:۱۵

چرا بعضی از فرزندان از خانه گریزان اند و تمایلی برای رفتن به کانون خانواده از خود نشان نمی دهند؟

چرا برخی از همسران با شوق و میل به خانه نمی روند؟ حاضرند شرایط دشوار بیرون خانه را تحمل کنند، اما دیر به خانه بروند.|

دلیل این بی رغبتی ها را می توان در فقدان محبت و جاذبه عشق دانست. نور مهر و محبت میان اعضای خانواده، یکی از عوامل بسیار مهم جذابیت و گرمی کانون خانواده است. بی مهری و نبودن الفت و صمیمیت بین افراد خانواده، به سردی و سرخوردگی از این کانون سرنوشت ساز می انجامد.

نور محبت دل ها را روشن و پیوند انسانها را مستحکم می سازد. شیرینی محبت از شیرین ترین لذاید عالم است. کسی که طعم محبت را چشید، حاضر نیست آن را با چیز دیگری معاوضه کند. طعم محبت چشیدنی است، نه وصف کردنی. حضرت داوود وقتی خواست فرزندش، حضرت سلیمان علی را بیازماید و رشد و بلوغ فکری او را بسنجد پرسید:

أَیُّ شَیْ ءٍ أَحْلَی؛ شیرین ترین چیزها چیست؟

سلیمان در پاسخ گفت :

المَحَبَّهُ هِیَ رَوحُ اللّه ِبَینَ عِبادِهِ ؛ محبت که آسایش خدا میان بندگان اوست. و داوود از این پاسخ شادمان شد و تبسم بر لبانش نقش بست.(۱)

ص:۱۶

۱- ۱. دوستی در قرآن و حدیث، ص ۳۸، ح ۳۸، به نقل از جامع الاحادیث قمی، ص ۱۹۳.

ان شاء الله جان های ما طعم محبت را بچشد و همیشه از آن سرشار باشد تا دوگانگی ها از میان رخت بربندد، که همه رنجها و مشقت ها از این دوگانگی هاست؛ همان گونه که همه کمالات در توحید و وحدت و یگانگی نهفته است.

به جرئت می توان گفت: بزرگترین عامل یگانگی کیمیای محبت است. اصلاح همه جوامع، از کوچکترین آنها یعنی خانواده، تا بزرگ ترین آنها، همه وامدار این کیمیاست. برای دست یافتن به جامعه ای ایده ال و متعالی، ناگزیر باید در جهت رشد و تعالی جوامع کوچک که خانواده هاست تلاش نمود. و رمز دست یابی به این تعالی، حاکمیت روابط محبت آمیز بین اعضای خانواده است. محبت به همسر و فرزندان از دستمایه های یک زندگی سالم و بالنده است.

از همین رهگذر است که همه معضلات خانواده ها اصلاح خواهد شد. خانواده ای که روابط و معاشرتش بر محبت پایه گذاری شده است و از صمیم قلب یکدیگر را دوست دارند، رو به رشدند. حاکمیت آیین مهرورزی در خانه، تنش ها و آسیب های خانواده را می زداید و خانواده ها را از نابسامانی ایمن می بخشد.

در این ظلمتکدی دنیا که مشکلات خانوادگی رو به افزایش است و آمار شکاف ها و جدایی ها دل را می لرزاند، به کارگیری سیره بزرگ شخصیت عالم هستی که پرتو محبت او و خاندانش ظلمتها را به نور مبدل می سازد، می تواند همه این آشفتگی ها را سامان دهد و ناهمواری های

زندگی را هموار سازد.

از این رو بر آن شدیم تا پاره ای از شیوه های رفتاری پیامبر عظیم الشأن اسلام و اهل بیت او را که اسوه و الگوی کامل یک زندگی پویا و خوشبخت اند، در حد توان و در خور فهم خود بازگو کنیم و از این سرچشمه های نور و کمال بهره جوییم.

این مجموعه از مباحث، برگردان گفتار جلساتی دوستانه است که به بیان محبت به زنان و کودکان که از ارکان اصلی خانواده هستند، پرداخته و تلاش نموده است تا روش و سیره و فرامین گرانسنگ این رهبران الهی و همچنین عالمانی که به آن بزرگواران تأسی نموده، بررسی کند تا روش صحیح معاشرت اعضای خانواده را در جهت رشد و تعالی روحی، اخلاقی و معنوی بنمایاند. پس از انتشار نخستین جلد از مباحث سیره نبوی که با عنوان (محبت و رحمت) به چاپ رسید و مورد اقبال فراوان قرار گرفت، اینک جلد دوم آن را بانام (محبت زنان و کودکان) تقدیم همه دوستداران معارف و فرهنگ غنی اهل بیت علیهم السلام می نماییم.

در پایان خداوند منان را بسیار شاکریم که توفیق نشر سیره مبارک این بزرگواران را به ما مرحمت نمود و از همه عزیزانی که در آماده سازی و نشر این مباحث تلاش نمودند، به ویژه برادر بزرگوار جناب آقای اسدی سپاسگزاریم و از همه سرورانی که در ارائه هر چه بهتر این مباحث و رفع کاستی ها ما را یاری می نمایند، پیشاپیش صمیمانه تشکر می کنیم.

حبیب الله فرحزاد

قم المقدسه - جمادی الاولی ۱۴۳۰

ص:۱۸

مِنْ اخْلاقِ الْانْبِیاءِ حُبُّ النِّساءِ؛

دوست داشتن زنان از اخلاق پیامبران است.

(امام باقر علیه السلام وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۹)

بخش اول : محبت زنان

اشاره

ص:۱۹

صفحه سفید

حُبِّبَ إلیَّ مِنَ الدُّنیا ثَلاثٌ النِّساءُ وَ الطّیبُ وَ قُرَّهُ عَینی فی الصَّلا هِ

سه چیز از دنیا محبوب و مورد علاقه من شده است: زنان، عطر و نور چشم من در نماز است.

رسول اکرم صلی الله علیه واله وسلم

درود خداوند

یک وقتی دیدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم گیاه بسیار متبسم و خندان اند. طبیعی است که آدم عاقل خنده و گریه اش دلیلی دارد. کسی پرسید: یا رسول الله، چرا خندان هستید؟ فرمود: خدای متعال به من وحی فرمود: ای پیغمبر، هر کس بر تو صلوات بفرستد، من بر او ده مرتبه صلوات می فرستم. هر کس به تو سلام کند، من به او ده مرتبه سلام می کنم. خیلی عجیب است! پیغمبر پیش خدا چقدر عزیز است که اگر کسی به این عزیز خدا یک مرتبه درود بفرستد، خدا بر او ده مرتبه درود می فرستد و اگر کسی یک بار سلام کند، خدا بر او ده بار سلام می کند!

مَنْ صَلَّی عَلَیَّ مَرَّهً صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ عَشْراً وَ مَنْ صَلَّی عَلَیَّ

ص:۲۱

عَشْراً صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ مِائَةَ مَرَّةٍ- وَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مِائَةَ مَرَّةٍ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ مَرَّةٍ وَ مَنْ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ مَرَّةٍ لاَ يُعَذِّبُهُ اَللَّهُ فِي اَلنَّارِ أَبَداً؛ (۱)

هر کس یک مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند ده مرتبه بر او صلوات می فرستد. و هر کس ده مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند صد مرتبه بر او صلوات می فرستد. و هر کس هزار مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند هرگز او را در آتش عذاب نخواهد کرد.

جایگاه زنان در جاهلیت

یکی از سیره های مهم رسول خداصلی الله علیه واله وسلم که به عمل نزدیک تر است و بیشتر مورد ابتلاست، محبت و احترام به خانم هاست. من گمان نمیکنم کسی در عالم همانند پیامبر خدا به خانم ها محبت می ورزیده و به آنها احترام می کرده است.

شما تاریخ را نگاه کنید، چه ظلم ها و اجحاف هایی که به دخترها و همسرها و مادرها و خانم ها شده است! چقدر از بانوان به عنوان برده استفاده شده است! ای کاش به همین اکتفا می شد! آیا می توان تصور کرد که پدری طفل معصوم خودش را زنده زنده در قبر بگذارد. اگر این مطالب در قرآن نبود، می گفتیم شاید افسانه و ساختگی باشد، شاید مبالغه و گزافه گویی باشد، ولی چه کنیم که در قرآن آمده است؟

شما ببینید پیامبر اسلام صلی الله علیه واله وسلم تو این سیره را در چه زمانی پیاده می کردند! د

۱. جامع الاخبار، ص ۵۸، فصل ۲۸؛ بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۶۳، ح ۵۲.

۱- ۱. جامع الاخبار، ص ۵۸، فصل ۲۸؛ بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۶۳، ح ۵۲.

زمانی که بیشترین ظلم به دخترها و خانم ها می شد. در زمانی که به فرموده قرآن:

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ؛(۱)

هر گاه به یکی از آن ها بشارت دهند که دختر نصیب تو شده است، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه میشود و به شدت خشمگین می گردد. به خاطر بشارت بدی که به او داده شده است، از قوم و قبیله خود متواری می گردد و نمی داند که) آیا او را با قبول ننگ نگه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم

می کنند!

در جزیره العرب، در زمان جاهلیت، فضا این طور بود که یک جمعی نشسته بودند. یک نفری می آمد و به کسی می گفت: خانم شما زاییده است. می پرسید: چه زاییده است؟ می گفت: دختر. بنا به فرموده قرآن با شنیدن این خبر صورتش سیاه می شد و از شدت ناراحتی دختردار شدن، رنگش می پرید. از مجلس مردها جدا می شد و در گوشه ای می خزید. گویی این بدترین خبر زندگی اوست. بعد فکر می کرد که چه خاکی باید بر سرش کند. می گفت دو راه دارم: یا این که دخترم را با خفت و خواری نگه دارم و بزرگش کنم و یا این که با دست خودم زنده زنده در قبر بگذارمش. واقعا گفتنش هم سخت است؟

الآن در بعضی از جوامع این گونه است. شاید در ایران ما هم باشد. وقتی

۱- ۱. سوره نحل، آیه ۵۸ - ۵۹.

می گویند: فرزند پسر است، هو را می کشند و شادی می کنند. اما اگر دختر باشد، لب و لوچه شان آویزان و غمگین می شوند. متأسفانه این افکار و اعتقادات جاهلیت در بعضی از خانواده ها وجود دارد.

امام سجادعلیه السّلام هر وقت فرزندار می شدند، نمی پرسیدند دختر است یا پسر. مثل ما حساسیت به خرج نمی دادند. می فرمودند: آیا سالم است؟ اگر سالم بود، خدا را شکر می کردند.(۱)

در تاریخ آمده است : چند نفر به محضر پیامبر خدا آمدند و گفتند: ما از این کارها کرده ایم. یکی از آنها هم همین دومی بوده است. از اول هم خشن بوده است.

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: من نمیدانم چه سری است که طرفداران حضرت امیرعلیه السلام ای اهل محبت و عاطفه و احساس هستند، ولی طرفداران دومی خشن اند. شما الآن هم که به مدینه می روید، در اطراف قبر پیامبرصلی الله علیه واله وسلم، خشونت آن ها را مشاهده می کنید.

اما امیرالمؤمنین علیه السلام به قاتل خودش، ابن ملجم هم ترحم می کند؛ چون اسیر است. ما او را لعن می کنیم. به قول عوام خدا جای حق نشسته است، حسابشان را می رسد، اما؛ «چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا»

ابن ملجم اشقی الاخرین بود. وقتی اسیر شد، امام حسن علیه السلام به امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: این کسی است که پشت ما را شکسته است. حضرت فرمود: فرزندم، ما خانواده رحمت و مغفرت هستیم. نمی بینی که

۱- ۱. كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا بُشِّرَ بِوَلَدٍ لَمْ يَسْأَلْ ذَكَراً أَمْ أُنْثَى حَتَّى يَقُولَ أَ سَوِيٌّ فَإِذَا كَانَ سَوِيّاً قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ يَخْلُقْ شَيْئاً مُشَوَّهاً تهذیب، ج ۷، ص ۴۳۹، ح ۱۷۵۴؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۲۳، ح ۶۸.

چشمانش چطور در حدقه می گردد و وحشت زده است! فرمود: نگاه کن، این قابل ترحم است. (1)اگر کسی دلش به رحم آمد، خیلی به خودش ایراد نگیرد. خیلی عجیب است! البته خدا، کار خودش را می کند. خدا یک وظیفه دارد، ما هم یک وظیفه.

اوج قساوت و سنگدلی

قیس بن عاصم در ایام جاهلیت از اشراف و روسای قبائل بود. پس از ظهور اسلام ایمان آورد. وی در سنین پیری به منظور جست و جوی راه جبران خطاهای گذشته، به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه واله وسلم رسید و گفت: در گذشته جهل، بسیاری از پدران را بر آن داشت که با دست خود دختران بی گناه خود را زنده به گور سازند. من دوازده دخترم را در جاهلیت به فاصله نزدیک به هم زنده به گور کردم. سیزدهمین دخترم را زنم به دور از چشم من زایید و چنین وانمود کرد که نوزاد مرده به دنیا آمده، اما در پنهانی او را نزد قوم خود فرستاد.

سال ها گذشت تا روزی ناگهان از سفری بازگشتم، دختری خردسال را در خانه ام دیدم. چون شباهتی به فرزندانم داشت، به تردید افتادم و بالاخره دانستم او دختر من است. بیدرنگ دختر را که زار زار می گریست، کشان کشان به نقطه دوری بردم و از ناله های او متأثر نمی شدم و زنده به گورش کردم. وقتی عاصم به عمل پلید خودش اعتراف می کرد،

ص:۲۵

۱- ۱. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۳۳.

چشمان پیامبر خداصلی الله علیه واله وسلم و پر از اشک شد و فرمود:

مَنْ لَا یَرْحَمُ لَا یُرْحَمُ؛(۱)

هر که رحم نداشته باشد، بر او رحم نخواهدشد.

البته عده ای نیز نوزادان دختر را می خریدند و از مرگ نجات می دادند. از آن جمله صعصعه بن ناجیه، جد فرزدق شاعر است. او به رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم خدا انه گفت: ۳۶۰ دختر را از این راه نجات داده ام.(۲)

پیامبر خداگواه صلی الله علیه واله وسلم در چنین شرایطی که بدترین اهانت ها و اذیت ها به دختران و زنان می شد، چنین سیره و سنتی را پایه گذاری کردند.

منزلت فاطمه زهراعلیها السلام

خداوند برای پیامبر اسلام که اول شخصیت عالم هستی است، یک دختر به یادگار می گذارد. حاج آقا دولابی می فرمودند: در آیه شریفه «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا رَحْمَهً لِلْعالَمِینَ»(۳)

مراد از رحمت، حضرت زهرا علیها السلام ظل است که خدا به پیامبرش مرحمت فرموده است.

چنان که در حدیث کسا می خوانیم: چهار شخصیت بزرگ عالم اسلام؛ شخص پیامبر و امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیه السلام میهمان یک خانم هستند. و او فاطمه زهراعلیها السلام است. پیغمبر احساس ضعف می کند، به چه کسی پناه می برد؟ به یک خانم. « إِنِّی أَجِدُ فِی بَدَنِی ضُعْفًا؛ من در بدنم

۱- ۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۷۳ : یکصد موضوع، ۵۰۰ داستان، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲- ۲. اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۲، ص ۴۰۴.

۳- ۳. ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

احساس ضعف میکنم.» و فاطمه علیها السلام چه پاسخ زیبایی می دهند:

« اُعیذُکَ بِاللَّهِ یا اَبَتاهُ مِنَ الضُّعْفِ»؛ یعنی شما را در پناه خدا قرار می دهم.

حضرت زهراعلیها السلام تا تجسم توحید و «لا اله الا الله» است. در واقع پیغمبر لوله به خدا پناه برده است. او مظهر توحید است و می گوید: من تو را در پناه خدا در می آورم. محور حدیث کسا یک خانم است. ببینید پیامبر خدا برای این خانم چقدر احترام قائل است. اگر خداوند به ما دختر داده است، باید او را شکر کنیم.

مظهر عواطف و احساسات

چه بسا دخترانی که از پسرها بسیار ارزشمندتر و برای عاقبت به خیری پدر و مادر بهترند. امام صادق ع فرمودند:

اَلْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ اَلْبَنُونَ نِعْمَةٌ وَ اَلْحَسَنَاتُ یُثَابُ عَلَیْهَا وَ اَلنِّعْمَهُ یُسْأَلُ عَنْهَا. (۱)

دختران حسنه هستند و پسران نعمت. برای حسنات پاداش داده می شود و از نعمت سؤال می شود.

پسر نعمت است، تو باید آن را حفظ کنی و از تو درباره آن بازخواست می شود؛ چون خداوند فرموده است:

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ؛(۲)

آن گاه در آن روز «همه شما» از نعمت هایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد.

۱- ا. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۱، ح ۴۶۹۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۰، ح ۳.
۲- ۲سوره تکاثر، آیه ۸.

اما دختر حسـنه است و خداوند برای حسنه به ما پاداش می دهد. دختر رحمت است و رحمت انسان را حفظ می کند. عاطفه و احساسـی که در دختر است، در پسـر نیست. برخی افراد از خـدا می خواهند که دختری به آنها بدهد تا در تشـییع جنازه و پای جنازه آن ها گریه کنـد. اول گمان کردم که این از حرف های عوام است، بعـد دیـدم این روایت است. حضـرت ابراهیم دختر نـداشت. از خدای متعال درخواست کرد: خدایا، به من دختر بده که بعد از مردن من به من رقت کند تا رحمت تو به من جلب شود.(۱)

دقت کرده ایـد که معمولا پدری که فوت کند، پسـر می گوید: من الآن مغازه و ماشـین بابا را می گیرم. شاید گوشه دلش هم شاد باشد که دم و دستگاه و پول و کارخانه و دارایی پدر به او می رسد؛ اما دخترها معمولا این طور نیستند. یعنی آن دلسوزی که در دختر هست، قطعا در پسر نیست. آن احساس و عاطفه و محبتی که در بعضی از تشییع جنازه ها از دختر می بینیم، از پسر نمی بینیم. پسرها در تشییع جنازه، به دنبال مراسم، آبروداری و تشریفات هستند، ولی دختر از سوز دل گریه می کند.

در یکی از این تشـییع جنـازه هـا دیـدم که دختری با سوز گریه می کرد، به طوری که همه را به گریه انـداخت. می گفت: ای خـدا، یک وقت بابای مرا عـذاب نکنی و فشار قبر به او وارد نکنی! دیدم این دختر با این ناله هایش رحمت آسـمان و زمین را جلب می کند. پسر بعید است از این هنرها داشته باشد. اگر دختر دارید قدرش را بدانید و اگر ندارید از خدا بخواهید به شما

۱- ۱. قال الصادق علیه السلام : انَّ ابراهیمَ سَأَلَ رَبَّهُ اَن یَرزُقَهُ اِبنَهً وَ تَندُبُهُ مَوتِه. کافی، ج ۶، ص ۵:بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹، ح ۷۶.

مرحمت کند که دختر رحمت است و جلب رحمت می کند.

دوست داشتنی های دنیا

حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سلم نقل شده است که بسیار مهم و قابل توجه و تأمل است. آن حضرت می فرمایند:

حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثٌ ،النِّسَاءُ وَ الطِّيبُ وَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاهِ؛(۱)

سه چیز از دنیا محبوب و مورد علاقه من واقع شده است:

زنان، عطر و نور چشم من در نماز است.

اولین شخصیت عالم هستی و فخر همه انبیا و اولیای الهی می فرمایـد: سه چیز از این دنیا در دلم جا باز کرده و مورد علاقه من واقع شـده است. یکی از آن سه چیز محبت زنهاست. وقتی این محبت برای پیامبر خدا باشد، برای همه هست؛ یعنی این محبت با وجود یک مؤمن گره خورده است. محبت زن ها، یعنی این که آنها را دوست داشته باشید.

در باب نکاح روایاتی به این مضمون داریم که دوست داشتن زنان را نشانه ایمان و محبت اهل بیت علیهم السَّلام دانسته است. در بعضی از این روایات دوست داشتن شیرینی نیز به آن اضافه شده است. از امام صادق علیه السَّلام روایت شده است:

كُلُّ مَنِ اشتَدَّ لَنا حُبّا اشتَدَّ للنِّساءِ حُبّا و للحَلْواءِ؛ (۲)

هر کس محبتش به ما اهل بیت زیاد گردد، محبتش به زنان و شیرینی زیاد می گردد.

ص:۲۹

۱- ۱. بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۱۴۱، ح ۸.

۲- ۲. مستطرفات. ص ۶۳۶؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۷، ح ۲۰ ؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱، ح ۲۴۹۳۳.

حلاوت مؤمن

معمولا آدم های محبتی طبعشان به شیرینی مایل تر است. آدم های تند بیشتر به ترشی علاقه دارند. در روایات فراوانی آمده است که اهل ایمان و اهل ولایت شیرین طبع اند. فرمودند: ما شیرینی را زیاد دوست داریم. امام حسین علیه السلام شکر زیاد انفاق می کردند. پرسیدند: چرا این قدر شکر انفاق می کنید؟ فرمودند: چون من به شیرینی زیاد علاقه دارم و خدا فرموده است:

لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّون؛(۱)

هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید مگر از آنچه دوست می دارید (در راه خدا) انفاق کنید.

در روایتی از رسول خداصلی الله علیه واله وسلم به آمده است:

الْمُؤْمِنُ عَذْبٌ يُحِبُّ الْعُذُوبَهَ وَ الْمُؤْمِنُ حُلْوٌ يُحِبُّ الْحَلَاوَهَ (۲)

مؤمن خود گواراست و گوارا را دوست دارد. و مؤمن شیرین است و

شیرینی را دوست دارد. امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

إِنَّا وَ شِيعَتَنَا خُلِقْنَا مِنَ الْحَلَاوَهِ فَنَحْنُ نُحِبُّ الْحَلْوَاء (۳)

ما و شیعیانمان از شیرینی خلق شده ایم؛ از این رو شیرینی را دوست داریم.

ص:۳۰

۱- ۱. سوره ال عمران، آیه ۹۲ : تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۳، ح ۲۳۶. ۲. محاسن.

۲- ۲، ص ۴۰۸: وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۱۸، ح ۲.

۳- ۳. الکافی، ج ۶، ص ۳۲۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۵، ح ۳.

یعنی مؤمن تلخ و تند و ترش و بد مزه نیست، بلکه شیرین و خوشمزه و گواراست.

ایمان و ولایت و محبت بانوان

در روایات ایمان و محبت بانوان ملازم یکدیگر شمرده شده است. یعنی نتیجه افزایش ایمان، افزایش محبت زنان است. در حدیث نبوی آمده است :

کُلَّما ازْدادَ الْعَبْدُ إیماناً ازْدادَ حُبًّا لِلنِّساءِ؛ (۱)

هر گاه ایمان بندهایزیاد شود، محبتش نسبت به زنان زیاد می شود.

از طرف دیگر، افزایش محبت زنان ملازم افزایش ایمان است. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

الْعَبْدُ کُلَّمَا ازْدَادَ لِلنِّسَاءِ حُبّاً ازْدَادَ فِی الْإِیمَانِ فَضْلًا؛(۲)

هر گاه محبت بنده به زنان زیاد شود، بر ایمان او افزوده می شود.

هر اندازه ایمان و ولایت انسان بیشتر شود؛ و هر چه انسان به خدا و پیغمبر و امام زمان و اهل بیت علیهم السَّلام نزدیک تر شود، محبتش به خانم ها بیشتر می شود. بنابراین، یکی از معیارهای ایمان و ولایت، محبت به بانوان است. معنای دوست داشتن زنان این نیست که خدای ناکرده به گناه بیفتد، بلکه به این معناست که محبت این طایفه در او زیاد می شود. البته از راه حلال خودش را اشباع می کند. امیرالمؤمنین علیه السَّلام در اوصاف اهل تقوا فرمودند:

۱- ۱. بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۸، ح ۲۸.

۲- ۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱، ح ۲۴۹۳۱.

مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ؛(۱) شهوتش مرده است.

یعنی شـهوتش لجام دارد. افسار گسیخته و دله نیست. معنای دوستی زنان بالاتر از شهوت است؛ چون می فرماید: محبتش زیاد می شود، نه شـهوتش. محبت مال دل است و شهوت مال نفس. ببینید در زمانی که زنان مورد بدترین تحقیرها واقع می شدند، پیامبر و ائمه ما محبت آنان را جزء ولایت و ایمان شمرده اند.

چرا محبت بانوان

چرا پیغمبر خدا از میان این همه نعمت؛ باغ ها، گیاهان، خوردنی ها، دیدنی ها و چیزهای مختلف می فرماید: از دنیای شما سه چیز محبوب من قرار گرفته است، با این که در دنیا حسنات و زیبایی های فراوانی وجود دارد؟

من چندین سال از علما و اسـتادان درباره این روایت می پرسیدم. گاهی هم سؤال کردم که چرا پیغمبر خدا در این دنیا از میان همه زیبایی ها محبت خانم ها را انتخاب کرده اند. برای این پرسش چندین پاسخ می توان بیان کرد:

۱- زن مظهر جمـال و زیبـایی حق تعـالی است. تعبیر ریحـانه از زن، به این مطلب هم اشـاره دارد. انسـان هر انـدازه به جمال و زیبـایی مطلق، یعنی خداونـد نزدیـک شود، زیبـاگرایی در او بیشتر خواهـد شـد و محبت زنـان که مظهر جمال خداونـد، در او افزایش می یابد. این است که هر چه ایمان و ولایت انسان زیادتر شود، محبتش به زنان زیادتر می شود.

۱- ۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲- زنان مظهر محبت و عاطفه و احساس و لطافت انـد. لطافت در جسم و روحشان موج می زنـد. روح مؤمن هم که سـرشار از محبت و عاطفه است، با این موجود لطیف سنخیت پیدا می کند و او را دوست دارد.

۳- یکی از ویژگی های اهل ایمان توجه و عنایت به ضـعیفان است. هرگاه موجود ضـعیفی را مشاهده کند، با مهر و رحمت با او رو به رو می شـود. و زن که مظهر عجز و ضـعف است، مورد توجه انسـان مؤمن قرار می گیرد و مهر و محبتش نسـبت به او جوشش پیدا می کند. پیامبر گرامی اسلام به هم به همین بعد زن توجه داشتند و در ضمن آخرین وصایای خود فرمودند :

أُوصِیکُمْ بِالضَّعِیفَیْنِ النِّسَاءِ وَ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ(۱)

شما را در بارهدو ضعیف توصیه و سفارش می کنم: زنان و کنیزانتان.

توصـیه پیـامبر به مهر ورزیـدن به زنـان به خـاطر ضـعف آنان است ؛ همچنان که خداونـد به خاطر همین ویژگی زنان، آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد. امام صادق طلا در این باره فرمودند:

أَکْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّهِ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِینَ النِّسَاءُ عَلِمَ اللَّهُ ضَعْفَهُنَّ فَرَحِمَهُنَّ(۲)

مستضعفان اهل بهشت، زنان هستند. خداوند از ضعف آنان آگاه بود، از این رو آنان را مشمول رحمت خود ساخت.

همان گونه که مهر و رحمت خداوند در باره آنان طلوع می کند، مهر و رحمت اهل ایمان هم باید طلوع کند. مرحوم حاج آقا دولابی این بعد زنان

۱- ۱. الکافی، ج ۷، ص ۵۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۲، ص ۲۴۸، ح ۵۱.
۲- ۲. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۰۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۸.

و محبت نسبت به آنـان را به گونه ای دیگر تجزیه و تحلیـل می کرد و می فرمود: خـانم هـا مظهر عجزنـد؛ یعنی حالت عجز و ضعف دارنـد. مؤمن هم در دسـتگاه خدا عاجز و ضـعیف است. دلیل پیشـگاه خداست. اشـکش زیاد می شود، حالت عاطفه و احساسـش زیاد می شود. از این جهت به خانم ها که مظهر عجز و ضـعف انـد، علاقه منـد است. پیامبر خدا هم در مقام عجز و فقر در دستگاه خداوند بوده است.

فقیر درگاه خداوند

چنـدین روایت به این مضـمون وجود دارد که کسـی گفت: من پیغمـبر را دوست دارم. فرمودنـد: آمـاده فقر شو؛ یعنی دسـت خـالی می شود و خودت را دست خـالی می بینی. فقر در اینجـا معنایش بی پولی نیست، بلکه یعنی انسان فقیر الی الله می شود: «یا أَیُّهَا النّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللّهِ ». (۱)

فقری که برخی از اهل معنا می گویند همین است. فلانی به فقر مشـرف شده است، یعنی فقر و عجز و ضـعف خودش را اظهار کرد و خودش را در این جایگاه یافته است.

خواجه شیراز در این باره می گوید:

روضه خلد برین خلوت درویشان است

مایه محتشمی خدمت درویشان است

سر سلسله همه انبیا و اولیای الهی، پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

۱- ۱.ای مردم! شـما (همگی) نیازمنـد خداییـد و تنها خداوند است که بی نیاز و شایسـته هر گونه حمد و سـتایش است. سوره فاطر، آیه ۱۵.

اَلْفَقْرُ فَخْری وَ بِهِ اَفْتَخِرُ عَلی سائِرِ الْاَنْبیاءِ؛(۱)

فقر مایه فخر من است و به آن بر سایر پیامبران افتخار می کنم.

مراد فقر الی الله و نیاز به خداونـد است. یعنی خودم را در پیشـگاه خداوند دست خالی و بی چیز می بینم. و این مایه افتخار من است. من هیـچ نـدارم و خـدا همه چیز دارد. کسـی که هیـچ ندارد، وقتی با همه چیز دار به هم گره خورد، غنای خدا به او می رسد. یعنی فقر او دیگر تمام می شود.

مردی به محضـر رسول خداصـلی الله علیه واله وسـلم رسـید و گفت: « اَنّی اُحِبُّکَ؛ من شـما را دوست دارم.» حضرت فرمودند: «اِسْتَعِدّ لِلْفَقْرِ؛(۲) مهیـای فقر بـاش.» گفت: امیر المؤمنین را دوست دارم. فرمود: آمـاده دشـمن بـاش. محبت حضـرت امیر علیه السلام برای آدم دشمن درست می کند. معاویه های هر زمان ممکن است او را آزار و اذیت کنند.

جام بلا

گفت: «إِنِّی أُحِبُّ اللَّهَ؛ خـدا را دوست دارم»، فرمود: «فَاسْـتَعِدَّ لِلْبَلاءِ "(۳) آمـاده بلاـ باش.» معلوم می شود این بلا غیر از فقر و دشـمنی است. چیز دیگری است. می گویـد: اگر محبت خداونـد در دلت افتـاد، آمـاده بلاـ باش. شایـد ریشه ات کنـده شود و هستی تو از بین برود. آن وقت معلوم می شود که از فقر و دشمن سخت تر است.

ص:۳۵

۱- ۱. عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۳۹ ؛ عده الداعی، ص ۳۲۱؛ بحارالأنوار، ج ۶۹، ص ۳۲.

۲- ۲. مجموعه ورام، ص ۲۳۱.

۳- ۳. همان.

زنده کدام است بر هوشیار آن که بمیرد به سر کوی یار

دیدید که انبیا و اولیای خدا چقدر بلا دیدند! آیا امام حسین علیه السلام دوست خدا نبود؟ پیامبران و امامان و انبیای دیگر دوست خدا نبودند؟ دیدید که به چه بلاهایی مبتلا شدند!

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند

سری میان محب و محبوب

بلا نفس و خودخواهی انسان و تمام وجود او را از بین می برد و فقط خدا را نشان می دهد. بلا سری بین خدا و اولیای اوست. بعضی از مادرها را دیده اید که چگونه فرزندشان را در بغل میفشارند! نزدیک است استخوان هایش را بشکنند. این علامت دشمنی نیست، این شدت علاقه و محبت است. خدای متعال آن قدر انبیا و اولیایش را دوست دارد که آنها را در آغوش بلا می فشرد. بلا برای اولیای خدا یک کرامت است. سری است بین خدا و آنها. اولیای الهی از بلا لذت می برند.

لذت بلا

درباره یکی از بزرگان می گویند: او آن قدر پر ابتلا بود که اگر یک روز بلا نمی آمد، ناراحت میشد و می گفت: خدایا نانش را دادی، خورشش را هم بده! از این که با من ور میروی خوشم می آید و کیف می کنم. ما طاقت این چیزها را نداریم. پدرمان در می آید. اما کسانی که با خدا سر و سری دارند، از بلا استقبال می کنند و لذت می برند.

چرا عـابس بن ابی شـاکر زره و کلاهخودش را در آورد و به مصـاف دشـمن رفت. در حـالی که این با هیـچ قاعـده و منطقی سازگار نیست. او از تیر و نیزه ها که به بـدنش می خورد، کیف می کرد و لـذت می برد. از تکه تکه شـدن در راه خـدا لـذت می برد. این مطالب را اولیای خـدا درک می کننـد و می فهمنـد و لـذتش را می برنـد. وقت آن آمد که من عریان شوم جسـم بگـذارم سراسـر جان شوم کربلا بزم و گلسـتان من است نیزه و شمشـیر ریحان من است مرغ حقم تیر بارانم کنیـد زیر تیغ و تیر پنهانم کنید آزمودم مرگ من زین زندگی است چون رهم زین زندگی پایندگی است

انواع بلا

البته بلا نسبت به افراد متفاوت است. امیرالمؤمنین صلی الله علیه وسلم فرمودند:

إِنَّ الْبَلاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ، وَ لِلْأَنْبِیاءِ دَرَجَهٌ، وَ لِلْأَوْلِیاءِ کَرَامَهٌ ؛(۱)

بی تردید بلا برای ظالم ادب است و برای مؤمن امتحان است و برای پیامبران درجه است و برای اولیا و دوستان خداکرامت.

هر فردی به تناسب در یکی از این کلاس هاست.

۱- ۱. بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۲۳۵، ح ۵۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۳۷.

روشنی چشم پیامبر

از دیگر چیزهایی که در این دنیا محبوب پیامبر خداصلی الله علیه و آله سلم واقع شده، نماز است. به اباذر فرمودند:

یَا أَبَاذَرٍّ جَعَلَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ قُرَّهَ عَیْنِی فِی الصَّلَاهِ وَ حَبَّبَ إِلَیَّ الصَّلَاهَ کَمَا حَبَّبَ إِلَی الْجَائِعِ الطَّعَامَ وَ إِلَی الظَّمْآنِ الْمَاءَ وَ إِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَکَلَ شَبِعَ وَ إِنَ الظَّمْآنَ إِذَا شَرِبَ رَوِیَ وَ أَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاهِ؛ (۱)

ای اباذر، خداوند بزرگ روشنی چشم مرا در نماز قرار داد و نماز را محبوب من گردانید، همان طور که غذا محبوب انسان گرسنه و آب محبوب انسان تشنه قرار داده شده است. انسان گرسنه هر گاه غذا بخورد، سیر می شود و انسان تشنه هرگاه آب بیاشامد، سیراب می شود، اما من از نماز سیر نمیشوم!

دیده اید انسان گرسنه چقدر به غذا اشتیاق دارد! وقتی سر سفره می نشیند، چقدر با اشتها غذا می خورد. همین طور انسان تشنه، چطور با اشتها و میل آب می خورد! فرمودند: من هم این گونه نماز می خوانم؛ یعنی با میل و اشتها و اشتیاق و رغبت و لذت؛ هیچ گاه از آن سیر نمیشوم. ما گاهی می گوییم: نماز مان را بخوانیم تا راحت شویم، یا می گوییم: الحمدلله نماز را خواندیم و راحت شدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله سلم همواره در انتظار فرارسیدن وقت نماز بودند. به بلال می فرمود: «أَرِحْنَا یَا بِلَالُ؛(۲) ما را راحت کن ای بلال!

۱- ا. مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۶۶؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۷۷.

۲- ۲. مفتاح الفلاح، ص ۱۸۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۹، ص ۱۹۳.

یعنی بلند شو اذان بگو که سخت مشتاق نمازیم. مثل کسانی که روزه گرفته اند؛ چطور لحظه شماری می کنند تا افطار فرا رسد.

بوی خوش

یکی دیگر از چیزهایی که از این دنیا مورد علاقه پیامبر یا واقع شده است، بوی خوش است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

صَلَاةُ مُتَطَيِّبٍ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ صَلَاةً بِغَيْرِ طِيبٍ؛ (۱)

دو رکعت نماز با بوی خوش، بهتر است از هفتاد رکعت نماز که بدون بوی خوش

باشد.

از امام صادق علیه السلام درباره سیره پیامبر خدا چنین نقل شده است:

كَانَ رَسُولُ اَللَّهِ صلى الله عليه و آله وسلم يُنْفِقُ عَلَى اَلطِّيبِ أَكْثَرَ ما مِمَّا يُنْفِقُ عَلَى اَلطَّعَامِ؛(۲)

پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم برای عطر و بوی خوش بیش از خوراک هزینه

می فرمود.

سه پدید آرام بخش

چرا خداوند این سه چیز را در ردیف یکدیگر قرار داده است؛ زنان، عطر و نماز؟ به تعبیر دیگر فصل مشترک این سه چیز چیست؟ یکی از بزرگان می فرمود: فصل مشترک این سه چیز سکونت و آرامش است. هر سه

۱- ۱. الکافی، ج ۶، ص ۵۱۱، ح ۷: وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۱۵، ح ۵۶۳۶.

۲- ۲. الکافی، ج ۶، ص ۵۱۰، ج ۱۸، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۴۳، ح ۱۷۵۹

آرام بخش و مسکن اند. شما آرامشی را که به وسیله نماز پیدا می کنید، جای دیگری نمی یابید. چنان که خداوند فرموده است:

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِی ؛(۱)

برای یاد من نماز را به پا دارید.»

و در جایی دیگر فرموده است:

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ؛(۲)

با یاد خدا دلها آرامش می یابد.»

استعانت از نماز

چرا اولیای خدا هرگاه گرفتار می شدند و مشکلی برایشان پیش می آمد، به سراغ نماز می رفتند و از نماز کمک می گرفتند؟ از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

كانَ عَلِیٌّ علیه السلام اِذا هالَهُ شَیْ ءٌ فَزِعَ اِلَی الصَّلاهِ ثُمَّ تَلی هذِه الْآیَهَ :«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاهِ؛(۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه حادثه ناگواری برایشان پیش می آمد، به نماز پناه می بردند. آن گاه این آیه راتلاوت می فرمودند: «از صبر و نماز یاری جویید.»

می گویند: ابوعلی سینا هر گاه مشکل علمی پیدا می کرد، دو رکعت نماز می خواند و مشکلش حل می شد.

اجابت پروردگار

پیامبر خدا در یک حدیث قدسی می فرمایند:

۱- ۱. سوره طه، آیه ۱۴.

۲- ۲. سوره رعد، آیه ۲۸.

۳- ۳. سوره بقره، آیه ۴۵. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۳، ح ۱۰۲۵۳.

يَقُولُ اللَّهُ تَعالَی مَنْ أَحْدَثَ وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ فَقَدْ جَفَانِی ؛

خداوند می فرماید: کسی که وضویش باطل شد و دوباره وضو نگرفت، بی گمان به من جفا کرده است.

وَ مَنْ أَحْدَثَ وَ تَوَضَّأَ وَ لَمْ يُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ فَقَدْ جَفَانِی؛

کسی که وضویش باطل شد و دوباره وضو گرفت و دو رکعت نماز نخواند، البته به من جفا کرده است.

وَ مَن اَحْدَثَ وَ تَوَضَّأَ وَ صَلّی رَكْعَتَينِ وَ دَعانی وَ لَمْ اَجِبْهُ فيما سَأَلَنی مِنْ اَمْرِ دينِهِ وَ دُنْیاهُ فَقَدْ جَفَوْتُهُ وَ لَسْتُ بِرَبٍّ جافٍ؛

و کسی که وضویش باطل شد و وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و از من در امر دین و دنیایش درخواستی کرد و من او را اجابت نکردم،

البته به او جفا کرده ام، اما من، پروردگار جفاکاری نیستم. (۱)

همه حدیث به خاطر این جمله آخر است که من خدای جفاکاری نیستم. اگر بیایی جوابت را می دهم. نماز سکونت و آرامش عجیبی به انسان می دهد. هرگاه می خواستند یکی از بزرگان اصحاب و یاران اهل بیت عالی را اعدام کنند، می گفتند: فقط به ما مهلت بدهید تا دو رکعت نماز بخوانیم. گاهی هم که نمازشان طولانی می شد، می گفتند: به خاطر ترس از مرگ نیست، بلکه به خاطر انس با خداست.

ص:۴۱

۱- ۱. ارشاد القلوب، ص ۹۴، باب ۲۲ ؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۶۸، ح ۱۰۱۰.

محبت نماز

چرا امـام حسـین علی شب عاشورا به دشـمنی مثل عمر سـعد و شـمر رو زد که امشب را به من مهلت بدهیـد؟ چون فرمود: می خواهیم به درگاه پروردگار مان نماز بگزاریم: «فَاِنَّهُ یعْلَمُ اِنِّی اُحِبُّ الصَّلاَه لَهُ وَ تِلاَوَهَ کِتَابِهِ؛(۱)

چون خداوند می داند که من نماز برای او و تلاوت قرآنش را دوست دارم.»

امام نماز درست است. نماز دوست با نماز خوان خیلی تفاوت دارد. می دانیـد ابن ملجم چقـدر نماز می خوانـد! اطاعت، یعنی دوست داشـتن نماز؛ نمازی که در آن محبت باشد. کسی حاضر نیست به راحتی به دشمن رو بزند، مگر برای مسأله فوق العاده ای همچون نماز. نماز آرام بخش است.

آرامش بوی خوش

بوی خوش هم به انسان آرامش می دهد. اگر به جایی بروید که بوی تعفن بیاید، چهره شما خود به خود در هم می شود، بینی خود را می گیریـد و زود از آنجا رد می شویـد. همان طور که بوی بد آدم را مشـمئز و متنفر می کند و در جسم و روح انسان اثر منفی می گـذارد، بوی خوش هم آرام بخش و نشـاط انگیز است. البته عطرهـای لطیف و ملاـیم، نه عطر هـای تنـد و اذیت کننده. رسول خدا فرمودند:

اَلطیِّبُ یَشُدُّ الْقَلْبَ؛ (۲)

بوی خوش به قلب انسان قوت می بخشد.

ص:۴۲

۱- ۱. الملهوف، ص ۱۵۰ و نیز نگاه کنید به: ارشاد، ج ۲، ص ۸۹؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹۲

۲- ۲. الکافی، ج ۶، ص ۵۶۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۱۷۴۹.

آرامش در کنار بانوان

خانم ها هم به انسان سکونت و آرامش می بخشند. الآن در بعضی از کشورهای غربی گاهی به همراه پلیس هایی که شب و روز گشت می دهند، چند زن هم می فرستند. البته کاری به حلال و حرام آن ندارم. می خواهم بگویم خود وجود زن به انسان آرامش می دهد. به طور مستم باید دنبال حلال آن باشیم و هیچ شک و شبهه ای در آن نیست. منظور این است که ذات این موجود و مخلوقی که خداوند آفریده است، گل و ریحان است و به انسان آرامش می دهد. وقتی انسان با مادر، خواهر، خاله، و محارم و به خصوص همسر خودش می نشیند، آرامش پیدا می کند. علی بن موسی الرضا فرمودند:

النِّسَاءُ إِنَّمَا هُنَّ سَكَنٌ ؛ (۱)

زنان بی گمان موجب آرامش انسان هستند. همچنین در قرآن آمده است:

وَخَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ (۲)

از نشانه های خداوند است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفریده است تادر کنار آنان آرامش یابید. خداوند حوا را نیز خلق کرد تا به حضرت آدم سکونت و آرامش بدهد:

وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا؛(۳)

و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید.

ص:۴۳

۱- ۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۶۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶۲، ح ۲۵۱۱۵.

۲- ۲. سور روم، آیه ۲۱.

۳- ۳. سوره اعراف، آیه ۱۸۹.

کسانی که ازدواج کرده انـد، آرامشـشان خیلی بیشتر از کسانی است که هنوز ازدواج نکرده انـد. ان شاء الله خداوند به کسانی که ازدواج نکرده اند، همسر خوبی مرحمت کند.

زمان ازدواج

البته برای ازدواج زمـان خاصـی را نمی توان معین کرد؛ امـا متأسـفانه الآـن سن ازدواج خیلی بالا رفته است. دیر ازدواج کردن خوب و مناسب نیست. هر چیزی در وقتش خوب است.

جبرائیـل خـدمت پیغمـبر خداصـلی الله علیـه و آله وسـلم رسـید و عرض کرد: دو شـیزگان میـوه روی شـاخه هسـتند. وقـتی که رسیدند، اگر نچیدید و از درخت جدایشان نکردید، آفتاب آنها را فاسد می سازد و باد آنها را از درخت ساقط می کند.(۱)

میوه تا زمانی که خام و نرسـیده است، محکم به درخت چسبیده است و قابل اسـتفاده نیست. اگر آن را از درخت جدا کردید، در حق آن جفا کرده ایـد. دختری که مثلا سـیزده سال دارد، اگر او را از خانواده اش جـدا کنیـد، در حق او جفا کرده اید. این بایـد به درخت باشد؛ هنوز وقت چیدنش نرسـیده است؛ چون خام و نارس است و نمی تواند برای تشـکیل خانواده مفید باشد. هیـچ تجربه زنـدگی نـدارد و بـاعث دردسر و زحمت می شود. از طرف دیگر، وقتی میوه رسـید، بایـد چیـده شود. اگر آن را نچینید و روی

ص:۴۴

۱- ۱. إِنَّ اَلْأَبْکَارَ بِمَنْزِلَهِ اَلثَّمَرِ عَلَی اَلشَّجَرِ، إِذَا أَدْرَکَ ثِمَارُهَا فَلَمْ یُجْتَنَی أَفْسَدَتْهُ اَلشَّمْسُ وَ نَثَرَتْهُ اَلرِّیَاحُ.کافی ج ۵، ص ۳۳۷، ح ۲.

درخت بماند، فاسد می شود. گرما، سرما و باد بر آن اثر می گذارد و از بین می رود و به قول عوام ترشیده می شود. زمان، وجود او را فاسد می کند. هر چیزی در وقتش خوب است.

اَلْاُمورُ مَرْهُونَةٌ بِاَوْقاتِها ؛(۱)

کارها در گرو وقت آنهاست. یعنی هر کاری را در وقتش باید انجام داده تا نتیجه مطلوب داشته باشد.

ازدواج و گشایش

هیچ گاه مشکلات مادی نباید مانع سر راه ازدواج باشد. خدای متعال می دانسته است که هر جا صحبت از ازدواج می شود، می گویند: پول ندارم. از این جهت فرموده است:

وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ وَ الصَّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ

مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید. همچنین غلامان و کنیزان

صالح و درستکارتان را یعنی اسباب ازدواج آنها را فراهم کنید و برایشان همسر اختیار کنید. بعد بلافاصله فرموده است:

إِنْ یَکُونُوا فُقَرَاءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ ؛(۲)

اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد. و خداوند گشایش دهنده و آگاه است.

۱- ۱. پیامبر اسلام ترند، عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۹۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۶۵.

۲- ۲. سوره نور، آیه ۳۲.

یعنی آن خدایی که رزق دختر و پسر را در خانه پدرشان می دهد، الآن در خانه خودشان می دهد. اصلا روایات فراوانی داریم که ازدواج رزق را زیاد می کند.

شخصی نزد پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم آمد و از تنگدستی شکایت کرد. حضرت به او فرمودند: «تَزَوَّجَ ؛ ازدواج کن.» او هم ازدواج کرد و خداوند گشایشی برای او فراهم ساخت.(۱)

این مطلب در جامعه هم تجربه شده است. کسانی که تشکیل خانواده میهند، وضع اقتصادیشان بعد از ازدواج بهتر از قبل از ازدواج است. منتها افزون طلبی و چشم و هم چشمی و تجمل گرایی مشکل آفرین است.

خانه ای برای ازدواج

غصه رزق را نخورید. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ما نبوده و امیر المؤمنین علیه السلام موقع ازدواج هیچ نداشتند. حتی خانه اجاره ای هم نداشتند. در ظاهر دستشان خالی بود. امیر المؤمنین عل شبی که می خواستند با حضرت زهراعلیها السَّلام ازدواج کنند، یک اتاق هم نداشتند؛ چون از مهاجرینی بودند که از مکه آمده بودند. پیامبر به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: جایی تهیه کن تا فاطمه به آنجا منتقل شود. علی علیه السلام ما عرض کرد: اینجا منزلی جز منزل حارثه وجود ندارد. حارثه یک خانه وسیعی داشت که دارای اتاق های زیادی بود. حضرت فرمودند: به خدا قسم، من از بس برای اصحاب و یارانم به حارثه رو انداختم و از او

۱- ۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۵، ح ۲۴۹۸۷.

اتاق گرفته ام، دیگر رویش را ندارم. این خبر به گوش حارثه رسید. به محضر پیامبر خدا آمد و گفت:

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا وَ مَالِي لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ اللَّهِ مَا شَيْ ءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا تَأْخُذُهُ وَ الَّذِي تَأْخُذُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا تَتْرُكُهُ ؛

من و دارایی ام مال خدا و رسول صلی الله علیه واله وسلم اویم. به خدا سوگند، برای من چیزی محبوب تر از این برای من نیست که چیزی از من بگیری و این که چیزی از من بگیری، پیش من محبوب تر است از آن که چیزی

نگیری.

پیامبر خدا هم در حق او دعا کردند و فاطمه زهرا و امیر المؤمنین علیهما السلام به خانه حارثه رفتند.(۱)

لازم نیست با خانواده های پولدار وصلت کنی که نوکر و زمین خورده آنها و به قول ما داماد سرخانه بشوی. لقمه ای بردار که مناسب خودت باشد. آن قدر خانواده هایی هستند که ایمان و اخلاق و همه چیز دارند، ولی پول کم دارند. یعنی شرطش پول و پز و عنوان نیست.

نشانه کرامت و لئامت

رسول صلی الله علیه واله وسلم ، خودشان بانوان را تکریم و احترام می کردند و به تکریم آنان نیز بسیار سفارش می نمودند. تکریم و احترام بانوان به قدری اهمیت دارد که پیامبر آن را نشانه بزرگواری و با شخصیت بودن افراد

۱. اعلام الوری، ص ۷۱؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۴۴؛ بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۱۱۲.

۱- ۱. اعلام الوری، ص ۷۱؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۴۴؛ بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۱۱۲.

دانسته اند و اهانت به آنان را نشانه بی شخصیتی و پست بودن افراد بر شمرده اند. فرمودند:

ما أَكرَمَ النِّساءَ إلاّ كَريمٌ و لا أَهانَهُنَّ إلاّ لَئيمٌ؛(۱)

جز انسان كريم و بزرگوار بانوان را تكريم نمی كند و جز انسان پست و فرومايه آنان را

مورد اهانت قرار نمی دهد.

يعنی آدم هـای بـا شخصـيت و بزرگوار احترام خـانم هـا را نگاه می دارنـد و آدم های لئيم و پست و بی شخصـيت به خانم ها اهانت می كنند. آنان را كتك می زنند و آزار می رسانند و اسباب ناراحتی آنها را فراهم می كنند.

مواظب باشيم يک موقع لئامت و پستی در وجودمان نيايد و با آنان درگير نشويم.

اجابت مادر

در روايات آمـده است كه اگر پـدر و مادر هر دو شـما را همزمان صـدا زدند: «اَجِبْ اُمَّكَ؛ مادرت را اجابت كن.»(۲) مادر را مقدم كرده است. همچنين از برخی روايات استفاده می شود كه اگر كسی مشغول نماز مستحبی است و مادرش او را صدا زد، نماز را بشـكند و برود ببيند چه كار دارد.(۳) اما در باره پـدر چنين چيزی نداريم. روح مادر آن قدر لطيف و حساس است كه اگر وسط نماز مستحبی صدا زد، بايد نماز را شكست، يعنی خداوند

ص:۴۸

۱- ۱. نهج الفصاحه. ص ۲۹۰، ح ۱۵۲۰.

۲- ۲. همان. ص ۳۷۴، ح ۱۹۵۵.

۳- ۳. بحر الانوار . ج ۷۴، ص ۳۸.

مادر ها و خانم ها را گرفته است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که کسی به محضر پیامبر خداصلی الله علیه و آله سلم رسید و گفت: یا رسول الله « مَنْ أَبَرُّ؛ به چه کسی نیکی کنم؟» حضرت فرمودند: « اُمَّکَ ؛ به مادرت.» پرسید: پس از او به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمودند: « اُمَّکَ به مادرت.» دوباره پرسید: بعد از او به چه کسی نیکی کنم؟ باز فرمودند: « اُمَّکَ ؛ به مادرت.» دوباره پرسید: پس از آن، در مرتبه چهارم، حضرت فرمودند: «اَباکَ؛ به پدرت.»(۱)

مادر را مقدم کرده است؛ یعنی طرف مادر را بیشتر بگیر، چون مادر حساس تر، لطیف تر و مهر و عطوفتش بیش از پدر است.

بازخوانی کتاب خویش

یک نفر خدمت پیامبر خداصلی الله علیه و آله سلم آمد و عرض کرد: یا رسول الله، من هر خطا و گناهی که بگویی کرده ام، خیلی خراب کاری کرده ام. خدا خیرش بدهد که گناهانش را باز نکرد؛ چون انسان اگر گناهش را پیش پیغمبر هم باز نکند بهتر است. انسان نباید گناهش را جز پیش خدا باز کند. خدا هم می فرماید:

«اقْرَأْ کِتَابَکَ»؛ یعنی کتابت را خودت بخوان، لازم نیست به من هم بگویی

در روایت آمده است که رسول خداصلی الله علیه و آله سلم از خداوند درخواست نمود که هنگام رستاخیز از امتش نزد فرشتگان و پیامبران و دیگر امتها

ص:۴۹

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۵۹؛ سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۸۶؛ بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۴۹، ح ۹.

بازخواست نکند و حساب نکشد و زشتی هایشان را آشکار نسازد و جز خدا و رسول، کسی از این کار آگاه نگردد. خداوند فرمود:

یا حَبیبی اَنَا اَرْأَفْ بِعِبادی مِنْکَ فَاِذا کَرِهْتَ کَشْفَ عُیُوبِهِمْ عِنْدَ غَیْرِکَ فَاَنَا اَکْرَهُ کَشْفَها عِنْدَکَ اَیْضاً. فَأُحاسِبُهُمْ وَحْدی بَحَیْثُ لا یَطَّلِعُ عَلی عَثَراتِهِمْ غَیْری؛(۱)

ای حبیب من، من به بندگانم از تو مهربان ترم. اگر تو خوش نمی داری که زشتی هایشان نزد غیر خودت آشکار گردد، من نمی خواهم تو نیز از آن آگاه گردی. پس من به تنهایی از آنان حساب می کشم؛ آن چنان که جز من کسی از

گناهانشان آگاه نشود. من خودم به حسابشان رسیدگی می کنم که نزد تو هم مفتضح نشوند.

حاج آقا دولابی فرمودند: بالاتر از این، همین آیه است:«اقْرَأْ کِتَابَکَ کَفَی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیبًا؛(۲)

یعنی خدا می فرماید: خودت مخفیانه برو و کتاب خودت را بخوان، خودت هم قضاوت کن، من هم نگاه نمیکنم، ولی قضاوتهایت خوب باشد. هر چه نظر دادی، من هم قبول دارم. از این بهتر نمی شود. ولی بگو: خدایا، همه نامه عملم خراب است. تو فقط ببخش!

قضاوت علیه خود

مبادا یک وقت مثل فرعون حکم کنی! جبرائیل به صورت یک بشر نزد فرعون آمد و شرح حال فرعون را به صورت داستانی مطرح کرد. گفت:

۱- ۱. أحادیث قدسی، ص ۱۴۰، به نقل از جامع السعادات.

۲- ۲. سوره اسراء، آیه ۱۴.

یک غلامی بود که هیچ چیز نداشت. من به او پول و ملک و سرمایه و سلطنت و همه دنیا را دادم. حالا ادعای استقلال کرده است. یاغی و سرکش شده است. چه کار کنم! فرعون گفت: چنین کسی را باید در آب غرقش کنی. گفت: پس بی زحمت بنویس و امضا کن. نوشت و امضا کرد. نمی دانست این شرح حال خود اوست.

روزی که فرعون در رود نیل غرق شد، گفت: خدایا، من غلط کردم و ایمان آوردم؛

«تُبْتُ الْآنَ»(۱)

چرا مرا غرق میکنی! جبرائیل آمد و نوشته را به او نشان داد. دید خودش حکم را بریده است که باید غرقش کرد و امضا کرده است. اگر فرعون می نوشت که جزای این غلام یاغی این است که هدایتش کنند و نجاتش دهند، همان میشد. جبرئیل گفت: «هذا ماحَكَمْتَ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ»؛(۲)

این همان چیزی است که علیه خودت بریدی.»

مثال دیگر: موسای کلیم الله طفل بود و در صندوقچه ای روی آب شناور. آسیه و فرعون نشسته بودند. او را گرفتند و آوردند، آسیه گفت:

«قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ؛(۳) این روشنی چشم من و توست.»

فکر می کنم که دنیا و آخر تمان را آباد کند. این بچه خیلی به درد ما می خورد. اما فرعون گفت: غلط نکنم، شاید این پدر مرا در بیاورد. فال خوب و بد اثر دارد.

خدا می گوید: من قیچی را به دست خودت دادم:

«اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا».(۴)

۱- ۱. سوره نساء، آیه ۱۸.

۲- ۲. علل الشرایع، ص ۵۸؛ بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۱۳۲.

۳- ۳. سوره قصص، آیه ۹.

۴- ۴. سوره اسراء، آیه ۱۴.

خدا می گوید: من هم نگاه نمی کنم. به خودت می دهم که ببینم خودت چه می گویی. تو هر چه نوشتی، من هم همان را پیاده می کنم؛ اما چیز خوب بنویس. حسن ظن داشته باش، هر چند دروغ باشد و باور نداشته باشی؛ که خداوند همان را هم امضا می کند. خداوند این قدر به بنده هایش محبت دارد! دنبال بهانه می گردد. بیایید بهانه های خوب دست خدا بدهیم.

احسان به مادر

آن شخص به محضر پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم به عرض کرد: هر جنایتی بوده، انجام داده ام. الآن می خواهم توبه کنم. پیامبر خدا فرمودند:

«فَهَلْ مِنْ والِدَیْکَ حَیٌّ؛آیا پدر و مادرت زنده اند؟» گفت: پدرم زنده است. فرمودند: «فَاذْهَبْ فَبِرَّهُ؛برو به او نیکی کن.» هنگامی که رفت، حضرت فرمودند:

«لَو کانَتْ اُمُّهُ؛ ای کاش مادر داشت!»(۱)

یعنی اگر مادر داشت، گناهش سریع تر پاک می شد.در روایت دیگر آمده است: مردی به محضر پیامبر خدا رسید و گفت: خدا به من دختر داد. من او را بزرگ کردم تا به حد بلوغ رسید. آن گاه لباس هایش را پوشاندم و او را زینت کردم و بر سر چاهی بردم و با دست های خودم او را در آنجا دفن کردم. آخرین سخنی که از او شنیدم این بود: ای پدر! الآن پشیمان هستم و می خواهم گناهم را جبران کنم. حضرت فرمودند: «اَلَکَ اُمَّهٌ حَیَّهٌ ، مادرت زنده است؟» گفت: نه. فرمودند

«فَلَکَ خالَهٌ حَیّهٌ؛ آیا خاله داری؟» گفت: بله. فرمودند:«فَابْرَرْها فَإِنَّها بِمَنْزِلَهِ الْاُمِّ؛ برو به

ص:۵۲

۱- ۱. الدعوات، ص ۱۲۶: سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۸۹.

خاله ات نیکی و احسان و محبت کن، که به منزله مادر است.»(۱)

همه این روایات بر احسان و محبت به بانوان تأکید دارد.

باز در روایت آمده است، پیامبر خدا فرمودند: هر کس به بازار رود و تحفه ای - مثلا میوه یا شیرینی - بخرد و به خانه بیاورد، اول به دختر بدهد، بعد به پسر.(۲)

دختر را مقدم کرده است؛ چون دختر لطیف تر و حساس تر است. اول دخترت را ببوس و بغل بگیر و با او حال و احوال کن، بعد پسرت را. روایات و سیره اهل بیت را ببینند چگونه طرف خانم ها را گرفته و بر محبت و احترام به آنان تأکید دارد. خود خداوند هم مهر و لطفش به زنان بیشتر از مردان است. در حدیثی از امام رضاعلیه السلام آمده است که رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

اِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعَالَی عَلَی الْاُناثِ اَرَقُّ مِنهُ عَلَی الذُّکُورِ؛ (۳)

بی گمان خداوند تبارک و تعالی بر زنان رؤوف تر و مهربان تر است تا مردان.

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۲، بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۵۸، ح ۱۷.

۲- ۲. «قال النّبیّ صلی الله علیه و آله وسلم :مَنْ دَخَلَ السّوقَ فاشْتَری تُحفَةً فَحَمَلَها إلی عِیالِهِ کانَ کَحامِلِ صَدَقَةٍ إلی قَومٍ مَحاوِیجَ،وَلْیَبْدَأْ بِالْإناثِ قَبْلَ الذُّکُورِ فَاِنَّ مَنْ فَرَّحَ ابْنَهً فَکأنَّما أعْتَقَ رَقَبَةً مِن وُلدِ اسمَاعِیلَ وَ مَنْ أَقَرَّ بِعَینِ ابْنٍ فَکأَنَّمَا بَکی مِنْ خَشْیهِ اللَّهِ وَ مَنْ بَکی مِنْ خَشْیهِ اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ جَنَّاتِ النَّعِیمِ؛ هر کس وارد بازار شود و هدیه ای بخرد و آن را برای خانواده اش ببرد، مانند کسی است که صدقه ای را برای گروهی نیاز مند می برد؛ و باید پیش از پسران از دختران آغاز کند. بی گمان هر کس دختری را شاد کند، گویا برده ای از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است، و هر کس چشم پسری را روشن کند، گویا از ترس خداوند گریسته است، و هر کس از ترس خداوند بگرید، خداوند او را وارد بهشت های پرنعمت کند.» (مکارم الاخلاق، ج ۱، ص۴۷۶، ح ۱۶۴۲؛ ثواب الاعمال، ص ۲۳۸؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۳، ح ۹۸).

۳- ۳. الکافی، ج ۶، ص ۶، ح ۷ : المحجه البَیضاء، ج ۳، ص ۱۲۷.

صفحه سفید

فَإِنَّ الْمَرْأَهَ رَیْحَانَهٌ وَ لَیْسَتْ بِقَهْرَمَانَهٍ فَدَارِهَا عَلَی کُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَهَ لَهَا لِیَصْفُوَ عَیْشُکَ؛(۱)

زن همچون شاخه گل است و او کسی نیست که بار سنگین مسئولیت بر دوشش بگذاری. در هر حال با او مدارا کن و رفتاری نیکو داشته باش تا زندگی ات باصفا شود.(علی علیه السلام)

بخل در صلوات

بخل ریشه بسیاری از خصلتهای زشت و ناروا و منشأ گناهان فراوانی است. در روایات چند دسته بخیل شمرده شده اند؛ یک گروه کسانی هستند که از سلام کردن بخل بورزند: «الْبَخِیلُ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ ؛ بخیل کسی است که در سلام کردن بخل بورزد.»(۲)

یک سلام مگر چقدر مایه می برد که سلام کردن برای برخی افراد این قدر سنگین

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۶؛ مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۱۶۰۷.
۲- ۲. معانی الاخبار، ص ۲۴۶، ح ۸؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۳۴۸، ح ۸۸۳۸.

گروه دیگری که در روایات بخیل شمرده شده اند، کسانی هستند که نام مبارک پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم را بشنوند و بر او صلوات نفرستند:

اَلْبَخِیلُ مَنْ ذُکِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ یُصَلِّ عَلَیَّ ؛(۱)

بخیل به تمام معنا کسی است که نام من نزد او برده شود و بر من صلوات بفرستد.

محبت به خانم ها

درباره محبت به خانم ها روایات فراوانی در متون روایی ما آمده است. گمان نکنید که این روایات - نعوذ بالله - اسرائیلیات است و در گوشه و کنار روایات قرار دارد. بلکه این روایت در متون روایی فقهی ما در باب نکاح و ازدواج و در اخلاقیات، در ابواب مختلف و در باب حالات و سیره و روش عملی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام آمده است. این هم به این دلیل است که مسأله زندگی و خانواده و آداب معاشرت با خانواده یکی از مسائل اساسی اسلام است.

محبت و مهرورزی به زنان سیره پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام بوده است. گروهی به محضر امام باقر علیه السلام رسیدند. دیدند آن حضرت محاسنشان را رنگ و زینت کرده اند و مثل یک جوان به خودشان رسیده اند. به حضرت عرض کردند: یابن رسول الله، شما هم مثل جوانان به خودتان رسیده اید و به اصطلاح امروز شیک کرده اید. حضرت فرمودند:

۱- ۱. معانی الأخبار، ص ۲۴۶؛ بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۵۴.

إِنِّی رَجُلٌ أَحِبُّ النِّسَاءَ فَأَنَا أَتَصَبَّغُ لَهُنَّ ؛(۱)

من مردی هستم که زنان را دوست دارم و برای آنان محاسنم را رنگ می کنم.

گمان نکنید که امامان ما از آن مقدس هایی بوده اند که کاری به این کارها نداشته اند. فرمودند: این زیبایی و شادابی را برای زنـان خودم انجـام داده ام. بنـابر این دوستی و محبت و مهر ورزیـدن به خانم ها از سـیره های پیامبران و امامان است. اگر شـما دوست نداری، شیعه امام باقر علیه السلام نیستی، یا فطرت شما دست خورده است.

مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِیَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ ؛(۲)

محبت به زنان از اخلاق پیامبران است.

ظرافت و حساسیت زنان

در روایات از زنان تعبیر های زیبا و عجیبی شـده است که معرف روحیات و شخصـیت آنان است. پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم از زنان به عنوان «قواریر » یاد کرده است. قواریر جام های بلورینی هسـتند که بایـد با احتیاط و مدارا با آنان برخورد نمود؛ چرا که در معرض شکستن هستند، پیامبر خدا در این تعبیر فرمودند:

«رِفْقاً بِالقَواریر»؛ (۳)یعنی با جام های بلورین - زنان - با رفق و مـدارا رفتار کنیـد. و در برخی دیگر از روایات آمـده است: «لا تَکْسِرُ

۱- ۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۸۰؛ بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۲۹۸، ح ۳۰.
۲- ۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۹، ح ۲۴۹۲۳؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۶. ح۲۴
۳- ۳. الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۴۰؛ أمتاع الأسماء، ج ۶، ص ۳۱۹.

القَواريرَ»؛(۱) یعنی مواظب باشید آنها را نشکنید؟

قواریر در آیات قرآن هم آمده است. هنگامی که در سوره «هل اتی» از نعمت های بهشتی یاد می کند می فرماید:

قَواریرَ مِنْ فِضَّهٍ قَدَّ روها تَقْدیرا؛(۲)

ظرف های بلورینی از نقره که

آنها را به انـدازه مناسب آماده کرده اند. در این روایات می فرمایند: خانم ها همانند جام های بلورین، خیلی لطیف و ظریف و شکننـده اند. جام های بلورین زود می شکند. آنها آهن و چدن و فولاد نیستند. شفاف و زلال و شکننده اند. یعنی چیزی به آنهـا نزنیـد، پرتاب نکنیـد. خیلی با ملاطفت با آنها رفتار کنیـد. تنـدی، خشونت، بی مهری، بی اعتنایی با طبیعت آنان سازگار نیست. بسیار حساس و لطیف اند. مواظب رفتار خود با آنان باشید.

همچون گل

تعبیر دیگری که برای معرفی شخصیت و طبیعت زنان در روایات ما آمده است و شاید بتوان گفت بهترین تعبیری است که می توان در مورد آنان به کار برد، تعبیری است که حضرت علی علی در وصیت به فرزندشان، محمد حنفیه بیان فرموده اند:

«الْمَرْأَهَ رَیْحَانَهٌ: (۳)

زن، گل و ریحان است.»

ریحان در زبان عربی به معنای گل است. گل موجودی لطیف، ظریف

ص:۵۸

۱- ۱. امتاع الأسماء، ج ۹، ص ۳۱۵؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۱۳۹۶

۲- ۲. سوره انسان، آیه ۱۶.

۳- ۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۵۶؛ مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۱۶۰۷.

خوش بو و معطر است. همه وجودش لطافت و زیبایی است. از گل غیر از لطافت و زیبایی نمی توانی بگویی. من گمان نمیکنم هیچ دینی به اندازه اسلام، و هیچ پیامبری به اندازه پیامبر اسلام، از زن دفاع کرده باشد. اگر خانم ها هستی خودشان را فدای پیغمبر و امامان کنند، کاری نکرده اند. شما زمان پیامبر را در نظر بیاورید، یا هر زمانی که خانم ها تحقیر شده اند و می شوند. همین الان هم خیلی تحقیر می شوند. هر کس که بخواهد از خود بزرگی نشان دهد، این طایفه را تحقیر کرده است. نمی دانند که نباید این مخلوق زیبای خدا را تحقیر کرد.

از زن تعبیر به گل شده است. گل را باید بویید، باید تماشا کرد، باید با ظرافت و لطافت با او رفتار کرد. گل حساس است. به گرما، به سرما، به باد و طوفان حساس است. همه این عوامل تأثیر منفی بر روی آن می گذارد. از این جهت گلخانه ها معمولا هوای معتدل و پاکی دارند. یعنی تندی ها، بی اعتنایی ها، قهرها و آزار و اذیت ها گل را زود پژمرده می کند و از بین می برد. باید با محبت با او برخورد کرد، باید با ملایمت و عطوفت با او رفتار کرد. احساسش را باید درک کرد. دختر شما، همسر شما، مادر شما و خواهر شما همه گل اند. نمی گوید همسر گل است، بلکه می گوید: زن گل است؛ یعنی خانم ها همه گل هستند:

الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ ؛ زن گل است و قهرمان نیست. قهرمان در زبان فارسی به پهلوان می گویند، ولی در زبان عربی به معنای کسی است که فرماندهی میکند؛ یعنی کارهای کلان و مهم و کمر شکن به

دست اوست. از این رو کارهای مهم و کلان نباید در دست خانم ها باشد، خانم نمی تواند مرجع تقلید، قاضـی، رئیس جمهور و پیغمبر و امام باشد.

حضـرت زهرا علیهـا السـلام قطعـا از همه پیـامبران، غیر از پیامبر بزرگ اسـلام، بالاتر بوده و هست و حتی از همه امامان به جز امیرالمؤمنین علیه السـلام به بالاتر است، ولی این منصب را به او نـداده انـد. ممکن است زن درجه و مقام پیدا کند و خیلی هم بالاـ برود، ولی منصب رسـمی اجتمـاعی و کارهـای کلیـدی و مهم و کلان از دوش آنها برداشـته شـده است و بر دوش آقایان گذاشته شده است. چنان که قرآن کریم می فرماید: «الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلیَ النِّساءِ»؛ (۱)

قیومت و سـرپرستی و مـدیریت کلان باید در دست آقایان باشد، خانم ها برای این کار ساخته نشده اند. خانم ها برای کارهای سخت ساخته نشده اند.

علی علیه السلام در بیانی زیبا به فرزندشان محمد حنفیه به همین امر توصیه می فرمایند:

یا بُنَیَّ... اِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ لا تُمَلِّکَ الْمَرْأَهَ مِنْ اَمْرِها ماجاوَزَ نَفْسَها فَافْعَلْ فَاِنَّهُ اَدْوَمُ لِجَمالِها وَ اَرْخی لِبالِها وَ اَحْسَنُ لِحالِها؛(۲)

پسـرم! .... و اگر بتوانی به زن بیش از حـد خود تحمیـل نکنی؛ این کـار را بکن؛ زیرا بـا این کـار زیبـایی اش بـادوام، خاطرش آسوده تر و حالش نیکوتر است.

۱- ۱. مردان سرپرست و نگهبان زنان اند. سوره نساء آیه ۳۴.

۲- ۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۶؛ مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۱۶۰۷.

فعالیت هایی هماهنگ با روحیه زنان

کاری که به زنان واگذار می شود، بایـد هماهنگ و مطابق با روحیه و طبیعت لطیف آنان باشـد. کارهایی که نیاز به محبت و عطوفت دارد. کارهایی که نیازمنـد احساس است. کارهایی که نیازمند مهرورزی و دلسوزی است. کارهایی همچون پرسـتاری و امور تربیتی. امـا از واگـذاری کارهایی که در شأن خانم ها نیست، نهی شـده است. مثلا اجازه نـداده انـد که خانم ها قاضـی شونـد. چون قاضـی بایـد قوه عـاقله اش قوی باشـد. تـابع احساسـات نباشـد. تحت تأثیر عوامل احساس برانگیز و عاطفه برانگیز نباشد. حکمی که می خواهد صادر کند باید بی طرفانه باشد و مغلوب احساسات نباشد.

اگر شخصـی را آوردند که محکوم به اعدام است؛ مثلا کسـی را کشـته است. اگر محکوم شروع به گریه کرد، یا زن و بچه او شروع به گریه کردنـد، قاضـی نبایـد تحت تأثیر قرار گیرد. و این نوع در زنان محقق نمی شود؛ چون زن پر از احساس و عاطفه است. خداونـد طـبیعت او را این چنین خلق کرده است. او برای کارهـایی سـاخته شـده است که نیازمنـد احساسـات و عواطف است و از عهـده مرد خارج است. آن روحیه ای که مرد دارد، زن ندارد و آن روحیه ای که زن دارد مرد ندارد. هر کدام برای کاری ساخته شده اند. خانم ها بیشتر برای کارهای داخل خانه، تربیت فرزندان، پرستاری، پذیرایی، بچه داری و ... ساخته شده اند.

تقسیم کار

یکی از عوامل شادابی خانواده ها تعیین حدود مسئولیت افراد در خانواده است. با تقسیم کار، عدالت اجتماعی در محیط کوچک خانواده سعادت می آفریند و زن را از دخالت در اموری که سزاوار نیست باز می دارد. امام صادق علیه السلام؟ فرمودند: حضرت فاطمه علیها السَّلام کارهای مربوط به زندگی با حضرت علی علیه السلام را این گونه تقسیم کردند: آسیاب کردن گندم، خمیر کردن آرد و پختن نان به عهده فاطمه علیها السلام و کارهای بیرون منزل از قبیل جمع آوری هیزم، آوردن آب و نظافت به عهده علی علیه السلام(۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: این تقسیم کار با رهنمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انجام گرفت. آن گاه که رسول خدا فرمود: کارهای داخل منزل را فاطمه علیها السلام و کارهای بیرون منزل را علی علیه السلام انجام دهد، حضرت زهرا علیها السلام با خوشحالی فرمود:

فَلا یَعْلَمُ ما داخَلنی مِنَ السُّرُورِ اِلاَّ اللّهُ بِاِكْفائی رَسُولُ اللّهِ تَحَمُّلَ رِقاب الرِّجالِ؛ (۲)

جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم؛ زیرا رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است بازداشت

ص:۶۲

۱- ۱.كَانَ امیرالمؤمنین علی علیه السلام یَحْتَطِبُ وَ یَسْتَقِی وَ یَكْنُسُ وَ كَانَتْ فَاطِمَهُ تَطْحَنُ وَ تَعْجِنُ وَ تَخْبِزُ . بحارالأنوار،ج ۴۳، ص ۱۵۳، ح ۷.

۲- ۲. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۸۱، ح ۱: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۳، ح ۲۵۳۴۱؛ نهج الحیاه، ص ۱۶۸.

جهاد زن

امام صادق علیه السلام فرمودند:

جَهادُ المرأهِ حُسْنُ التَّبَعُل؛(۱)

جهاد زن خوب همسرداری است.»

این تعبیر، بسیار زیبا و عجیب است؛ جهاد زن، دنیا و آخرت زن، سعادت زن، سیر و سلوک زن، عبادت زن این است که خوب همسرداری کند. در خانه برای خودش و همسرش، برای تربیت یک نسل، کانونی پر از مهر و محبت فراهم سازد. هر چه روی این سرمایه گذاری کند، به خدا و پیامبر نزدیک تر است. پیامبر گرامی اسلام از یاران خود پرسید: در کدام لحظه زن به خدا نزدیک تر است؟ پاسخ مناسبی مطرح نشد. تا این که حضرت زهرا سؤال پدر را شنید و پاسخ داد:

أَدْنَی مَا تَکُونُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَیْتِهَا؛(۲)

آن لحظه ای که زن در خانه خود می ماند و به امور زندگی و تربیت فرزندان می پردازد) به

خدا نزدیک تر است. زن هر چه از اجتماعات بیرون باشد و از اختلاط با نامحرمان فاصله بگیرد، به خدا نزدیک تر است. در روایت آمده است :

«مَسْجِدُ الْمَرأَهِ بَیْتُها؛ مسجد زن خانه اوست.» (۳)

حتی فرمودند:هنگامی که زن نمازش را به تنهایی در خانه می خوانند، بیست و پنج درجه نمازش برتر از وقتی است که به

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۳۹ : وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۵، ح ۲۵۳۱۴.

۲- ۲. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۹۲؛ نهج الحیاه، ص ۱۶۳.

۳- ۳. لمعه دمشقیه، ج ۱، ص ۵۶.

جماعت در مسجد می خواند.(۱)

اگر در خانه نماز بخواند بهتر است.

فاطمه زهراعلیها السلام مسجد در کنار خانه اش بود، ولی در جماعت شرکت نمی کرد. روایتی ندیده ام که آن حضرت نمازش را در مسجد خوانده باشد. پیامبر خدا و امیر المؤمنین علیه السلام و نماز را به جماعت در مسجد میس خوانند، اما فاطمه زهرا و زینب علیها السلام، در مسجد و جماعت شرکت نمی کردند.

باز می فرمایند: در نماز هر چه صدای زن از مردهای نامحرم دورتر باشد، ثوابش بیشتر است.(۲)

اگر زن از درون کار کند، به خدا نزدیک می شود. الآن در صدد بحث همسرداری نیستیم، می خواستیم بگوییم که زن قهرمان نیست و کارها و مدیریت های کلان از روی دوش او برداشته شده است.

مدارا

امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه روایت می فرمایند: «فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ؛ در همه حال با همسرت مدارا کن.» نمی گوید در بعضی از مواقع، بلکه می گوید: در هر حال مدارا کن. ما کم عمومی داریم که تخصیص نخورده باشد؛ یکی هم همین جاست. در برخی دیگر از روایات می فرماید: «فَدَارُوهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ،(۳)

در هر حال با آنان مدارا کنید.» با آنها درگیر نشوید، جنگ و نزاع نکنید.

ص:۶۴

۱- ۱. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۰۰، ح ۱۷۳۰.
۲- ۲. از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به روایت شده است: ما صَلَّتِ أمرُئَهُ أَحَبُّ إِلَى اللهِ مِن صَلوتِها فِي أَشَدّ بَيتِها ظُلمَهً؛ هیچ بانویی نمازی نخوانده است که در نزد خداوند دوست داشتنی تر باشد از نمازی که در گوشه تاریک خانه اش خوانده است. (نهج الفصاحه، ح ۲۵۸۸.)
۳- ۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۴: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۰، ح ۲۵۳۶۷.

اختلاف نکنید که زندگی خود را متلاشی و ناراحتی خود و دیگران را فراهم می کنید.

در ادامه می فرماید: «وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَهَ لَهَا؛ با همسرت مصاحبت و همنشینی نیکو داشته باش.» معاشرت و برخورد و گفت و گوی شما با او به نحو احسن باشد. نتیجه همه اینها به خود شما و زندگی شما باز خواهد گشت: «لِيَصْفُوَ عَيْشُكَ؛ تا این که زندگی خوب و با صفایی داشته باشی.» اینها همه برای یک زندگی سالم، خوب، گرم، صمیمی و با محبت و صفاست

راهکارهای یک زندگی سالم

اشاره

برای این که خانواده و خانه ما بهشت نقد باشد و زندگی شیرین و فرزندانی سعادتمند داشته باشیم و عیش و نوش مارو به راه باشد، راهکارها و نکته هایی را که می تواند ما را به یک معاشرت و مصاحبت نیکو، زیبا و مطلوب برساند، بیان می کنیم.

الف) مثبت نگری و مثبت گرایی

یکی از راه های معاشرت خوب این است که در زندگی هر چه می توانیم حسن و خوبی همدیگر را ببینیم. اگر نیمی از لیوان پر است و نیم دیگر خالی، ما آن نیمه پر را بینیم، نه نیمه خالی را. قشنگیهای یکدیگر را ببینیم، نه این که روی نکات منفی دست بگذاریم. اگر شما بدی بنده را نگاه کنی، از من دلسرد می شوی. دیگر مایل نیستی با من رفت و آمد داشته

باشی. اگر بدی خانمت را ببینی، با او دعوایت می شود. اگر او هم بدی شما را ببیند، ناسازگاری را شروع می کند. بنابراین بیاییم زیبایی های همدیگر را ببینیم، نه زشتی ها را روی نکات مثبت همدیگر نظر داشته باشیم، نه نکات منفی.

حضرت عیسی علیه السلام با عده ای از حواریون از جایی رد می شدند. به یک الاغ مرده رسیدند که بدنش بو گرفته بود و وضع ناجوری داشت. یکی بینی خود را گرفت، یکی گفت: چقدر آلوده است، یکی گفت: چقدر زشت است. هر کس وصفی از زشتی الاغ مرده را بیان کرد. حضرت عیسی فرمود: چه دندان های سفید و خوبی دارد. از میان عیبهای فراوان آن دست روی خوبی ها و زیبایی هایش گذاشت.

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن

منشأ نزاع ها

یک زن و شوهر که مدت ها با هم دعوا داشتند، پیش حاج آقا دولابی آمدند. هر دو آدم های قدی بودند. تمام دعواها به خاطر قدگری است. اگر عناد و لجبازی را کنار گذاشتیم، همه کارها درست می شود. تمام دعواها برای نفس و به خاطر «من» است. اگر به دیوار هزارتا فحش بدهند، تو ناراحت نمی شوی؛ چون به «من» شما کاری ندارد. اما اگر بگویند بالای چشم شما ابروست، بر آشفته می شوید و می گویید: به من می گویی؟ اگر «من» را کنار بگذاری، همه دعواها می خوابد.

ص:۶۶

فقط به خوبی ها نگاه کن

این زن و شوهر حاج آقا را خسته کرده بودند. کسی دیگر را هم قبول نداشتند. فرمودند: به این خانم گفتم که این شوهر شما که این همه از او بدی می گویی، هیچ خوبی ندارد؟ گفت: فلان کارش خیلی خوب است. به آقاگفتم: این همه از خانمت بدی گفتی، هیچ خوبی ندارد؟ گفت: چرا، فلان خصلتش خوب است. گفتم: بیایید این صدتا عیبی که شما می گویید، نادیده بگیرید. من می خواهم از امروز عقدتان را بخوانم و این دو صفت خوب را به همدیگر جوش بدهم. یعنی شما به این صفت خوب زن نگاه کن و این خانم هم به این صفت خوب شما نگاه کند. بیایید با همدیگر آشتی کنید و بروید زندگی تان را بکنید. از این راه وارد شدند و آشتی دادند.

مثل زنبور عسل

در روایات آمده است که مثل زنبور عسل باشید که روی گل و گیاه می نشیند. مثل مگس و پشه نباشید که روی کثافات می نشینند. در باغ این همه گل و گیاه است، مستقیم می رود روی کثافات می نشیند. آدم نباید مثل مگس و پشه باشد. بدن ما همه جایش سالم است. مگس صاف می آید روی این چرک می نشیند. اگر کسی مثل مگس باشد، اهل جهنم است. الآن هم در جهنم است. بعد از این هم در جهنم است. کسانی که منفی باف و منفی گرا هستند، همیشه عیب می بینند و عیب می تراشند. این ها جهنمی اند.

پیامبر فرمودند:

اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یَبْعَثْنی مُعَنِّتاً وَ لا مَتَعَنِّتاً وَ لکِنْ بَعَثَنی مُعَلِّماً مُیَسِّراً؛(۱)

خداوند عز و جل مرانفرستاد، که اشکال گیر و یااشکال تراش باشم، بلکه مرا معلم آسان گیر فرستاد.

در این روایت مطالب بسیار ارزنده و زیبایی است. اگر می خواهید در زندگی، در خانه، یا بیرون خانه، خوشی و صفا باشد، عیب های همدیگر را نبینید. خوبی ها و زیبایی های همدیگر را ببینید. همسرت را داده خدا ببین. خانم هم شوهرش را داده خدا بداند. چیزی که خدا داده است، قشنگ است. خوب نگاه کن، چشمانت را بمال.

عیب دیگران را به خود نسبت دهیم

حاج آقا می فرمودند: اگر هم عیبی دیدی به خودت نسبت بده. زن و شوهر عیب را به خودشان نسبت بدهند. به یکدیگر نسبت ندهند. بگو من اشتباه کردم. من تحملش نکردم. مثال قشنگی می زدند و می فرمودند: شما اگر جلوی آیینه رفتید و دیدید که صورت شما را سیاه نشان می دهد، هر چقدر به آیینه دست بکشید، سیاهی پاک نمی شود. باید صورت خود را دست بکشید تا در آیینه پاک نشان بدهد.یعنی اگر با بد اخلاق رو به رو شوی،بداخلاق را کتک نزن، خودت را درست کن. حلم و صبر خودت را اصلاح کن. خودت را پاک کن؛بگو من مقصرم،من نتوانستم تحملش کنم.عیب هارابه خودت نسبت بده.ماهمه اش دستمال دست گرفته ایم و طرف

ص:۶۸

۱- ۱. سبل الهدی، ج ۷، ص ۶.

مقابل را پاک می کنیم. بیاییم خودمان را پاک کنیم. «عَلَیْکَمْ أَنْفُسَکَمْ؛(۱) بر شما باد به خودتان.» در روایت هم آمده است:

خَیْرُ النّاسِ لِلنّاسِ خَیْرُهُم لِنَفْسِهِ؛(۲) بهترین مردم برای مردم کسی

است که برای خودش بهترین باشد. زن و شوهر اولاً عیب نبینند. اگر هم دیدند، عیب را از خودشان ببینند و به خودشان نسبت بدهند. اصلا عیب دیدن کار خوبی نیست. به قول ملا عبدالله: محروم دیدن محرومیت می آورد. یکی از اساتید ما به خدا رحمتش کند - بارها دست خودش را می بوسید. می فرمود: دست من نیست. واقعا هم همین طور است. اگر کسی آن دید را پیدا کند، با دستش هم عشق بازی می کند. می گفت: قوه و ظاهر و باطن من از خداست. خیلی از مواقع حاج آقا به افرادی که می خواستند دستشان را ببوسند، می فرمود: برو دست خودت را ببوس. خودت را درست نگاه کن. خودت را ببوس. خودت را بغل بگیر. با خودت عشق کن. خودت جز او چیز دیگری نیست. احد یعنی یکی است و دو تا نیست. یکی بیشتر نیست. اگر کسی این دید را پیدا کرد، دست خودش را ببوسد و با خودش عشق بازی کند. عیب نبیند. اگر دید، خودش را درست کند، طرف مقابل را کیسه نکشد. روی در روی خود آر ای عشق کیش

نیست ای مفتون تو را جز خویش خویش

۱- ۱. سوره مائده، آیه ۱۰۵.

۲- ۲. اختصاص، ص ۲۳۹؛ بحارالأنوار، ج ۲۳، ص ۱۳۹۰

ب) نشست خانوادگی

یکی دیگر از چیزهایی که مراعات آن موجب صفای زندگی می شود، این است که ما دست از قد گری هایمان برداریم. با اعضای خانواده نشست داشته باشیم. جلسه گفت و گوی خانوادگی داشته باشیم. مشورت کنیم. گاهی با خانم تنها بنشینیم و گفت و گو کنیم. پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم به فرمودند:

«جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ اَحَبُّ اِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ اعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا؛(1) نشستن مرد نزد خانواده اش از اعتکاف در مسجدمن (مسجد النبی) پیش خداوند محبوب تر است.

عبادت فقط دعا خواندن، نماز خواندن و زیارت رفتن نیست. جلسات ذکر و دعا تنبل خانه شما نشود. مواظب باشیم جلساتمان، کارهایمان و زیارت هایمان باعث نشود که حق پدر و مادر و همسر و بچه ها ضایع شود. می گوید: من از این خانم ناراحت هستم، پس بگذار به مسافرت، یا به زیارت بروم. آن زیارت بر سرت می خورد. معلوم نیست به شما جواب بدهند. آنها خیلی آقا هستند؛ ولی باید از راهش وارد شوید.

خدا رحمت کند مرحوم شهید بهشتی را ! ایشان هفته ای یک روز با خانم و بچه هایش جلسه گفت و گو داشت. دور هم جمع شوید و صمیمانه گفت و گوی خانوادگی داشته باشید. ببینید چه مشکلاتی دارید و چگونه باید آن را حل کرد. ما خیلی مواقع بچه ها یا همسر خود را آدم حساب نمی کنیم. بعضی از خانم ها گلایه می کنند که شوهر ما، ما را به حساب

۱- ۱. تنبیه الخواطر؛ ص ۴۴۱؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۸۶، ح ۷۸۸۴.

نمی آورد. اگر ما حرف بزنیم، اصلا گوشش به حرف ما نیست. سرش روی کتاب و قرآن است. این قرآن بر سرت بخورد. این خانم را آدم حساب کن. این امانت خداست. ببین چه مشکلی دارد؛ بی اعتنایی نکنیم.

یک پیرزن، پیغمبر خدا را که اول شخصیت عالم است، در کوچه می گرفت و با او گفت و گو می کرد. خیلی ها از این منظره مسلمان شدند. می گفتند: اگر این سلطان بود، جواب این پیرزن را نمی داد. اما این پیرزن نیم ساعت دارد حرف می زند و پیغمبر هم گوش می دهد و با ملایمت جوابش را می دهد. آن وقت ما همسرمان را نمی توانیم تحمل کنیم. او را آدم حساب نمی کنیم. بندگی خدا به سر و صدا نیست. فکر می کنیم عبادت کرده ایم، زیارت رفته ایم. بعضی خانم ها می گویند: اصلا نمی خواهیم مشکل ما را حل کند، فقط حرف ما را گوش بدهد، ما سبک می شویم.

ج) به کارگیری موجبات زیاد شدن محبت

اشاره

از دیگر اموری که کانون زندگی را گرم نگه می دارد و زندگی را با صفا می کند، ایجاد محبت در کانون خانواده است. به کارگیری موجبات و عواملی که محبت بین آحاد خانواده و به ویژه بین زن و شوهر را زیاد می کند، از راهکارهای یک زندگی سالم و پویاست. همان طور که پیش از این گفتیم: دین ما بر محبت استوار است: «هَلِ الدِّینُ إِلَّا الْحَبُّ»؛(۱) «اَلدِّینُ

۱- ۱. امام صادق علیه السلام ، خصال، ج ۱، ص ۳۸، ح ۷۴؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۹۵.

هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدّینُ»؛(۱) هر چه این رشته را محکم تر و استوارتر کند، عملی است ستوده و موجب استحکام بنیاد هر خانواده می شود.

در اینجا به برخی از عوامل زیاد شدن محبت در خانواده می پردازیم:

۱. لحن زیبا و مؤدبانه در گفتار

از چیزهایی که محبت را زیاد می کند، درست و با محبت صحبت کردن است. لحن کلام در طرف مقابل بسیار تأثیر گذار است. انسان یک مطلب را می تواند با لحنی مؤدبانه، لطیف و زیبا بگوید و می تواند تند، خشن و بی ادبانه بگوید. هر کدام از این دو نوع لحن گفتار تأثیر متفاوت در مخاطب ما خواهد داشت. یکی موجب محبت و صمیمیت می شود و دیگری موجب کینه، دلخوری و دشمنی خواهد شد. امیر المؤمنین علی فرمودند:

وَ أَحْسِنُوا لَهُنَّ الْمَقَالَ؛(۲)

با همسرانتان زیبا و نیکو سخن بگویید.

۲. اظهار محبت

از دیگر راه هایی که موجب افزایش محبت در افراد، به خصوص در خانواده و زن و شوهر می شود، اظهار محبت و به زبان آوردن آن است. این فرمایش پیامبر خداست

قَولُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَهِ إِنِّی أُحِبُّکَ لا یَذْهَبُ مِنْ قَلْبِها أَبَداً؛(۳)

مردی که به همسرش بگوید دوستت دارم، این سخن هرگز از قلبش بیرون

۱- ۱. امام باقر علیه السلام ، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۸۵، ح ۴۹؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۲۳۸، ح ۹.

۲- ۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۴ : بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۳، ح ۱.

۳- ۳. الکافی، ج ۵، ص ۵۶۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰، ح ۲۴۹۳۰.

نخواهد رفت.

یعنی مرتب به خانمت بگو دوستت دارم و هر روز آن را تکرار کن. هیچ عیبی ندارد. خانم ها با شنیدن جمله «دوستت دارم» آرام می گیرند. در صدا کردن همسر نیز باید از کلمات محبت آمیز استفاده کرد، کلماتی که حاکی از محبت به همسر است. مثلا اسم همسرتان را می توانید با پسوند «جان» بیاورید: فاطمه جان، زهرا جان... یا از لفظ عزیزم استفاده کنید. در صدا زدن پیام محبت باشد.

بعضی از صدا زدن ها در جامعه ما واقعا به دور از فرهنگ و اخلاق اسلامی است. برخی از آقایان برای صدا زدن همسرشان از لفظ «های» یا «هو» استفاده می کنند و این به دور از آداب اسلامی است. بعضی از آقایان از . آوردن اسم همسرشان در جلو دیگران ابا دارند و با تکلفاتی همسرشان را صدا می کنند.

کسی می گفت: به منزل آقای محترمی رفتم. آدم متدینی هم بود. دیدم شروع به مشت زدن به دیوار کرد. گفتیم: این چه کاری است؟ گفتند: دارد خانمش را صدا می زند. روی این که اسم خانمش را دیگران بشنوند و بدانند چیست، حساسیت داشت. مگر ما اسم مادر و همسر امامان را نمی دانیم؟ مگر آنها همسرانشان را به اسم صدا نمی کردند؟ مگر اسم فاطمه و زینب علیها السلام سر زبان های دیگران نبوده است؟ مگر آنان جلوی مردم نمی گفتند: یا فاطمه، یا زینب. امام حسین علیه السلام نمی گفت من غیرتی هستم و اسم خواهرم را جلوی مردم نمی برم. این یک فرهنگ غلط است. اگر مثلا شما بفهمید که اسم خانم بنده فاطمه است چه می شود؟

ص:۷۳

شما ببینید طرف مقابل چه چیز دوست دارد. آیا دوست دارد اسمش را بگویید یا فامیلی او را؟ همان را بگویید. ببینید روی چه کلماتی حساس است و ناراحت می شود، آنها را نگویید. بردن نام افراد با لحنی محبت آمیز، آثار بسیار خوبی دارد.

۳. هدیه و سوغات

از دیگر عواملی که محبت را زیاد می کند، هدیه و سوغات است. هدیه را فقط موکول به مسافرت نکنید. هر چند وقت یک بار شایسته است انسان هدیه ای برای همسرش بیاورد. البته در روایت آمده است. انسان در هر شب جمعه یک تحفه و هدیه به خانه ببرد تا اهل خانه به آمدن شب جمعه خوشحال شوند. این بسیار در الفت و استحکام زندگی مؤثر است.

یکی از آقایان می گفت: من در خانه با خانمم بگو و مگو پیدا کردم و با ناراحتی و حالت قهر از خانه بیرون آمدم و برای نماز به حسینیه مرحوم آیت الله بهاء الدینی رفتم. خانم ما هم علویه بود. آیت الله بهاء الدینی قبل از نماز می آمدند و در حسینیه می نشستند. وقتی وارد شدم و نشستم، بدون این که چیزی بگویم، ایشان یک نگاهی به من کردند و فرمودند: با دعوا کار درست نمی شود. این چه کاری است کردی؟ چرا درگیر می شوی و عیش و خوشی خودت را به هم می زنی؟ وقتی عبادت می کنی، یا درس می خوانی، می آید و راه تو را می بندد. اگر با کسی درگیر شدی، هر کجا می روی راه بسته است. باید بروی آن دل را صاف کنی. شاید همه شما تجربه کرده باشید. وقتی که صفا هست راه باز می شود.

فرمودنـد: مگر با دعوا کار درست می شود؟ بعـد از نماز دسـته گلی، لباسـی برای خانمت بگیر و آب روی آتش ها بریز، تمام می شود. می گفت: ما با این سخنان آقا، یکه خوردیم که آقا از کجا می داند ما در خانه دعوا کردیم. صورت اعمال انسان در وجود خود اوست. کسی که چشم دلش باز است، می بیند و می داند که چه کرده ای، از وجودت می فهمد.

وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ؛(۱)

هر انسانی، اعمالش را برگردنش آویخته ایم.

خلاصه هدیه و سوغات یکی از راه های افزایش محبت و ایجاد الفت است.

د) تشکر و قدردانی

یکی دیگر از چیزهایی که موجب صـفا و صـمیمیت خانواده می شود، تشـکر و قدردانی است. خانم باید از شوهرش که بیرون از خانه درگیر کار و مشکلات است، تشکر کند. از زحمت هایی که می کشد و بابت چیزهایی که

خریده است، باید تشکر کند. و همچنین آقا باید از همسر خود تشکر کند؛ به خاطر بچه داری، به خاطر نظافت خانه و شست و شوی لباس ها، به خاطر تهیه غـذا و میهمان داری و کارهایی که خانم بـدون هیـچ مرخصـی و تعطیلی در خانه انجام می دهـد. واقعا خانم ها خیلی زحمت می کشند. ما باید قدردان آنان باشیم. بسیار به گردن ما حق دارند. اگر از حق خود

۱- ۱. سوره اسرا، آیه ۱۳.

نگذرند، مدیون آنها هستیم. بنده توصیه میکنم گاهی خانم ها به مسافرت بروند، آقایان هم اجازه مسافرت بدهند؛ سفر زیارتی یا دیدار با فامیل. و این آقا هم در خانه بماند. آن وقت قدر زحمات خانم دستش می آید؛ هم در انجام نظافت و نظم خانه، هم در تهیه غذا و هم در بچه داری. هر چیز در نبودش معلوم می شود. اگر خانم در خانه نباشد، اصلا خانه بی نور و بی فروغ است. ما در خانه و همسر خانه، چراغ خانه است. هم چراغ خانه است و هم چراغ دل شما. وجودش به شما آرامش می دهد. همین طور اگر چند روزی آقا به مسافرت برود، خانم احساس دلتنگی می کند. از خواب و خوراک می افتد. احساس می کند که مرد تکیه گاه زندگی و باعث اطمینان و آرامش است.

خلاصه آن که تشکر خستگی را بر طرف می کند و به انسان آرامش می بخشد. همین که می داند قدردان زحمات او هستند، به او آرامش می دهد و خستگی را از تنش بیرون می کند. وقتی می بینی خانم زحمت می کشد، بگو دستت درد نکند. سیره اولیای ما این چنین بوده است که اگر کسی کمترین خدمتی به آنان می کرد، از او تشکر می کردند. خداوند به پیامبرش می فرماید: وقتی زکات می دهند و تو برایشان دعا می کنی، این دعا موجب آرامش آنان است:

«إِنَّ صَلَاتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ»(۱)

این در حقیقت یک قدردانی است.

ص:۷۶

۱- ۱. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

ه) درک متقابل

از دیگر اموری که موجب یگانگی و صفا و صمیمیت بین زن و شوهر است، درک متقابل است. یعنی شوهر خانم خودش را درک کند و خانم هم شوهرش را. این یک بحث کلیدی و اساسی در رشد و تعالی خانواده است. اگر ما همدیگر را درک کنیم، تمام مشکلات ما حل است. اگر بفهمیم که طرف ما به بلوغ فکری نرسیده است، با او راحت زندگی می کنیم. اگر بدانیم طرف ما در چه کسی است، با همان کلاس با او صحبت می کنیم و با همان زبان با او گفت و گو می کنیم. بلوغ و رشد عقلی و فکری به سن و سال نیست، ممکن است یک نفر سنش بالا باشد، ولی نا بالغ باشد و ممکن است کسی در سنین کم باشد، ولی چیز فهم و بالغ باشد. اگر زن و شوهر از یکدیگر درک متقابل داشته باشند و روحیات همدیگر را بشناسند، وضع خانوادگی و موقعیت هم را درک کنند، مشکلی پیش نخواهد آمد.

و)توافق و تفاهم

از اموری که کمک می کند تا زن و شوهر یک زندگی مسالمت آمیز و با صلح و صفا داشته باشند، توافق و تفاهم است، یعنی زن و شوهر وظیفه دارند در امور با یکدیگر تفاهم کنند و به توافق برسند. این توافق در سایه سازگاری و کوتاه آمدن است. هم زن از نظراتش کوتاه بیاید و هم شوهر، تا به یک توافق و همزیستی دست یابند.

قهر کردن چیز بسیار بدی است. اگر خانمی از شوهرش قهر کند، ملائکه او را لعنت می کنند تا آشتی کند. آقا هم همین طور. یک خانمی

ص:۷۷

تعریف می کرد که من یک مادر بزرگی داشتم. - خدا رحمتش کند! - به من می گفت: هیچ وقت با شوهرت قهر نکن. گفت: همین موجب شده است که زندگی خوبی داشته باشیم. هر وقت هم چیزی بین ما پیش می آید، سریع می روم آشتی می کنم و همهٔ آتش ها می خوابد. تا زمانی که زن و شوهر با هم توافق داشته باشند و بین آنها اختلاف نباشد، لطف خداوند بالای سر آنان است. این شرط اساسی در زندگی است.

ز) اظهار همدردی

از دیگر چیزهایی که موجب استحکام کانون خانواده است، اظهار همدردی است. اگر زن و شوهر در مشکلات و مصائب با یکدیگر همدردی کنند، بسیار مؤثر است. اگر خانم یا آقا مریض شد یا مصیبتی بر او وارد شد، او را رها نکند. در گرفتاری ها به داد هم رسیدن، خیلی مهم است.

خدا رحمت کند آقای سیبویه را ! من از ایشان خیلی بهره بردم. ایشان می فرمود: خانم علویه ای داشتم. ده دوازده فرزند برای من آورد. او اواخر عمر نابینا شده بود. بیست و هفت سال نابینا بود. در این بیست و هفت سال من کمر بستم و به او خدمت کردم. خیلی عجیب است! من معتقدم کرامت این چیزهاست. می فرمود: به خدا می گفتم: ای خدا، من یک وقت گاو په من شیر ده نباشم. گاهی یک گاوی که نه من شیر می دهد، بعد از این که شیر داد، یک لگد می زند و همه شیرها را می ریزد. به فرموده قرآن، دو چیز است که صدقات و احسان و نیکی های انسان را باطل می کند، یکی منت نهادن در حق کسی که به او نیکی کرده ایم و دوم آزار و اذیت او. از این رو فرموده

است : «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَی »(۱)

خیلی بایـد مواظب بود که زن و شوهر محبت هایشـان را ضایع نکننـد. می فرمود: خـدا هم کمکم کرد، بیست و هفت سال در خانه همه کار برایش انجام می دادم. اینها از هزاران عبادت و نماز شب بالاتر است.

مرحوم شیـخ عبـدالکریم حـائری که شخصـیت هـایی همچون مرحوم امام، آیت الله بهاء الـدینی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله خوانساری، آیت الله اراکی و بزرگان بسـیاری از شاگردان ایشان بودند، خانمشان مریض شده بود و مشکلات بسیاری داشتند. گفته بودند: به خاطر خدا صبر کردم و زندگی ام را بر هم نزدم و خداوند عنایات عجیبی به من کرد.

پـدر ایشان هم داسـتان عجیب و زیبایی دارد. پـدرشان رعیت و کشاورز بود. در اطراف یزد زنـدگی می کرد. بعد از چند سال مشخص می شود که بچه دار نمی شود. مشکل هم از طرف خانم ایشان بود. می رود تا با یک خانمی که شوهرش مرده بود و چنـد تا فرزنـد هم داشت ازدواج موقت کنـد که از ایشان بچه دار شود. وقتی می رود صـیغه موقت را بخواند، می بیند که بچه های این زن ابراز ناراحتی می کننـد. این آقا خیلی ناراحت می شود. می گویـد: خدایا، من به خاطر خواهش خودم آمدم، این بچه های یتیم را اذیتشان می کنم که از این خانم بچه دار شوم. این بچه ها که عقلشان نمی رسـد. می گویـد: خدایا، من اصـلا اولاد نمی خواهم. هر چه تو بخواهی می خواهم. و حق این خانم را ادا می کند و به بچه های یتیم محبت می کند.

ص:۷۹

۱- ۱. سوره بقره، آیه ۲۶۴.

رزقشان را هم می دهـد و بر می گردد. بعـد از مـدتی خداونـد از خانم خودش به او فرزندی می دهد که اسم او را عبدالکریم می گذارد. عبدالکریمی که حوزه علمیه قم را تأسیس می کند. وقتی انسان برای خدا از خواست خودش بگذرد، خدا به او چه می دهد

ح) توسعه در زندگی

یکی دیگر از عوامل شکوفایی خانواده، وسعت دادن به آن است. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ عِيَالَ الرَّجُلِ أُسَرَاؤُهُ فَمَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَلْيُوَسِّعْ عَلَى أُسَرَائِهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أَوْشَكَ أَنْ تَزُولَ تِلْكَ النِّعْمَةُ؛(۱)

بی گمـان خانواده هر کس اسـرا (و تحت حمایت او هسـتند. بنابراین کسـی که خداونـد به أو نعمتی عنایت فرموده است، باید زندگی خانواده خود را توسعه بدهد. که اگر چنین نکند، منتظر زوال آن نعمت باشد.

بنـابراین کسـی که خداونـد رزقش را وسـیع کرده است و به او نعمت داده است، بایـد به فکر آسـایش و رفاه حال خانواده اش باشـد. مبادا بر خانواده اش تنگ بگیرد، که نعمت الهی از دسـتش می رود. خانواده انسان بیش از هر کس دیگر سـزاوار است. شما حق نداریـد سـهم زن و بچه خود را به دیگران بدهیـد. اگر خودت درویش و زاهد هستی، زن و بچه ات درویش نیسـتند. باید به فکر رفاه حال آنان باشی. اصلا تلاش در جهت آسایش و رفاه حال

۱- ۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۲، بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۹ح ۱.

خانواده یک فضیلت به شمار می رود. امام سجاد علیه السلام فرمودند:

إِنَّ أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ؛(۱)

پسندیده ترین شما نزد خداوند کسی است که بیش از همه در رفاه خانواده خود کوشا باشد.

ط) کمک کردن در خانه

پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم و به امیر المؤمنین علیه السلام درباره خدمت کردن به عیال فرمودند:

يَا عَلِيُّ خِدْمَهُ الْعِيَالِ كَفَّارَهٌ لِلْكَبَائِرِ وَ يُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ مُهُورُ حُورِ الْعِينِ وَ يَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ وَ الدَّرَجَات؛(۲)

ای علی خدمت به عیال کفاره گناهان کبیره و خاموش کننده خشم پروردگار و

مهر حورالعین است و بر حسنات و درجات انسان می افزاید. در حدیثی آمده است که پیامبر خدا وارد خانه حضرت زهرا و امیر المؤمنین علا شدند. حضرت امیر می فرماید: من داشتم عدس پاک می کردم و حضرت زهرا هم کار دیگری می کرد. پیامبر از این که من در خانه عدس پاک می کردم، خیلی خشنود شدند و فرمودند:

يا عَلِيُّ اِسْمَعْ مِنّي وَ ما اَقولُ اِلاّ مِنْ اَمْرِ رَبّی ما مِنْ رَجُلٍ يُعينُ اِمْرَأَتَهُ فِی بَيْتِها اِلاّ كانَ بِكُلِّ شَعْرَهٍ عَلی بَدَنِهِ عِبادَهُ سَنَهٍ صيامٌ نَهارَها وَ قيامٌ لَيلَها؛(۳)

یا علی، به من گوش فرا ده! آنچه می گویم جز

ص:۸۱

۱- ۱. تحف العقول، ص ۲۸۶ : بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۷۳، ح ۲۵.

۲- ۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۹، ح ۲.

۳- ۳. جامع الاخبار، ص ۱۰۲؛ بحارالأنوار، ج۱ ۱۰، ص ۱۳۲، ح ۱.

از جانب پروردگارم نیست: هر مردی که در خانه به همسرش کمک کند، خداوند به اندازه هر مویی که در بدن اوست، پاداش عبادت یک سال را به او می دهد که روزهایش را روزه بوده و شب هایش را به عبادت به سر برده است.

این کمک ها تعین مرد را می شکند. در روایت آمده است: کسی در خانه کار نمی کند، جز این که صدیق باشد، یا شهید، یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او خواسته است.

یَا عَلِیُّ لَا یَخْدُمُ الْعِیَالَ إِلَّا صَدِّیقٌ أَوْ شَهِیدٌ أَوْ رَجُلٌ یُرِیدُ اللَّهُ بِهِ خَیْرَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَه(۱)

باز فرمودند:

مَنْ کانَ فِی خِدْمَهِ العِیالِ وَ لَمْ یَأْنَفْ کَتَبَ اللّهُ اسْمَهُ فی دیوانِ الشُّهداءِ وَ کَتَبَ لَهُ بِکُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَهٍ ثَوابَ اَلْفِ شَهیدٍ و کَتَبَ لَهُ لِکُلِّ قَدَمٍ ثَوابِ حَجَّهٍ و عُمْرَهٍ وَ اَعْطاهُ اللّهُ بِکُلِّ عِرْقٍ فی جَسَدِهِ مَدینَهً فِی الْجَنَّه؛(۲)

کسی که در خدمت خانواده اش باشد و به بینی اش برنخورد؛ (خودش را دست کم بگیرد)، خداوند نام او را در دیوان شهدا می نویسد و در برابر هر روز و شب ثواب هزار شهید به او می دهد. و در برابر هر قدمی که در راه خدمت برای خانواده اش بر می دارد، ثواب یک حج و یک عمره به او عطا می شود. و به هر رگی که در بدن دارد، خداوند یک شهر در بهشت به او عطا می کند.

ص:۸۲

۱- ۱، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۹، ح ۲ : میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۸۶.

۲- ۲. جامع الاخبار، ص ۱۰۲؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲.

ی) به تکلف نینداختن

اکراه و اجبار نکردن و تحمیل نکردن بر خانواده نیز از اموری است که موجب آرامش در خانه می شود. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: از وقتی که پیغمبر سفارش کرد که با فاطمه زهراعلیها السلام مدارا کن و ملایم باش، به خدا قسم من نه او را ناراحت کردم و نه بر کاری اجبار و اکراه کردم. متقابلاً او هم کاری را بر من تحمیل نکرد.(۱) نه خانم ها باید چیزی را بر شوهر خود تحمیل کنند و نه آقایان بر خانم ها چیزی را تحمیل کنند. این که حتما باید به دیدن فلانی برویم، یا چند نوع غذا باید درست کنید، این تحمیل کردن است.

البته در روایات آمده است که اهل ایمان در امور حلال و مباح مطابق میل و خواهش خانواده خود رفتار می کنند. رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

الْمُؤْمِنُ یَأْکُلُ بِشَهْوَهِ أَهْلِهِ وَ الْمُنَافِقُ یَأْکُلُ أَهْلُهُ بِشَهْوَتِهِ؛(۲)

انسان مؤمن مطابق میل خانواده خویش می خورد و انسان منافق خانواده اش طبق میل او می خورند.

همسر حضرت امام رحمه الله و فرموده بودند. در ابتدای جوانی که با حضرت امام ازدواج کرده بودم، ایشان یک جلسه ای با من نشستند و با هم صحبت کردیم. ایشان فرمودند: من دو چیز بیشتر از شما نمی خواهم: اول این که سعی کنید واجبات را انجام بدهید؛ چون واجبات امر خداست، ولی

۱- ۱. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۳.

۲- ۲. الکافی، ج ۴، ص ۱۲، ح ۶؛ بحارالأنوار، ج ۵۹، ص ۲۹۱.

مستحبات را خودت می دانی، من هیچ وقت به شما فشار نمی آورم که مثلا بلند شو نماز مستحب بخوان. بنابراین مستحبات را خواستی انجام بده و نخواستی انجام نده. دوم این که کارهای داخلی خانه هم به شما مربوط است، من دخالت نمی کنم. چون زن مدیر و بزرگ خانه است. این که این چیز را اینجا بگذارم یا جای دیگر، مربوط به خانم خانه است. اصلا شأن مرد اجل است که در این امور دخالت کند و درگیر این مسائل شود.

یک نفر می گفت: به دادگاه خانواده رفته بودم. یک خانم و آقا با سه چهار تا بچه آمده بودند از هم طلاق بگیرند. گفتم: برای چه؟ گفت: سر لجبازی. این آقا بدون اجازه خانم گلدان را آورده است تا در اتاق بگذارد، از دستش افتاده و شکسته و فرش هم کثیف شده است. به او گفته است: چه کسی به تو گفت این کار را بکنی؟ گفته است: می خواستم انجام دهم، به شما چه! و با هم جنگ و دعوا کردند و کار به طلاق و طلاق کشی رسیده است. الآن جهنم است، بعد هم جهنم است. اگر بهشت نقد می خواهید، یگانگی و تفاهم و توافق داشته باشید و اگر جهنم نقد می خواهید، دعوا، اختلاف و درگیری.

ص:۸۴

جُلُوس الْمَرْءِ عِنْدَ عِیالِهِ اَحَبُّ اِلَی اللّه ِ تَعالی مِنِ اعْتِکافٍ فِی مَسْجِدِی هذا؛ نشستن مرد در کنار خانواده اش، در نزد خدای تعالی از اعتکاف در مسجد من محبوب تر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

سلام بر پیامبر

ذکر صلوات بهترین ذکر هاست، اثر عجیبی در پاک کردن گناهان دارد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «الصَّلَاهُ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وسلم أَمْحَقُ لِلْخَطَایَا مِنَ الْمَاءِ لِلنَّارِ؛ ذکر صلوات برای از بین بردن گناهان، از تأثیر آب بر آتش قوی تر است.» بعد فرمود:

«وَ السَّلَامُ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وسلم أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ رِقَابٍ؛

سلام دادن به پیغمبر خداصلی الله علیه و آله وسلم از آزاد کردن بنده در راه خدا برتر و بالاتر است.»(۱)

در آیه قرآن آمده است:

«وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً»(۲) بیشتر مفسران گفته اند: «سَلِّمُوا،دراینجا به معنای سلام دادن است. به معنای تسلیم و رضا هم آمده است. در باب کیفیت

ص:۸۵

۱- ۱. ثواب الاعمال، ص ۱۸۶؛ بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۵۷ ، ح ۳۳.

۲- ۲. سوره فرقان، آیه ۷۴.

صلوات، صلوات های مختلفی نقل شده است که در بسیاری از آنها سلام نیز هست: «اَلّلهُمَّ صَلِّ وَ سَلِّمْ وَزِدْ وَ بارِکْ.....»

علاوه بر آن انسان می تواند هر روز به پیامبر خدا سلام بدهد:

« السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ!» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

وَ حُبُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم أَفْضَلُ مِنْ مُهَجِ الْأَنْفُسِ؛(۱)

محبت پیغمبرصلی الله علیه و آله وسلم خدا از جهاد و شهادت در راه خدا بهتر است.

محبت بانوان

محبت به بانوان از سنت های پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم و سیره همه انبیای الهی است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِیَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ؛(۲) محبت به بانوان از اخلاق انبیاست.

علاقه و مبحت پیامبر اسلام به مادر و همسر و دخترش وصف ناشدنی است. آن قدر به مادر بزرگوارش حضرت آمنه علیها السلام علاقه مند بود و عواطفش نسبت به آن بانو می جوشید که در اواخر عمر، پس از گذشت نزدیک به شصت سال از ارتحال مادر ش، کنار قبر آن مادر ارجمند می نشست و به یاد محبت های او می گریست.(۳)

ص:۸۶

۱- ۱. ثواب الأعمال، ص ۱۸۶؛ بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۵۷ ، ح ۳۳.
۲- ۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۶، ح ۲۴ ؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۹، ح ۲۴۹۲۳.
۳- ۳. کحل البصر، ص ۲۴ ؛ بحارالأنوار، ج ۱۵، ص ۱۶۲.

مهر همسر

همچنین به همسرش، حضرت خدیجه، بسیار مهر می ورزید و مراعات حال او را می کرد. وقتی برای انعقاد نطفه حضرت زهراعلیها السلام از سوی خدا فرمان آمد که باید چهل روز از حضرت خدیجه علیها السلام فاصله بگیرد و مشغول عبادت شود، برای آن پیامبر گرامی بسیار سنگین بود که خدیجه را ترک گوید؛ چرا که بسیار او را دوست می داشت و تعلق خاطر فراوانی به آن بانوی بزرگ داشت. از این رو به وسیله عمار یاسر پیغام فرستاد که گمان نکنید که من شما را ترک گفته ام و از تو ناراحتم، بلکه پروردگار من این گونه فرمان داده است تا امر خودش را تنفیذ و اجرا کند؛

فَلاـ تَظُنّی یا خَدیجَهُ اِلاّـ خَیْراً فَاِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ یُباهی بِکَ کِرامَ مَلائِکَتِهِ کُلَّ یَوْمٍ مِراراً؛(۱) جز خیر گمانی مبر؛ که خداوند عزوجل روزی چندین مرتبه به خاطر تو به فرشتگان بزرگش

مباهات می کند. پس از ارتحال حضرت خدیجه علیها السلام، آن قدر از فقدان آن بانوی بزرگوار ناراحت و محزون بود که سال ارتحال حضرت خدیجه را سال عام الحزن نامیدند و بارها به یاد او گریه کردند. شخصیت اول جهان هستی به یاد همسرش می گرید، تا جایی که مورد ملامت عایشه قرار می گیرد. و در پاسخ به او می فرماید:

۱- ۱. بیت الاحزان، ص ۵: العددالقویه. ص ۲۱۹؛ بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۷۸.

صَدَّقَتْنِی إِذْ کَذَّبْتُمْ وَ آمَنَتْ بِی إِذْ کَفَرْتُمْ:(۱)

زمانی که شما مرا تکذیب می کردید، او مرا تصدیق نمود و زمانی که به من کفر می ورزیداو به من ایمان آورد.

پیامبر خدا دوستان خدیجه را احترام می کرد و گاهی برای آنان هدیه می فرستاد. زمانی پیرزنی به محضر پیامبر خدا رسید. پیامبر به او بسیار احترام و محبت کرد. پس از آن که رفت، عایشه پرسید: او که بود. حضرت فرمودند: او در زمان خدیجه نزد ما می آمد و از دوستان خدیجه بود.(۲)

مهر دختر

احترام و مهر و عطوفت پیامبر به دخترشان فاطمه زهراغا در عالم بی نظیر بود. عایشه چنین نقل می کند:

وَ کانَتْ اِذا دَخَلَتْ عَلَی النَّبی رَحَّبَ بِها وَ قامَ اِلَیْها فَاَخَذَ بِیَدِها وَ قَبَّلَ یَدَها وَ اَجْلَسَها فی مَجْلِسِهِ؛(۳)

هر زمان که فاطمه علی به حضور پیامبر خدا می رسید، پیامبر به او خوش آمد می گفت و با اشتیاق به سوی او می شتافت. پس دست او را می گرفت و می بوسید و او را در

کنار خود می نشاند. همچنین از امام باقر و امام صادق علی چنین روایت شده است:

أَنَّهُ کَانَ النَّبِیُّ ص لَا یَنَامُ حَتَّی یُقَبِّلَ عُرْضَ وَجْهِ فَاطِمَهَ یَضَعُ وَجْهَهُ بَیْنَ ثَدْیَیْ فَاطِمَهَ وَ یَدْعُو لَهَا

۱- ۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۱؛ بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۸.

۲- ۲. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۰؛ بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۸.

۳- ۳. بشاره المصطفی، ص ۲۵۳.

وَجْهِ فَاطِمَهَ يَضَعُ وَجْهَهُ بَيْنَ ثَدْيَيْ فَاطِمَهَ وَ يَدْعُو لَهَا؛(۱)

سیره پیامبر چنین بود که نمی خوابید تا این که گونه فاطمه را می بوسید،

صورتش را روی سینه فاطمه می گذارد و برای او دعا میکرد.

بهشت قرب احمد سینه توست ضمیر خلق در آیینه توست

تمام آفرینش پای بستت پیمبر خم شد و بوسید دستت

احترام و محبت دو سویه

سفارش اسلام به محبت و دوستی در خانواده دو طرفه است. اگر سفارش شده است که به پدر و مادر خیلی احترام کنید، از آن طرف هم سفارش شده است که پدران و مادران به فرزندانشان خیلی محبت کنند و به آنان احترام بگذارند. برخی از پدر و مادرها هستند که عاق فرزندانشان می شوند. همچنین همان طور که سفارش شده است که مردان به بانوان محبت کنند، به بانوان هم سفارش شده است که به شواهرانشان احترام کنند.

طلب حلالیت

یکی از بزرگان می فرمود: چه خوب است که هر چند وقت یک بار زن و شوهر از یکدیگر حلالیت بطلبند؛ چون اگر حق همدیگر را ادا نکنیم، یا یکدیگر را حلال نکنیم، همه گرفتاریم. ایشان می فرمودند: من هر چند گاهی از خانمم حلالیت می طلبم. انسان باید قلدری را کنار بگذارد و از خانمش حلالیت بطلبد. خانم هم از شوهر حلالیت بطلبد.

ص:۸۹

۱- ۱. المناقب، ج ۳، ص ۳۳۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۴۳.

کسی را همانند حضرت خدیجه کبری علیها السلام سراغ نداریم که جان و مال و آبروی خود را فدای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم کرده باشد. همه هستی خودش را نثار پیامبر خداکرد. هنگامی که زمان ارتحال آن بزرگ بانو فرا رسید، پیامبر خدا بر بالینش نشستند. خدیجه چند وصیت داشت. اولین وصیتش این بود:

فَإِنِّی قاصِرَهُ فِی حَقِّکَ فَأَعْفِنِی یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّه؛(۱) ای رسول خدامراحلال کنید که در حق شما کوتاهی کردم!

این سخن خانمی است که همه چیز خود را فدای پیامبر اکرم کرده است. کسی که هر چه در عظمت او بگوییم کم گفته ایم. با این همه فداکاری باز می گوید: مرا عفو کن. این به خاطر این است که حق پیغمبر عظیم است. حق شوهر عظیم است.

حضرت زهراعلیها السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام حلالیت می طلبیدند. و این حلالیت طلبیدن سیره آنان بوده است.

تواضع و فروتنی

در زندگی همیشه باید کوتاه بیاییم و دست پایین را بگیریم و به یکدیگر گیر ندهیم که خدا به ما گیر خواهد داد. اگر خدا بخواهد گیر بدهد، همه ما کم می آوریم، حتی انبیای الهی هم کم می آورند.

أَلَا لَهُ الْحُکْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِینَ؛(۲)

بدانید که حکم و داوری مخصوص اوست و او سریع ترین حسابگران است.

۱- ۱. شجره طوبی، ص ۲۲۳.

۲- ۲ . سوره انعام، آیه ۶۲.

در مقابل خداونـد هم باید دست پایین را بگیریم و بگوییم: خدایا، من مقصـرم، فقیرم، مسـکینم! هر چه دست پایین بگیریم، ما را بالا می برنـد. انسان اگر بخواهد در مقابل خدا و اولیای خدا شاخ و شانه بکشد و بگوید حق با من است، من کوتاهی نکرده ام، من خیلی خـدمت کرده ام، مـچ او را می گیرند. او را به پای حساب می آورند و آن قدر اشـکال در وجودش پیدا می شود که بگذارد و فرار کند.

مثبت نگری

حاج آقا دولابی می فرمودنـد: شـیخ محمـد کوفی تشـرفاتی داشت. ایشان برای زیارت امام رضاعلیه السـلام از نجف به مشـهد آمده بود. در جلسه ای در مشـهد او را دیدم. آدم بسـیار صاف و زلالی بود. من گفتم: امام زمان هم خوش سلیقه است. با آدم های صاف و زلال می نشیند.

در آن جلسه مهمـانی داشتیم با ایشان غـذا می خوردیم. میزبان تخم مرغ سـر سـفره آورده بود. یک نفر از میهمانان یک رنگ مثلاـ زردی در تخم مرغ دیـد. گمـان کرد خون است. به صاحبخـانه گفت: این خون است یـا چیز دیگری؟ به او گفت: تو چه کار داری، تجسـس لازم نیست. بعد شـیخ محمد کوفی مثالی زد. گفت: یک بنده خدایی در مجلسی داشت غذا می خورد. به خیال خودش دید یک فضله در غذاست. گفت: نمی دانم این فضله در دیگ غذا بوده که غذا را نجس کرده است، یا آلان از سقف افتاده است. اهل دلی آنجا بود. گفت: چرا تو چشمت آشغال و فضله را می بیند. شاید از سقف

نیفتاده، بلکه از ریشت افتاده است. گفت: از ریش من! گفت: بله. دست برد به ریشش، دید پر از فضله است. یعنی آن ولی خدا تصرف کرد.

این مثال را می زد که اولا بدبین و عیب تراش نباشید. به دنبال فضله و نجاست پیدا کردن نباشید. برخی افراد همیشه به دنبال فضله پیدا کردن هستند. با فضله حشر و نشر دارند. ولی برخی دیگر به دنبال زیبایی هستند. همیشه خیر و زیبایی می بینند. گفت: نه خانه فضله دارد، نه سقف، بلکه فضله در ریش و چشم خود توست.

قدردانی از زحمات همسر

در مقابل خدا و اولیای او هر چه می توانیم باید دست پایین بگیریم و لنگ بیندازیم. باید بین خود و خدا بگوییم: ما در حق پدر و مادر و همسر کوتاهی کرده ایم. چه کسی می تواند حق پدر و مادر و همسر را ادا کند!

خداوند آیت الله احمدی میانجی را رحمت کند! می فرمودند: در اطراف آذربایجان شخصی به نام شیخ محمد طاها زندگی می کرد. آدم فوق العاده ای بود. آیت الله محل بود. خانمی هم داشت که به او محبت و خدمت می کرد. خانمها غذا درست می کنند، لباس می شویند، بچه داری می کنند. هر کدامش واقعا کار سنگینی است. گفتنش راحت است، اگر ما را حلال نکنند و از حقشان نگذرند، واقعا گیر هستیم. این یک حقیقتی است.

شیخ محمد طاها معمولا مشغول درس و بحث و عبادت و کارهای دیگر بود. یک روز یک مشکلی در خانه پیش آمد. سابق هم معمولا از چاه

آب می کشیدند. از لوله کشی و شیر آب خبری نبود. خانم شیخ محمد طاها از دست آقا ناراحت شده بود و دلو و ریسمان را مخفی کرده بود.

شیخ محمد طاها سحر برای نماز شب بلند می شود. همیشه آفتابه پر از آب برای او آماده بود، ولی آن شب می بیند نه از آفتابه آب خبری است و نه از دلو و ریسمان. اطراف را می گردد و دلو و ریسمان را پیدا می کند. دلو را در چاه می اندازد. می بیند خیلی مشکل است؛ پیر مرد است، توان ندارد از چاه آب بکشد. به سختی دلو آب را از چاه بالاـ می کشد، اما از دستش می افتد. زار زار شروع به گریه می کند. خانم دلش به حال او می سوزد. می گوید: چرا گریه می کنی؟ این که گریه ندارد. من برایت آب میکشم. می گوید: من برای آب گریه نمیکنم. گریه من برای این است که تو چهل سال است برای من آب میکشی و من قدر تو را نمی دانستم و اصلا توجه به این کارت نداشتم.

به زحمت هایی که گاهی دیگران برای ما می کشند توجه نداریم. شما یک هفته بچه داری کن، یک هفته غذا درست کن، یک هفته خانه داری کن تا قدر زحمات همسرت را بدانی. شیخ محمد طاها می گفت: من بعد از چهل سال فهمیدم که آب کشیدن تو چقدر مهم بوده است.

اگر مسأله طلبکاری و بدهکاری پیش کشیده شود، انسان خیلی بدهکار می شود. انسان باید زحمت های دیگران، به خصوص همسر خودش را قدر بداند و از او تشکر کند و حلالیت بطلبد؛ هم زن از شوهر و هم شوهر از همسرش. از همدیگر حلالیت بطلبند و از یکدیگر راضی باشند.

ص:۹۳

سرپرستی و مدیریت در نظام خانواده

امروزه در دنیا مطرح است که حقوق زن و مرد مساوی است. این بحث درستی نیست. بنابر نص قرآن کریم، حق مرد بر زن بیشتر است:

الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ(۱)

مردان، سرپرست و نگهبان زنان اند، به خاطر برتری هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق هایی که درأموالشان (در مورد زنان) می کنند.

یعنی مردان بر زنان سرپرستی و مدیریت دارند.

وَلِلرِّجالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَهٌ ؛(۲)

مردان بر زنان برتری دارند.

این آیه مربوط به ارث هم نیست. بلکه مراد این است که مرد مدیریت و سرپرستی و قیومیتش بالاتر است، هر چند یک درجه باشد. پیامبر خدا نیز

فرموده است:

کُلُّ نَفْسٍ مِنْ بَنی آدَمَ سَیِّدٌ فَالرَّجُلُ سَیِّدُ اَهْلِهِ وَ الْمَرئَهُ سَیِّدُ بَیْتِها

هر یک از افراد بنی آدم سرپرست و سالار است؛ مرد سالار و

سرپرست اهل بیتش است و خانم سالار و سرپرست خانه است.

در روایتی دیگر از پیامبر خدا به نقل شده است که فرمودند:

" نه نتس حه - ۲۹۷۷.

۱- سوره نسا آیه ۳۴

۲- ۲ سوره بقره. آیه ۲۲۸.

الرَّجُلُ راعٍ عَلی أَهْلِ بَیْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنهم، فالمَرأَةُ راعِیَهٌ عَلی أَهْلِ بَیْتِ بَعْلها وَ وَلَدِهِ وَ هِیَ مَسْئُولَهٌ عَنْهُمْ؛(۱)

مرد سرپرست خانواده خود است و در برابر آنان مسئول است. و زن سرپرست اهل

بیت شوهر و فرزندان خویش است و در برابر آنان مسئول است.| یعنی در خانه مدیریت را به خانم بدهید. این که چه بخوریم، چه بپوشیم و چگونه خانه را مرتب کنیم، به عهده زن است. مرد هر چه در کارهای خانه دخالت نکند، ارج و منزلتش بیشتر است. سلیقه های آراستن خانه را به خانم ها بسپارید. خانم ها اختیار دار خانه هستند. وضع خانه را آنها باید مرتب کنند. اما مدیریت کلان و سرپرستی خانواده به عهده مرد است. خانم سرپرست خانه است و مرد سرپرست کل خانواده.

برترین حق

در روایات آمده است: کسی که بیش از همه بر خانم حق دارد، شوهر اوست. و کسی که بیش از همه بر مرد حق دارد، پدر اوست.(۲)

مادر هم به انسان خیلی حق دارد. یکی از آقایان می فرمود: همسر در سینه انسان جا دارد و مادر بالای سر انسان. یعنی احترامش بسیار زیاد است. خداوند همسر را مایه

ص:۹۵

۱- ۱. تنبیه الخواطر، ص ۱۴.

۲- ۲. جاءَتْ امرَأَهٌ إلی النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله وسلم قَالَتْ: یَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً عَلَی الرَّجُلِ قَالَ وَالِدُهُ فَقَالَتْ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً عَلَی الْمَرْأَهِ قَالَ زَوْجُهَا؛ زنی به محضر پیامبر ونه رسید و گفت: ای رسول خدا، از میان مردم چه کسی حق بیشتر و بزرگتری بر عهده مرد دارد؟ حضرت فرمودند: پدر او . گفت: ای رسول خدا، از میان مردم چه کسی بزرگ ترین حق را بر گردن زن دارد؟ فرمودند: شوهر او. (الکافی، ج ۵، ص ۵۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۲.)

مودت و رحمت و سکونت و آرامش قرار داده است؛ یعنی بایـد در دلت باشد. او را به سـینه خود بچسبان. همیشه با محبت و مودت با یکدیگر برخورد کنید. هم دوست داشته باشید و هم اظهار دوستی کنید. ولی پدر و مادر را می گوید:

وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ ؛(۱)

بال تواضع و رحمت خودرا برای آنان بگستران.

یعنی خودت را در برابر آنهـا پایین بیاور. آنها روی سـرت جای دارنـد. دست و پایشان را ببوس. پای مادر را بایـد روی سـرت بکشـی. حاج آقا دولابی سفارش می کردند که این قدر پای مادرت را ببوس تا گریه بیفتد. وقتی گریه افتاد، در بهشت باز می شود و رحمت خدا شما را می گیرد؛ چون بهشت زیر پای مادران است..

برای پدر و مادر سـنگ تمام بگذارید؛ چون پدر و مادر بهشت و جهنم شـما هسـتند. همسر هم عضو شما و جزء شماست و در سینـه شــما قرار دارد. خوشــی و ناخوشـی شـما در او اثر دارد. همراه و شـریک زنـدگی شـماست. مـوفقیت هر مردی در گرو همراهی و همگامی همسر اوست. اگر انسان اهل عبادت و سلوک است، یا اهل درس و تحصیل علم است، چنانچه همسرش با او همدل و همراه باشد، به راحتی به مقصد می رسد. اما ناسازگاری در زندگی و همراهی نکردن همسـر مانع راه می شود. در روایات بسیاری سفارش شده است که خانم ها با غم و شادی شوهرانشان بسازند و با آنها همراه و سازگار باشند.

۱- ۱. سوره اسراء، آیه ۲۴.

برای رهایی از عذاب قبر و حشر با فاطمه علیها السلام

اشاره

در روایتی از پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمودند: سه دسته از خانم ها عذاب قبر ندارند. این در حالی است که در روایات ما آمده است: کمتر کسی است که دچار عذاب و فشار قبر نشود. حتی پیغمبر ما وقتی می خواستند بچه هایشان را دفن کنند، دعا می کردند که خداوند عذاب قبر را از آنها بردارد.

البته عذاب قبر عللی دارد. گاهی به خاطر ضایع کردن نعمت است و گاهی به خاطر بد خلقی با همسر و خانواده. رهایی از عذاب قبر بشارت بسیار بزرگی برای خانم ها است. این به معنای این است که برزخش را طی کرده است و دیگر عذاب قبر ندارد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِلَّا الْبَرْزَخَ فَأَمَّا إِذَا صَارَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا فَنَحْنُ أَوْلَى بِكُمْ؛(۱)

به خدا سوگند، جز از برزخ بر شما نمی ترسم. اماهنگامی که در قیامت) امر به ما واگذار شد، ما سزاوارتریم به شما. یعنی شما برزخ را درست کنید، قیامت ما از شما شفاعت می کنیم. این بدان معناست که عموم مؤمنین در راه برزخ گیر هستند. فرمودند: اگر شما مسأله قبر و فشار قبر و برزخ را حل کنید، ما دستتان را می گیریم، ولی از عذاب قبر و برزخ بر شما می ترسیم.

با این خصوصیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: سه دسته از خانم ها از عذاب قبر و فشار برزخ راحت اند. از این بالاتر، «تُحشَرُ مَعَ فاطِمَهَ؛ با

۱- ۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۹۴؛ بحارالأنوار، ج ۶، ص ۲۱۴.

فـاطمه علیهـا السـلام محشور می شونـد.» در عـالم بشـارتی بالاـتر از این برای یک خانم وجود نـدارد که با حضـرت زهراعلیها السلام محشور می شود.

امـا عواملی که موجب می شود خـانم هـا از عـذاب برزخ و فشـار قبر رهایی یابنـد و با فاطمه زهراعلیها السـلام محشور شونـد، عبارت اند از :

الف) تحمل تنگدستی شوهر

دسـته اول از خانم هایی که مشمول این بشارت اند، زنانی هستند که با فقر شوهرشان بسازند: «إِمْرَأَةٌ صَبَرتْ عَلی عُسْرِ زَوْجِها». یعنی با مشـکلات اقتصادی آقایان که نوعا به آن مبتلا هسـتند بسازند. دنبال پز و چشم و هم چشـمی و رقابت نباشـند. به آنچه دارنـد قانع باشـند و با تنگـدستی شوهر کنار بیایند. این دسـته از خانم ها عذاب قبر ندارند و با فاطمه زهراعلیها السـلام محشور می شوند.

حضـرت زهراعلیها السـلام چقدر با وضـعیت اقتصادی امیر المؤمنین علیه السلام می ساختند. در یک روایتی عجیب آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام و مسافرت یا جایی بودند. وقتی بازگشتند، دیدند که حضرت زهراعلیها السلام و بچه ها لاغر شده انـد و رنگ صورت آنان به زردی می گراید. پرسـیدند: چرا رنگتان پریده و لاغر شده اید؟ پاسخ دادند: دو روز است که غذا نداشتیم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: چرا به من نگفتید تا برای شما غذا تهیه کنم؟ فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند:

إِنِّی لَأَسْتَحْیِی مِنْ إِلَهِی أَنْ تُکَلِّفَ نَفْسَکَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَیهِ؛(۱)

من از خدای خودم حیا می کنم که شما به چیزی تکلیف شوی که قدرت انجام آن را نداری.

حاضر شدیم گرسنگی را تحمل کنیم و با فشار اقتصادی بسازیم و شما را به زحمت و مشکل نیندازیم.

نشاط و خوشی و لذت زندگی در گرو محبت و یگانگی است. در گرو دوست داشتن و فداکاری است. در ارتباط با خداست. و گرنه اگر همه دنیا را به یک زن و شوهر بدهند، ولی همدیگر را دوست نداشته باشند و با هم یگانه نباشند، این ناخوشی است. کسی که از عالم محبت سر در بیاورد، همه مشکلات برایش آسان، بلکه لذت بخش است.

یکی از رفقای اهل علم می گفت: اوایل زندگی مان خیلی دچار بحران اقتصادی بودیم. بعضی از شب ها نان برای خوردن نداشتیم، ولی چون همدیگر را دوست داشتیم، خوش و راحت و سرحال بودیم. ولی الآن افرادی را می بینیم که پول و خانه و ماشین و همه اسباب رفاه و عیش و نوش برایشان فراهم است، ولی خوشی ندارند. این چیزها خوشی نمی آورد، بلکه خوشی در گرو محبت و یگانگی است.

ب) سازش با شوهران بد اخلاق

گروه دوم از زنانی که عذاب قبر ندارند و با فاطمه زهراعلیها السلام محشور

۱- ۱. مناقب، ج ۲، ص ۷۶؛ بحارالأنوار، ج ۳۷، ص ۱۰۳.

می شوند، زنانی هستند که با بد اخلاقی شوهرانشان بسازند. همان طور که ممکن است آقایان مبتلا به خانم بد اخلاق باشند، خانم ها هم ممکن دچار شوهر بد اخلاق و غرغرو و تند مزاج باشند. این چنین خانمی اگر در برابر بداخلاقی شوهرش صبر کند و بسازد، خداوند عذاب قبر را از او بر می دارد و با حضرت زهراغا محشورش می کند. «امْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَی سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا» در روایت دیگر آمده است:

مَنْ صَبَرَتْ عَلی سُوءِ خُلُقِ زَوْجِها أَعْطاها مِثْلَ ثَوابِ آسِیَهَ بِنْتِ مُزاحِمٍ؛(۱)

زنی که در برابر بد اخلاقی همسرش صبر کند، خداوند

پاداشی همانند پاداش آسیه بنت مزاحم به او عطا میکند. حضرت آسیه چه درجه و مقامی پیدا کرد؟ او زن طاغوت بود. اگر بخواهیم خیلی واضح بگوییم، زن شخصیتی همانند صدام بود. ولی یکی از بهترین زنان عالم است. چهار زن بهترین زنان عالم اند که یکی از آنها حضرت آسیه است. ایشان در اعلا درجه بهشت همسر پیامبر ما می شود.(۲)

شوهری مثل فرعون داشت که می گفت: « أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی؛ من خدای برتر شما هستم.» همسر کسی که ادعای خدایی داشته است. کسی که غذای فرعون را خورده است، در خانه فرعون زندگی کرده است، هم نفس با

۱- ۱. مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۴۶۲، ج ۱۵۷۰؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۷، ح ۳۰.

۲- ۲. اِشْتَاقَتِ ِالْجَنَّهُ إِلَی اَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ مَرْیَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ ، وَ آسِیَهِ بِنْتَ مُزَاحِمٍ، زَوْجَهِ فِرْعَوْنَ، وَ هِیَ زَوْجَهُ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وسلم فِی الْجَنَّهِ ، وَ خَدِیجهِ بِنْتِ خُوَیْلِدِ زَوْجَهِ النَّبِیّ ِصلی الله علیه و آله وسلم فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ ، وَ فَاطَمَهِ بِنْتِ مُحَمَّدٍصلی الله علیه و آله وسلم؛ بهشت مشتاق چهار زن است: مریم، دختر عمران، آسیه، دختر مزاحم، همسر فرعون - و این آسیه در بهشت همسر پیامبر است. و خدیجه دختر وilد، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلمدر دنیا و آخرت و فاطمه، دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم . (بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۵۳؛ سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۷۵، کلمه ربع.)

فرعون بوده است. اصـلا دیـدن فرعون کفـاره دارد. واقعا خیلی ظلمانی و تاریک بوده است. این بـدان معناست که در بـدترین شرایط می توان بهترین زنان بود. او نگفت که من اسیر دست شوهر هستم، موقعیتم استثنایی است، آزادی ندارم.

حضـرت آسـیه برای همه زنان حجت است. خداونـد آسـیه را می آورد و او می گویـد: شوهر من بد اخلاق بود، بی رحم بود، ظـالم بود. حضـرت آسـیه هم یـک خانم بود، ولی ببینـد چه کرده است که در جوار پیامبر خـداست! اگر کسـی بر بـد اخلاقی شوهرش به خـاطر خـدا صبر کنـد و او را تحمـل نمایـد، خداونـد اجر آسـیه بنت مزاحم را به او مرحمت میکنـد؛ یعنی همجوار پیامبر خدا در اعلی درجه بهشت است و با حضرت زهرا علیها السلام محشور می شود.

ج) بخشش مهریه به شوهر

گروه سوم از زنانی که خداوند عذاب قبر را از آنان بر می دارد و آنان را با حضـرت زهراعلیها السـلام محشور می کند، زنانی هسـتند که مهریه خود را به شوهر ببخشـند: «امْرَأَهٌ وَهَبَتْ صَـِدَاقَهَا» این بـاز در عـالم محبت و یگـانگی عملی می شود. در عالم یگانگی من و تو وجود ندارد. حق هر یک از این سه گروه است که این همه مقام و درجه به آنها بدهند.

قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم: ثَلَاثٌ مِنَ النِّسَاءِ یَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ و شَرُهُنَّ مَعَ فَاطِمَهَ امْرَأَهٌ صَبَرَتْ عَلَی عُسرِ زَوجِها وَ

امْرَأَهٌ صَبَرَتْ عَلَی سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا وَ امْرَأَهٌ وَهَبَتْ صَدَاقَهَا؛(۱)

خداوند عذاب قبر را از سه گروه از زنان بر می دارد و آنان را با فاطمه علیها السلام محشور می سازد: زنی که با تنگدستی شوهرش بسازد، زنی که بر بد خلقی شوهرش صبر کند و زنی که مهریه اش را به شوهرش ببخشد.

زیبابینی

یکی از بزرگان می فرمود: ما پنج تا عیب داریم، خانم هم شش تا عیب دارد. روی هم می ریزیم و زندگی می کنیم. این طور نیست که آقاعیب دارد، ولی خانم بی عیب است، یا بر عکس. نه شما بی عیب هستی و نه او . عیب ها را روی هم بریزید و با هم بسازید و زندگی خوش داشته باشید. اصلا عیب همدیگر را نبینید. با صفا و محبت با هم زندگی کنید. یکی از راه های عملی ایجاد صفا و محبت در زندگی همین است که عیب ها را نبینم، بلکه قشنگیها و زیبایی ها را ببینم، بالاتر آن که همه را زیبا ببینم.

خداوند حاج آقا دولابی را رحمت کند! می فرمود: خانه خودتان را خانه اهل بیت علیهم السلام به حساب بیاورید. یعنی مرد به قصد خدمت کردن به حضرت زهرا به زنش خدمت کند و خانم هم به قصد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به شوهرش خدمت کند. به بچه هایشان هم به قصد امام حسن و امام حسین علیه السلام خدمت کنند. آن وقت ببینید آن خانه چه می شود؟ آن خانه، خانه اهل بیت علیهم السلام می شود. شیعیان جزء اهل بیت هستند.

ص:۱۰۲

۱- ۱. مواعظ العددیه، ص ۱۶۲.

آزار رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم

پیش از این گمـان می کردیم که اگر کسـی حضـرت زهرا غفـل را اذیت کنـد، پیـامبر خـدا واه را اذیت کرده است. بلکه باید گفت: اگر کسی یک مؤمن و دوست اهل بیت طلا را اذیت کند، آنان را اذیت کرده است. پیامبر خدا وه فرمودند:

مَنْ آذَی مُؤْمِناً فَقَدْ آذَانِی وَ مَنْ آذَانِی فَقَدْ آذَی اللَّهَ وَ مَنْ آذَی اللَّهَ فَهُوَ مَلْعُونٌ فِی التَّوْرَاهِ وَ الْإِنْجِیلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْفُرْقَانِ؛(۱)

هر کس مؤمنی را بیازارد، مرا آزرده است و کسـی که مرا بیازارد، خداوند عزوجل را آزرده است و کسـی که خدا را بیازارد، در

تورات و انجیل و زبور و فرقان (قرآن) ملعون شـمرده شده است. اگر این خانم شوهرش را اذیت کند، امام زمان را اذیت کرده است. اگر مرد خانم و مادرش را اذیت کند، کنیز حضرت زهرا را اذیت کرده است، بلکه آن حضرت را اذیت کرده است. آیا ما حاضر به آزار و اذیت آنها هستیم؟ اگر این فرهنگ برای ما جا بیفتد، دست و پایمان را جمع می کنیم. اگر در یابیم که همه هستی به هم گره خورده است و آزار یـا شادمـان کردن یـک انسان مؤمن در حقیقت آزار و یا شادمان نمودن اولیا خـدا و حق تعالی است، در رفتار ما بسیار تأثیر گذار است. یعنی اثر اعمال ما به اولیای حق و بلکه مستقیما به حق تعالی بر می گردد.

۱- ۱. جامع الاخبار، ص ۱۴۷؛ بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۷۲، ح ۴۰.

گستره وجودی امام علیه السلام

بایـد بـدانیم که عالم یک انسان بیشتر نیست. حاج آقای دولابی می فرمودنـد: برای من یقینی شده است که همه عالم برای من یک انسان است و آن هم امام زمان علیه السـلام است. همه هم اعضا و جوارح آن امام هسـتند. این جمله مهم زیارت جامعه را خوانده ایم

أَجْسَادُكُمْ فِی الْأَجْسَادِ وَ أَرْوَاحُكُمْ فِی الْأَرْوَاحِ وَ أَنْفُسُكُمْ؛(۱)

جسدهای شما در اجساد و روح های شما در ارواح و

نفس های شما در نفوس ماست. یعنی این بدنها مال امام است، حتی بدن بدها. اگر این فرهنگ جا افتاد که یک حقیقت بیشتر در عالم نیست، به گونه ای دیگر عمل می کنیم. هر چه در عالم هست از شعاع و نور وجود انسان کامل است.

گفت پیغمبر که اجزاء منید جزء را از کل چرا بر می کنید

جزء از کل قطع شد بیکار شد دست از تو قطع شد مردار شد

خدای تعالی امامان ما را ظهور خود میداند و شـیعیان و دوستانشان را شعاع وجود آنها. امام باقر علیه السلام در ذیل آیه شریفه «وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ أَعْظَمُ وَ أَعَزُّ وَ أَجَلُّ وَ أَمْنَعُ مِنْ أَنْ يظْلَمَ وَ لَكِنَّهُ خَلَطَنَا بِنَفْسِهِ فَجَعَلَ ظُلْمَنَا ظُلْمَهُ وَ وَلَايتَنَا وَلَايتَهُ؛(۲)در حقیقت خداوند

ص:۱۰۴

۱- ۱. آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خود ستم می نمودند. سوره بقره، آیه ۵۷.

۲- ۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۶.

بزرگ تر و عزیزتر و بلندمرتبه تر و مانع تر است از این که مورد ظلم قرار گیرد؛ و لکن خداوند ما را با خودش مخلوط و ممزوج کرده است. از

این رو ظلم به ما را ظلم به خود دانسته و ولایت ما را ولایت خود. | تعبیر «ظلمنا» تعبیر بسیار زیبایی است. حق تعالی ائمه بزرگوار ما را با خود یکی می داند؛ یعنی آن بزرگواران ذوب در حق شده اند. مستقلا از خود چیزی ندارند. هر چه هست ظهور حق تعالی است. لذا فرمودند:

مَنْ عَادَاکُمْ فَقَدْ عَادَی اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّکُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَکُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِکُمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ؛(۱)

کسی که شما را دوست بدارد، البته خدا را دوست داشته است و کسی که با شما دشمنی ورزد، در حقیقت با خدا دشمنی کرده است و کسی که به شما پناه برد، به طور حتم به خدا پناه برده است.

به قولا مولانا :

دیده ای خواهم سبب سوراخ کن تا سبب را برکند از بیخ و بن

دیده ای خواهم که باشد شه شناس ناشناسد شاه را در هر لباس این همه آوازه ها از شه بود گر چه از حلقوم عبدالله بود

از پیامبر گرامی اسلام روایت شده است :

مَنْ ماتَ وَلَمْ یَعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیتَةً جاهِلِیَّةً؛(۲)

کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته

است.

ص:۱۰۵

۱- ۱. امام هادی عالی در زیارت جامعه.

۲- ۲. بحارالأنوار، ج ۳۲، ص ۳۳۱.

اگر از انسان کامل بریده و قطع شدیم و او را نشناختیم، مرگ جاهلیت نصیبمان خواهد شد. حیات مادی و معنوی ما در پرتو امامان ماست. هم فیض ظاهر و مادی ما از امام است. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَوْ لَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا؛(۱)

اگر در روی زمین کسی از ما نباشد، زمین اهل خود را فرو می برد.

و هم حیات معنوی ما از امام است. اگر سرچشمه حیات معنوی و هدایت را پیدا نکنیم و به آن متصل نشویم، گمراهیم. در دعای زمان غیبت چنین می خوانیم:

اَللّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَکَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِیَّکَ،

اَللّهُمَّ عَرِّفْنی رَسُولَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تَعَرِّفْنی رَسُولَکَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَکَ،

اَللّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دینی؛(۲)

خدایا،خودت را به من بشناسان؛ که اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نشناخته ام. خداوندا، رسولت را به من معرفی نما، که اگر رسولت را به من معرفی نکنی، حجت تو را نشناخته ام، خداوندا، حجت خود را به من بشناسان؛ که اگر حجت خود را به من نشناسانی، از دینم گمراه می شوم.

۱- ۱. همان، ج ۵۷، ص ۲۱۳.

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۳۷.

اهانت به دوستان امام علیه السلام

امام صادق علیه السلام به گروهی فرمودند: چرا به ما اهانت می کنید، ما را سبک می شمارید! یک نفر به امام گفت: به خدا پناه می بریم از این که به شما اهانت کنیم و شما را سبک بشماریم! امام فرمود: تو یکی از همان ها هستی که به ما اهانت کردی! دست و پای خودش را جمع کرد و گفت: من به خدا پناه می برم که به شما اهانت کنم! کی اهانت کردم؟ فرمود: وقتی به سفر حج می رفتی، در بین راه یکی از دوستان ما پیاده بود، در راه مانده بود. التماس کرد که مرا سوار کن. چرا سوارش نکردی؟ تو به آن دوست ما استخفاف کردی. در حقیقت به من اهانت کردی.

«وَ مَنِ اسْتَخَفَّ بِمُؤْمِنٍ فَبِنا اسْتَخَفَّ وَضَیعَ حُرْمَهَ اللَّهِ عَزَّوجلَّ؛(۱)

کسی که مؤمنی را سبک بشمارد، ما را سبک شمرده و حرمت خدا را

ضایع کرده است. یعنی فرقی نمی کند؛ اگر من به دست شما زدم، در حقیقت به شما زده ام؛ چون دست شما جزء شماست. دوستان و شیعیان اهل بیت علی در حقیقت جزء آنها هستند. اگر به جزء اهانت کردی، در حقیقت به کل اهانت کرده ای؟ بالاتر این که خداوند فرموده است :

مَنْ أَهَانَ لِی وَلِیّاً فَقَدْ بَارَزَنِی بِالْمُحَارَبَهِ وَ دَعانی اِلَیهِ؛(۲)

کسی که به دوست من اهانت کند، اعلام جنگ با من کرده است و مرا به

۱- ۱. همان، ج ۸، ص ۱۰۲، ح ۷۳؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۹۳، ح ۱۶۲۹۰.
۲- ۲. همان، ج ۱، ص ۱۴۴؛ بحارالأنوار، ج ۴، ص ۶۵.

مبارزه دعوت کرده است. این تعبیر ، تعبیر بسیار تندی است. در حقیقت اهانت و آزار دوستان خدا در حکم جنگ با خداست. این بینش، انسان را از بسیای از خطاها باز می دارد.

هزار بار پیاده گر طواف کعبه کنی قبول حق نشود گر دلی بیازاری

روی خوش و محبت در خانه

یکی از سفارش های حاج آقای دولابی این بود که هر وقت می خواهید از خانه بیرون رود، از اهل خانه و از پدر و مادر یا همسر و فرزندان، با روی خوش جدا شوید. بگویید: کاری ندارید، چیزی نمی خواهید؟ با عافیت و دل خوش از خانه بیرون بروید. اهل خانه را شاد کنید. درست خداحافظی کنید. در این صورت تا زمانی که بیرون خانه هستید، یا در مسافرت به سر می برید، خوش هستید و دست خدا به همراه شماست. مبادا با قهر و اخم و ناراحتی از اهل خانه جدا شوید! حتما با خداحافظی و صلح و صفا بیرون روید. می فرمودند: من وقتی می خواهم از خانه بیرون بروم، حاج خانم می آید و یک پارچه ای بر می دارد و کفش های من را پاک می کند و می گوید: حاج آقا جونم، حاج آقا جونم، قربونت برم! از این بهتر شوهری در عالم نیست! بعد هم می گوید: حاج آقا جون بده بیاید. با چند تا تعریف جیب های ما را خالی می کند. هر کس باشد، دستش در جیبش می رود. ما راهش را بلد نیستیم. اگر از فولاد هم باشی، با محبت زمین می خوری. اگر سنگ هم باشی، با محبت ذوب می شوی. هیچ چیز مثل

ص:۱۰۸

محبت انسان را زمین نمی زند. اگر خانم محبتش بیشتر باشد، او غالب می شود و اگر آقا محبتش زیادتر باشد، او غالب است.

آن که محبتش بیشتر است

روایاتی که در باب محبت دو مؤمن آمده است، جالب است! می فرماید: دو مؤمن وقتی به هم می رسند، اول سلام، بعد از آن مصافحه و سپس معانقه می کنند. معانقه یعنی چسبانیدن گردن به گردن. یعنی گردن ها داخل هم برود و سینه ها محکم به هم بچسبد. بنابراین، در مرحله اول باید سلام کرد. کسانی که دوستی شان بیشتر است، مصافحه می کنند، یعنی با یکدیگر دست می دهند. مستحب است مقداری فشار دهند، نه زیاد که اذیت شوند. افراط و تفریط نشود. یک مقدار که فشار می دهید، یعنی من دوستت دارم.

روایات عجیبی در باب مصافحه آمده است. فرمودند: مصافحه، گناهان دو طرف را مثل برگ خزان می ریزد.(۱)

خداوند آن قدر مصافحه را دوست دارد که فرموده اند:

أَدْخَلَ اللَّهُ یَدَهُ بَیْنَ أَیْدِیهِمَا؛خداوند دستش را داخل دست های آن دو نفر می کند.

ص:۱۰۹

۱- ا. إِنَّ الْمُؤْمِنَیْنِ یَلْتَقِیَانِ فَیُصَافِحُ کُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ فَمَا یَزَالُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی نَاظِرٌ إِلَیْهِمَا بِالْمَحَبَّهِ وَ الْمَغْفِرَهِ وَ إِنَّ الذُّنُوبَ لَتَحَاتُّ عَنْ وُجُوهِهِمَا وَ جَوَارِحِهِمَا حَتَّی یَفْتَرِقَا؛ ازامام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: اهل ایمان با یکدیگر ملاقات می کنند و هر کدام با دوستش مصافحه میکند و خدای تبارک و تعالی پیوسته به آن دو به نظر محبت و مغفرت می نگرد. و بی گمان گناهان از صورت و اعضا و جوارح آنان فرو می ریزد تا از یکدیگر جدا شوند. (محاسن، ج ۱، ص ۱۴۳: بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۴۱، ح ۴۰.)

خیلی عجیب است! دو تا مؤمن وقتی با هم یگانه می شونـد، آنقـدر خداونـد این عمل را دوست دارد که می فرماید: من هم به میان شما می آیم. خداوند میان این دو نفر است که با هم دست داده اند. خدا با کدام یک مصافحه می کند؟

فَصَافَحَ أَشَدَّهُمَا حُبّاً لِصَاحِبِهِ؛(۱)

خداوند با آن دوستی مصافحه

می کننـد که محبتش بیشتر است. این قاعـده را درباره زن و شوهر هم اجرا کنید. اگر خانم محبتش بیشتر باشد، خدا و پیامبر و امام زمان با او هستند و اگر آقا محبتش بیشتر است، خوبان عالم هم همان طرف صف می بندند.

صد رحمت الهی

در روایت دیگری آمـده است: هنگامی که دو انسان مؤمن با همدیگر مصافحه می کنند، خداوند صد رحمت نازل میکند؛ نود و نه رحمت نصیب کسی است که محبتش بیشتر است و یک رحمت برای طرف مقابل است.

حاج آقا مثال می زدند و می فرمودند: دو نفر می خواسـتند هفت تا سـیب را بین خودشان تقسـیم کنند. یکی از آنها خیلی رند بود. یکی را گـذاشت طرف مقابـل و یکی دیگر را طرف خودش و همین طور تقسـیم کرد تـا یکی باقی مانـد. گفت: اگر این یکی باقیمانده را به تو بدهم، خودم ناراحت

ص:۱۱۰

۱- ۱. الکافی ،ج۲ ،ص۱۷۹؛بحارالانوار ،ج۷۳، ۴۲

می شوم و اگر بردارم، تو ناراحت می شوی؛ پس هر هفت تا سیب مال من. این تقسیم های اهل دنیاست.

گاهی در معنویات هم این گونه است. مثلاً شما سلام می کنی، نود و نه ثواب به شما می دهند و به طرفی که جواب داده است و جوابش هم واجب بوده است، یک ثواب می دهند، اگر نگوییم که آن یکی هم منشأش شما بودی و آن یکی هم مال شماست. بیاییم در معنویات هر هفت تا را به جیب بزنیم. برای سلام کردن که مستحب است، نود ونه ثواب می دهند، ولی برای جواب که واجب است، یک ثواب. در مصافحه هم آن که محبتش بیشتر است، نود و نه رحمت نصیبش می شود و کسی که محبتش کمتر است، یک رحمت شامل حالش می شود.

هدیه و سوغات برای اهل خانه

از خانه که بیرون می رود با صلح و صفا بیرون بروید. وارد خانه هم که می شوید، سعی کنید هدیه یا چیزی بخرید و بیاورید. به خصوص وقتی که از سفر باز می گردید، دست خالی برنگردید. شاید سوغات سفر شبهه وجوب داشته باشد. سوغات، به خصوص برای بچه ها مایه دل خوشی است. مدت ها فراق کشیده است تا این که برای او سوغاتی بیاورند. اگر دست خالی برگردی، میدانی بر سر این بچه چه آورده ای! از این کار دلش می شکند.

در روایات آمده است: در بازگشت از سفر سوغات بیاورید، هر چند

یک سنگ باشد.(۱)

دست خالی نباشید. برای همسر، بچه ها، پدر و مادر و رفیق هدیه ای بیاورید. الحمدلله ایرانی ها به این سنت عمل می کنند و سنت خوبی است.

مشکلات را به خانه نبرید

یکی دیگر از اموری که باید درباره خانواده مراعات کرد، این است که غم و غصه ها و ناراحتی های بیرون را همان پشت در خانه بگذارید و بعد وارد خانه شوید. ناراحتی های بیرون را به خانه نبرید. و این مسأله بسیار مهمی است. اگر من بیرون از خانه با کسی دعوا کرده ام، کم آورده ام، جر و بحث سیاسی کرده ام و ناراحتم، اینها را نباید بر سر زن و بچه خالی کنم. اینها را باید همان بیرون خانه خالی کنم. خودم را تخلیه کنم و با آرامش و روی باز به خانه بیایم.

در مجله ای می خواندم که خانمی با همسر مقام معظم رهبری مصاحبه کرده بود که مثلا شما چطور زندگی می کنید. خیلی عجیب است که ایشان در زندگی خانوادگی خیلی خودمانی است و یک زندگی بسیار ساده ای دارد، حتی برای خانمش دکتر نمی آورد. یک بار ایشان پیش دکتر رفته بود. دکتر از روی قرائنی شک کرده بود که ایشان ارتباطی با مقام معظم رهبری دارد. پرسیده بود: شما کیستید؟ گفته بود: من خانم مقام معظم رهبری

۱- ۱.عن جعفرمحمدعلیه السلام :إِذَا سَافَرَ أَحَدُكُمْ فَقَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ بِمَا تَيَسَّرَ وَ لَوْ بِحَجَرٍ؛ هر گاه کسی از شما به سفر رود، هنگامی که نزد خانواده اش باز می گردد، باید هدیه ای برای آنان بیاورد، اگر چه چیز کم ارزشی همچون سنگ باشد. (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۷ : بحارالأنوار، ج ۱۲، ص ۱۱.)

هستم. پرسیده بود: چرا به همراه کسی نیامده اید؟ گفته بود: آقا گفته اند باید مثل بقیه مردم زندگی کنید و هیچ امتیازی برای خود قائل نشوید. حتی برای زایمان به یک زایشگاه معمولی رفته بودند. روی این خیلی پافشاری دارند که زندگی آنها ساده و در حد معمول، حتی زیر حد معمول باشد.

در آن مصاحبه گفته بودند: آقا کارشان خیلی زیاد است؛ بحرانهای سیاسی، مشکلات دنیا، مسائل اقتصادی مردم و مشکلات مملکت. اما وقتی وارد خانه می شوند، حتی یک کلمه از این مشکلات را مطرح نمی کنند. خانه به جای خود، کار و فعالیت هم به جای خود.

وارد خانه که می شوید ناراحتی های بیرون را تخلیه کنید و با دل صاف و زلال، و با استغفار و محبت وارد خانه شوید.

مجالست با خانواده

مرحوم علامه طباطبایی می فرمود: رفتار خوب و خوش با همسر سیر و سلوک است. ایشان وقتی از درس و بحث و مطالعه فارغ می شدند، می نشستند و با اهل خانه و عیال خود گپ می زدند. خوش و بش داشتند. پیامبر خدا فرمودند:

جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِیالِهِ اَحَبُّ اِلَی اللَّهِ تَعَالَی مِنِ اعْتِکَافٍ فِی مَسْجِدِی هَذَا؛(۱)

این که مرد در کنار خانواده اش بنشیند، از اعتکاف در مسجد من (مسجد النبی) محبوب تر است.

۱- ۱.تنبیه الخواطر، ص ۴۴۱؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۸۶، ح ۷۸۸۴.

روایت خیلی عجیبی است! اعتکاف در مسجد النبی چیزی است که همه آرزوی آن را دارند. همین در کنار خانواده نشستن و بـا آنـان گفت و گو کردن، ارزشـش بالاـتر از اعتکاف در مسـجد پیامبر است. مرحوم علامه فرموده بودنـد: من گاهی که می خواهم از منزل بیرون بروم، اول می روم ببینم خـانم کـاری نـدارد. اگر کـار داشت صـرف نظر میکنم. متقابلا ایشان هم بسـیار مراعات ما را می کند. گاهی برای من یک چای می آورد و با محبت جلوی من می گذارد و می گوید: حاج آقا خسته نباشی. می فرمودند: من خیلی مدیون خانمم هستم.

گوهر گران قیمت

مرحوم آقای دولابی می فرمود: من یک وقتی به دیـدن مرحوم آقای سـید محمد حسـین تهرانی (علامه تهرانی که از شاگردان علامـه طباطبایی بود رفتم. ایشان می گفت: زمانی که خانم علامه طباطبایی فوت کرده بود، برای مرحوم علامه نامه ای نوشـتم و فوت همسـرشان را تسـلیت گفتم. ایشان در پاسخ نامه بسیار از خانمش تعریف کرده بود. فرموده بود: من گوهر گران قیمتی را از دست دادم. خانم من در درس و تفسـیر و کار و سیر و سلوک من شریک بود. وضع خانه را برای من مرتب می کرد. اگر حس می کرد من مهمـان دارم، همه وسائل را برای من آماده می کرد. اگر می خواسـتم مسافرت بروم، وسایل سـفر را مهیا می نمود و می گفت برو. یعنی همه اش ایثار و فداکاری بود. مرحوم علامه طباطبایی پس از فوت ایشان مدت ها افرادی را به حرم حضرت معصومه علیها السلام می فرستادند تا به نیابت از ایشان زیارت کنند.

ص:۱۱۴

خدمت به همسر

مرحوم آیت الله احمدی میانجی از دفتر یکی از مراجع برای پاسخ به پرسش ها برای حج دعوت شدند؛ یک دعوت مجانی. ولی ایشان گفتند: من نمی توانم بیایم، عذر دارم. فرزندان ایشان گفتند: همه آرزو دارند به حج بروند. شما را مجانی و با احترام می برند و پذیرایی هم می کنند. فرمودند: مادر شما مریض است. در خانه نمی تواند همه کارهایش را انجام دهد. در بعضی از کارهایش باید به ایشان کمک کنم. گفتند: ما همه کارهای مادر مان را انجام می دهیم. گفتند: بعضی از کارهاست که ممکن است از شما خجالت بکشد، من از همه محرم تر هستم. ببینید ایشان خدمت کردن به خانم را از حج رفتن مهم تر می بیند.

این مطلب را دست کم نگیرید. ما گاهی سوراخ دعا را گم می کنیم. گاهی می بینی که حج و کربلای شما این است که به خانم و بچه ها و پدر و مادر برسی. با این کار خدا را خشنود کرده ای. گاهی انسان با دور خانه خدا چرخیدن از صاحبخانه جدا شده است. ما باید دور صاحب خانه بچرخیم، نه دور خانه.

کعبه یک سنگ و نشانی است که ره گم نشود

حاجی احرام دگر بند ببین یار کجاست

ص:۱۱۵

دهه ذیحجه

این ایام دهه ذیحجه و ایام بسیار مبارکی است. خیلی باید آن را قدر دانست. پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمود: در نزد خدا عبادت و عمل خیر در هیچ ایامی بهتر و محبوب تر از عبادت و عمل خیر در این دهه نیست. خداوند در چند جای قرآن به این دهه اشاره فرموده است:

«وَلَیَالٍ عَشْرٍ»(۱)خداوند به این ده شب قسم خورده است. «أَیَّامٍ مَعْلُومَاتٍ »(۲)نیز اشاره به این دهه است.

«وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِینَ لَیْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ؛(۳)

و ما با موسی،سی شب وعده گذاشتیم، پس آن را با ده شب دیگر تکمیل کردیم. خداوند با حضرت موسی از اول ماه ذیقعده به مدت سی روز وعده کرد و ده شب دیگر به آن افزود. ده شب اول ذیحجه تا عید قربان همان ده شبی است که خداوند اضافه فرموده است.

سرزمین عرفات و روز عرفه

این ده شب و روز فوق العاده است، به خصوص روز عرفه که در میان روزها، روزی همانند آن نیست. البته خود سرزمین عرفات هم فوق العادگی عجیبی دارد. گل اعمال حج، روز عرفه و سرزمین عرفه است. تا آنجا که در

۱- ۱. سوره فجر، آیه ۲.

۲- ۲. سوره حج، آیه ۲۸.

۳- ۳. سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

روایات آمده است: « اَلْحَجُّ عَرَفَهُ»؛(۱) یعنی رکن و اساس حج عرفه است. این سرزمین این قدر با برکت است که اگر از کفار کسی در روز عرفه در این سرزمین حاضر شود، خدا به او نظر رحمت می کند. خداوند در این روز، نه تنها به شیعه، بلکه به اهل سنت هم نظر رحمت دارد. بالاتر از این، کسی که با اهل بیت علیهم السلام عداوت و دشمنی دارد، اگر در روز عرفه در این سرزمین از دنیا برود و عداوتش را ادامه ندهد، خداوند به او نظر رحمت و مغفرت دارد و او را می بخشد.

روایات عجیبی درباره عرفه داریم. هم سرزمین عرفات و هم روز عرفه. با این که روزه روز عرفه مستحب است، ولی میگویند: اگر روزه روز عرفه باعث ضعف و مانع از دعا خواندن شود، روزه را هم ترک کن. فرموده اند: به خصوص بعد از ظهر عرفه هر کاری داری تعطیل کن و به دعابپرداز.

امام سجاد علیه السلام دیدند که سائلی در روز عرفه گدایی می کند. فرمودند: وای به حال تو، در این روز از غیر خدا درخواست می کنی! با آن که امید می رود فضل خداوند در این روز شامل فرزندان در رحم مادر هم بشود و سعادتمند گردند.(۲)

ص:۱۱۷

۱- ۱. عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۹۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۴.
۲- ۲. سَمِعَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام یَوْمَ عَرَفَهَ سَائِلًا یَسْأَلُ النَّاسَ فَقَالَ لَهُ وَیْحَکَ أَ غَیْرَ اللَّهِ تَسْأَلُ فِی هَذَا الْیَوْمِ إِنَّهُ لَیُرْجَی لِمَا فِی بُطُونِ الْحَبَالَی فِی هَذَا الْیَوْمِ أَنْ یَکُونَ سَعِیداً. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۱،ح۲۱۸۲

ظلم بزرگ!

ما خیلی وقت ها فکر می کنیم که ظلم یعنی این که به گوش کسی بزنیم، یا مال کسی را بخوریم، یا آبروی کسی را بریزیم. اینها ظلم مسلم است. ولی نمی دانیم که بالاترین ظلمها ظلم به خداست:«إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ»(۱) یعنی با وجود خدا، انسان به در خانه غیر خدا برود! با وجود خدای انسان غیر خدا را رازق و کار ساز و کار راه انداز بداند و تکیه گاهش او باشد؟ این ها شرک است. و شرک گناهی بزرگ و نابخشودنی است. خدا می فرماید: من هر گناهی را جز شرک می بخشم:

«إِنَّ اللَّهَ لَا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِکَ لِمَنْ یَشَاءُ»(۲)

یکی از بزرگان می فرمود: نمی فهمیدم که چرا خدا می گوید هر گناهی را می بخشم، ولی شرک را نمی بخشم. غیر شرک را برای هر کس که بخواهم می آمرزم، یعنی ممکن است بدون توبه هم بیامرزم، ولی شرک را نمی آمرزم. این مطلب برایم حل نشده بود که چرا خداوند این قدر روی شرک حساسیت نشان داده است. تا این که یک موقعی دیدم بچه ام خیلی تنقلات می خرد و عادی نیست. مثلا اگر من صد تومان به او می دهم، او به اندازه پانصد تومان خوراکی می خرد. خوب باید بچه ها را از دور کنترل کرد و بر کار آنها نظارت داشت. در فکر فرو رفتم. تحقیق کردم، دیدم یکی از مهمانان وقتی می خواسته از خانه بیرون رود، هزار تومان به او عیدی

۱- ۱. سوره لقمان، آیه ۱۲.

۲- ۲ سور نساء، آیه ۴۸.

داده بود. این هم رفته بود تنقلات خریده بود. خوب تنقلات تمام می شود. این دیگر بد هوا شده بود، فکر می کرد که هر مهمانی وظیفه اش را انجام نداد، باید تقاضا کند. مهمان هایی که از خانه بیرون می رفتند، این بچه به دور از چشم پدرش این ها را تیغ می زده و می گفته است: یک چیزی به من بده.

برای یک آدم آبرومند، عزیز و غیرتمند، خیلی سخت است که بچه او بیاید در خانه و یا مغازه و کوچه و بگوید این بابا به من خرجی و غذا و نان نمی دهد، شما بیا یک کاری برای ما انجام بده. برای پدر خیلی سنگین است! می گفت: دلم می خواست زمین دهان باز کند و مرا فرو برد. بچه من از مهمان گدایی کند! هر چند آنها میهمان هستند و از روی محبت چیزی به او بدهند. گفت: آن وقت بود که فهمیدم چرا خدا می فرماید: من همه را می آمرزم، ولی شرک را نمی آمرزم.

توجه به غیر خدا

خداوند می فرماید:

اَبخیلٌ اَنَا فَیُبَخِّلُنی؛(۱) مرا بخیل به حساب می آوری؟ آیا خزانه من تمام شده است؟ چرا در خانه غیر خدا می روی؟ چرا از غیر خدا چیزی می خواهی؟ ظلم بزرگ توجه به غیر خداست. ظلم بزرگ به در خانه غیر خدا رفتن است. ظلم بزرگ توکل و اعتماد به غیر خداست. در آیات متعدد از این کار به ظلم بزرگ تعبیر شده است:

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۶؛ بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۱۳۱، ح ۷.

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُکَ وَلَا يَضُرُّکَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّکَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ ؛

وجزخدا،چیزی را که نه سودی به تو می رساند و نه زیانی، مخوان! که اگر چنین کنی از ستمکاران خواهی بود.

چقدر روی این مطلب تأکید شده است. اگر این چنین کردی، تو خود ظالم هستی، شک نکن. غیر خدا را صدا نزن؛ چون غیر خدا نمی تواند نفع و ضرری به انسان برساند. سپس می فرماید:

وَإِنْ يَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْکَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ی؛(۱)

و اگر خداوند(برای امتحان یا کیفرگناه) زیانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را بر طرف نمی سازد، و اگر برای تو اراده خیری کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد. اگر خداوند بخواهد در رزقت را ببندد، غیر او چه کسی می تواند باز کند؟ اگر خدا نخواهد تو را شفا بدهد، چه کسی می تواند تو را شفا بدهد؟ اگر خدا بخواهد مصیبتی به تو برساند، چه کسی می تواند جلوی آن را بگیرد؟ اگر خدا بخواهد به تو خیر برساند، همه عالم هم جمع شوند نمی توانند مانع شوند. اگر بخواهد کسی را عزیز کند، همه عالم نمی توانند مانع شوند. او عزیز می شود. اگر بخواهد کسی را ذلیل کند، همه عالم هم جمع شوند نمی توانند مانع شوند. عزت و ذلت همه دست خداست. غیر

۱- ۱. سور یونس، آیه ۱۰۶. ۲. همان، آیه ۱۰۷.

خدا نمی تواند نفع و ضرری به انسان برساند. بنابراین غیر خدا را نخوان که اگر خواندی ظلم کرده ای؛ هم به خودت ظلم کرده ای، هم به خدا جفا کرده ای. ان شاء الله در روز عرفه همه کارهایمان را تعطیل کنیم و فقط از خدا چیز بخواهیم. البته انسان اگر برای دیگران هم دعا کند، در روایات آمده است که صد هزار مرتبه درباره خودش مستجاب می شود.(۱)

راه دل

حاج آقا دولابی می فرمودند: ما که نمی توانیم به مکه برویم، دل هایمان را همراه حاجیان بفرستیم. دلمان آنجا باشد. خدا با یک چیزهای جزئی ثواب حاجیان را به شما عطا می کند. هر کسی را که دوست داری، با همان هستی. دلتان را به آنجا بفرستید.

کوی جانان را که صد کوه و بیابان در ره است

رفتم از راه دل و دیدم که ره یک گام نیست

امام جواد علیه السلام فرمودند:

الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ أَبْلَغُ مِنْ إِتْعَابِ الْجَوَارِحِ

ص:۱۲۱

۱- ۱. قال الصادق علیه السلام:"إِذَا دَعَا الرَّجُلُ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْش" وَ لَکَ مِائَهُ أَلْفِ ضِعْفِ مِثْلِهِ وَ إِذَا دَعَا لِنَفْسِهِ كَانَتْ لَهُ وَاحِدَهٌ. فَمِائَهُ أَلْفٍ مَضْمُونَهٌ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدَهٍ لَا يَدْرِی يُسْتَجَابُ لَهُ أَمْ لَا هر گاه کسی در غیاب برادر دینی خود، برای او دعا کند، از عرش ندا داده می شود که همانند صد هزار برابر آنچه برای برادر دینی خود درخواست کردی برای توست. و هنگامی که انسان برای خود از خدا در خواست کند، همان یک درخواست برای اوست. بی گمان صدهزار دعای مستجاب بهتر است از یک دعا که معلوم نیست مستجاب می شود یا نه. (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۲۱۸۵، و نیز بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۳۸۴. به همین مضمون.)

بِالَاعمالِ؛[(۱)] قصد خدای تعالی با دلها رساتر است از این که با اعمال

و جوارح خود را به زحمت بینـدازد. بعضـی با بـدن دنبال کار خیر می روند و بعضـی با دل. تفاوتش بسـیار زیاد است. بعضـی بـدن را خرج می کننـد و با بـدن دور خانه خـدا می گردند، ولی دلشان جای دیگری است. اما بعضـی هر جا هسـتند، دلشان با خداست. بی دلی در همه احوال خدا با او بود او نمی دیدش و از دور خدایا میکرد

امام جوادعلیه السـلام می فرمایند: کسـی که با دل به سوی خدا برود، این خیلی رساتر است و در رسـیدن، سـرعتش از کسانی که بـدن خودشـان را به زحمت می اندازنـد، ولی دلشـان متوجه نیست، بیشتر است. ان شـاء الله، ما دلهامان آنجا باشـد و با دل حاجی شویم. حاجی یعنی کسی که قاصد خداست. ان شاء الله، این دهه را قدر بدانیم

خداپرستی و هوا پرستی

برخی افراد نوکر خانه هسـتند و بعضـی دیگر نوکر صاحبخانه. بعضـی نوکر زمان هستند و برخی دیگر نوکر امام زمان. بین این دو خیلی فرق است. برخی افراد را می بینیم که پدر و مادرش راضـی نیسـتند، خانمش راضی نیست، می گوید: من می خواهم به کربلا بروم و هیچ ربطی به شما ندارد. این نوکر نفس است.

۱- ۱.کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۶۸؛ بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۶۰، ح ۴۰.

مرحوم شـیخ عبدالکریم حامد از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط بود. می فرمود: من گذرنامه گرفتم که به کربلا بروم. خیلی هم آرزوی کربلاـ داشـتم. پـدرم گفـت: عبـدالکریم، مـن راضـی نیسـتم. گفتم: پـدر جـان، من گـذرنامه را تکه تکه می کنم. من خشنودی امام حسین علیه السلام را می خواهم. من نوکر خودم نیستم، نوکر امام حسین علیه السلام؟ هستم.

بیشتر مردم به دنبال خواهش دلشان هسـتند. یعنی دل پرست اند، هوس پرست اند. ببین امام حسـین علیه السلام چه می خواهد، نـه این که دلم چه می خواهـد. زن و بچه را در فشـار قرار میـدهی و میروی که خـوش باشـی؟! این چه خوشـی است. امـا یک انسان خلیق و فهیم می گوید: من خدمت به خانمم را از اعمال حج بالاتر می دانم.

ص:۱۲۳

صفحه سفید

ص:۱۲۴

اد

إنَّ الرَّجُلَ إذا نَظَرَ إلَی امرَأَتِهِ وَنَظَرَت إلَیهِ نَظَرَ اللّه تَعالی إلَیهِما نَظَرَ الرَّحَمَهِ؛ هنگامی که مرد به همسرش به نظر مهر و رحمت بنگرد و همسرش نیز به او به نظر مهر و رحمت بنگرد، خداوند به هر دو به نظر مهر و رحمت می نگرد

پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم

جامع ترین ذکرها

گمان نمیکنم ذکری جامع تر و کامل تر و بهتر از ذکر صلوات باشد؛ هم ذکر است، هم توسل است و هم دعا. در این ذکر دو بار نام پیامبر را می بریم.

تسبیحات اربعه (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ للّه ِوَلا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) ذکر بلندی است. سنگین تر از تسبحات اربعه در میزان حسنات نهاده نمی شود. ولی در روایت آمده است که ذکر صلوات ثواب آن چهار ذکر را دارد؛ یعنی جامع آن چهار ذکر است؛ هم تکبیر، هم تحمید، هم تسبیح و هم تهلیل است. اگر کسی می خواهد ثواب هر چهار ذکر را در یک جا جمع کند، بر

ص:۱۲۵

محمدوآل اوصلوات بفرستند.(۱)

بهترین مردان از دیدگاه فاطمه علیها السلام

از فاطمه علیها السلام چنین روایت شده است:

خِیارُکُمْ أَلْیَنُکُم مَناکِبَ وَ أَکرَمُهُم لِنِسائِهِم؛(۲)بهترین شما کسانی هستند که شانه هایشان نرم تر است و بیش از همه زنانشان را تکریم و

احترام می کنند. از دیدگاه حضرت زهرا که خود بهترین زنان عالم است، بهترین مردها کسانی هستند که شانه هایشان نرم است. این کنایه از این است که برخوردی ملایم دارند. تند و خشن نیستند. غرور و تکبر ندارند. قیافه نمی گیرند. شانه هایشان را بالا نمی گیرند. تاقچه بالا نمی گذارند. امیر المؤمنین و در شمار صفات اهل ایمان می فرماید: « لَیِّنُ الْعَرِیکَهِ؛(۳)

مؤمن شانه هایش نرم است. انسان هر چه خود را دست پایین بگیرد، برد کرده است

۱- ۱. قال أبو عبد الله علیه السلام.... فَقَوْلُ الرَّجُلِ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ فِی الصَّلَاهِ مِثْلُ قَوْلِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ؛ امام صادق علیه السلام فرمودند:... کسی که در نماز میگوید: «صلی الله علی محمد» مثل این است که «سبحان الله و الحمد لله ولا إله إلا الله و الله اکبر» می گوید. (جمال الاسبوع، ص ۲۳۶. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۷۲، ح ۶۸.) در روایتی دیگر از امام رضا چنین آمده است: «الصَّلَاهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ التَّسْبِیحَ وَ التَّهْلِیلَ وَ التَّکْبِیرَ؛ صلوات بر محمد و آلش در نزد خداوند عز وجل، معادل تسبیح و تهلیل و تکبیر است.»(جامع الاخبار، ص ۲۰؛ بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۴۷، ح ۲.)

۲- ۲. دلائل الامامه، ص ۷.

۳- ۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶؛ بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۳۶۵، ح ۷۰.

لباسی که خداوند دوخته است

اولیای الهی، از انبیا و غیر انبیا، در میـدان امتحان به همسـر های آزار دهنده مبتلا بودند. ما به این که طرف ما خوب باشد یا بد کاری نداریم. آن را که خداوند برای شـما بریده است، وسـیله امتحان شـماست؛ خوب باشد یا بد. خوبهایشان وسـیله امتحان و رشد ما هستند و بدهایشان هم همین طور.

مرحوم آقای رضوی از شاگردان مرحوم آقای قاضی بود. ایشان می فرمود: یکی از شاگردان مرحوم قاضی نزد ایشان آمد و از خانمش خیلی شـکایت کرد. گفت: مرتب بهانه می گیرد، اذیت می کند، مزاحمت می کند و خیلی گلایه کرد. مرحوم قاضی تأملی کردند و فرمودند: خانم شـما مأمور آدم کردن شـماست. تا شما را آدم نکند، رها نمی کند. بر اثر صبر بر این مسائل هم به جاهای بلندی رسید.

برخی از نفسـها طغیانگر است، باید آن را سـر جایش نشاند. گاهی این نفس با فقر سر جایش می نشیند، گاهی با حرف مردم، گاهی با بلا و گاهی با همسر. و گرنه اگر رها شود، طغیانگر عجیبی است. این طبیعت انسان است:

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى ؛(۱)

بیگمان انسان از این که خودرا بی نیاز ببیند، طغیان می کند.

انسـان همین که ببینـد بی نیاز است، طغیان می کنـد، هر چنـد به غنا و بی نیازی هم نرسـیده باشـد. همین مقـدار که حس کند جلویش باز است،

۱- ۱. سور علق، آیه ۶ و ۷.

یاغی گری اش شروع می شود. ما نمی دانیم داروی درد ما چیست! نمی دانیم به وسیله چه چیز رشد می کنیم. شاید رشد ما در همین ابتلائات باشد.

حاج آقا دولابی می فرمودند: از میان میلیاردها انسان و خانم، خداوند آن را که برای تو بریده است، از همه بهتر و قشنگ تر و زیباتر است. انعقاد از آسمان است. حواله ها تا در آسمان رقم نخورد، در زمین جور نمی شود. اگر هم غیر آن جور شود، به هم می خورد.

اگر بر دیده مجنون نشینی

می فرمودند: اگر یک وقتی در فرزند یا خانمت زشتی می بینی، قشنگ چشم هایت را بمال و دیدت را اصلاح کن. چیزی را که خداوند داده است، قشنگ است. چیزی را که خدا خلق کرده است، قشنگ است. اشکال در چشمان توست. لیلی جمال قابل توجهی نداشته، ولی در چشم مجنون خیلی زیبا بوده است. به مجنون گفتند: عاشق چه چیز لیلی شدی؟ گفت: لیلی، لیلی. غیر از این هر چه می گفت، می باخت. اگر می گفت: عاشق چشمانش هستم، می گفتند: از این چشم قشنگ تر هم هست. اگر می گفت: عاشق ابروانش هستم، می گفتند: زیباتر از آن هم هست. مجنون می گفت: من خودش را می خواهم. می گفتند: با این چین و چروک صورت؟ می گفت: من فقط قشنگی می بینم.

اگر بر دیده مجنون نشینی به غیر از خوبی نیلی نبینی

من اگر به دید خدایی نگاه کنیم، همه زیبایی است. باید نور خدایی را در وجود خود روشن کنیم تا همه را زیبایی ببینیم.پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم را در طائف

ص:۱۲۸

مجروح کردنـد. ابتلای سـختی بود. دو طرف صف کشـیده بودنـد و به آن حضـرت سـنگ می زدنـد. از پاهای حضـرت خون جاری بود. به زحمت خود را به کناری کشید. به دیوار تکیه داد و دعای عجیبی خواند:

اَللّهمَّ إلَیْـکَ اَشْـکوا ضَـعْفَ قُوَّتی وَ قِلَّهَ حیلَتی...اِنْ لَمْ تَکُنْ بِـکَ عَلَیَّ غَضَبٌ فَلا ـ اُبـالی وَلکِنْ عافیتُکَ هِیَ اَوْسَعُ لِی، أَعوذُ بِنورِ وَجْهِـکَ الَّذی أشْـرَقَتْ لَهُ الظُّلُماتُ و صَـلَحَ عَلَیْهِ اَمْرُ الـدُّنْیا وَالْآخِرَهِ مِنْ اَنْ یَنْزِلَ لی غَضَـبُکَ اَوْ یَحِلُّ عَلَیَّ سَـخَطُکَ، لکِنْ لَکَ الْعُتْبی حَتّی تَرْضی وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ اِلاّ بِکَ؛(۱)

خداونـد از ضـعف و بیچـارگی ام به تو شـکایت می کنم..... بـا وجود این اگر بر من خشم نگیری، بـاکی نیست. اما عافیت تو برای من گشـایش بخش تر است. به نور وجه تو پنـاه می برم که ظلمات در برابرش درخشـید و امر دنیا و آخرت بر او اصـلاح شـد. به نور وجه تو پنـاه می برم از این که غضب تو بر من فرود آیـد، یـا خشـمت بر من لازم گردد. اما عتاب و سـرزنش برای توست تا از من خشنود گردی و جنبش و نیرویی جز از ناحیه تو وجود ندارد.

این یک دعای چند خطی است، ولی دعای بسـیار خوبی است. می گوید: خدایا، مبادا تو از من ناراحت باشـی! بلاهای دنیا هر چه می خواهد بر سـر من بریزد، فقط تو از من راضی باش. هر عتابی می خواهی انجام بده؛ عایشه، حفصه و یا مشرکین مکه را می خواهی بر من مسلط کن، شکمبه بر

۱- ا. بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۲۲

سرم خالی کننـد. اگر تو راضـی باشـی باکی نیست. در اینجا انسان باید در مقابل قضا و قدر و مشـیت خدا تسـلیم باشد و لنگ بینـدازد: « لَکَ الْعُتْبی »؛ یعنی هر عتابی که بکنی و راضـی شوی من قبول می کنم. در آخر می گویـد: من اگر از دیـد تو نگاه کنم، همه زیبـا می شود. و این مطلب بسـیار مهمی است. اگر ما نور وجه را پیـدا کردیم، تمام تاریکی ها روشن می شود. تمام بلاها شیرین می شود و تمام زشتیها زیبا می شود.

گر رود سر برنگردد سرنوشت این سخن با آب زر باید نوشت

سرنوشت ما به دست دیگری است خوشنویس است و نخواهد بد نوشت

اگر بـدانیم همه مقـدرات به دست اوست و جز خیر و صـلاح و زیبایی تقـدیر نمی کنـد، همه مقـدرات و حوادث، شـیرین می شود. حضـرت زینب علیها السلام ، عقیله بنی هاشم و تربیت شده امیر المؤمنین وفاطمه زهراعلیها السلام ، با آن همه ابتلائات و مصائب سهمگین که برای دیگران غیر قابل تحمل بود، در مجلس ابن زیاد فرمود:

«ما رَأَیْتُ إِلّا جَمیلاً؛(۱) جز زیبایی چیزی ندیدم.»

تیم ملول که کارم نکو نشد بد شد

شود شود نشود گوچه خواهد شد

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست

که هر چه بر سر ما می رود ارادت اوس

ص:۱۳۰

۱- ۱. مثیر الاحزان، ص ۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

ایراد به خدا

ملا عبدالله در مکاتیبش نقل کرده است : حفصه (همسر پیامبر) کوتاه قد بود و ظاهر چشمگیری هم نداشت. آمد رد شود، عایشه به اشاره تمسخر کرد که مثلا این چه قیافه ای است. با این که همسر خوبی نبود و عمده اذیت و آزار پیامبر توسط این دو نفر بود، ولی پیغمبر خیلی ناراحت شد. فرمود: گناهی کردی که با آبهای دریا هم پاک نمی شود. ملاعبدالله می فرماید: چون به خدا و به خلقت ایراد کرده است.

می گویند: لقمان حکیم، قیافه و ظاهری جذاب نداشت. یکی به او گفت: تو چقدر زشتی؟ گفت: به من ایراد میکنی یا به کسی که مرا درست کرده است. اگر به من ایراد می کنی، من خودم را درست نکرده ام. و اگر به آن خدایی که خالق هستی و خلاق و حکیم است ایراد میکنی، حرف خیلی بد و زشتی زدی. ما اگر به یک نقش و یک خط ایراد کنیم، در حقیقت به نقاش و خطاط ایراد کرده ایم. خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم

کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

نگاه آسمانی

معنای « بِنُورِ وَجْهِکَ»، همین حرفی است که حافظ می زند. یعنی همه خارها گل می شود. از این دید به پدیده ها نگاه کن که خدا آن را درست کرده است. خدا این را همسر تو و جفت تو قرار داده است. باید با او بسازی،

ص:۱۳۱

داده خـداست. از این دیـد که داده خداست، نگاه کن. از بالا ببین. از پایین شـلوغ و درهم است. به هیچ جا هم نمی رسـی، از بالا نگاه کن.

یکی از بزرگـان که اهـل سـیر و سـلوک هم بود می گفت: یک وقتی در خانه ما دعوا شـد. خانمم با عروسم به هم زدنـد. من دیگر نتوانسـتم در خـانه بمانم، رفتم کنار پیاده رو نشسـتم. خیلی پکر بودم. یک مرتبه یک جوانی آمـد و نگاهی به من کرد و گفت: حاج آقا پایین خیلی شـلوغ است، برو بالا. پایین همین است که می بینی. عالم کثرت است. پر است از چراها! اما اگر از بالا نگاه کنی، همه چیز درست است. «أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی أَشْرَقَتْ.» «ما رَأَیْتُ إِلّا جَمیلًا»(۱)

انسان با این نگاه می بیند که در تمام بلاها خیر و لطف خوابیده است. باید همین طور باشد. چرا پیامبر خداصـلی الله علیه و آله وسـلم را هیـچ گاه اعتراض نداشت؟ کسـی طعم ایمان را نمی چشد، جز این که به این مقام برسد؛ یعنی به نور وجه برسد. اگر انسان از بالا نگاه کنـد، کسـی را که در نظر ما بدترین خلق شد، می گوید: خدا داده است. همسـر را که خدا در کنار من قرار داده است، به چه خوبش و چه بـدش به وسـیله امتحـان و آزمـایش من است. پیـامبر خـدا، هم خوبش را داشـتند مثل حضـرت خـدیجه و هم بـدش را مثـل عـایشه و حفصه. اما چرا هیـچ گلایه و شـکایت نداشـتند و راضـی بودنـد؛ چون به این دعا اعتقاد داشتند: «أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی أَشْرَقَتْ بِهِ الظُّلُماتِ وَصَلَحَ عَلَیْها أَمْرَ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ»؛ باید با این دید نگاه کرد.

۱- ۱. جز زیبایی ندیـدم. این کلام حضـرت زینب علیها السـلام در مجلس ابن زیاد است. مثیر الاحزان، ص ۹۰بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

امضای داده های خدا

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمود: اگر یک وقتی زشتی در خودت و بچه ات و یا در رفیقت دیـدی، خوب نگاه کن؛ از دید خـدایی نگاه کن. آن را که خـدا داده است، خوب و قشـنگ و زیباست. زارع و باغبان اوست. خوب گلی درست کرده است. راضـی باش و امضا کن. می فرمودند: بعضـی ده، بیست سال است ازدواج کرده اند، ولی هنوز این زوجیت را امضا نکرده اند. به ظـاهر عقـدنامه را امضا کرده انـد، ولی در قلب امضا نکرده انـد. می گویـد: این چه بود ما گرفتیم. یا خانم این حرف را می زند. امضا کن، راحت می شوی. چیزی را که خداوند برایت بریده است، امضا و تأیید کن تا راحت شوی. هم خوبهایش لطف خداست و هم بدهایش.اولیای خدا گاهی به هر دومبتلابوده اند. رضا به داده بده وز جبین گره بگشا

که بر من و تو در اختیار نگشوده است

تحمل آزار همسر

می فرمودنـد: همسر اول مرحـوم آقـای انصـاری، ایشـان را خیلی اذیت می کرد. گـاهی هم کتـک می زد. ولی مرحوم آقـای انصـاری تحمـل می کرد. یک مقـدار حالت روانی داشت. یک مرتبه هم به این نیت سم خورده بود که خون خودش را گردن شوهرش بیندازد تا ایشان را اعدام یا زندان کنند. برادرهای خانم ایشان به قدری ناراحت بودند که چند بار آمدند

خواهرشان را ببرنـد، ولی مرحوم انصاری می فرمودنـد: من نمی گذارم؛ چون حقش را ادا نمی کنند و اذیتش می کنند. غیر از من شاید کسی او را تحمل نکند. صبر و تحمل می کنیم، خدا هم کریم است.

خلاـصه خیلی بـا نرمی و ملاـطفت با ایشان برخورد می کرد. به قول حاج آقا کتک خور انسان خوب می شود. قوی و پوسـت کلفت می شود. می فرمود: برخی افراد که به جلسه ما می آینـد، حس می کنم که خانم هایشان آنها را خیلی اذیت می کننـد، ولی قشـنگ ظاهرشـان را طـوری نشـان می دهنـد که هیـچ مشـکلی ندارنـد. از بس کتـک خورش محکم شـده است، صـبر و ملایمتش خوب شده است، هیچ نشان نمی دهد. خدا هم از همین جا به او رشد میدهد.

در روایتی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم و برای ما نقل شده است که اگر کسی بر اذیت همسرش صبر کند، در هر باری که بر اذیت همسرش صبر می کند، خداوند ثواب صبر حضرت ایوب را در نامه عملش ثبت می کند.

مَنْ صَبَرَ عَلی سُوءِ خُلْقِ امْرأَتِهِ اِحْتِساباً اَعْطاهُ اللّه ُبِکُلِّ مَرَّهٍ یَصْبِرُ عَلَیْها مِنَ الثَّوابِ مِثْلُ ما اَعْطی اَیُّوبَ عَلی بَلائِهِ؛(۱)

این خیلی رشـد است. فقط انسان بایـد یک مقدار تحمل کند تا کتک خورش خوب شود. اولش سـخت است، بعد راحت می شود. مرحوم آقای رضوی نقل می کردند: وقتی خانم آقای انصاری فوت کرد، مرتب ایشان دعا می کرد و به یاد همسرش بود که خدایا، آن طرف گرفتار نباشد.

ص:۱۳۴

۱- ۱. اعلام الدین، ص ۴۱۹؛ بحارالأنوار، ج ۷، ص ۲۱۶

خوبی در برابر بدی

خیلی عجیب است! این مصداق جمله ای است که روی قبضه شمشیر پیامبر خدا نوشته شده بود تا همیشه یاد آور و متذکر باشد. خداوند پیامبرش را به چهار خصلت فرمان داد:

صِل مَن قَطَعَکَ وَ اعفُ عَمَّن ظَلَمَکَ وَ اَعطِ مَن حَرَمَکَ وَ أَحسِن إِلَی مَن أَسَاءَ إِلَیکَ؛(۱)

با کسی که از تو بریده است، پیوند و ارتباط برقرار کن؛ کسی را که به تو ستم کرده است، ببخش؛ و به کسی که تو را محروم کرده است، عطاکن؛ و به کسی که با تو بدی کرده است،

نیکی کن. ما نیز به فرمان قرآن، باید از آن بزرگوار پیروی کنیم. مکارم اخلاق، این چهار چیز است. با خوبها خوبی کردن هنر نیست. اگر به حیوانات هم محبت کنی، دم تکان می دهند و تشکر می کنند. اگر در مقابل بدی ها خوبی کردیم، اگر به سراغ فامیل و رفیقی که به ما پشت کرده است رفتیم، هنر

روایتی از امیرالمؤمنین دیدم که برای من تکان دهنده بود. حضرت می فرماید:

لا تَقْطَعْ صَدیقاً و اِنْ کَفَرَ؛(۲)

با رفیقت قطع رابطه نکن، هر چند کافرشود.

ص:۱۳۵

۱- ۱. بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۴۲۳، ح ۶۲.

۲- ۲. غرر الحکم، ص ۶۰۷ ح ۷۳۶۴.

قربان این کلام و گوینده آن، وفایی از این بالاتر و بهتر می بینی! حضرت می فرماید: با رفیق و صدیق و کسی که با او نان و نمک خورده و رفیق شده ای، اگر کافر هم شد، قطع رابطه نکن. برای او دعا کن که خدا هدایتش کند. به او خیر برسان. از کفر که بالاتر نداریم. ما گاهی از این که این آقا جواب سلام ما را دیر داده، یا تحویلمان نگرفته، یا جلوی پای ما بلند نشده، یا به دیدن ما نیامده، یا می خواسته به مسافرت برود، با ما خداحافظی نکرده است، او را رها می کنیم و به پشیزی می فروشیم. ما چه می گوییم، پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم را چه می فرماید؟

(صِل مَن قَطَعَکَ)؛ اصلا کارت را بگذار برای کسانی که قطع رابطه و پشت کرده اند. با آنها ارتباط برقرار کن. «وَ اعفُ عَمَّن ظَلَمَـکَ»؛ کسی را هم که به شما ظلم کرده است، ببخش. بلکه بالاتر، اصلا این آقا فحش داده است، ناسزا گفته است، آش درست کن و در خانه اش ببر، او را در بغل بگیر و ببوس. به قول سعدی:

بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی أحْسِنْ إلی مَنْ أساءَ

یعنی هنر اینجاست که انسان با بدها خوبی کند و سنگ تمام بگذارد. خلوص نیت هم اینجا می آید. ولی با خوبها خوبی کردن، پلو قرضی است. عکس العمل کار اوست. او خوبی کرده است، شما هم جواب داده ای. او سلام کرده، شما هم جوابش را میدهی. تازه به شما یک ثواب می دهند، به او نود و نه تا، این هنر نیست.

ص:۱۳۶

حرارت عشق

در حالات مرحوم آقای انصاری همدانی می فرمودند: معمولا در جلساتشان قرآن و حافظ و دعایی می خواندند. وجودشان یک نوری بود که همه را روشن می کرد. یک حرارتی داشت که همه را گرم می کرد. آقای رضوی فرمودند: ایشان نافله نمی خواند. به ایشان گفتیم: چرانافله نمی خوانید؟ فرمودند: اگر نافله بخوانم، می سوزم. این قدر گرما و محبت در وجود ایشان وجود داشت که اگر برف و یخ بر روی سینه اش می گذاشتند، فورا آب می شد. این قدر سینه اش حرارت داشت.

زمانی ایشان را برای ناراحتی قلبی نزد دکتر برده بودند. دکتر وقتی معاینه کرده بود، گفته بود: این آقا قلبش از عشق و محبت سوخته و ذوب شده است. عاشق و خاطر خوا کسی است. آقای رضوی می فرمود: ایشان بارها می فرمودند: من راضی نیستم کسی برای طول عمر من دعا کند. من دوست دارم زودتر به ملاقات خدا بروم. اگر کسی بگوید: خدا به تو طول عمر بدهد، به من نفرین کرده است. ایشان واقعاً پروازی، جذبه ای و بالایی بود.

سرشار از محبت

در احوالات آیت الله انصاری همدانی از قول دخترشان آمده است که ایشان به ما و مادر مان خیلی محبت داشت. نه تنها به افراد خانه، بلکه به ذرات عالم نیز محبت داشت. می گوید: در خانه گوسفندی داشتیم. ایشان اول شکم حیوانات را سیر می کردند و بعد خودشان می نشستند و غذا

می خوردنـد. آدم هـایی هسـتند که به حیوانـات هم محبت می کننـد، آن وقت ما به انسان و کسـی که از همه به ما نزدیک تر است، محبت نکنیم.

دختر ایشان نقل می کنـد که یک وقت آقا دو تا توله سگ به خانه آورد. گفتیم: آقا، اینها نجس انـد. فرمود: مادر این ها مرده است. من دیدم که بی صاحب مانده اند و تلف می شوند، به خانه آوردم. می گوید: آقا برای اینها شـیشه شیر گرفت و هر روز شیر را داخل شیشه می ریخت و به آنها می داد تا بزرگ شوند. همین رحمت است که درهای آسمان و زمین را بر روی انسان باز می کند.

آزار همسر، مانع راه

یکی از کارهای مهم آیت الله انصاری همدانی این بود که موانع افراد را برطرف می کرد. ایشان در جلسات زیاد صـحبت نمی کرد. حـاج آقـای دولابی می فرمودنـد: جلسات ایشان جلسات انس و محبت بود. می نشسـتند و با آن نفوذ و جـذبه روحی که داشتند، موانع را از اهل جلسه و رفقا بر طرف می کردند. گاهی هم به بعضی با اشاره و کنایه تذکر می دادند که مثلا اگر شما این کار را بکنی خوب است.

در حالات ایشان آمده است که یکی از مشاهیر تهران به خدمت ایشان شرفیاب شده بود تا از ایشان دستگیری کند. ایشان یک توجهی کرده و فرموده بود: شـما خـانم خودت را خیلی اذیت میکنی. حجـاب تو این است که ظلم میکنی. خـانمت را در خانه اذیت و آزار نکن تا کارت درست شود. مانع تو این است. این حرف در آن شخص سرشناس بسیار اثر کرده بود.

وی به تهران بر می گردد و به جای آزار و اذیتی که قبلا در حق خانمش می کرد، خم می شود و دست خانمش را می بوسد. کسی که در عمرش از این کارها نکرده بود. خانمش متعجب می شود که این مرد چقدر با محبت شده است! سر این کار را از شوهرش می پرسد. می گوید: من خدمت آقایی در همدان رسیدم. ایشان سفارش شما را کردند. پرسیده بود: این آقا کیست؟ من هم باید پیش او بروم. خلاصه شوهرش را وادار می کند و او را پیش حضرت آقای انصاری می برد و هر دو از ایشان استفاده می کنند.

عزت و کمال و هنر یک مرد این است که خانم و پدر و مادرش را راضی کند. کمال و عزت یک زن هم این است که شوهرش را راضی کند. امام باقر علیه السلام فرموده اند:

لَا شَفِيعَ لِلْمَرْأَهِ أَنْجَحُ عِنْدَ رَبِّهَا مِنْ رِضَا زَوْجِهَا؛(۱)

برای زن شفیعی در پیشگاه پروردگارش، نجات بخش تر از خشنودی و رضایت همسرش نیست.

نگاه مهر آمیز

اگر زن و شوهر همدیگر را راضی کردند و به دید محبت به یکدیگر نگاه کردند، بدانند که قطعا خدا هم از آن ها راضی است. در روایت هم آمده است:

اِنَّ الرَّجُلَ اِذا نَظَرَ إلَی امْرَأَتِهِ وَ نَظَرتْ إلَيْهِ نَظَرَ اللّهُ تَعالی

ص:۱۳۹

۱- ۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۴، باب ۱۲۳، از ابواب نکاح

إِلَيْهِما نَظَرَ الرَّحْمَهِ؛(۱) هنگامی که مرد به همسرش به نظر مهر و محبت بنگرد و همسرش نیز به او به نظر مهر و رحمت بنگرد، خداوند

به هر دو به نظر مهر و رحمت می نگرد. دو تا دل که یکی شود، سومی آنها خدا و امام زمان و همه خوب های عالم انـد. در برابر این هم در روایت آمده است که خدا و پیغمبر از آن مردی که آن قدر همسرش را اذیت کند تا همسرش مجبور شود مهرش را ببخشد و جانش را آزاد کند و از دست این شوهر راحت شود بیزار است.(۲)

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در حدیثی تکان دهنده چنین آمده است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْضَبُ بِشَيْ ءٍ كَغَضَبِهِ لِلنِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ:(۳) بی تردید خداوند آن قدر که به خاطر زنان و کودکان غضبناک می شود، به خاطر چیزی غضبناک نمی شود.

یعنی بیشترین جایی که خداوند غضب می کند، همین جاست. معنای سیر و سلوک این نیست که انسان گوشهای برود، بنشیند و ذکر بگوید و دعا بخواند. کمال و شرف مرد در این است که زن و بچه اش را راضی نگه دارد. کمال خانم هم این است که شوهرش را راضی نگه دارد. اگر این دو تا با هم راضی شدند، آنجا مهبط نور و لطف خدا می شود.

۱- ۱. نهج الفصاحه، ص ۱۲۶، ح ۶۲۱.
۲- ۲. پیامبر خدا فرمودند: أَلا وَ إِنَّ الله عَزَّوَجَلَّ وَ رَسُولَهُ بَرِيئَانِ مِمَّنْ أَضَرَّ بِامْرَأَتِهِ حَتَّى تَخْتَلِعَ مِنْهُ؛(عقاب الاعمال، ص ۳۳۵؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۶۴، ح ۶.)
۳- ۳. الكافی، ج ۶، ص ۵۰؛ بحارالأنوار، ح ۱۰۱، ص ۷۳، ح ۲۳.

تفرقه و قطع رحمت خدا

حاج آقا دولابی می فرمودند: آن قدر به تفرقه بین زن و شوهر حساسم که در خانه ای که زن و شوهر در آن از یکدیگر ناراضی هستند، نمی توانم بخوابم؛ چون رحمت خدا قطع است و ملائکه آن زن و شوهر را تا وقتی از هم ناراحت و بیزار هستند، لعنت می کنند و از آنان تبری می جویند. وقتی یگانه هستند، نور و رحمت خدا بر سر آنها می تابد. می فرمودند: من در آن خانه نمی خوابم و نمی توانم هم بخوابم، مگر این که با هم صلح و آشتی کنند.

خانمی خدمت حاج آقا شکایت کرده بود که شوهرم مرا تحویل نمی گیرد. حاج آقا به شوهر او فرموده بود: تا وقتی که خانمت از تو راضی نشود، من تو را راه نمی دهم و در قلب من و پیش من راه نداری.

می فرمودند: ادب را از حدیث کسا یاد بگیرید. ادب زندگی کردن را در همین حدیث ببینید. ببینید اهل بیت علیهم السلام چگونه به یکدیگر با مهر و محبت خطاب می کنند: میوه دلم، روشنی چشمم، شافع امتم، صاحب حوضی، اخی، صاحب لوائی. چه تعابیر قشنگی!

مدارا با همسر

در روایت آمده است: پیامبر خدا در شب ازدواج امیر المؤمنین و

حضرت زهرا علیها السلام فرمودند:

یا عَلیُّ، اُدْخُلْ بَیْتَکَ وَ الْطُفْ بِزَوْجَتِکَ وَارْفَقْ بِها فَاِنَّ فاطِمَهَ بَضْعَهٌ مِنّی؛ یا علی! داخل اتاق شو و با همسرت با لطافت و محبت و رفق و مدارا بر خورد کند که فاطمه پاره تن من است.

ص:۱۴۱

یعنی میان شما همواره صلح و صفا و ملایمت و محبت حاکم باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام هم فرمودند:

فَوَاللهِ مَا أَغْضَبْتُهَا وَ لا أَكْرَهْتُهَا عَلَى أمْرٍ حَتَّى قَبَضَهَا اللهُ عَزَّوَجَلَّ؛

به خدا سوگند تا آخر عمر هیچ گاه او را ناراحت و خشمگین نکردم و هیچ گاه او را بر کاری وادار و اجبار نکردم.

قدر زور نیستی

تحکم و زورگویی و انانیت، چیز بسیار بدی است. باید آن را کنار گذاشت و صمیمیت و صفا و نرمی را به جای آن حاکم کرد. مولانا می گوید: خود نشان مؤمنان مغلوبی است یک در شکست مؤمن خوبی است

مرحوم آیت الله انصاری همدانی و امثال آنها در این شکست چه می دیدند که مرتب خودشان را می شکستند. می توانستند طلاق بدهند، اما خدا چه می خواهد، آن مهم است. هر چه اینجا خودت را بشکنی و کوتاه بیایی و مغلوب و مظلوم شوی، خوب است، اما ظالم نشو. زخمی که زنی چو باز باید خوردن در کم زدن اختیار باید کردن

اولا نزن، اگر هم خواستی بزنی، کم بزن که به تو می زنند. مولانامی گوید:

گر بدانی قدر زور نیستی هر چه آید در برابر نایستی

گر بدانی نیستی چقدر زورش زیاد است، دیگر در مقابل بدی دیگران

معه. : ص ۳۶۲، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۳.

ص:۱۴۲

مقاومت نمی کنی و کوتاه می آیی. نمیدانید نیستی چقدر زورش زیاد است، چقدر به شما رشد می دهد! حاج آقا دولابی می فرمود: اگر کسی به شما فحش داد، شما هم جوابش را دادی، معلوم می شود زورت کم است. نتوانستی مقاومت کنی. زود از کوره در رفتی. اصلا زور نداری. اما اگر سکوت کردی، معلوم می شود زورت زیاد است.

در برابر ابتلائات خداوند باید تسلیم شد. هیچ کس مثل اهل بیت علهم السلام در برابر ابتلائات، تسلیم قضا و قدر الهی نشدند. خدا می داند در این، چقدر قدرت خوابیده است

خود نشان مؤمنان مغلوبی است لیک در اِشکست مؤمن خوبی است

هرچه بتوانی خودت را بشکنی، خوب است. می گویند: مرحوم حداد از مادر خانمش خیلی آزار دید و چیزی نگفت و همین برای او موجب فتح بابی شد. یعنی رشد در رحمت و توحید و معرفت، از همین جا برای او آغاز شد.

درباره مرحوم حداد

خدا آیت الله کشمیری را رحمت کند! برای من نقل می کردند که آقای حداد شخص پخته و بزرگ و برجسته ای بود. مکرر از نجف به کربلا می رفتم و از محضر ایشان استفاده می کردم. گاهی هم ایشان به نجف می آمدند و در مسجد برای نماز به من اقتدا می کردند. روزی وسط نماز دیدم کوهی روی دوش من گذاشته شده. تعجب کردم. بعد از نماز دیدم همان موقع آقای حداد به من اقتدا کرده اند. به من می فرمودند: هیچ گاه از این برخوردها هراسی نداشته باشید.

ص:۱۴۳

باطل رفتنی است

مرحوم آقای کشمیری می فرمودند: شخصی خدمت آقای حداد آمد. خیلی تاریک بود! همه وجودش نفسانیت و ظلمت و منم منم بود. خیلی اظهار وجود و ادعا می کرد. شروع به وراجی کرد. آقای حداد نگاهی به من کردند و گفتند:

«وَ إِذَا اَلْجَحِيمُ سُعِّرَتْ»(۱) به مناسبت و به جا آیه هایی از قرآن می خواندند. بعضی را وقتی داخل جهنم می اندازند، جهنم ناله اش بلند می شود و می گوید: خدایا، این دیگر کیست؟

إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ ؛ (۲)

هنگامی که در آتش افکنده شوند، صدای وحشتناکی از آن می شنوند و این در حالی است که پیوسته میجوشد. نزدیک است(دوزخ) از شدت غضب پاره پاره شود.

ببینید بعضی ها چه هستند که ناله جهنم را هم در می آورند؟

می فرمودند: روزی مرحوم حداد از کربلا به نجف آمدند و مهمان ما شدند. کسی هم در منزل ما بود. فرد نامناسبی بود. اصلا با روحیه ما و ایشان سازگاری نداشت. «روح را صحبت ناجنس عذابی است الیم.» پیش خود گفتم: آقای حداد وقتی او را ببیند، زود بلند می شود و می رود و می گوید: یا جای من است یا جای این آقا. نگران این بودم که این میهمان عزیز از دستم نرود. همان طور که در فکر بودم، تبسمی کردند و این آیه را خواندند:

ص:۱۴۴

۱- ۱. و در آن هنگام که دوز خ شعله ور گردد. سور تکویر، آیه ۱۲.

۲- ۲. سوره منک، آیه ۷ - ۸.

فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ ؛(۱)

اما کف های روی آب به بیرون پرتاب می شوند، ولی آنچهبه مردم سود می رساند، در زمین می ماند.

یعنی غصه نخور، کف روی آب حبابی است که تمام می شود و از بین می رود. آنچه باقی می ماند آب است که به درد می خورد. مانند شجره خبیثه که

«اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ؛(۲)

از روی زمین برکنده شده و قرار و ثباتی ندارد.»

باطل می رود. لازم نیست با او زیاد درگیر شوی. حق ثابت است و می ماند. وقتی مرحوم حداد این را به من گفت: قلبم آرام گرفت. اتفاقا چند دقیقه نگذشته بود که یک نفر در خانه را زد و گفت: به فلانی بگویید بلیت گرفته ام و دو ساعت دیگر از بغداد پرواز می کنیم. او هم فوری ساکش را جمع کرد و رفت و ما ماندیم.

گشایش معنوی

می فرمود: مادر زن مرحوم حداد خیلی غوغا بود؛ به بهانه های مختلف اذیت و شکنجه می کرد. نوشته اند که مرحوم حداد می فرمود: یک بار نمی دانم چه اتفاقی در خانه افتاد که مادر زن ما از دست ما خیلی ناراحت شده بود و می خواست ما را از خانه خودمان بیرون کند. اتفاقا در اوج فقر و

۱- ا. سور□ رعد، آیه ۱۷.

۲- ۲. سوره ابراهیم، آیه ۲۶.

فشار و گرفتاری ها بود. می فرمود: در همان اوج فشار حالت معنوی عجیبی به من دست داد. یعنی همین حالت تجردی که می گویند. دیدم که روح و بدن من از هم جدا شده است. خودم چیزی هستم و بدنم چیز دیگری. همه بد و بیراهها و تمام بلاها و آزار و اذیت ها به بدن من می خورد. از همین فشارهای خانوادگی بود که برایم فتح بابی شد و دریچه هایی از عالم معنا به رویم گشوده شد.

مرحوم حاج آقا دولابی می فرمودند: با این کتک ها گناهان و تعینها می ریزد و بادها و نخوتها از بین می رود. بسیاری از انبیا و بزرگان بر اثر همین صبرها به جایی رسیده اند. اصلا سلوکشان در همین صبر و استقامتها بوده و بر اثر همین استقامتها درها به رویشان باز شده است.

ص:۱۴۶

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ و از نشانه های خداوند، این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفریده، تا در کنار آنان آرامش یابید. و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.

(قرآن کریم)

انهدام گناهان

یکی از آثار بسیار صلوات فرستادن بر پیامبر و آلش، پاک شدن گناهان

است. امام هشتم علیه السلام فرمود:

مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يُكَفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيُكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْماً؛ (1)

کسی که نمی تواند گناهانش را تدارک و جبران کند، باید بر محمد و آلش بسیار صلوات بفرستد که صلواتی بسیار گناهان را به کلی منهدم می کند.

ص:۱۴۷

۱- ۱. الأمالی للصدوق ص ۷۳؛ بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۶۳ ح ۵۲

در روایت دیگری از پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم چنین نقل شده است:

مَنْ صَلّی عَلَیَّ مَرَّهً لَمْ یَبْقَ مِنْ ذُنُوبِهِ ذَرَّهً ؛(۱)

کسی که یک بار بر من صلوات بفرستد، ذره ای از گناهانش باقی نخواهد ماند.

ببینید صلوات بر پیغمبر و آل او چقدر قوت و قدرت دارد. همان طور

که وقتی نور می آید ظلمت را از بین می برد و چیزی از ظلمت باقی نمی ماند، صلوات هم نور است، ظلمت گناه را نابود می کند. صلوات مثل قطره ای است که به دریا متصل می شود؛ چون صلوات اتصال و صله است. صلوات کار خدا و ملائکه است. کسانی که با صدق و اخلاص صلوات می فرستند، به خدا و ملائکه وصل می شوند و به آنها نزدیک می گردند. در روایت دیگری از پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم او نقل شده است:

مَنْ صَلّی عَلَیّ کُلَ یَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ فِی کُلِّ لَیْلَهٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حُبّاً لِی وَ شَوْقاً إِلَیَّ کَانَ حَقّاً عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یَغْفِرَ لَهُ ذُنُوبَهُ تِلْکَ اللَّیْلَهَ وَ ذَلِکَ الْیَوْمٍ؛(۲)

کسی که هر روز سه مرتبه و هر شب سه مرتبه از روی محبت و اشتیاق به من، بر من صلوات بفرستد،سزاوار است که خداوند عز و جل گناهان آن شب و روزش را بیامرزد.

آنچه از روایات استفاده می شود این است که تأثیر ذکر صلوات برای پاک کردن گناهان از ریختن آب بر آتش قوی تر است. کسی که جهنمی باشد، توفیق صلوات را هم از او می گیرند؛ یعنی جهنم رفتن با صلوات

ص:۱۴۸

۱- ۱. جامع الاخبار، ص ۵۹؛ بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۶۳، ح ۵۲.
۲- ۲. الدعوات، ص ۸۹؛ بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۷۰، ح ۶۳.

فرستادن بر محمد و آلش قابل جمع نیست. همان طور که ذکر «بسم الله» با حضور شیاطین سازگاری ندارد.

نوری فرا راه انسان

در روایات بسیاری آمده است که صلوات گناهان انسان را ذوب می کند،

شفاعت پیامبر را بر فرستنده آن واجب می کند، انسان را عاقبت به خیر می کند، قبرش را نورانی می گرداند و در روز قیامت نورانی خواهد بود. کسی که نور با او همراه باشد، داخل آتش نمی شود. چنان که پیامبر خدا فرمودند:

الصَّلَاهُ عَلَيَّ نُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَ مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى الصِّرَاطِ مِنَ النُّورِ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛(۱) صلوات بر من، نوری بر صراط است و کسی که بر صراط نور داشته باشد. از اهل آتش نیست.

ان شاء الله این روایات را با جان و دل باور کنیم و خداوند هم به ما توفیق

صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد را عنایت کند.

از نشانه های خداوند

محبت و دوست داشتن زنان یک فضیلت و واقعیت غیر قابل انکار

است. خود قرآن هم بر این محبت و دوستی تأکید فرموده است:

وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكمْ مِنْ أَنْفُسِكمْ أَزْواجاً لِتَسْكنُوا إِلَيها وَ

ص:۱۴۹

۱- ۱. جامع الاخبار، ص ۶۰؛ بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۶۴ ، ح ۵۲.

جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّهً وَرَحْمَهً إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ؛(۱) و از نشـانه های خداونـد این که همسـرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار

داد. در این، نشانه هایی است برای گروهی که تفکر میکنند. خداوند متعال هر چیز را به نیکوترین صورت و زیباترین شـکل و در

یک نظام احسن آفریده است

الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ ؛(۲)

او همان کسی است که هر چه را

آفرید، نیکو آفرید. و در این میان انسان را در بهترین صورت و نظام خلق کرد:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ؛ (۳)

مـا انسـان را در بهترین صورت و نظام آفریـدیم.» و به مقتضای این نظام احسن، برای انسان زوج و همسـر خلق کرد. اگر انسان زوج و همسری نداشت، هم نسل او از بین می رفت و هم خلقتش ناقص بود.

خلقت حوا و جذبه او

اگر زن تنها بود، خلقت ناقص بود. اگر مرد هم تنها بود، باز خلقت ناقص بود. در آغاز امر که آدم علیه السلام خلق شـد، تنها بود و زوج و جفتی نداشت. او از تنهایی داشت دق می کرد. چون انسان از انس است و نیاز مند انیسی

۱- ۱. سور روم، آیه ۲۱

۲- ۲ . سوره سجده، آیه ۷

۳- ۳. سوره تین، آیه ۴.

است تا با او انس بگیرد. هم نیاز منـد انس با خدا است و هم نیازمند انس با کسـی همانند خودش است. آدم تنها بود و خدای متعال حوا را برای او خلق کرد و یک جذبه ای در حوا گذاشت.

اصولا این جمال و کششی که خداوند متعال در خانم ها گذاشته است، فطری است. خداوند زن و مرد را از یک جنس آفرید؛ از این جهت به یکدیگر تمایل دارند. حضرت آدم علیه السلام دید که در او یک کششی هست. گفت: خدایا، این را برای چه خلق کردی؟ گفت: برای تو خلق کردم. آدم علیه السـلام با خیلی خوشـش آمـد. خواست به نزدیک حوا برود، خطاب شـد: با این عجله و شـتاب نمی شود. بایـد یک قرارداد نکاح و ازدواج هم باشـد. باید مهریه ای هم قرار بدهیم. عرض کرد: چه مهریه ای قرار بدهم؟ حضرت آدم چیزی نداشت. فرمود: مهریه او ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد است.(۱)

ازدواجی به این راحتی دیده اید! نه بله برونی، نه قول و قراری، نه ملک و زمینی. فقط ده تا صلوات. البته در عالم یک صلوات را نمی تـوانیم بـا هیـچ معیـاری انـدازه بگیریـم و نمی تـوان برای آن قیمـتی معین کرد. خداونـد برای انسـان همسـری از جنس خودش آفریـد «لِتَسْکُنُوا إِلَیْها؛ تـا این که سـکونت و آرامش پیـدا کنیـد.» هر موجودی در عـالم جفتی دارد که با آن یگانه و همدل می شود و آن گاه آرامش پیدا می کند. این آرامش بسـیار محسوس است. کسی که همسر اختیار می کند، این آرامش را در می یابد.

۱- ا. رجوع کنید به: من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۰.

ازدواج سنت پیامبر

البته همسر گرفتن یک سنت الهی و از سنتهای پیامبر خداست. از پیشوایان معصوم علیهم السلام تعبیر تندی درباره کسانی که از ازدواج سر باز زنند، رسیده است. پیامبر خدا و فرمودند:

النِکاحُ سُنَّتی فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِی فَلَیْسَ مِنِّی؛ (۱)

ازدواج سنت وسیره من است؛ کسی که از سنت من روی برگردانده از من نیست.

این تعبیر بسیار بلند و تند است. اگر کسی از ازدواج که سنت پیامبر خداست روی برگرداند، پیامبر فرمودند: از من نیست؛ یعنی ناقص است و از پیامبر جدا شده است. چون خداوند نظام آفرینش را این گونه قرار داده است که هر کسی با همسر باشد. پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم ازدواج را محبوب ترین بنا و بنیادی بر می شمارد که در اسلام بنا نهاده شده است. فرمود:

ما بُنِیَ بِنَاءٌ فِی الإِسلامِ أَحَبُّ إِلَی اللّه ِ مِنَ التَّزْوِیجِ،(۲)

هیچ بنیادی در اسلام بنا نهاده نشد که نزد خداوند عز و جل محبوب تر

از ازدواج باشد. فرمودند: کسی که همسر دارد، دو رکعت نماز او برتر و بالاتر از هفتادرکعت نماز کسی است که همسر ندارد.(۳)

ص:۱۵۲

۱- ۱. جامع الاخبار، ص ۱۰۱؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، ح ۲۳.

۲- ۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳، ح ۲۴۹۰۱.

۳- ۳. رَکْعَتَانِ یُصَلِّیهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِینَ رَکْعَهً یُصَلِّیهَا أَعْزَبُ. کافی، ج ۵، ص ۳۲۸؛ وسائل الشیعهج ۱۴، ص ۸، ح ۲۴۹۲۰

ترک ازدواج

در روایات آمده است که زنی به امام باقر عرض کرد: من متبتله هستم. حضرت فرمودند: مقصود تو چیست؟ گفت: هرگز نمی خواهم ازدواج کنم. حضرت فرمودند: برای چه؟ گفت: می خواهم با فضیلت باشم. حضرت فرمودند:

انْصَرِفِی فَلَوْ کَانَ فِی ذَلِکَ فَضْلٌ لَکَانَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام أَحَقَّ بِهِ مِنْکِ إِنَّهُ لَیْسَ أَحَدٌ یَسْبِقُهَا إِلَی الْفَضْلِ؛(۱)

از این فکر صرف نظر کن که اگر در این کار فضیلتی بود، حضرت فاطمه من از تو به آن سزاوارتر بود. هیچ

کس نمی تواند در فضیلت از ایشان پیشی بگیرد. یعنی اگر ترک ازدواج کار خوبی بود، حضرت زهرا که بهترین زن عالم اند، ازدواج نمی کردند. همه پیامبران و امامان با ازدواج کردند. فقط یک پیغمبر همسر نداشت، آن هم حضرت عیسی علی بود که بنابر مصالحی ازدواج نکرد. و الا در دین ما از ترک ازدواج شدیداً نهی شده است. پیامبر اله فرمودند:

شِرارُ مَوتاکُمُ العُزّابُ؛(۲)

شرورترین مردگان شما کسانی هستند که بدون همسرند.

۱- ۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۰۹؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹، ح ۱۳

۲- ۲. المقنعه، ص ۴۹۷، بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، ح ۱۹.

ازدواج و مسیر کمال

به طور حتم کسانی که مجرد به سر برده اند، ناقص اند. حتی کسانی که ادعا می کنند از اولیای خدایند، قطعا در آن عالم پشیمان هستند. چون اساس و قانون خلقت این است که انسان باید با همسر زندگی کند و تولید نسل کند:

تَناکَحُوا تَکْثِرُوا فَاِنّی اُباهی بِکُمُ الْاُمَمَ یَوْمَ الْقیامَهِ وَ لَوْ بِالسِّقْطِ؛ (۱)

ازدواج کنید و نسل خود را زیاد کنید که من در روز قیامت به وجود شما بر سایر امت ها مباهات می کنم، هر چند به کسی که سقط شده باشد.

اصلا انسان در زندگی کردن با خانواده ساخته می شود. این که کسی

برود و در یک گوشه ای ذکر و ورد بگوید، هنر نیست.

خداوند شیخ عبدالله بختیاری را رحمت کند! مجرد بود و تا آخر هم ازدواج نکرد. مرحوم حاج آقا دولابی به ایشان خیلی اصرار کرد که ازدواج کند. ولی ایشان زیر بار نمی رفت و تا آخر عمر بدون همسر و مجرد زندگی کرد. ایشان در اواخر عمر پشیمان شده بود. در یک اتاق دو سه متری تنها زندگی می کرد. می گفت: یک کدبانویی هم نیست که یک چای برای ما بیاورد. یعنی احساس می کرد که کار خوبی نکرده است. اینها ناقص هستند.

مرحوم آخوند کاشی شخصیت بزرگی بوده است. او هم ازدواج نکرد.

۱- ۱. عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۲۸۶؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، ح ۲۴

می گفته است: من مزاجم تند است، می ترسم تحمل نکنم و باعث دردسر برای خانواده ام شود. البته باید تندی اش را درست کند. این جواب واقعی نیست. با این که شخصیت فوق العاده ای بوده است. وی از اساتید آیت الله بروجردی و دارای کرامات زیادی بوده است. قبر ایشان الان در تخت فولاد اصفهان است. نزدیک قبر ایشان، قبر یکی از بزرگان، به نام مرحوم فانی اصفهانی قرار دارد.

از بانو امین اصفهانی که ایشان هم خانم فوق العاده بوده است، نقل می کنند که ایشان یک بار سر قبر آخوند کاشی می رود و می گوید: من شنیده ام شما با خانم ها میانه ای نداشته ای. من علویه هستم و الآن آمده ام یک نظری به ما کنی. بعد فاتحه ای می خواند و بر می گردد. شب در خواب می بیند که داخل یک باغی است. می پرسد: این باغ مال کیست؟ می گویند: مال آخوند کاشی است. می بیند که جایگاهش بد نیست. اما در کنارش یک باغ دیگری است که خیلی وسیع تر و جذاب تر است. می پرسد: این باغ مال کیست؟ می گویند: مال مرحوم فانی اصفهانی است. همان شخصی که نزدیک قبر آخوند کاشی دفن است. با این که آوازه و اسم و رسم آخوند کاشی خیلی بیشتر از مرحوم فانی اصفهانی است.

از آخوند کاشی می پرسد: چطور شد که این آقای فانی باغ و مقامش خیلی بالاتر از شماست؟ می گوید: به خاطر سه چیز: یکی این که ایشان سید بود و من نبودم. خود این سیادت یک شرافت و کرامت خاصی برای ایشان است. دیگر این که ایشان ازدواج کرده بود و من ازدواج نکردم. چون این کار را انجام ندادم، مرتبه من پایین تر از ایشان است. عمل به سنت پیامبر

موجب رشد و کمال انسان است. و سوم این که ایشان روضه اهل بیت می خواند و منبر می رفت، ولی من این توفیق را نداشتم. به خاطر این سه امتیاز، مقام ایشان بالاتر از من است. در آنجا به واقعیات نگاه می کنند، به اسم و رسم کاری ندارند. به هر حال، ازدواج یک سنت حقیقی است و مطابق با فطرت و به مقتضای نفوس انسان ها و رشد و کمال آنان است.

اهمیت ازدواج

مردی به محضر امام صادق علیه السلام رسید. حضرت به او فرمودند: آیا همسر

داری؟ گفت: نه. فرمودند:

ما أُحِبَّ أَنَّ لِیَ الدُّنْیا وَ ما فیها وَ أَنّی بِتُّ لَیْلَةً وَلَیْسَتْ لِیَ زَوْجَةٌ،

من دوست ندارم که همه دنیا و آنچه در آن است مال من باشد،

اما یک شب بدون همسر به سر برم. یعنی داشتن دنیا و آنچه در آن است، با داشتن همسر برابری نمی کند.

این قدر مهم است. آن گاه فرمودند:

الرَّکْعَتَانِ یُصَلِّیهِمَا رَجُلٌ مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ أَعْزَبَ یَقُومُ لَیْلَهُ وَ یَصُومُ نَهَارَه،

دو رکعت نماز مرد همسر دار، بهتر و بالاتر از مرد بدون همسر است که شب را به عبادت و روز را به روزه داری می گذراند.

سپس هفت دنیار به او عطا کردند و فرمودند: برو و با این پول ازدواج

کن. آن گاه فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقُ لَكَمْ؛(۱)

برای خود همسر اختیار کنید که این روزی شما را زیادتر می کند.

مودت و رحمت بین دو همسر

در روایات به ازدواج بسیار ترغیب و توصیه شده است. چون ازدواج وسیله آرامش و کمال انسان است. خداوند بین زن و مرد مودت و رحمت قرار داد:

«وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» این جعل و قرار دادن، یک جعل تکوینی است؛ یعنی این مودت و رحمت بین زن و شوهر به صورت فطری و طبیعی وجود دارد.

مودت از محبت بالاتر است. محبت یعنی دوستی، ولی مودت یعنی هم دوستی و هم اظهار دوستی؛ یعنی این که انسان دوستی خودش را اظهار و ابراز کند، فقط در دلش نگه ندارد. اگر من شما را دوست دارم و کاری برای شما انجام نمی دهم که علامت محبت باشد، این دوستی ناقص و درجه آن بسیار پایین است. حتی ممکن است از بین برود. این دوستی را مودت نمی گویند. مودت یعنی این که دوستی در رفتار و کردار مان تبلور پیدا کند.

خداوند مودت را برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار داده است:

قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی؛(۲)

بگو من از شما اجر و مزدی جز مودت درباره اهل بیتم نمی خواهم

ص:۱۵۷

۱- ۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ۶؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳، ح ۱.

۲- ۲. سوره شوری، آیه ۲۳.

خداوند این مودت را واجب کرده است: «وَ لَكُمُ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ» (۱)

اگرچیزی از این مودت زیباتر و بالاتر بود، خدا همان را مزد رسالت پیامبرش قرار می داد. از سوی دیگر می فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛(۲)

ای پیامبر، ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم.

خداونـد دو چیز را که برای پیامبرش بوده است؛ یعنی مودت اهل بیتش و رحمت را - که حقیقت وجود پیامبر خداست . برای همسرها آورده است. گمان نمیکنم چیزی از این محکم تر و مهم تر وجود داشته باشد، مودت و رحمت.

فطری بودن علاقه بین زن و مرد

خداونـد مودت و رحمت را میان زن و شوهر قرار داده است، یعنی یک جـذبه و کشـش تکوینی بین زن و مرد وجود دارد که مرد از زن خوشـش می آید و زن هم از مرد. و چون این یک امر تکوینی است، نمی توان با آن مبارزه کرد. اگر کسـی از زن بدش می آید، بداند که معیوب است.

واعظی در مسـجد مشـغول وعظ بود. مردی وارد مسجد شد و ادعا کرد الاغم گم شده است. واعظ پرسید: چه کسی از صدای خوب بدش می آید؟ چه کسی از صورت خوب بدش می آید؟ شخصی گفت: من. واعظ رو به

۱- ۱.مفاتیح الجناح زیارت جامعه.

۲- ۲. سوره انبیا . آیه ۱۰۷

سوی کسی که الاغش را گم کرده بود کرد و گفت: الاغت اینجاست. آدمی که از صدای خوب، قیافه خوب، از زیبایی ها بدش می آید، مثل الاغ می ماند، معیوب است.

اگر مردی از زن بدش می آید، معیوب است. پیش یکی از بزرگان درباره جوانی که به دخترها و خانم ها علاقه داشت بحث شد. ایشان فرمودند: این در ذات پسر و دختر هست، منتها باید آن را کنترل کرد و خود را از حرام نگه داشت و در مسیر حلال قرار داد. و الا این علاقه فطری و قطعی است بعد فرمودند: در تمام گلبول ها و سلول های من میل و محبت به زنهاست. این علامت کمال است و مطابق با روایاتی است که می گویند: هر چه ایمان و ولایت شما زیادتر شود، محبت شما نسبت به زنها، یعنی همسر و محارمت زیادتر می شود. بنابراین محبت به زنها یک امر ذاتی است. منتها تلاش انسان باید این باشد که خودش را از گناه حفظ کند.

عشق و عفاف

برخی از خانم ها و یا آقایان جذبه و کشش بیشتری دارند. اگر کسی علاقه و

محبت شدید پیدا کرد، باید خودش را از گناه حفظ کند. رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

مَنْ عَشِقَ فَکَتَمَ وَ عَفَّ فَماتَ فَهُوَ شَهیدٌ؛(۱) کسی که عاشق شد و عشق خود را کتمان کرد و عفت پیشه ساخت و از دنیا رفت، شهید

۱- ۱. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۱۶، ح ۹۷۹۸.

یعنی اگر عشق به مرد یا زنی پیدا کند که ما از آن به عشق مجازی تعبیر می کنیم و به خاطر خدا آن عشق را تحمل و کتمان کرد و صبر نمود و عفت ورزید و دامن خود را به گناه آلوده نساخت، اگر از دنیا هم برود، به مقام شهید نایل می شود. در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است:

مَنْ عَشِقَ وَ کَتَمَ وَ عَفَّ وَ صَبَرَ غَفَرَ اللّهُ لَهُ وَ اَدْخَلَهُ الْجَنّه؛(۱)

کسی که عاشق شد و کتمان کرد و عفت گزید و صبر نمود، خداوند او را

می آمرزد و داخل بهشت می گرداند.

همچنین در روایت دیگری آمده است:

مَنْ عَشِقَ فَکَتَمَ وَ عَفَّ وَ صَبَرَ فَماتَ ماتَ شهیداً وَ دَخَلَ الْجَنَّهَ؛ (۲)

کسی که عاشق شد و کتمان کرد و عفت گزید و صبر نمود و آن

گاه از دنیا رفت، شهید از دنیا رفته است و وارد بهشت می شود. علاقه هایی که به بعضی از خویشان و آشنایان پیدا می شود، باید جهت ایمانی داشته باشد و به قول فقهای ما ریبه در آن نباشد، یعنی هوس رانی و نگاه های آلوده در آن نباشد.

زن مظهر جمال خدا

زن مظهر جمال خداوند است. با لطافت و ظرافت آمیخته شده است.

بدنش لطیف است، روحش لطیف است، قد و قامتش و حتی کفش هایش

۱- ۱.همان، ج ۳، ص ۱۹۸۸، ح ۱۳۰۲۹.
۲- ۲. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۳۳.

هم جـذابیت دارد. به خلاف کفش آقایان که قلبمه است و هیـچ جـذابیتی نـدارد. این یک امر طبیعی است. یکی از آقایان می گفت: من از کفش زنان هم خوشم می آید. البته این درست است، یعنی عیب و نقص نیست. اگر خوشت نیاید، مشکل داری.

شما اگر مثلا از لباس زنها خوشتان آمد، فکر نکنید که مریض هستید و

بایـد معالجه کنیـد، بلکه باید این مهر و ذوق را در مسـیر صـحیح هدایتش کنید. صدای مرد با صدای زن بسـیار متفاوت است. بعضـی از خانم ها که صدایشان مثل مردها کلفت است، این ها مشـکل دارند. در صدای زنها و لحن گفتارشان جذابیت است. از این جهت امام راحل در استفتائاتشان فرموده اند: اگر در تک خوانی زنها ریبه و مفسده ای باشد، حرام است.

پیر مردی بود که فوت کرد. حـدود نود سال داشت. به من می گفت: حاج آقا با صـدا و سـیما صـحبت کنید که چرا زن اخبار می گویـد! گفتم: چطور؟ گفت: این خـانم همین که می گویـد: بیننـدگان عزیز، دل من از حـال می رود. بـا این که نود سـال داشت و کبوتر مسجد هم بود. به قول بعضی ها دود از کنده بلند می شود.

می خواهم عرض کنم که این کشـش و جذبه را خداوند در زن قرار داده است و باید هم باشد. اینها وسـیله سکونت و آرامش انسان است:

(لِتَسْـکُنُوا إِلَیْها) کسانی که همسر ندارند، در این مراحل ناقص اند. انسان باید از راه حلال خودش را تسکین و آرامش بدهد و آتش هـایش را خـاموش کنـد. یکی از بزرگـان می فرمـود: اگر زن هیـچ خاصـیتی نداشـته باشـد، جز این که آتش شـهوت را خاموش کند و هوا و هوس ها و غریزه جنسی را

ص:۱۶۱

ارضا کند، بسیار مهم است. زحمات و خاصیت های دیگرش بماند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا تَلَذَّذَ النَّاسُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ بِلَذَّهٍ أَکْثَرَ لَهُمْ مِنْ لَذَّهِ النِّسَاءِ؛(۱)

مردم در دنیاو آخرت از لذتی بیشتر وبالاتر از لذت زن و همسر بهره نبرده و نمی برند.

مراعات حریمها

این که پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم و فرمودند: « مَا أُحِبُّ مِنْ دُنْیَاکُمْ إِلَّا النِّسَاءَ وَ الطِّیبَ؛(۲) من از دنیای شما جز زنان و بوی خوش را دوست نمیدارم.» یک امر فطری و توحیدی و واقعی است؛ یعنی کشش دارد، ولی این کشش ها را باید مهار و هدایت کرد که مبادا به گناه منجر شود. چرا فقها فتوا داده اند که خلوت کردن زن و مرد نامحرم در اتاقی در بسته حرام است، هر چند در آنجا نماز بخوانند. چون سومی آنها شیطان است. چون کشش در هر دو طرف هست و ممکن است جنبه های شیطانی پیدا کند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

لا یَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرِأَهٍ فَما مِنْ رَجُلٍ خَلا بِامْرِأَهٍ اِلّا کانَ الشَّیْطانُ ثالِثُهُما ؛(۳)

البته هیچ مرد و زن نامحرم نباید در جایی خلوت کنند. چون هیچ مردی با زنی خلوت نمی کند، جز این که شیطان سومین آنهاست.

۱- ۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰، ح ۲۴۹۲۴.

۲- ۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۴، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۱.

۳- ۳. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۷۸۸: مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۶.

این پیشگیری ها به خاطر شدت جذبه و غریزه جنسی است. به قول قدیمی ها مانند پنبه در کنار آتش است که یک مرتبه شعله ور می شود. شیطان هر طور شده آن دو را وسوسه می کند و به هم می رساند. از این رو در قرآن نمی گوید:

«لَاتَزنوا؛ زنا نکنید»، بلکه می گوید: «وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَی؛ (1)و نزدیک زنا نشوید.» برخی از گناهان هست که خداوند می گوید: از مقدماتش هم پرهیز کن. یکی هم همین زناست. چون زنا مقدمات زیادی دارد. گاهی یک نگاه، یک ارتباط، یک تلفن، یک نامه، یک پیامک، یک صدای جذاب، مقدمه زنا می شود.

خداوند در قرآن خطاب به زنان پیامبر می فرماید:

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ ؛(2)

پس به گونه ای هوس انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند.

می فرماید: زن ها با مردهای نامحرم خیلی نرم و دلربا صحبت نکنند. اگر با شوهرانشان این طور صحبت کنند، بسیار خوب است، اما با مرد اجنبی بسیار ملایم و نرم و لطیف صحبت نکنند؛ چون انسان در برابر لحن زیبا و دلربای زن دلش هم می رود. در روایات هم آمده است که زنان با مردان نامحرم، دلفریب صحبت نکنند، بلکه کاری کنند که آن لطافت و دلربایی از لحن گفتارشان گرفته شود. مثلاً دست در دهانشان بگذارند تا کمی صدایشان عوض شود. خیلی عجیب است! در روایات تمام ریزه کاری ها را متذکر شده است.

ص:۱۶۳

۱- ۱. سوره اسراء، آیه ۳۲.

۲- ۲. سوره احزاب، آیه ۳۲.

حضـرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرمودند: من به خانم های جوان سلام نمی کنم. با این که عصمت کامل دارند، ولی باز مراعات می کنند.(۱)

خصلت های نیک زنان

اشاره

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

خِیَارُ خِصَالِ اَلنِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ اَلرِّجَالِ اَلزَّهْوُ وَ اَلْجُبْنُ وَ اَلْبُخْلُ فَإِذَا کَانَتِ اَلْمَرْأَهُ مَزْهُوَّهً لَمْ تُمَکِّنْ مِنْ نَفْسِهَا وَ إِذَا کَانَتْ بَخِیلَهً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَ إِذَا کَانَتْ جَبَانَهً فَرِقَتْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ یَعْرِضُ لَهَا؛(۲) خصلتهای نیک زنان، خصلتهای بد مردان است (این خصـلت ها عبارت انـد از: تکبر، ترس و بخل. هرگاه زنی متکبر باشـد، بیگانه را به خود راه نمی دهـد؛ و اگر بخیل باشد، مال خود و همسرش را حفظ می کند؛ و اگر ترسو باشد، از هر چیزی که به آبروی او صدمه بزنند، می ترسد و فاصله می گیرد.

ص:۱۶۴

۱- ۱. امـام صـادق علیه السـلام فرمودنـد: کانَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله یُسَلِّمُ عَلَی النِّساءِ و یَرُدُّونَ علیه السـلام کَانَ أَمِیرُ الْمُؤمِنِینَ علیه السـلام یُسَلِّمُ عَلَی النِّسَاءِ وَ کَانَ یَکْرَهُ أنْ یُسَلِّمَ عَلَی الشَّابَّهِ مِنْهُنَّ وَ یَقُولُ أَتَخَوَّفُ أَنْ یُعْجِبَنِی صَوْتُهَا فَیَدْخُلَ عَلَیَّ أَکْثَرُ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْاَجْرِ؛ رسول خـدا عبـاله به زن ها سـلام می کرد و آنان نیز پاسـخ میدادنـد و امیر المؤمنین علی نیز به زنها سلام می کرد، ولی خوش نـداشت به زنان جوان سـلام کند. می فرمود: میترسم آوازش مرا خوش آید و بیش از اجری که می جویم، (گناه) به من برسد. (کافی، ج ۲،ص ۶۴۸؛ بحارالأنوار، ج ۴، ص ۳۳۵، ح ۱۶.)

۲- ۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴.

الف) تکبر در برابر نامحرم

زن بایـد در برابر مرد بیگانه و نامحرم حالت تکبر داشـته باشـد. هر چند تکبر خصـلت بسـیار بدی است و از خصـلت های مهم شیطان است که از او تعبیر به امام المستکبرین شده است، اما این خصلت برای زن در برابر نامحرمان خوب است؛ چون برای او مصونیت می آورد. زن بایـد در برابر بیگانه و نامحرم جـدی برخورد کنـد و به او راه ندهـد. بایـد سـنگین برخورد کند. اما در برابر شوهر خود باید نهایت ملایمت و ملاطفت و تواضع را به کار بندد.

ب) بخل

از دیگر خصلتهای ناپسندی که برای زنان پسندیده است، بخل است.

بخل چیز بدی است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِئِ الْعُیُوبِ وَ هُوَ زِمَامٌ یُقَادُ بِهِ إِلَی کُلِّ سُوءٍ؛(۱)

بخل جامع همه عیب هاست و این افساری است که انسان را به سوی هر بدی می کشاند.

بخل این قدر بد و ناپسند است. در روایت عجیب و تکان دهنده ای آمده است:

امام صادق علیه السـلام را دیـدم که از اول شب تا به صـبح دور خانه خـدا طواف می کرد و می گفت: أَللّهُمَّ قِنِی شُـحَّ نَفْسِـی؛ خدایا، مرا از بخل نفسم

ص:۱۶۵

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۸؛ مشکاه الانوار، ص ۲۳۲

محفوظ بـدار» به آن حضـرت عرض کردم: فدایت شوم، به جز این دعا، دعای دیگر از شـما نشـنیدم! فرمود:« قَالَ وَ أَیُّ شَیْ ءٍ أَشَدُّ مِنْ شُحِّ النَّفْسِ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ وَمَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ؛چه چیز بـدتر از بخـل نفس است. خداونـد می فرماید: وکسانی که از بخل نفس مصون بمانند، رستگاران اند.»(۱)

انسان اگر از مال و علم و آبرویش بخل بورزد، گناه بزرگی مرتکب شده

است. بخل منشأ همه گناهان بزرگ است. پیامبر خدا فرمودند:

مَا مَحَقَ الْإِیمَانَ مَحْقَ الشُّحِّ شَیْ ءٌ ؛(۲)

چیزی همانند بخل ایمان رانابود نمی سازد.

قوم لوط را همین بخل به اینجا کشانـد و آنها را به عمل شـنیع لواط مبتلا کرد. چون آنها ساکن قریه ای بودنـد که مهمان زیاد می آمد و سفره داری می کردند و برای آنها خیرات و برکات فراوانی داشت. بعد به خاطر این که سفره داری نکنند و میهمان نیاید، این عمل زشت را انجام می دادند.(۳)

این بخـل بـا تمام زشتی ها و بـدی هایی که دارد، برای خانمها خوب است. ضـرب المثل خوبی است که می گوینـد: مرد باید بریزد و زن بایـد جمع کنـد. اگر مرد و زن هر دو بریزنـد و ببخشـند، هر چـه در خـانه اسـت از دسـت می رود. مـا گـاهی در کارهایمان گرفتار افراط و تفریط می شویم.

خانمی پیش من شکایت می کرد که از بس در رادیو و تلویزیون گفتند

ص:۱۶۶

۱- ۱. سور تغابن، آیه ۱۶. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۳۰۱، ح ۷.
۲- ۲. خصال، ج ۱، ص ۴۶، ح ۹۳؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۳۲.
۳- ۳. رجوع کنید به: بحارالأنوار، ج ۱۲، ص ۱۴۷.

این زلزله زده ها پتو ندارند، ما دو تا پتو داشتیم، شوهرم هر دو را برای زلزله زده ها فرستاد و بچه ام شب سرما خورد، چون پتو نداشتیم روی بچه بیندازیم.

انفاق و بخشش هم، بجا خوب است. اگر مرد و زن هر دو دهنده باشند و زن جلویش را نگیرد، هر چه در خانه هست می رود. زن باید یک مقدار بخل داشته باشد تا مال همسرش را حفظ کند. اگر خانم ها مانع انفاق شما می شوند، خیلی ناراحت نشوید. این مطابق روایات است.

ج) ترس

خصلت دیگری که فرمودند در مردها بد است، اما در خانم ها خوب است، جبن و ترس است. بنابراین اگر خانم ها یک قدری می ترسند آنها را ملامت نکنید. اگر در زن ترس نبود، ممکن بود شب و نصف شب از خانه بیرون بزنند و گرفتاری های دیگر پیش بیاید.

درک روحیات

خداوند در و تخته را به هم جفت و جور کرده است. زن مظهر جمال خداست، خداوند در او کشش و جذابیت قرار داده است. به او روح لطیف و حساس داده است. مهم این است که مرد خانمش را درک کند. یکی از مشکلات بزرگ ما در خانواده این است که زن و مرد روحیات همدیگر را درک نمی کنند. اگر این درک وجود داشته باشد، بسیاری از توقعات کم می شود و مشکلات رفع می گردد. مثلا بیشتر ما بچه ها را درک نمی کنیم.

بچه روحیه ای دارد که دلش می خواهد بازی کند، شلوغ کند و به همه چیز کار داشته باشد. خود ما هم که بچه بودیم، همین طور بودیم. الآن بزرگ شده ایم و یادمان رفته است. لذا مرتب به بچه می گوییم، بازی نکن، شلوغ نکن، یک جا بنشین.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و خودشان با بچه ها بازی می کردند. کسی که جبرئیل برایش پر می ریخت، کسی که انبیا و اولیای الهی آرزوی یک لحظه دیدارش را داشتند و خدا مشتاق جمال و ملاقات با او بود، می نشست و با بچه ها بازی می کرد. باید بچه ها را درک کرد. باید احساس و عواطف خانم ها را درک کرد. خانم ها هم باید مردها را درک کنند. روحیات آنان را حس کنند.

زن تشنه محبت همسر خویش است. اظهار محبت به او امید و نشاط زندگی می دهد. نامه های امام راحل رحمه الله به همسرشان را مطالعه کنید، ببینید امام چگونه به همسرشان اظهار محبت می کرده و قربان صدقه می رفته اند. اگر محبت هم ضعیف و کم باشد، یک مرتبه می بینی با همان اظهار محبت، محبت هم می آید.

تسلیم مشیت الهی

لباسی را که خداوند برای شما بریده است، باید با قلبتان امضا کنید. اگرامضا نکنی، هم در دنیا مشکل داری و هم در آخرت.

خداوند حاج آقا دولابی را رحمت کند! می فرمود: در میان میلیاردها انسان خدا همسری را نصیب تو کرده است. باید بدانی که او مناسب ترین

همسر برای توست. هیچگاه گلایه نکنید؛ چون در واقع از خدا ایراد گرفته اید.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به کاری را که شده بود، نمی گفت، ای کاش نمی شد و کاری را که نشده بود، نمی گفت ای کاش می شد.(۱) یک بار نشد که بگویند: ما اشتباه کردیم که با این خانم ازدواج کردیم؛ یعنی آن را داده خدا می دانستند و با او مدارا می کردند؛ چه خوبش و چه بدش. با مشیت خدا نمی توان دست و پنجه نرم کرد، یا چون و چرا کرد.

عنان کار نه در دست مصلحت بین است

عنان به دست قضا ده که مصلحت این است

اصلا ایمان کامل همین است. امیرالمؤمنین علیه السلام بر فراز منبر فرمودند:

لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ؛ (۲)

هیچ یک از شما مزه ایمان را نچشد تا آن که بداند آنچه به او رسیده است، ممکن نبود که از او بگذرد و به او نرسد. و آنچه از او گذشته است، ممکن نبود که به او

برسد.

یعنی هر چه نصیب شده و به انسان رسیده است، خوبی یا بدی، خوشی یا ناخوشی، باید بدانی که خطا نشده است. و چیزی هم که به شما نرسیده

ص:۱۶۹

۱- ا. عن أبی عبد الله علیه السلام ، قال:لَم يَكُن رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله وسلم يقُولُ لشيءٍ قَد مَضَى: لَوْ كَانَ غَيْرُهُ، الكافی ج ۲،ص ۶۳؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۷، ح ۷۵.
۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۵۸، مع ۴: بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۱۴۷، ح ۹.

است، قسمت شما نبوده است. مثلا اگر برای یک مورد رفتید و دلتان خیلی می خواست و همه مقدمات هم مهیا شد، ولی به هم خورد، هیچ وقت پکر نشوید. ازدواج یک امر آسمانی است. «يَا اللَّهُ الْمَحْمُودُ فِي كُلِّ فِعَالِهِ؛ (۱)ای خدا، تو در همه کارهایت ستوده ای!»

توکل و توسل در انتخاب همسر

من معتقدم کسانی که تصمیم به ازدواج می گیرند، از جاهایی که جدا باید بر خدا توکل کنند اینجاست. خانه و ماشین و وسائل خانه را راحت می توان عوض کرد، ولی این چیزی نیست که به راحتی بتوان عوض کرد. خیلی مهم است.

من خودم نوزده سال داشتم که ازدواج کردم، البته پشیمان هستم که چرا دیر ازدواج کردم. جوان ها هر چه زودتر به این سکونت برسند بهتر است. بنده وقتی تصمیم جدی به ازدواج گرفتم، به جمکران رفتم و به امام زمان علیه السلام با متوسل شدم و از حضرت خواستم که همسر خوبی نصیبم کند. در ازدواج هم مقید به استخاره بودم. البته توصیه نمی کنم که در هر صورت استخاره کنید، بلکه اگر موردی بود که مشکلی ندارد، استخاره نمی خواهد. اگر تردید دارید یا از آینده اش نگران هستید، استخاره مانعی ندارد. در میان استخاره ها هم استخاره ذات الرقاع خیلی معتبر است که در حاشیه مفاتیح آمده است. من خودم در مواردی استخاره کردم، نشد، ولی این مورد که استخاره کردم سه تا

ص:۱۷۰

۱- ۱. جمال الأسبوع، ص ۳۵۳؛ بحارالأنوار، ج ۹۲، ص ۱۶۸.

افعل» آمد و الحمدلله خدا هم لطف کرد و مورد خوبی نصیب ما شد.

از جاهایی که خیلی دعا و توسل و توکل می طلبد، انتخاب همسر است.

چون همسر نقش خیلی اساسی در زندگی دارد. بچه ها ده یا پانزده سال مهمان ما هستند. بعد به دانشگاه می روند و ازدواج می کنند، ولی همسر شما تا لب گور در کنار شماست. لباس زیر شما و چسبیده به شماست و عامل مهمی در رشد شماست. باید کار خودمان را بکنیم. تمام تحقیق ها را انجام دهیم و با احتیاط پیش برویم تا عملمان باعث نشود که کار خلاف کرده باشیم. ولی باید بدانیم که با همه احتیاطها آن که خدا بریده است، نصیب ما می شود. انعقاد آسمانی است. اگر نشد پکر نشو و تسلیم باش. آنچه خدا بریده است، عطای خداست. با او مدارا کن و بساز و محبت داشته باش.

کسی که توکلش قوی باشد، مشکلی ندارد. هر موردی که به او رسید، با قلبش امضای کامل می کند. یکی از دوستان ما آن قدر اعتماد و توسل و توکلش محکم بود که می گفت: به پدر و مادرم گفتم: بروید هر موردی را که پسندیدید عقدش را بخوانید. من به شما وکالت تام می دهم. چون خاطرم جمع است. به خاطر همین توسل و توکل هم مورد نابی برایش پیدا شد.

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است

راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش

ص:۱۷۱

صفحه سفید

ص:۱۷۲

بخش دوم: محبت کودکان

اشاره

ص:۱۷۳

صفحه سفید

ص:۱۷۴

قَالَ مُوسَـِی بْنُ عِمْرَانَ يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ فَقَالَ حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنَّ فِطْرَتَهُمْ عَلَى تَوْحِيدِی، حضـرت موسی بن عمران به خـدای تعالی عرض کرد: پروردگارا! برترین اعمال در نزد تو چیست؟ فرمود: دوست داشـتن کودکان ؛ چرا که فطرت آنان بر توحید من است. امام صادق علیه السلام

شیرین ترین ذکرها

شیرین ترین ذکرها بعد از ذکر خدا، ذکر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است. بلکه ذکر آنها ذکر خداست و از ذکر خدا جدا نیست؛ «إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛(۱)

البته یاد ما از یاد خداست.» اهل بیت علیهم السـلام ممسوس و فانی در ذات خدا هسـتند وجه الله و عین الله و یدالله هسـتند. این است که یاد آنها یاد خداست.

۱- ۱.در روایتی از امام صادق علیه السلام بر آمده است: «شِيعَتُنَا اَلرُّحَمَاءُ بَيْنَهُمُ اَلَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا(اَللَّهَ إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اَللَّهِ)إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اَللَّهُ وَ إِذَا ذُكِرَ عَـدُوُّنَا ذُكِرَ اَلشَّيْطَانُ ، شـیعیان ما با مهر و محبت با یکـدیگر برخورد می کنـد. آنان هرگاه در جایی اجتماع کننـد خـدا را یاد می کننـد. البته هر زمان یادی از ما شود، یاد خدا شده است و هرگاه یادی از دشـمنان ما بشود، یادی از شیطان شده است.» (الکافی، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۱ : بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۵۸، ح ۵۵ .)

از این جهت، از چیزهایی که هم دل را نورانی می کنـد و هم مجالس را صـلوات بر محمد و آل محمد است. صـلوات موجب می شود که شـیاطین برونـد و ملائکه بیاینـد. با صـلوات، رحمت خداونـد جـذب می شود و نفاق و دورویی و تفرقه از بین می رود. پیامبر خدا فرمودند:

اِرتَفَعُوا اَصواتَکُم بِالصَّلاهِ عَلَیَّ فَاِنَّها تَذهَبُ بِالنِّفاقِ؛ (۱)

باصدای بلند بر من صلوات بفرستید که نفاق و دورویی را می برد.

سعی کنیـد.ان شـاء الله – نه فقـط بـا زبان، بلکه با قلب و دلتان، به پیامبر و اهل بیت او توجه کنیـد که خیلی نورانیت می آورد. بلنـد فرسـتادن صـلوات، هم تکبر را و هم تعین ها را از بین می برد. و این از آثار پر برکت و گرانبهای صـلوات بر محمد و آل محمد است.

اولیای الهی

یکی از سیره های پیامبرصـلی الله علیه و آله وسلم خدا ، سیره محبت به کودکان است. بچه های خردسال برجستگی های زیاد دارنـد. حـاج آقای دولابی این جمله را زیاد می فرمود، جمله قشـنگی هم هست. می فرمود: ما همیشه به دنبال اولیای خـدا می گردیم؛ در صورتی که مردان الهی و اولیـای خـدا در دست و بـال ما هسـتند، اما قـدرش را نمی دانیم. می توان قسم خورد که این بچه های کوچک اولیای خدایند، انسان های معصوم اند. ولی خدا یعنی چه؟ یعنی

ص:۱۷۶

۱- ۱. بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۵۹، ح ۴۱.

کسی که پاک است، زلال و صاف و بی غل و غش است. معنای ولی خدا این

نیست که دارای کرامت و سر و صدا باشد، ولی خدا یعنی انسان پاک و زلال

ذکر حسن

در حالات مرحوم آیت الله قاضی نقل کرده اند: زمانی شاگردانشان در محضر ایشان بودند. ایشان سر به سجده گذاشتند و مشغول ذکر شدند و ذکر شان این بود: «حسن، حسن، حسن.» شاگردان ایشان که بیشترشان مجتهد بودند، برایشان سؤال بود که ذکر «حسن» در کتاب ها نیست، بلکه در نام های خدا هم نام حسن نیست. مقصود مرحوم آیت الله قاضی از ذکر

حسن» در سجده چیست؟ بعد از این که ایشان سر از سجده برمی دارد، مرحوم آیت الله شیخ علی محمد بروجردی که شخص فوق العاده ای بوده، از ایشان می پرسد: آقا این ذکر «حسن» چه ذکری بود؟

مرحوم قاضی می فرمایند: خداوند متعال دیشب فرزندی به ما عطا کرد.

أسم او را سید حسن گذاشتیم. من نگاه کردم، دیدم تمام چیزهایی که یک ولی خدا بعد از هفتاد سال ممکن است به آن برسد، این است که باید دلش صاف و زلال باشد. دیدیم این کودک دل و روحش صاف است، معصوم است، پاک پاک است. هیچ دست نخورده است. ولی خدا باید دل و زبانش یکی باشد، ولی خدا راضی و تسلیم امر خداست؛ دیدم این کودک همه صفاتی را که ولی خدا باید داشته باشد دارد. تمام سیر و سلوک ها این است که برگردیم به همان حالات و روحیات بچگی؛ یعنی به اصل خودمان

ص:۱۷۷

بازگردیم؛ به پاکی و زلالی دوران کودکی

زیباترین منزل

در برخی از روایات می بینیم که خداوند مزد و پاداش یک عمل مهم را این قرار می دهد که او را همانند روزی که از مادر متولد شده است، از گناه پاک می کند؛ «کیوم ولدته أمه؛ همانند روزی که مادر او را زاده است.» یعنی او را به اولین منزلش باز می گرداند. آن منزل بسیار زیبا بود! هیچ زنگار و ناپاکی نداشت. تمام تلاش ها، مجاهدت ها و عبادت ها و سیر و سلوک ها برای این است به جای اول خودمان بازگردیم. همان روزی که مادر ما را به دنیا آورد. یعنی تمام خیالات، اوهام، نقش های باطل و زنگارها را باید پاک کرد، زلالی زلال.

باغ های بهشت

چه خوب است انسان در این دنیا رد پای معنویات را پیدا کند، رد پای اولیای خدا را پیدا کند، رد پای امام زمان علیه السلام را پیدا کند. ما برای چه به جمکران می رویم؟ چون آنجا رد پای حضرت است. اگر دستمان به آن حضرت نمی رسد، رد پایی از آن حضرت پیدا کنیم. اگر می خواهیم بوی بهشت را استشمام کنیم، مشاهد مشرفه بوی بهشت می دهد، مجالس ذکر و دعا بوی بهشت می دهد. این ها آثاری از بهشت در این دنیاست. پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم به گروهی از اصحاب خود فرمودند: «ارْتَعُوا فِی رِیَاضِ الْجَنَّهِ؛ در باغهای بهشت بچرید. گفتند:

یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا رِیَاضُ الْجَنَّهِ؛ باغ های بهشت چیست؟

ص:۱۷۸

فرمودند: مَجالِسُ الذّكر»(۱)

پیامبر خدا همچون چوپانی که گوسفندانش را به چمنزارهای سرسبز می برد، مؤمنین را دعوت می کند که در باغ های بهشت بروید و بچرید و خودتان را سیر کنید. در گوسفند شر و فتنه نیست، به همین دلیل از مؤمن به گوسفند تعبیر شده است. همه وجودش خیر و برکت است. بعضی گرگاندی برخی روباه اند؛ اما مؤمنین همانند گوسفند پر از منفعت اند. پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: حلقه های یاد خدا باغ های بهشت است. هر کجا که ذکر خدا و اهل بیت علیه السلام است، بروید و بنشینید و روح و جانتان را سیراب کنید؛ همان طور که انسان تشنه وقتی به آب می رسد، خودش را سیراب می کند.

نشخوار معنویات

دیده اید که گوسفندان وقتی به علفزار می رسند، هرچه می توانند می خورند. اگر هم سیر شوند، ذخیره می کنند و شب آنها را نشخوار می کنند. مؤمنین هم شکمو هستند. اگر دیدند یک جا معنویات زیاد است، هر چه هست می بلعند. بعد کم کم آن را هضم و جذب می کنند. این مثل نشخوار گوسفندان است.

حاج آقای دولابی می فرمودند: خیلی از مطالبی که هنوز برای رفقا قابل هضم و درک نیست، در لوح محفوظ آنها می ریزیم. بعدا در سیری که می کنند به آن می رسند و آن را درک و هضم می کنند. می گویند: عجب! این همان مطلبی است که فلانی می گفت.

۱- ا. عده الداعی، ص ۲۵۳ ؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۳۹، ح ۹۲۰۲.

مرحوم آیت الله قاضی گاهی مطالبی می فرمودند که بعضی از شاگردان می گفتند: ما نمی فهمیم. ایشان پاسخ می دادند: « تُکَبِّرُ تَفَهَّمُ؛ بزرگ می شوی می فهمی.» یعنی هنوز وقتش نشده است. اگر با افراد نابالغ در باره آداب ازدواج و همسرداری بگویید، در ذهنش می ماند، و در وقتش می فهمد و استفاده می کند.

بنابراین اگر در جایی مطالب معنوی زیاد بود، یا درک برخی از مطالب برای شما سنگین بود، آنها را رد نکنید، در وقتش می فهمید و می پذیرید.

به لطافت بهشت

مجالس ذکر خدا و اهل بیت علیهم السلام از باغ های بهشت است. بوی بهشت می دهد. از دیگر چیزهایی که بوی بهشت می دهد، فرزندی است که تازه متولد شده است. صاف و پاک و زلال است. بسیار لطیف و حساس است. بی رنگ بی رنگ است. لطافت صرف است. به لطافت بهشت. کسی که می خواهد لطافت بهشت را احساس کند، به کودک خردسال نگاه کند. پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم به فرمودند:

ریحُ الْوَلَدِ مِنْ ریحِ الْجَنَّهِ؛(۱)

بوی فرزند از بوی بهشت است.

خداوند بچه ها را روی فطرت خلق کرده است.

کُلُّ مَوْلودٍ یولَدُ عَلَی الْفِطْرَهِ؛(۲)

هر مولودی بر فطرت به دنیا می آید.

ص:۱۸۰

۱- ۱. المحجه البیضاء، ج ۳، ص ۴۶۴.

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۳.

یعنی بر فطرت خداشناسی و توحید و صفا و پاکی. خداوند انسان را زلال و پاک آفریده است. صدق و پاکی را باید از بچه ها یاد گرفت. این پدر و مادرند که او را از فطرت جدا می سازند.

دست های کوچک اجابت

امام باقر وقتی می خواستند دعا کنند، بچه ها و اهل خانه را جمع

می کردند و می فرمودند: من دعا می کنم و شما آمین بگویید. امام علی خودش «مجیب الدعوات» است. خودش دعاها را اجابت می کند. شما که دعا می کنید، امام زمان باید اجابت کند. او مظهر اجابت خداوند است. یعنی جنبه خلقی او دعا می کند و جنبه ربی أو اجابت می کند. مگر نمی گوییم: امام یدالله است؛ یعنی مظهر قدرت خداوند است. عین قدرت خداست. تمام دعاهای انبیا را اینها باید پاسخ دهند. اما خود امام علی بچه های کوچک را صدا می زند و می گوید: این دست های پاک و صاف و زلال را بالا ببرید و آمین بگویید. اینها ولی خدا هستند. بگویید برایتان دعا کنند. سعی کنید از آنها چیز یاد بگیرید.

فطرت های پاک

بچه دروغ بلد نیست. اصلا در ذات و فطرت او دروغ نیست. این ما هستیم که به آنها دروغ گفتن را یاد می دهیم. وگرنه بچه ها فطرتا پاک و موحد هستند. اگر بچه ای را دور از اجتماع، در جزیره ای بزرگ کنند، بعد از مدتی می بینند که صدق محض است. خداشناس محض است. این در

حالی است که هیچ کس او را تعلیم نداده است. وقتی گرفتار می شود، سرش را بالاـ می برد و از قدرتی کمک می گیرد. فطرتش دست نخورده است. بر اساس فطرت موحد است. پاك و صاف و زلال است. مثل صفحه ای که روی آن هیچ نقشی ننوشته اند.

بازگشت به طفولیت

همه سیر انسان این است که به دوران و حالات طفولیتش بازگردد. خداوند حاج آقای دولابی را رحمت کند. در اواخر عمرش، روزی فرموده بود: من همان محمد اسماعیل هستم که در گهواره بودم، دست نخورده ام.

مراقبه معنایش این است که انسان همان صفا و صدق دوران کودکی خودش را حفظ کند. نگذارد فطر تش آلوده شود. یعنی اگر آلودگی در صفحه وجودش پیدا شد، آن را پاك کند. اگر آلودگی ها را پاك کردی، شب راحت می خوابی. نه بدهی داشته باش و نه طلب. این بهتر است؛ چون هر یک از آنها موجب دردسر است.

حساب پاک

حاج آقا می فرمودند: هر وقت از کسی خوشت آمد، یک جزء تو به آنجا می رود. اگر هم از کسی بدت بیاید یک جزءت به آنجا می رود؛ یعنی به آنجا مشغولی، هر چند در حالت نفرت و جدایی از او هستی و می خواهی از او فرار کنی. بنابراین بهتر این است نه ‌ب باشد و نه بغض. تا وقتی که بده و بستان است، همین طور است. بهتر این است نه بدهکار باشی و نه طلبکار.

اگر طلبکـار باشـی هر وقت او را می بینی یاد طلبت می افتی. بـدهکار هم که باشـی باز همین است. حساب صاف خیلی خوب است. «آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است.»

صفحه قلب و روحت را همیشه مثل بچه ها پاک نگه دار. نه طلب داشـته باش و نه بـدهی. نه رنجشـی و نه طمعی. انسان خیلی راحت می شود. هیـچ قرص اعصابی مثل این نیست که آدم نه بـدهکار باشـد و نه طلبکار . چقدر راحت است. انسان تا قبل از این که به دنیا بیاید، نه به کسی بدهکار بود و نه از کسی طلبکار. آخر کار هم باید همین طور باشد.

چقـدر خـدا دوست دارد که چیزی دست نخـورده بمانـد؛ آکبنـد أکبنـد! این خیلی قشـنگ است! مثـل کودک که در گهواره است. من غیر از حـاج آقـا افرادی را دیـدم که یک عمری را در اجتماع بودنـد، اما دروغ و کلک بلـد نبودنـد. گاهی در عوام الناس هم پیدا می شوند. گاهی چنین اشخاصی را در بین چوپان های کشاورزها و روستایی ها هم می بینیم. واقعا در ذاتش

حقه بازی راه ندارد.

آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: کشاورزی از اسـتان ایلام به خانه ما آمده بود. یک ساعت نشـست و تمام خستگی را از جان ما برد. هرچه نگاه می کردم، خدشه و ایرادی در او نبود. مثل آیینه صاف بود. کسی که هفتاد سال دروغ نگفته است، حتی بلد نیست دروغ بگوید. دلش مثل آیینه صاف است، همه حقیقت ها را نشان می دهد.

ص:۱۸۳

برترین اعمال

بچه ها صاف انـد، زلال انـد، بر فطرت خلق شـده انـد. حضـرت موسـی به خدای متعال عرض کرد: «یَا رَبِّ أَیُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَـلُ عِنْـدَکَ؛ پروردگـارا ! برترین اعمـال در نزد تو چیست؟» خـدای متعـال فرمود: «حُبُّ الْأَطْفَـالِ؛ دوست داشـتن کودکـان.» چون کودکان روی فطرت انـد؛ خـدا را نشان می دهنـد. راضـی به رضای خداوند هسـتند. عارف به خداوندند. از اولیای او هسـتند. مگر عارف بایـد داد و قال کنـد، یا اصـطلاحات عجیب و غریب به هم ببافـد تا بگوینـد عارف است. هیچ چیز بهتر از صافی و زلاـل و پـاکی فطرت نیست. مثـل طفلی که تـازه به دنیـا آمـده است. اگر می خواهی پیش عـارف کامل بنشـینی، پیش بچه ها بنشین.

آیت های تماشایی

خداونـد نوه ای به مرحوم آیت الله رضوی داده بود. حـاج آقا دولابی نقل می کردنـد که ایشان ساعت ها می نشـست و به این بچه نگاه می کرد و لذت می برد و بهره اش را می گرفت.

چه خوب است انسان گاهی بنشـیند و مطالعه کنـد. مطالعه فقط روی کتاب و کاغـذ نیست. آیات و نشانه های خـدا را هم باید مطـالعه کرد. آیـات خـدا هم فقـط قرآن نیست، انسان ها هم آیات خـدا هسـتند، همه نقش و نگار خـدا هسـتند. انسان ها همه کتاب خدا هستند. جهانی بزرگ در انسان نهفته

ص:۱۸۴

است. این شعر منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام است:

وَ تَحْسَبُ أَنَّکَ جِرْمٌ صَغِیرٌ وَ فِیکَ انْطَوَی الْعَالَمُ الْأَکْبر(۱)

گمان می کنی که چیز کوچکی هستی،درحالی که جهان بزرگی درتو

پیچیده شده است.

مرحوم آیت الله رضوی ساعت ها می نشست و به نوه ای که خدا به او داده بود نگاه می کرد و محو تماشای او می شد. در او خدا را می دید. کودکان آیات خدا هستند. فرمود: بالاترین اعمال دوست داشتن کودکان است.

«فَإِنَّ فِطْرَتَهُمْ عَلَی تَوْحِیدِی؛ چراکه فطرت آنان بر توحید من است.» یعنی پاکی محض، موحد محض، عارف محض و خداشناس محض هستند.

پیشگامان بهشت

بعد فرمود: «فَإِنْ أَمَتُّهُمْ أَدْخَلْتُهُمْ بِرَحْمَتِی جَنَّتِی :(۲) اگر آنان را از دنیا ببرم، به رحمت خودم وارد بهشت خودم میکنم.» یعنی میانبر زده اند؛ پاک آمده اند و پاک رفته اند. با رحمت خودم وارد بهشتشان می کنم. در روایت آمده است که بچه های مؤمنین که از دنیا می روند، حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت ساره آنها را تربیت می کنند. آنها را رشد می دهند تا بالغ شوند.(۳)

بچه هایی که جلوتر از پدر و مادر می میرند، بر در بهشت می ایستند و

۱- ۱.دیوان امام علی،ص ۵۷.
۲- ۲. بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۵، ح ۱۰۳؛ مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۰۵.
۳- ۳. امام صادق علیه السلام. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۰، ح ۷۴۳۲.

می گویند: تا پدر و مادر مان نیایند وارد نمی شویم.(۱)

این هم بشارتی است برای کسانی که بچه های آنها زودتر از خودشان می میرند. ناراحت نباشید، بچه میانبر زده است. بر آنان درود بفرستید که در آن عالم پیشگام شما هستند. در آن عالم مهد کودکی است که سرپرستش حضرت ابراهیم و ساره است. بچه ها در آن مهد کودک تربیت می شوند و رشد می کنند.

افق ابراهیم علیه السلام

در میان انبیا، حضرت ابراهیم علیه السلام افقش به اهل بیت و چهارده معصوم طال از همه نزدیک تر است. در آن عالم کسانی که هنوز بالغ نشده اند، تحت تربیت حضرت ابراهیم علیه السلام هستند تا به اهل بیت علیهم السلام راه پیدا کنند. چون حضرت ابراهیم شیعه این خانواده است. بچه ها را تربیت می کند و به دست اهل بیت علیهم السلام می دهد و وارد بهشت می کند.

حاج آقا می فرمودند: من خدمت عالمی رسیدم، همیشه از حضرت ابراهیم می گفت. در کلاس حضرت ابراهیم علیه السلام سخن می گفت. چون سیرش فعلاـ در آنجا بود. هنوز بالغ نشده بود. امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام هنوز محوش نکرده بودند تا در کلاس آنها بیاید. در آن کلاس هم می آید. این عالم و آن عالم ندارد.

۱- ۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم:إِعْلَمُوا أَنَّ أَحَدَكُمْ يَلْقَى سِقْطَهُ مُحْبَنْطِئاً عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ حَتَّى إِذَا رَآهُ أَخَذَهُ بِيَدِهِ حَتَّى يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به فرمودند: بدانید که بی گمان کسی از شما فرزند سقط شده خود را غضبناک بر در بهشت ملاقات میکند. هنگامی که او والدین خود را می نگرد، دست آنها را می گیرد و وارد بهشت می کند. (من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۳، ح ۴۷۰۱.)

گل های بهشتی

باید بچه ها را دوست داشته باشیم. از انس بن مالک، خادم رسول

خدا نقل کرده اند :

وَالتَّلَطُّفُ بِالصِّبْیانِ مِنْ عادَهِ الرَّسُولِ؛(۱)

مهر ورزیدن به کودکان ازشیوه های همیشگی پیامبر بود.

پیغمبر خدا بچه ها را خیلی دوست می داشت. با آنها با ملاطفت رفتار می کرد و برخوردی خوب و شایسته و با محبت داشت. چون بچه ها بسیار الطیف انـد. همان طور که از زن به ریحانه تعبیر شده است، از بچه ها هم به ریحانه تعبیر شده است. بچه ها هم گل هستند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند :

الْوَلَدُ الصَّالِحُ رَیْحَانَهٌ مِنَ اللَّهِ قَسَمَهَا بَیْنَ عِبَادِهِ؛(۲)

فرزند صالح گلی است از جانب خداوند که آن را بین بندگانش تقسیم کرده است.

و در روایتی دیگر فرمودند:

إِنَّ الْوَلَدَ الصَّالِحَ رَیْحَانَهٌ مِنْ رَیَاحِینِ الْجَنَّه؛(۳)

فرزند صالح گلی از گلهای بهشت است.

۱- ۱. سیره نبوی، دفتر چهارم، ص ۲۵۶؛ المحجه البیضاء، ج ۳، ص ۳۹۰.

۲- ۲.کافی، ج ۶، ص ۳، ح ۱ : بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۳۰۶، ح ۶۷. در برخی از روایات از فرزند به طورمطلق به ریحانه تعبیر فرمودانـد: « الْوَلَـدُ لِلْوَالِـدِ رَیْحَانَهٌ مِنَ اللَّهِ قِسْـماً ، فرزنـد برای پدر گلی است که خداوندنصـیب او کرده است.» (بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۹۸ ح ۶۸.)

۳- ۳. الکافی، ج ۶، ص ۲، ح ۱۰؛ من لا یحضره الفقیه، ۳، ص ۴۸۱، ح ۴۶۸۸.

همچنین در باره امام حسن و امام حسین علیه السلام فرمودند:

اَلْحَسَنُ وَ اَلْحُسَیْنُ رَیْحَانَتَایَ فِی اَلدُّنْیَا وَ اَلْآخِرَهِ؛(۱)

حسن وحسین دو دسته گل من در دنیا و آخرت اند.

گل را باید بویید. باید از او محافظت و نگهداری کرد. باد شدید، تندی و خشونت گل را پژمرده می کند و از بین می برد. بچه ها فطرتشان صاف و زلال است، باید مواظب باشیم آنها را اذیت نکنیم. باید به آنها محبت بورزیم. همین مهر و محبت، جلب رحمت الهی می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللهَ لَیَرْحَمُ العَبْدَ لِشِدَّهِ حُبِّهِ لِوَلَدِهِ؛(۲)

بدون تردید، خداوند بر بنده خود به خاطر شدت محبت به فرزندش رحم می کند.

در کام جان کودکان

بچه ها بسیار مورد توجه و عنایت رسول گرامی اسلام بودند. وقتی به

دنیا می آمدند، آنان را به محضر پیامبر می آوردند و آن حضرت در گوش آنها اذان و اقامه می گفتند. بچه ای که تازه به دنیا آمده است، روح و جانش دست نخورده است. اولین چیزی که باید به او القا شود، اذان و اقامه است. شعاری که با لفظ جلاله «الله» شروع می شود، و با لفظ جلاله «الله» پایان می یابد.

۱- ۱. بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۷۹، ح ۴۷.

۲- ۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۲، ح ۴۶۹۵.

دو گوش نوزدا را باید مهر کرد؛ یکی را با اذان و دیگری را با اقامه.

کامش را باید با تربت امام حسین علیه السلام و آب فرات گرفت. امام صادق علیه السلام فرمودند: من گمان نمی کنم که بچه ای کامش را از آب فرات بگیرند، جز این که از شیعیان ما باشد.(۱)

چه اسراری در آب فرات نهفته است، نمی فهمیم!

همچنین فرمودند:

حَنِّکُوا أَوْلادَکُمْ بِمآءِ الْفُرات؛(۲)

کام فرزندانتان را با آب فرات باز گیرید.

حَنِّکُوا أَوْلَادَکُمْ بِتُرْبَهِ الْحُسَیْنِ علیه السلام فَإِنَّهَا أَمَانٌ؛(۳)

کام فرزندانتان را باتربت حسین باز گیرید که امان است.

یعنی قبل از هر چیز اول گرد تربت امام حسین علیه السلام به بچه بدهید.

گرایش های نهفته

مرحوم آیت الله سید محمد شیرازی می فرمود: ما در عراق و کربلا بودیم. دیدیم جوانی صابئی مذهب،(۴) آمد و شیعه شد. تعجب کردیم. کسی که همه فامیلش صابئی بودند، چگونه آمده و شیعه شده است. بعضی از رفقا در باره علت شیعه شدن او تحقیق کردند. معلوم نشد. از مادرش

۱- ۱.«مَا أَظُنُّ أَحَداً یُحَنَّکُ بِمَاءِ الْفُرَاتِ إِلَّاکانَ لَنا شیعَهُ.» بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۴، ح ۳۱. و در جای دیگر فرمودند: « مَا أَظُنُّ أَحَداً یُحَنَّکُ بِمَاءِ الْفُرَاتِ إِلَّا أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ؛ گمان نمیکنم کام کسی از آبفرات گرفته شده باشد، جز این که ما اهل بیت را دوست دارد.» همان، ح ۲۹.

۲- ۲. بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴۴، ح ۳۴.

۳- ۳. همان، ح ۳۵.

۴- ۴. ستاره پرست.

پرسیدند: چرا پسرت از دین شما برگشت و شیعه شد؟ مادرش گفت: این بچه وقتی به دنیا آمده بود، پیشوای دینی ما نبود تا آیین صابئی مذهب ها را در مورد او اجرا کند. من آمدم در کوچه یک روحانی شیعه را پیدا کردم، گفتم: این بچه تازه به دنیا آمده است و من آیین خدایی را بلد نیستم. این روحانی هم بچه را گرفت و در گوش راست و چپ او چیزهایی گفت. من گمان می کنم همان چیزهایی که آن روحانی در گوشش گفته است، باعث شد که عشق عجیبی به شیعه پیدا کند و به مذهب شما وارد شود.

بنابراین آنچه در روایات برای نوزادانمان توصیه شده است، قطعه اثر دارد. باید آنها را جدی گرفت. اگر کام نوزادان را با تربت و آب فرات گرفتی، حسینی می شود. در موقع مردن هم اگر تربت امام حسین علیه السلام همراه

انسان باشد، قطعا اثر دارد.

آخرین زاد

در حالات مرحوم آیت الله حجت نوشته اند: آخرین چیزی که خوردند یک مقدار آب مخلوط با تربت امام حسین علیه السلام بود. حالشان مساعد نبود. گفتند: من چیزی نمی خورم. گفتند: این آب مخلوط با تربت امام حسین علیه السلام است. فرمودند: می خورم؛ چون آخرین زاد و توشه من از این دنیا تربت من حسین نی است و همان طور که خودشان فرموده بودند، اذان ظهر از دنیا رفتند.

چون در لحدم نکیر و منکر دیدند یک یک همه اعضای مرا بوییدند

دیدند ز من بوی حسین می آید از آمدن خویش خجل گردیدند

ص:۱۹۰

همه راه های هدایت را در اسلام به ما یاد داده اند. از روز اول که انسان به دنیا می آید، با توحید و خدا و اهل بیت عنها آشنا می شود؛ یعنی با اذان و اقامه و تربت حسین علیه السلام زندگی در این دنیا را آغاز می کند. روزی هم که از این دنیا می رود، با شهادتین و تربت حسین علیه السلام از دنیا می رود. اگر این توصیه ها و هدایت و تربیت ها را خوب اجرا کنیم، همه چیز مان درست می شود.

در دامان مهر پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم

یکی از افتخارات مسلمانان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این بود که بچه هایشان را که تازه به دنیا آمده بودند می آوردند و در دامان پیامبر خدا می گذاشتند تا در گوش آنها اذان و اقامه بگویند و برای آنها نامی انتخاب کنند، یا برای آنها دعا کنند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و به دلیل محبت زیادی که به بچه ها داشتند و برای تکریم خانواده بچه ها، آنها را در آغوش می گرفتند و نوازش می کردند و می بوسیدند.

در آن زمان فرهنگ الآن نبود. چه بسا بچه ها در دامان پیامبر ادرار می کردند. اگر ما بودیم به آن طرف پرتش می کردیم، یا مادرش را صدا می کردیم که بیا این بچه را ببر و از خودمان دورش می کردیم. دیگران وقتی این صحنه را می دیدند، داد و فریاد می کردند. اما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

لَا تُزْرِمُوا بِالصَّبِيِّ ؛ ادرارش را قطع نکنید.»

و می گذاشتند تا ادرارش با آرامش تمام شود. آن گاه مراسم دعا یا نامگذاری را تمام می کردند. هم مراعات خانواده کودک را می کردند که از رده نشوند و هم مراعات کودک را

ص:۱۹۱

می فرمودند: بچه را اذیت و ناراحت نکنید. انسان لباس را آب میکشد، اما اگر دل بچه آزرده شد، معلوم نیست به این راحتی پاک شود. دامان پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم خدای عجیب استراحتگاه خوبی است. بچه در دامان پیامبر خدا آرامش پیدا می کند. خدا این گونه پیامبرش را مورد امتحان قرار می دهد. کسی که پیشوای عالم هستی است، این گونه بچه های خردسال را در آغوش می کشد، برای آنها دعا می کند، اسم می گذارد. بچه ادرار می کند و پیامبر نهی نمی کند. می فرماید: آرامش بچه را به هم نزنید، بگذارید با آرامی ادرارش را کامل کند. پیامبر طوری رفتار می کردند که شادمانی را در خانواده کودک مشاهده می کردند و خانواده کودک اصلا احساس نمی کردند که پیامبر به خاطر ادرار کودک اذیت و ناراحت شده باشد. وقتی خانواده کودک می رفتند، پیراهن خود را می شستند.(۱)

آثار ماندگار

بچه های خردسال روحشان بسیار لطیف و حساس است. خیلی باید مراقب بود. همان طور که اذان و اقامه در روح بچه تأثر بسیار خوبی می گذارد و اثر آن تا آخر عمر ماندگار است، آهنگ های حرام و احیانا داد و فریادهای داخل خانه و نزاعها و خصومتها اثر بدی در او بر جای می گذارد.

روح بچه ها همانند نوار خامی است که چیزی روی آن ضبط نشده است. همه دریافت های خوب و بد روی آن باقی می ماند. بچه ای که با

۱- ۱. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۶۵ ؛ بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

صـدای تلاوت قرآن و ذکر و دعـا بزرگ شود، بـا بچه ای که با سـر و صـداهای ناهنجار بزرگ شود، خیلی فرق دارد. از این جهت فرموده انـد: کودکان خود را به مجالس ذکر و دعا و مشاهد مشرفه ببرید تا از فضای معنوی آنجا بهره مند شوند و روح و جانشان با عشق خدا و اهل بیت عل انس بگیرد.

رطب خورده منع رطب کی کند!

کلام پیامبر خـدا بسـیار نافذ بود. اگر به کسـی می فرمود این کار را نکن، اثر داشت؛ چون خودش اهل عمل بود. بعضـی افراد که می دیدند بچه هایشان از آنها حرف شنوی ندارند، بچه را نزد پیامبر می آوردند تا به او بگوید فلان کار را نکند.

یک روز بچه ای را که خیلی خرما می خورد، نزد پیامبر آوردند که حضرت به او بگوید زیاد خرما نخورد. پیامبر فرمودند: من چون امروز خودم خرما خورده ام، عالم بی عمل می شوم. او را ببرید یک روز دیگر بیاورید که خرما نخورده باشم.(1) «رطب خورده منع رطب کی کند!»

اگر من خودم سیگار به لبم باشـد و بگویم سـیگار نکش، این اثر نمی گـذارد. اگر من خودم اهل دروغ باشم و به بچه بگویم دروغ نگو، این اثر نمی گـذارد. می گوید: اگر دروغ بد است، چرا خودت می گویی! باید بیش از آنچه به بچه ها چیز یاد می دهیم، از آنها چیز یاد بگیریم؛ چون صاف و زلال اند. آلوده نشده اند.

ص:۱۹۳

۱- ۱. عنوان الکلام، ص ۱۱.

صفحه سفید

ص:۱۹۴

اُحِبُّ الْاَطْفالَ لِخَمْسٍ؛الأَوَّلُ أَنَّهُم هُمُ البَكّاؤونَ ، وَالثّانی :یَتَمرَّغونَ بِالتُّرابِ، وَالثّالِثُ : یَختَصِمونَ مِن غَیرِ حِقدٍ ، وَالرّابِعُ : لا یَدَّخِرونَ لِغَدٍ شَیئا، وَالخامِسُ : یُعَمِّرونَ ثُمَّ یُخَرِّبونَ.؛ کودکان را به خاطر پنج خصلت دوست دارم: اول آن که بسیار می گریند؛ دوم آن که با خاک بازی می کنند؛ سوم آن که بدون کینه نزاع و دشمنی میکنند؛ چهارم آن که چیزی را برای فردا ذخیره نمی کنند؛ پنجم آن که میسازند، آنگاه خراب می کنند. :پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم »

حشر با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

چند دسته به پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم نزدیک اند. یک دسته کسانی هستند که مهر و محبت پیامبر در دلشان زیاد است. در روایات فراوانی آمده است که هر کس محبتش بیشتر است، به پیامبر و اهل بیت علیه السلام نزدیک تر است. محبت وسیله حشر و نشر است.

«مَنْ أحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ ؛(۱)

کسی که گروهی را دوست داشته

ص:۱۹۵

۱- ۱. بشاره المصطفی، ص ۷۴؛ بحارالأنوار، ج ۶۵، ص ۱۳۰، ح ۶۲.

باشد. با آنان محشور می شود.

محبت هر چند در ظاهر سنخیتی با محبوب نداشته باشد، ولی بالاخره به او می رسد. یعنی محبت عامل رسیدن محب به محبوب و محشور شدن با اوست. شعبان یک غلام بود و پیامبر در اعلا درجه قرب. اما محبت موجب شد که این غلام در اعلا درجه بهشت در کنار پیامبر خدا قرار گیرد. محبت علت انضمام است.(۱)

ربیعه بن کعب هفت سال خدمتگزار پیامبر بود. یک روز پیامر خدا از او پرسید: هفت سال به من خدمت کردی، در برابر آن از من چه می خواهی؟ گفت: اجازه بدهید در باره آن فکر کنم. فردای آن روز به محضر پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم رسید. پیامبر فرمودند: حاجت تو چیست؟ گفت: از خدا بخواهید که در بهشت در جوار شما باشم. حضرت فرمودند: این مطلب را چه کسی به تو آموخت؟ گفت: یا رسول الله، کسی به من نیاموخت، لکن فکر کردم که اگر از شما مال درخواست کنم، تمام می شود. اگر عمر طولانی با فرزند طلب کنم، سرانجام همه مرگ است. پیامبر لحظه ای سر به زیر افکندند و آن گاه فرمودند: «أَفْعَلُ ذَلِکَ فَأَعِنِّی بِکَثْرَهِ السُّجُودِ؛(۲) این چنین می کنم، تو هم با بسیار سجده کردن مرا یاری کن.»

جون بن ابی مالك، غلام سیاه چهره ابوذر غفاری بود و بدنی بد بو داشت. اما به امام حسین علیه السلام پیوست و در راه آن حضرت جان فشانی کرد و

۱- ا. نگاه کنید به : سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۲۳ و بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۰۰، ح ۶۱.

۲- ۲. بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۰۷، ح ۱۱۷؛ سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۹۰.

به شهادت رسید. امام حسین علیه السلام بر بالین او حاضر شدند و فرمودند:

اَللّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَطَيِّبْ ريحَهَ وَاحْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرارِ وَعَرِّفْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ.(۱)

خدایا، روی او را سپید کن و بوی او را خوش و او را با نیکان محشور فرما و با محمد و آل محمد آشنا ومعاشرگردان.

او یک غلام سیاه بدبو بود، اما با امام حسین علیه السلام و یارانش محشور می شود.

قرب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

از دیگر چیزهایی که موجب قرب به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می شود، حسن خلق است. پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أَقْرَبُكُمْ مِنِّى مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيَامَهِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقاً ؛(۲) کسی که أخلاقش نیکوتر است، در روز قیامت در همنشینی به من نزدیک تراست.

یعنی هر کس خوش اخلاق تر، مهربان تر، خیر خواه تر و با گذشت تر است، در قیامت به من نزدیک تر است. اخلاق مجموعه ای از صفات خوب است. یک صفت از صفات خوب هم کارساز است. مثلا کسی که با گذشت است، خیلی هنر دارد. شک نکنید که خداوند او را می آمرزد. در قرآن آمده است:

۱- ۱. ابصارالحسین، ص ۱۵۰؛ پژوهش نامه امام حسین علیه السلام، ص ۵۴۳.

۲- ۲. بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۱۰، ح ۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۵۰.

وَ جَزاءُ سَیِّئَهٍ سَیِّئَهٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ؛(۱)

کیفر بدی، مجازاتی همانند آن است؛ و هر کس عفو و اصلاح کندپاداش او با خداست.

انسان های با گذشت اجرشان را از خداوند دریافت می کنند و پاداش

خداوند در خور بزرگی خداوند است.

در روایت آمده است :

مَنْ كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّهَ؛ کسی که پاداش او بر عهده خداوند است، وارد بهشت شود. گفته می شود آنان کیستند؟ پاسخ داده می شود: الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ بِلَا حِسَابٍ؛ کسانی که از مردم می گذرند و اهل گذشت هستند، بی حساب واردبهشت می شوند.(۲)

اخلاق خیلی مهم است. اصلا بحث سیره پیامبر برای بیان اخلاق عملی پیامبر خداست. اگر یکی از سیره های پیامبر را پیاده کنیم، کارمان درست است. هر کس خوش اخلاق تر است، به پیامبر نزدیک تر است.

سزاوارترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

همچنین پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند :

أَوْلَى النَّاسِ بِی يَوْمَ الْقِيَامَهِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاهً فِی دَارِ الدُّنْيَا(۳)

۱- ۱. سوره شوری، آیه ۴۰.

۲- ۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، جامع الاخبار، ص ۱۱۷؛ بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۴۲۵، ح ۶۸.

۳- ۳. بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۶۳. ح ۵۲.

سزاوارترین مردم به من در روز قیامت کسی است که در دنیا بیشتر از

هر کس بر من صلوات بفرستد. هر کس، کسی یا چیزی را بسیار یاد کند، یا خاطرخواه آن است، یاخاطر خواه خواهد شد. این دو لازم و ملزوم اند.

مَن اَحَبَّ شَیئاً اَکثَرَ ذِکرَهُ؛(۱)

کسی که چیزی را دوست دارد، فراوان ازآن یاد می کند.

انسان اگر چیزی را دوست نداشته باشد، از آن یادی نمی کند. اگر بغضش نسبت به آن چیز کامل باشد، از آن بدش می آید. اصلا دوست ندارد

حرفش را بشنود.

مَنْ أَبْغَضَ شَیْئاً أَبْغَضَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَیْهِ وَ أَنْ یُذْکَرَ عِنْدَهُ ؛(۲)

کسی که چیزی را مبغوض و منفور می دارد، نگاه کردن به آن و یادآوری آن را

نیز مبغوض و منفور می شمارد.

کسی که یاد پیامبر خدا میکند و بر او درود و سلام می فرستد،

خاطرخواه اوست، اگر هم نباشد ان شاء الله می شود.

پیش دستی در سلام

از دیگر اموری که موجب قرب به پیامبر خدا می شود، پیشی گرفتن در

سلام است. پیامبر خدا فرمود:

۱- ۱. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۸۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲- ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۴، ح ۱۳۴۹۸.

اَولَی النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلامِ؛(۱)

نزدیک ترین مردم به خدا و پیامبرش کسی است که در سلام کردن پیش دستی کند.

من این حدیث را بار اول که دیدم جا خوردم. یعنی سلام این قدر مهم است. می گوید: سزاوار ترین افراد به خدا از پیغمبر هم فراتر رفته است. ابتدا به سلام، یعنی اظهار محبت. یعنی این که دوستت دارم. تکبر بدترین خطرهاست. چیزی که انسان را از تکبر دور می کند، همین سلام کردن است.

مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَی مَنْ لَقِیتَ؛(۲)

از مصادیق تواضع این است که هر کس را دیدی به او سلام کنی.

آثار و برکات سلام

همین پیش دستی در سلام یکی از سیره های مهم پیامبر خداوصلی الله علیه و آله وسلم بوده است. از علما کسانی هستند که سخنرانی نمی کنند، اما وجود و حرکت و اخلاق و رفتارشان درس است. اصل تبلیغ همین است. یکی از دوستان می گفت: در یکی از محله ها رفت و آمد داشتم. دیدم بچه ها، جوانها و مردم می آیند و به من سلام می کنند. این مسأله برایم غیر عادی بود. تعجب کردم. حس کنجکاوی باعث شد در این باره تحقیق کنم. پس از تحقیق معلوم شد در این کوچه یک روحانی با آداب و با اخلاق اسلامی زندگی می کند. از اول صبح تا شب با هر کس رو به رو می شود سلام می کند. این

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۴ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۱۲، ح ۵۰.

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۶ح ۱۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۱۱، ح ۴۶ .

سیره پیـامبر خـدا را در این محله عملی کرده تا جا افتاده است. ببینیـد اگر یک سـیره را پیاده کنیم، چقـدر آثار و برکات دارد. خود پیامبر بر این سیره پافشاری داشتند. در روایتی آمده است :

اِنَّهُ کانَ یُسَلِّمُ عَلَی الصَّغیرِ والکَبیرِ؛(۱)

پیامبر خدا همواره به کوچک و بزرگ سلام می کرد.

سلام به کودکان

همچنین می فرمودند:

خَمْسٌ لَا أَدَعُهُنَّ حَتَّی الْمَمَاتِ : ... وَ التَّسْلِیمُ عَلَی الصِّبْیَانِ لِتَکُونَ سُنَّهً مِنْ بَعْدِی؛(۲) پنـج چیز است که تا آخر عمر ترک نمی کنم:

... یکی هم سلام کردن بر کودکان تا این که بعد از من سنت شود.

برخی خجالت میکشند به بچه ها سلام کنند. می گویند: ما بزرگتریم،

چگونه به بچه ها سـلام کنیم! پیامبر بر این کار پافشاری داشـتند. می خواسـتند بعد از خودشان جا بیفتد. بیایید به بچه ها سـلام کنیم. سـلام نام خداست. به نیت خدا و به نیت این که سیره پیامبر جدا بیفتد، سلام کنید. وقتی وارد خانه می شوید، به خانم و فرزندانتان سلام کنید. اگر هم کسی در خانه نیست، بگویید: «السَّلَامُ عَلَیْنَا مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا». چون در قرآن آمده است:

فَإِذا دَخَلْتُمْ بُیُوتاً فَسَلِّمُوا عَلی أَنْفُسِکُمْ تَحِیَّهً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبارَکَه

۱- ا. سنن النبی، ص ۹۶

۲- ۲. بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۱۰، ح ۳۸.

طَیِّبه؛(۱) و هنگامی که داخل خانه ای شدید، بر خویشتن سلام کنید سلام و تحیتی از سوی خدا، سلامی پر برکت و پاکیزه!

یک نکته توحیدی

این سلام چقدر زیبا و قشنگ است! در حقیقت سلامی از جانب خداست. خداوند می فرماید: وقتی وارد خانه شدید، از جانب من به خودتان سلام کنید. گوینده کیست؟ شنونده کیست؟ آن توحیدی را که عرفا می گویند، در یک سلام آورده است.

حاج آقا دولابی می فرمودند: در تک تک احکامی که از بالا آمده است، ریزه کاری های عرفانی برای اهلش وجود دارد. توحید را در یک سلام آورده است. گوینده و شنونده از خود چیزی ندارند؛ هر چه هست اوست. همه از سوی خداست.

خصلت های دوست داشتنی

اشاره

پیامبر خدا بچه ها را خیلی دوست می داشت. بچه ها بوی خدا می دهند. بوی توحید می دهند. باید به آنها محبت کنیم. آنها ولی خدا هستند، معصوم اند، بوی بهشت می دهند، بوی امام های ما را می دهند. گل اند، نازک اند، لطیف اند. هریک، از انسانها و شخصیت های بزرگی هستند. پیامبر خدا واله فرمودند:

۱- ۱. سوره نور، آیه ۶۱.

أُحِبُّ الصِّبیـانَ لِخَمسٍ : الأَوَّلُ : أَنَّهُم هُمُ البَكّاؤونَ ، وَالثّانی:یَتَمرَّغونَ بِالتُّراب، وَالثّالِثُ : یَختَصِمونَ مِن غَیرِ حِقدٍ ، وَالرّابعُ : لا یَدَّخِرونَ لِغَدٍ شَیئا، وَالخامِسُ : یُعَمِّرونَ ثُمَّ یُخَرِّبونَ؛(۱) کودکان را به خاطر پنج خصلت دوست می دارم: اول آن که بسیار میگریند؛ دوم آن که با خاک بازی می کنند؛ سوم آن که بدون کینه دشمنی می کنند؛ چهارم آن که چیزی را برای فردا ذخیره نمی کنند؛

پنجم آن که می سازند و آنگاه خراب می کنند. اول شخصیت عالم می فرماید: من خاطرخواه بچه ها هستم، چون پنج

صفت بلند و برجسته در آنهاست.

۱.گریه فراوان

صفت اول کودکان این است که قساوت قلب ندارند. اهل بکا و گریه هستند. «أَنَّهُم هُمُ البَكّاؤونَ؛ آنها بسیار می گریند.» گاهی می بینید که هیچ حادثه و مصیبت سنگینی در بعضی از آدم های مسن اثر نمی گذارد، از بس قساوت قلب دارند. اما اگر از بچه پفکش را بگیری، گریه می کند. دلش نازک است. دل سخت نیست. امیر المؤمنین علی فرمودند:

مَا جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَهِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَهِ الذُّنُوب ؛(۲)

اشک ها جز به خاطر قساوت و سختی دلها خشک نمی شود و دل ها جز به خاطر گناهان سخت نمی شود.

ص:۲۰۳

۱- ۱. مواعظ العددیه، ص ۳۴۰.

۲- ۲. علل الشرایع، ص ۸۱، باب ۷۴؛ بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۳۵۴، ح ۶۰.

پیامبر ما شصت سال از عمر شریفش گذشته بود. سر قبر مادرش حضرت آمنه ای مثل ابر بهاری گریه می کرد. مادری که حدود شصت سال پیش از دنیا رفته بود. یعنی این قدر عاطفه و احساسش قوی است! به یاد محبت های مادرش گریه می کند. حتی بارها می نشست و برای همسرش خدیجه گریه می کرد. این صفت مهمی است. این صفت بچه ها برجسته است. یعنی دل نازک و باعاطفه هستند. دل رحم و با محبت اند. احساسشان همچون گل نازک و با طراوت است. دلشان را قساوت نگرفته است. این است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کودکان را دوست می داشت.

۲- انس با خاک

دومین صفتی که پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم آن را از علل محبوبیت کودکان بر می شمارد، این است که «یَتَمَرّغُونَ فِی التُّرَابِ؛ با خاک بازی میکنند.» در خاک می روند، با خاک بازی می کنند، روی زمین می نشینند. و به تعبیر روایات:

إنَّ التُّرابَ رَبیعُ الصِّبیانِ؛(۱)

در حقیقت خاک تفریحگاه کودکان است.

بعضی بزرگترها می گویند: من باید در صدر مجلس بنشینم. همه باید به احترام من بلند شوند. همه باید به من سلام کنند. اما این تکبرها در کودکان نیست. پیامبر خدا از این که کسی برایشان بلند شود، ناراحت می شدند. امام صادق ع فرمودند:

۱- ۱. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، حکمت نامه کودک، ص ۲۵۲، به نقل از کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۸، ح ۴۵۴۳.

کانَ رَسُول اللَّه اذا دَخَلَ مَنْزِلًا قَعَدَ فی أَدنَی الْمَجْلِسِ حِینَ یَدْخُلُ؛(۱)

شیوه همیشگی رسول خداالله این بود که هرگاه وارد منزلی می شدند، هنگام ورود پایین مجلس می نشستند.

و نیز به اصحاب خود می فرمودند:

إذا أتی أحدُکُم مَجلساً فلْیَجلِسْ حیثُ ما انتهی مَجلِسُهُ؛۲. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۶۶، ح ۷۳؛ بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

هرگاه کسی از شما به مجلسی وارد شد، همان انتهای مجلس بنشیند.

یعنی انتظار نداشته باشد که دیگران در بالای مجلس یا در وسط مجلس

جایی برای او باز کنند.

دب الهی

پیامبر خدا هیچ تعینی نداشت. هرگاه کسی در جلسه ای وارد می شد که پیامبر هم در آن جلسه حضور داشتند، نمی دانست کدام یک از افراد پیامبر است؛ یعنی هیچ برتری برای خودش در نظر نداشت. می فرمود: من دوست ندارم طوری رفتار کنم که با دیگران فرقی داشته باشم، یا برتری در نظر مردم ایجاد شود.

آن حضرت مؤدب به آداب الهی بودند. مثل سلاطین برخورد نمی کردند، بلکه تواضع و ادب بسیار عجیبی داشتند. حتی در وقتی که با اصحاب می نشستند، حلقه وار می نشستند تا تفاضل و برتری در میان

۱- ۱. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۶۶، ح ۷۱؛ بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

نباشد. انس بن مالک می گوید:

کُنّا اِذا اَتَینا النبیّ صلی الله علیه وآله جَلَسنا حَلقَةً؛(۱)

هرگاه در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودیم، دایره وار می نشستیم.

وقتی با اصحاب می نشست، آن قدر یگانه می شد که گویا یکی از آنان است. کسی که وارد می شد، اگر پیامبر را نمی شناخت و ندیده بود، نمی توانست تشخیص بدهد که کدام یک از این افراد پیامبر خداست.(۲)

از بس خاکی و با خلق قاتی بود و خودش را تنزل می داد. این معجزه است.

یکی از سیره های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این بود که روی زمین می نشست و بابرده ها غذا می خورد.(۳)

فرمود: بچه ها را دوست دارم، به خاطر این که روی زمین می نشینند و با خاک مأنوس اند.

ما گاهی خدمت مرحوم آیت الله بهاءالدینی به این طرف و آن طرف می رفتیم. یک روز به قصد منزل یکی از دوستان رفتیم. اتفاقا ایشان در منزل نبود. آیت الله بهاء الدینی فرمودند: مقداری همین جا بنشینیم. کوچه پهنی بود و مزاحمتی نبود. شخصی با آن عظمت، بی تکلف و بی تعین همان جا نشستند؟ فرمودند: ممکن است بعضی از افراد نفهم به ما بگویند: شما دیوانه اید. ما هم به آنها می گوییم: خودتان دیوانه هستید. از این که دیگران به کسی بگویند دیوانه ای، انسان دیوانه نمی شود. اگر انسان روی زمین بنشینند، چه می شود؟!

ص:۲۰۶

۱- ۱. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۶۰، ح ۵۳؛ بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

۲- ۲. وَکَانَ یَجْلِسُ بَیْنَ أَصْحَابِهِ مُخْتَلِطاً بِهِمْ کَانَهُ أَحَدُهُم فَیَأتِی الْغَرِیبُ فَلَا یَدْرِی أَیُّهُمْ هُوَ. المحجه البیضاءج ۴، ص ۶۴۲.

۳- ۳. «الْأَکْلُ عَلَی الْحَضِیضِ مَعَ الْعَبِیدِ.» بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۰، ح ۳۸.

بعضی از افراد می گویند: حتما باید مبل و صندلی و فرش باشد. ما از خاکیم و باید با خاک مأنوس باشیم. بدنمان هم در آخر به خاک بر می گردد. خاکی بودن نشان فروتنی و تعین و تشخص نداشتن است. یکی از صفات برجسته بچه ها همین است؛ واقعا برای خودشان تعین و تشخصی قائل نیستند. اما غرور و تعین و تکبر دامن بزرگ ترها را گرفته است. برای خودشان شخصیتی خیالی قائل اند. بچه ها راحت روی زمین می نشینند، روی زمین بازی می کنند، با آب و گل مأنوس اند و دنبال تشریفات و تعینات نیستند. ان شاء الله ما هم مثل بچه ها راحت باشیم. اسیر این عناوین و تشخصات کاذب و خیالی نباشیم. اینها همه اعتباری و از بین رفتنی است. حقیقت و واقعیت ندارد.

رویش گل

گاهی که می خواهند از کسی تعریف کنند، می گویند: فلانی خیلی خاکی است؛ یعنی متواضع و فروتن است، پز و افاده ندارد، قیافه نمی گیرد، خیلی افتاده است. افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

انسان های افتاده و خاکی مورد لطف و عنایت خداوندند و فیوضات الهی به سوی آنان سرازیر است. همان طور که فیض و عنایت خداوند را به سوی خودشان جلب می کنند، خود منشأ فیض و برکت خواهند بود.

ص:۲۰۷

آیا دیده اید که از سنگ سخت گل و سبزه و زیبایی ها بروید؟ گلهای رنگارنگ و زیبا همه از خاک می روید؛ چون خاک نرم و انعطاف پذیر است. هم باران رحمت الهی را می پذیرد و در خود جای می دهد و هم منشأ رویش زیبایی هاست. اما سنگ سخت نه چیزی را می پذیرد و نه چیزی از او می روید.

در بهاران کی شود سر سبز سنگ خاک شو تا گل بروید رنگ رنگ

کسانی که به دنبال تعینات دنیوی، کبریا و تشخص و عناوین کاذب اند و

گمان می کنند برتر از دیگران اند، نه پذیرش دارند و نه رویش.

چنین نقل کرده اند که خداوند متعال یک جمله با واژه فارسی سخن گفت و فرمود: «چه کنم با این مشت خاک، جز این که او را بیامرزم!»(۱) جسم ما و تکون آن از خاک است.(۲) ما از خاکیم و به سوی خاک باز می گردیم. اگر خاکی بودن خودمان را حفظ کنیم، مسلما مورد لطف و نظر خدای متعال قرار می گیریم و مورد محبت مردم هم واقع می شویم؛ چون مردم هم افراد خاکی را دوست دارند؛ افرادی بی آلایش، بی تکبر، بی تعین، کسانی که برای دیگران قیافه نمی گیرند و افتاده حال اند.

اگر خاکی باشیم، لطف و فیض و عنایت حق را دریافت می کنیم و محبوب عزیز خدا، یعنی پیامبر اکرمصلی الله علیه و آله وسلم می شویم؛ چون یکی از خصلت هایی که کودکان را محبوب پیامبر قرار داده است؛ همین خصلت خاکی بودن است.

۱- ۱. عنوان الکلام، ص ۱۰۹.
۲- ۲. «هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ تُرَابٍ ؛ او کسی است که شما را از خاک آفرید.» (سوره غافر ، آیه ۶۸.)

رو به سوی خاک

ما از خاکیم و بایـد رو به سوی خاک باشـیم. یعنی رو به پایین و افتاده حال باشـیم. سـربلندی و علو مال ما نیست. بنده باید در برابر عظمت خداونـد سـرافکنده باشـد. این خصـلت خـاک و خاکی هاست، اما آتش و آتشـی ها همیشه به دنبال علو و برتری طلبی اند. شیطان هم گفت: من از آتش خلق شده ام.(۱)

به همین دلیل ملعون و مطرود درگاه خداوند شد.

بزرگواری می فرمود: در این عالم اگر کسی خودش را بگیرد، او را رها

می کنند، اما اگر خودش را ول کند، او را می گیرند و در آغوش می کشند و مورد لطف و عنایت قرار می دهند. خاک چون خـودش را نمی گیرد، مـورد لطـف و عنـایت است، امـا آتش که خـودش را می گیرد و به دنبـال علـو و برتری است، همچون شیطان او را رهایش می کننـد. جسم ما از خاک خلق شده است، دوباره به خاک بر می گردد و باز هم در روز قیامت از همین خاک سر بیرون می آورد.

مِنْها خَلَقْناکُمْ وَ فِیها نُعِیـدُکُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُکُمْ تارَهً أُخْری؛(۲) ما شـما را از زمین آفریدیم؛ و در آن باز می گردانیم، و بار دیگر در قیامت) شما را از آن بیرون می آوریم!

ص:۲۰۹

۱- ۱. قـالَ مـا مَنَعَـکَ أَلاَّـ تَسْـجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ ؛خداونـد به ابلیس)فرمود: «در آن هنگـام که به تـو فرمـان دادم، چه چیز مـانع تـو شـد که سـجده کنی؟» گفت: «من از او بر ترم ؛ مرا از آتش آفریـدی و او را از گل!» (سوره اعراف، آیه ۷.)

۲- ۲. سوره طه، آیه ۵۵.

در روایت آمده است : وقتی ابن ملجم ملعون آن جنایت بزرگ را انجام داد و فرق أمیر المؤمنین را شکافت، آن حضرت فرمودند: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعبهِ؛ سوگند به پروردگار کعبه که رستگار شدم!» و در محراب افتادند و خاک بر سر خود ریختند و همین آیه را تلاوت فرمودند:

مِنْها خَلَقْناکُمْ وَ فِیها نُعِیدُکُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُکُمْ تارَهً أُخْری؛(۱)

از امیرالمؤمنین علیه السلام در باره تأویل دو سجده پرسیدند: فرمودند: «سجده اول که سر بر خاک می گذاری، اشاره به این است که خدایا، مرا از خاک آفریدی. هنگامی که سر از سجده برمی داری، یعنی مرا از خاک بیرون آوردی. در سجده دوم که سر بر خاک می گذاری، اشاره به این است که ما را دوباره به خاک باز می گردانی. هنگامی هم که سر از سجده بر می داری، یعنی دوباره ما را از خاک مبعوث میکنی.»(۲) حضرت آدم له از خاک خلق شد:

إِنَّ مَثَلَ عیسی عِنْدَاللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلْقَهُ مِنْ تُرابٍ:(۳)

مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است که او را از خاک آفرید.

۱- ا. منتهی الامال، ج ۱، ص ۳۲۹.
۲- ۲. قَالَ رَجُلٌ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَا ابْنَ عَمِّ خَیْرِ خَلْقِ اللَّهِ مَا مَعْنَی السَّجْدَهِ الْأُولَی فَقَالَ تَأْوِیلُهُ اللَّهُمَّ إِنَّکَ مِنْهَا خَلَقْتَنِی یَعْنِی مِنَ الْأَرْضِ وَ رَفْعُ رَأْسِکَ وَ مِنْهَا أَخْرَجْتَنَا وَ السَّجْدَهُ الثَّانِیَهُ وَ إِلَیْهَا تُعِیدُنَا وَ رَفْعُ رَأْسِکَ مِنَ الثَّانِیَهِ وَ مِنْهَا تُخْرِجُنَا تَارَهً أُخْرَی . (علل الشرایع، ص ۳۳۶ :هشت دربهشت، ص ۱۴۳.)
۳- ۳. سوره آل عمران، آیه ۵۹.

نطفه ما هم از خاک نشأت گرفته است. بایـد با خاک مأنوس و خاکی باشـیم. حاج آقای دولابی می فرمودنـد: این قدر به فکر بـدن خود نباشـید، به فکر جان و روح و حقیقت خودتان باشـید! می فرمودنـد: بدنی که بعد از این خاک خواهد شد، الآن هم آن را خاک حساب کنید. بدن همه، جز اولیای خدا خاک خواهد شد.

بـدن انسان به منزله مرکب و سواری اوست و تا مـدتی همراه ماست. باید به فکر راکب، یعنی روح و جان خودمان باشـیم. می فرمودند: یک وقتی ما با خدا بودیم و تعین و تشخصی نداشتیم. در هر عالمی که ما را سیر دادند لباس مخصوص همان عالم را بر ما پوشاندند؛ مثلا در عالم ذر، ذرات ریز بودیم، در عالم اشـباح، شـبح بودیم، در عالم صـلب پدر، ذرات ریز در صـلب پدر بودیم، در عالم رحم مادر، به صورت جنین تجلی پیدا کردیم، در عالم دنیا به صورت این جسم خاکی ظهور کردیم ؛ در عالم برزخ در قالب مثالی و در قیامت و بهشت نوع دیگر از لباس بر تن جا می پوشانند که ما حقیقت آن را نمی دانیم.

وَنُنْشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ؛(۱)

و شما را در جهانی که نمی دانیدآفرینش تازه ای می بخشیم.

حقیقت آن جهان را جز معصومین و اولیای خدا درک نمی کنند. لباس عالم دنیا همین لباس خاکی است. نوع مردم این جسـم خاکی را با حقیقت

۱- ۱. سوره واقعه، آیه ۶۱.

خودشان اشتباه می گیرند. به جای این که به فکر حقیقت و روح و جان خود باشند، تنها به دنبال پرورش جسم و پروار کردن آن هستند و همیشه غصه بدن و دنیا و لذایذ زودگذر دنیا را می خورند. این قدر به فکر کاه و جو مرکب خود که همان لذایذ جسمانی است نباشیم!

لباس عاریت

اواخر عمر مرحوم آیت الله بهاءالدینی بود. خدمتشان رسیدیم. ایشان به خاطر سکته هایی که کرده بودند با زحمت صحبت می کردند. سخنان ایشان همیشه بسیار پخته و عمیق و پر مغز و کوتاه بود. معمولا سخنانشان محصول تفکرات مدت های طولانی از عمر پر برکتشان بود. در آن مجلس یک شعر زیبا از یکی از شعرای عرب زبان خواندند و توضیح دادند:

یا خادم الجسم کم تسعی لخدمته و أنت بالف لأبالجشم انسان

یعنی ای کسی که خدمتگزار جسم و بدن خویش هستی، چقدر برای این بدن سعی و تلاش میکنی؛ در حالی که انسانیت تو به روح و جان توست، نه به این جسم خاکی. این جسم خاکی لباس این دنیای ماست. باید بیش از آنچه به مرکب و جسم خود می پردازیم و به فکر آنیم، به فکر راکب و روح و جان خود باشیم و آن را به مقصد برسانیم. باید به فکر تعالی و پرورش روح و جان خود باشیم؛ که حقیقت ما همین است.

این جسم را باید بگذاریم و برویم. چند روزی این لباس خاکی را به جان تن داریم. این لباس خاکی، لباس عاریت است و این مرکب جسم، مرکب عاریت است. در اختیار ما قرار دادهاند تا جان و روح و حقیقتمان را

ص:۲۱۲

به مقصد برسانیم. روزی همه را از ما می گیرند و باید آن را رها کنیم و برویم. این جسم و تن حقیقت ما نیست تا همه سعی و تلاشمان را برای آن صرف کنیم و همه همتمان متوجه آن باشد. باید روی حقیقت خویش سرمایه گذاری کرد.

در سرای مردمان خانه مکن

مولانا در این باب مثال زیبایی دارد. می گوید: شخصی اموال و ثروت هنگفتی داشت. همه را در زمینی مصرف کرد و خانه بسیار مجللی ساخت. بعد از آن فهمید که این زمینی که روی آن سرمایه گذاری کرده و آن را آباد ساخته است، مال او نبوده است. در زمین دیگران سرمایه گذاری کرده است. در حقیقت همه سرمایه خود را هدر داده است. سرمایه عظیمی را که در آنجا به کار برده است، باید بگذارد و برود؛ چون عمارتی را که ساخته است قابل انتقال به جای دیگری نیست.

می گوید مثل کسانی که در این دنیا همه سرمایه خود را صرف جسم خاکی خود می کنند، همین است. کسانی که همیشه به فکر خوراک و پوشاک و مسکن و شهوات و لذاید جسمی و جنسی هستند، و همه همت و توجهشان

جسم و تن است، در حقیقت در زمین دیگران سرمایه گذاری کرده اند.

حقیقت، مربوط به روح و جان است، جسم و تن هم برای تعالی روح است. باید به اندازه ای که در تعالی روح و جان ما نقش دارد به آن توجه داشت. محور تلاش و همت انسان باید روح و جانش باشد. باید در آنجا سرمایه گذاری کرد. مولانا پس از این مثال می گوید:

در سرای مردمان خانه مکن کار خود کن کار بیگانه مکن

کیست بیگانه تن خاکی تو کز برای اوست غمناکی تو

خویشتن یابی

باید خودمان را پیدا کنیم و به خودمان توجه داشته باشیم. بسیاری از ما خودمان را گم کرده ایم. خودمان را اشتباه گرفته ایم. بعد از این می فهمیم که چه اشتباه بزرگی کرده ایم. به قول حافظ :

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

یک وقت می بینیم که عملمان همه «هباء منثورا» است. پودر و نابودشده است.

وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا ؛(۱)

ومابه سراغ اعمالی که انجام داده اند می رویم، و همه را همچون ذرات غبار

پراکنده در هوا قرار می دهیم.

در آن وقت می فهمیم که سرمایه گذاری ما بی جا بوده است. روی چیزی سرمایه گذاری کرده ایم که فسانی و از بین رفتنی بوده است. چیزی که بی ارزش و پوچ و در معرض فنا و نیستی است.

۱- ۱. سور فرقان، آیه ۲۳.

پدر خاک

یکی از نـام های امیرالمؤمنین علیه السـلام ابوتراب است؛ یعنی پـدر خاک. این کنیه را پیامبر خـدا به امیر المؤمنین علیه السـلام عطا کرد. در روایت آمده است: پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم به دیدن امیر المؤمنین علیه السلام آمدند. دیدند که آن حضـرت در خانه روی خاک خوابیـده است . امیر المؤمنین علیه السـلام تعینی نداشـتند، روی زمین استراحت می کردند. وقتی پیامبر با این صحنه مواجه شدند، نشستند و خاک از لباس آن حضرت تکاندند و فرمودند:

قُمْ فِدَاکَ أَبِی وَ أُمِّی یَا أَبَا تُرَابٍ؛(۱) بلند شو، پدر و مادرم فدای تو، ای ابو تراب»

از ابن عباس پرسیدند: چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، علی علیه السلام را ابو تراب نامید؟

پاسخ داد:

لِأَنَّهُ صَاحِبُ الْأَرْضِ وَ حُجَّهُ اللَّهِ عَلَی أَهْلِهَا بَعْدَهُ وَ بِهِ بَقَاؤُهَا وَ إِلَیْهِ سُکُونُهَا؛(۲)

زیرا علی علیه السـلام صـاحب زمین و پس از پیـامبر خـدا حجت خـدا بر اهـل زمین است. بقـا و پایـداری زمین به خاطر وجود اوست و آرامش زمین از اوست.

پرورنده زمین

امیر المؤمنین صاحب و پرورش دهنده زمین است؛ چنان که خداوند در

قرآن فرموده است:

ص:۲۱۵

۱- ۱. علل الشرایع، ص ۱۵۵ ؛ بحارالأنوار، ج ۳۵، ص ۵۰، ح ۳.
۲- ۲. علل الشرایع، ص ۱۵۶؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۵۱، ح ۴.

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها؛(۱)

و زمین به نور پروردگارش روشن می شود.

امام صادق علیه السلام در باره این آیه فرمودند: «رَبُّ الْأَرْضِ اِمامُ الْأَرْضِ؛(۲) پروردگار زمین، امام زمین است.» یعنی رب در اینجا به معنای امام است. و در جای دیگر فرمودند:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ اسْتَغْنَی الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَنُورُ الْقَمَرِ وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَهُ ؛(۳)

بی گمان آن هنگام که قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش می درخشد و بندگان خدا از درخشش خورشید و نور ماه بی نیاز می گردند و ظلمت و تاریکی

رخت برمی بندد.

بنابراین رب الارض امام زمان است. و رب به معنای مربی و پروش

دهنده است. این است که در زیارت آل یس چنین می خوانیم:

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا داعِیَ اللّٰه وَ رَبَّانِیَّ آیاتِهِ؛(۴) سلام بر توای دعوت کننده به سوی خدا و ای مربی آیات خداوند.

امام معصوم به اذن الهی مربی همه آسمان ها و کهکشان ها و از جمله کرهزمین است.

۱- ۱. سوره زمر، آیه ۶۹.

۲- ۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۳۱.

۳- ۳. ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۶؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۳۱.

۴- ۴. مفاتیح الجنان، زیات آل یاسین

در آرزوی خاک

علی علیه السلام ابوتراب است؛ یعنی پدر خاک. هنگامی که فضای قیامت ظاهر می شود و انسانها دستاورد اعمال خویش را مشاهده می کنند. در آن هنگام انسان کافر آرزو می کند که «ای کاش من خاک بودم.»

يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا؛(۱) یعنی ای کاش در دنیا نبودم و به صورت انسان خلق نمی شدم تا الان گرفتار عذاب الهی باشم. یا ای کاش امروز مبعوث نمی شدم و شاهد این سرافکندگی نبودم. این معنای ظاهر آیه است. اما ابن عباس از رسول گرامی اسلام الله در معنای این آیه چنین روایت می کند:

از رسول خدا شنیدم که می فرمود:إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ وَ رَأَى الْكَافِرُ مَا أَعَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِشِيعَهِ عَلِيٍّ مِنَ الثَّوَابِ وَ الزُّلْفَى وَ الْكَرَامَهِ قَالَ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً يعنى مِنْ شِيعَهِ عَلِيٍّ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنِي كُنْتُ تُراباً »؛(۲) زمانی که قیامت برپا می شود و کافر آنچه را که خداوند تبارک و تعالی از پاداش و منزلت و کرامت برای شیعه علی ل مهیا نموده است می نگرد، می گوید: ای کاش من تراب (= خاک) بودم - یعنی شیعه علی بودم و این همان فرموده خداوند عزوجل است که می فرماید: «و کافر می گوید: ای کاش من تراب بودم».

ص:۲۱۷

۱- ۱. سوره نبأ، آیه ۴۰.

۲- ۲. علل الشرایع، ص ۱۵۶ : بحارالأنوار، ج ۳۵، ص ۱۵۱ ح ۴.

مرحوم مجلسی در بیان این روایت می فرماید: ممکن است بگوییم: امیرالمؤمنین را ابو تراب نامیده اند به خاطر این که شیعیانش از بس در برابر او خاضع و منقادند و فرمانبردار اوامر او هستند، آنان را تراب نامیده اند. یعنی کسی که نهایت خضوع و فروتنی را دارد. و در این آیه کافر می گوید: ای کاش من هم مثل شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر آن حضرت همانند تراب خاضع بودم. بنابراین امیر المؤمنین علیه السلام که صاحب اختیار و سید و بزرگ شیعیان است، ابو تراب است، یعنی پدر خاک و پدر شیعیان.

ما یک مشت خاکیم و صاحب این خاک هم ولی خدا، امیرالمؤمنین علیه السلام است. ای کاش خاک باشیم و زیر سایه پدر عزیزمان پرورش یابیم و به مقصد نائل شویم.

۳- دل های بی کینه

یکی دیگر از خصلت های دوست داشتنی بچه ها این است که «یَخْتَصِمُونَ مِنْ غَیْرِ حِقْدٍ ؛ نزاع و خصومتشان بدون کینه ورزی است.» بچه ها جنگ و دعوا می کنند و گاهی همدیگر را به قصد کشت می زنند، اما جالب است که دو دقیقه بعد دوباره با هم رفیق می شوند. انگار نه انگار که با هم جنگ و دعوا داشته اند. اما امان از دست بزرگترها! از او می پرسیم: چرا با فلانی قهری؟ می گوید: چهل سال پیش به من گفته است: فلان فلان شده! به خاطر برخی مسائل جزئی سال ها با هم قهرند و دل هایشان پر از کینه است.

این کینه ها و بددلی ها مانند غذای مانده و فاسد است که اگر وارد معده شود، انسان را می کشد. کینه هایی که در دل می مانند قلب انسان را فاسد

می کنند. باید با عفو و گذشت آن را بیرون ریخت. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

قِلَّهُ العَفوِ أَقبَحُ العُیُوبِ وَالتَّسَرُعُ إِلی الإنتِقامِ أَعظَمُ الذُّنُوبِ؛(۱)

زشت ترین عیب ها کم گذشتی است، و شتاب به انتقام بزرگ ترین

گناهان است.

نه تنهاگذشت نکردن،بلکه کم گذشت کردن را هم زشت ترین عیب ها برشمرده اند.

گذشت و انتقام

انسان مرتب باید گذشت کند، با این گذشته است که انسان اوج می گیرد. در مقابل گذشت انتقام است. انسان گاهی گذشت که نمی کند هیچ، بلکه در صدد انتقام هم بر می آید. درست نقطه مقابل گذشت. به فرموده امیر المؤمنین علا : کسی که در انتقام گرفتن سرعت بگیرد، بزرگترین گناهان را مرتکب شده است. کسی که گذشت نداشته باشد، معلوم نیست مسلمان باشد. رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أَیُّمَا مُسْلِمَیْنِ تَهَاجَرَا فَمَکَثَا ثَلَاثاً لَا یَصْطَلِحَانِ إِلَّا کَانَا خَارِجَیْنِ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ یَکُنْ بَیْنَهُمَا وَلَایَهٌ فَأَیُّهُمَا سَبَقَ إِلَی کَلَامِ أَخِیهِ کَانَ السَّابِقَ إِلَی الْجَنَّهِ یَوْمَ الْحِسَابِ؛(۲)

دو نفر مسلمانی که از همدیگر قهر کنند و سه روز بر آن حال بمانند و با هم آشتی نکنند،

۱- ۱. غررالحکم، ص ۵۵۵، ح ۶۶۹۰

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۵ : منیه المرید، ص ۳۲۵.

هر دو از اسلام بیرون روند و میان آنها پیوند و دوستی دینی نباشد. پس هر کدام از آن دو به سخن گفتن با برادر دینی خودش پیشی

گرفت، در روز حساب پیشرو به بهشت است. اگر از قهر و جدایی سه روز بگذرد، دعایشان مستجاب نمی شود.

محرومیت از آمرزش

عن رسول الله قال صلی الله علیه و آله وسلم: تُعْرَضُ أَعْمَالُ النَّاسِ فِی کُلِّ جُمْعَةٍ مَرَّتَیْنِ- یَوْمَ الْإِثْنَیْنِ وَ یَوْمَ الْخَمِیسِ- فَیُغْفَرُ لِکُلِّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَنْ کَانَتْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أَخِیهِ شَحْنَاءُ- فَیُقَالُ اتْرُکُوا هَذَیْنِ حَتَّی یَصْطَلِحَا؛(۱) از رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که فرمودند: اعمال مردم در هر هفته دوبار عرضه می شود: روز دوشنبه و روز پنجشنبه. و گناهان همه بندگان مؤمن آمرزیده می شود، جز کسی که بین او و برادر دینی اش عداوت و دشمنی باشد. در این صورت گفته می شود: این دو را رها کنید تا با یکدیگر صلح و آشتی کنند.

قطع رحمت الهی

اصلا اهل قهر نباشید. روایات ما روی قهر خیلی حساسیت نشان داده است. دو تا دل که با هم قهر است، رحمت خدا هم قطع است. در خانه ای که پدر و مادر یا پدر با فرزند قهر هستند، نور نیست. آن خانه تاریک است.

زن و شوهر و فامیل اگر مشکل هم دارند، باید بنشینند و با یکدیگر

۱- ۱. جمال الأسبوع، ص ۱۷۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۲۳۶، ح ۳۷ : سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۰۶.

حرف هایشان را بزنند. قهر و اخم کردن با یکدیگر، چیز بسیار بدی است. قطع رحم از گناهان کبیره است. خداوند در سه جای قرآن کسی را که قطع رحم می کند لعنت کرده است.

درک واقعیت

روایات عین واقع است. مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: ما در اسلام تعبد نداریم؛ چون تعبد یعنی چیزی که واقعیت ندارد و ما تعبده قبول می کنیم. همه چیز در اسلام بر اساس واقعیت است. چون من آن را درک نکرده ام، می گویم تعبدا می پذیرم.

این که می فرمایند: « الْغِيبَهُ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا ؛ غیبت از زنا بدتر است»، این یک واقعیت است، اما ممکن است من واقعیت و عمق آن را درک نکرده باشم.

بایکوت

قهر این قدر زشت است که امام زمان برای گناهان شما استغفار نمی کند. و ثواب هایتان را تایید نمی کند. این یعنی بایکوت. تو قهر کردی، حضرت هم با تو قهر می کند. «كَمَا تَدِينُ تُدَانُ ؛ همان گونه که مزد بدهی، به تو مزد می دهند.»

اگر قهر کردی، آنها هم با تو قهر می کنند. اگر آشتی کردی، آنها هم با

تو آشتی می کنند. هر کجا دو تا دل با هم یکی شد، سومی آنها امام زمان علی

۱. الامالی للطوسی، ص ۵۳۷، بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۲۵۹. ۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۴؛ بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۲۹۶.

است. ممکن است کسی از کاری که دیگری در حق او کرده است، دلش خیلی به درد آمده باشد و به قول ما از کوره در رفته باشد. در این صورت حق ندارد بیش از سه روز بگذرد و قهر باشد.(۱)

کینه مؤمن

بچه ها کینه ندارند. اگر روزی چهل بار هم با هم دعوا کنند، چند دقیقه بعد دوباره با هم بازی می کنند. این صفت بسیار خوبی است که باید از بچه فراگرفت.

حِقْدُ الْمُؤْمِنِ مُقَامَهُ ثُمَّ يُفَارِقُ أَخَاهُ فَلَا يَجِدْ عَلَيْهِ شَيْئاً وَ حِقْدُ الْكَافِرِ دَهْرَهُ؛(۲) کینه و دشمنی مؤمن تا زمانی است که از جایش بلند شود. آن گاه که از برادر دینی اش جدا می شود، کینه ای از او در دل

ندارد. اما کینه و دشمنی کافر همیشه روزگارش باقی است. مؤمن اگر ناراحت شود و کینه ای به دلش بیاید، این کینه زود از بین می رود. به این اندازه که از جای خودش بلند شود. یعنی وقتی از آنجا بلند می شود، خودش را و دلش را تکان می دهند و غبار کینه از دل می زداید و بر گذشته ها صلوات می فرستد. حرفهایی را که در عصبانیت زده می شود، نباید جدی گرفت. آدم وقتی عصبانی است، ممکن است کفر هم بگوید.

کینه مؤمن آنی است. یعنی ممکن است ناراحت شود، اما ناراحتی را

۱- ۱. قال رسول الله : « لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ ؛ قهر کردن بیش از سه روز جایز نیست.»(الکافی، ج ۲،ص ۳۴۵، ح ۲.)

۲- ۲. مستطرفات، ص ۶۴۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۲۱۱، ح ۷.

کش نمی دهد. بعضی هستند پرونده سی سال قبل را پیش می کشند که مثلا فلان سال، فلان حرف را به من زده است. این با ایمان سازگار نیست. انسان مؤمن باید به محض این که از مجلسی بلند می شود، کینه ها را هم از دلش بتکاند؛ همانند کودکان: «یَختَصِمونَ مِن غَیرِ حِقدٍ؛ با یکدیگر نزاع می کنند، اما حقد و کینه ای در وجودشان نیست.»

نزاع محبت آمیز

نزاع و زد و خورد اگر از روی محبت باشد، عیبی ندارد. سعدی در غزل زیبایش می گوید:

سلسله موی دوست، حلقه دام بلاست

هر که در این حلقه نیست، فارغ از این ماجراست

گر بزنندم به تیغ، در نظرش بی دریغ

دیدن او یک نظر، صد چو منش خونبهاست

تا آنجا که می گوید:

سعدی از اخلاق دوست، هر چه برآید نکوست

و گو همه دشنامگو، کز لب شیرین دعاست(۱)

اگر از روی محبت کسی را دشنام بدهی، ناراحت نمی شود. اما اگر یک شاخه گل را با کینه به طرف کسی پرتاب کنی، دردش می آید. بچه ها اگر دعوا می کنند، کینه ندارند.

۱- ۱.کلیات سعدی، ص ۴۲۸.

۴-بی تعلق به فردا

چهارمین خصلتی که کودکان را برای پیامبر خدا دوست داشتنی کرده، این است که «لا یَدَّخِرونَ لِغَدٍ ؛ چیزی برای فردای خود ذخیره نمی کننـد.» انسانها همیشه غصه آینـده خودشان را می خورند که فردا چه خواهد شد. اما اگر صد تومان به بچه بدهیم، همه را پفک و بیسکوییت و تنقلات می خرد. فکر فردا را نمی کند که فردا چه می شود. فردا را کسی ندیده است. اگر دیدید بچهای حرص دنیا دارد، از پـدر و مادرش یاد گرفته است. وگرنه فطرت اولیه بچه ها بر این است که حرص ندارنـد. هر چقدر می دهی، خرج می کند. این خصلت کودکان نیز در پیامبر خدا مشاهده می شد. انس بن مالک می گوید:

کَانَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وسلم لا یَدَّخِرُ شَیئاً لِغَدٍ؛(۱) پیامبر چیزی را برای فردا

ذخیره نمی کرد. یکی از نشـانه هـای مؤمن این است که غصه روزی فردا و آینـده اش را نمی خورد. می گویـد فردا هم خـدا بزرگ است. خداوند می فرماید: همان

طور که من عمل و عادت فردا و آینـده را از شـما نمی خواهم، شـما هم رزق و روزی فردا را از من نخواهید. لازم نیست شـما برای فردا فکر کنید. روزی دهنده و صاحب مال باید فکر فردا کند.

۱- ۱. مختصر الشمائل المحمدیه. ص ۳۵.

هر آن کس که دندان دهد نان دهد.» کسی که بچه را داده است، روزی او

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَهَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُم؛(۱)

فرزنـدنتان را از ترس فقر نکشـید، مـا آنها و شـما را روزی می دهیم. اعراب در سـرزمینی زنـدگی می کردنـد که بسـیار دچار قحطی می شـد. به همین دلیل وقتی نشانه های قحطی را می دیدند، اولین کاری که می کردند این بود که فرزندان خود را می کشـتند تا آبرو و عزت و احترامشان حفظ شود. خداونـد می فرمایـد: فرزنـدان خود را از ترس این که دچار فقر شویـد و تن به ذلت گـدایی دهیـد نکشـید. چون این شـما نیستید که اولاد خود را روزی می دهید، بلکه ما هستیم که هم ایشان و هم شـما را روزی می دهیم.

سعدی چه زیبا سروده است :

یکی طفل دندان برآورده بود پدر سر به فکرت فرو برده بود

که من نان و آب از کجا آرمش مروت نباشد که بگذارمش

چو بیچارد گفت این سخن پیش جفت نگر تا زن او چه مردانه گفت

مخور هول ابلیس تا جان دهد هر آن کس که دندان دهد نان دهد

تا این دهان باز است، خداوند روزی اش را می دهد. پیامبر خدا فرمودند:

إنّ الرُّوحَ الَامینَ نَفَثَ فی رُوعِی أنّهُ لَن تَمُوتَ نفسٌ حتّی

۱- ۱. سوره اسراء، آیه ۳۱.

تَستَکمِلَ رِزقَها، فاتَّقُوا اللّه ِو أجمِلُوا فی الطَّلَبِ، و لا یَحمِلْ أحَدَکُم استِبطاءُ شَیءٍ مِنَ الرِّزقِ أن یَطلُبَهُ بغَیرِ حِلِّهِ، فإنّهُ لا یُدرَکُ ما عِندَ اللّه ِ إلاّ بطاعَتِهِ؛(۱) همانا جبرئیل امین در دلم دمید که کسی از دنیا نمی رود تا این که روزی اش را کامل کند. بنابراین در طلب روزی نیک رفتار باشید، حریص نباشید و خود را به زحمت نیندازید و دیر رسیدن روزی، شما را وادار نکند که آن را از راه حرام به دست آورید؛

چراکه آنچه نزد خداست، جز به وسیله طاعتش به دست نمی آید. انسان تا رزقی را که خداوند برای او مقرر کرده است نخورد، اجلش نمی رسد. مراد از رزق هر رزق آسمانی، معنوی و مادی است. تا رزق انسان کامل نشود، از دنیا نمی رود، خاطرش جمع باشد. چه بسا انسان آذوقه ای تهیه می کند و به خانه می برد، بعد می بیند میهمان آمد و خورد. معلوم می شود آن روزی میهمان بوده است. همین طور دیگران می آورند و شما می خورید.

شتاب بی حاصل

با شتاب و عجله به دنبال رزق و روزی رفتن خطاست. گاهی می بینیم برخی از مردم با چه عجله و شتابی میدوند. دو سه شغل دارند و همیشه هم گیرند. با ملایمت دنبال رزق حلال بروید. آنچه قسمت شماست، به شما می رسد. اصلا خداوند فرموده است:

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۷۴ : تهذیب، ج ۶، ص ۳۲۱، ح ۸۸؛ بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۳۵۴، ح ۶۰.

نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا؛(۱)

ما معیشت آنها رادر حیات دنیا میانشان تقسیم کردیم. عجله و شتاب برای چیست، عجله را برای جای دیگر بگذارید.

به سوی خانه دوست

پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم به جبرئیل فرمود: کدام مکان بهترین و محبوب ترین مکان هاست؟(۲) عرض کرد: بهترین و محبوب ترین مکان ها نزد خدا، مساجد است. مساجد بیوت و خانه های خدا در روزی زمین اند و بهترین و محبوب ترین اهل مسجد نزد خدا کسانی هستند که زودتر به مسجد می روند و دیرتر بیرون می آیند.(۳)

برخی افراد را می بینیم که دیرتر از همه به مسجد می رونـد و زودتر از همه از مسجد خارج می شوند. مسجد خانه خداست! انسان چگونه به خانه رفیق و یا نامزدش می رود؟ روزشماری می کند که موعد دیدار با رفیق، یا نامزدش فرا برسد. وقتی هم می رود دل نمی کند. کسی می گفت: وقتی به خانه نامزدمان می رفتیم و دلمان نمی آمد برگردیم، ساعت یا انگشتری جا می گذاشتیم تا به آن بهانه دوباره برگردیم.

۱- ۱، سور زخرف، آیه ۳۲.

۲- ۲. این ها از باب تجاهل عارف است. پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم استاد جبرئیل است؛ همه را می داند. این پرسش وپاسخ ها برای این است که دیگران با معارف و حقایق آشنا گردند.

۳- ۳. عن أبی جعفر عـان قـال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِجَبْرَئِيلَ يَا جَبْرَئِيلُ أَيُّ الْبِقَاعِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ الْمَسَاجِدُ وَ أَحَبُّ أَهْلِهَا إِلَى اللَّهِ أَوَّلُهُمْ دُخُولًا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجاً مِنْهَا(الکافی، ج ۳، ص ۴۸۹، ح ۱۴: بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۴، ح ۷۶.)

بهشت دلربا

ادریس یکی از پیامبران بود. از خداوند تقاضا کرد که مرا به بهشت ببر. فرمود: باید قیامت تمام شود تا به بهشت بروی. اصرار کرد. فرمود: او را به بهشت ببرید، ولی از او قول بگیرید دوباره بیرون بیاید. چون آنجا جای خوبی است، کسی که به آنجا برود، دیگر دلش نمی آید بیرون بیاید. از ادریس قول گرفتند که برگردد. ادریس هم قول داد.

او را به بهشت بردند. دید عجب جای خوبی است! اصلا نمی شود از

آنجا دل کند! از طرفی قول داده بود که برگردد و از طرف دیگر دلش نمی آمد از آنجا بیرون بیاید. به فکرش رسید چیزی از خودش در بهشت

جا بگذارد تا به این بهانه بتواند دوباره برگردد. چیزی از خودش در بهشت به جای گذاشت و بیرون آمد. گفت: چیزی در بهشت جا گذاشته ام. به او گفتند: برو بردار و بیاور. ادریس دوباره به بهشت رفت، ولی دیگر بیرون نیامد. گفت: من دفعه اول قول دادم که بیرون بیایم، دفعه دوم از من قول نگرفتید. به خدا عرض کردند چه کنیم؟ فرمود: بار دوم عجله کردید و قول نگرفتید. رهایش کنید. بدون این که قیامت طی شود، به بهشت رفت. معلوم می شود بنی آدم سر فرشته ها هم کلاه می گذارد.

بهترین اهل مسجد کسانی هستند که زودتر به مسجد می روند و دیرتر از مسجد بیرون می آیند. قبل از نماز جماعت بنشینید و به ذکر و دعا و قرآن مشغول شوید و نماز را با توجه و آرامش بخوانید.

ص:۲۲۸

بد ترین مکان ها

پیامبر خدا از جبرئیل پرسید: «اَیُ الْبِقَاعِ أَبْغَضُ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی قَالَ الْأَسْوَاقُ وَ أَبْغَضُ أَهْلِهَا إِلَیْهِ أَوَّلُهُمْ دُخُولًا إِلَیْهَا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجاً مِنْهَا؛(۱)

تروجا منها؛ مبغوض ترین مکان ها نزد خداوند کدام است؟ فرمود: بازارها و مبغوض ترین اهل بازار نزد خداوند کسانی هستند که زودتر

از همه به بازار می روند و دیر تر از همه از آن خارج می شوند.

بازار فقط جاهای سرپوشیده نیست، بلکه هر جایی که داد و ستد می شود و حرف دنیا زده می شود، بازار است. بهترین افراد بازار کسانی هستند که دیرتر به بازار می روند و زودتر برگردند و به کارهای آخرت خود بپردازند. و بدترین افراد بازار کسانی هستند که زودتر به بازار بروند و دیرتر بازگردند.

توکل کودکان

فرمود: یک صفت خوب بچه ها این است: برای فردای خود ذخیره نمی کنند. تکیه گاه محکمی دارند. بچه ها توکل عجیبی دارند. بچه وسط روز می آید و می گوید: من گرسنه ام. می گویند: نانوا هنوز پخت نکرده است. می گوید: من گرسنه ام. وسیله نمی شناسد. به خدا توکل دارد. اصلا رازق را می بیند. این که از کجا باید بیاید و به چه وسیله ای می آید را نمی فهمد. نیست و نمی شود را نمی فهمد. می گوید: من گرسنه ام، باید

ص:۲۲۹

۱- ۱. الامالی للطوسی، ص ۱۴۵، ح ۲۳۷ : وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۴۵ ح ۲۳۰۰۸.

رزقم آماده باشد. توکلشان به خداست.

حاج آقا دولابی از قول حاج آقا معین شیرازی می فرمودند: در بچگی منزل یکی از اقوام میهمان بودیم. شام آوردند. من بهانه کردم که شوید پلو می خواهم. گفتند: این وقت شب شوید پلو از کجا بیاوریم. من هم قهر کردم و رفتم خوابیدم. از قضا پس از لحظاتی کسی به منزل آمد و با خود غذا آورده بود. دیدند شوید پلو است. فوری مرا صدا زدند و گفتند این رزق این بچه است که هوس شوید پلو کرده بود. |

هیچگاه دیده اید که یک بچه صبح بیاید بنشیند گریه کند که می ترسم پدر و مادرم برایم نهار تهیه نکنند، لباس تهیه نکنند؟ ما به خدا بدبین هستیم. همیشه نگران روزی فردای خودمان هستیم. خدایی که هستیمان را به ما داده است، همه نیازهای آن را در وقتش فراهم می کند.

حقیقت رزق

ما نباید بلند پروازی کنیم. خداوند رزق مؤمن را از راهی که گمان ندارد می رساند. رزق چیزی نیست که شما جمع می کنید. رزق چیزی است که از آن استفاده می کنید. پول هایی که در بانک گذاشته اید، رزق شما نیست. زمین هایی که دارید، رزق شما نیست. اگر از آن استفاده کردید، رزق شما می شود. وگرنه رزق شما نیست. شما فقط حمال آن هستید.

حمل توشه برای آخرت

اولیای خدا دنیا را گول می زنند. دنیا و هرچه را در آن است صرف راه

ص:۲۳۰

خـدا و آخرت می کننـد. یعنی آنچه لازم است بر می دارنـد و بقیه را در راه خـدا انفاق می کننـد. سایرین زمین خورده پول و مقام انـد، ولی دنیا زمین خورده اولیای خداست. آنها دنیا را بازی می دهند. امیر المؤمنین علیه السـلام در وصایای خود به امام حسن علیه السلام فرمودند:

وَ إِذَا وَجِـدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَهِ مَنْ یَحْمِلُ لَکَ زَادَکَ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ فَیُوَافِیکَ بِهِ غَداً حَیْثُ تَحْتَاجُ إِلَیْهِ فَاغْتَنِمْهُ وَ حَمِّلْهُ إِیَّاهُ وَ أَکْثِرْ مِنْ تَزْوِیدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَیْهِ فَلَعَلَّکَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ ؛(۱)

و هرگـاه نیازمنـدی را یافتی که می توانـد زاد و توشه تو را تا رسـتاخیز بر دوش گیرد و فردا که به آن نیازمنـد شوی به تو پس بدهـد، آن را غنیمـت بشـمار و این زاد را بر دوش او بگـذار. و اگر قـدرت بر جمـع آوری چنین زاد و تـوشه ای داری، هر چه بیشتر فراهم ساز و همراه او بفرست؛ چرا که ممکن است روزی در جست و جوی چنین شخصی برآیی، ولی پیدایش نکنی.

پیامبر خدا می فرمایند:

اتَّخِذُوا عِنْدَ الْفُقَراءِ أَیادِیَ فَانَّ لَهُمْ دَوْلَهً یَوْمَ الْقِیامَهِ؛(۲)

خدمتی نزد نیازمندان ارائه دهید: که آنان در روز رستاخیز قدرت و شکوهی خواهند داشت.

ص:۲۳۱

۱- ۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- ۲. نهج الفصاحه، ص ۳۲، ح ۲۹.

توکل به خدا

در امور بایـد به خـدا توکل کرد. حضـرت امام راحل مرجع تقلیـد بود، از هیچ کس هم اجازه اجتهاد نداشت. اصـلا دنبال این گونه مسائل نبود. دیدید که خداوند به او چقدر عظمت داد! به خدا توکل کرد.

شیخ محمد تقی بافقی

مرحوم شـیخ محمد تقی بافقی کسـی بود که شهریه حوزه علمیه را تأمین می کرد. مجتهد هم نبود. از نجف به ایران آمده بود، مقـداری درس خوانـده بود و گفته بود: می روم عمـل می کنم. اگر بـاقی آوردم، می آیم ادامه می دهم. وی از نزدیکان آیت الله سـید محمـدکاظم یزدی، صاحب «عروه الوثقی» بود. مرحوم آقای دولابی نقل می کردنـد که من مـدتی ایشان را به دولاب می بردم. در آنجا منبر می رفت. اخلاق فوق العاده ای داشت. ما هم با او خیلی دوست و خودمانی بودیم. می فرمود: یک روز می خواست سوار الاغ شود. من جوان بودم، او هم پیر مرد بود. او را گرفتم و آن چنان بلند کردم که آن طرف الاغ پایین آمد. هر وقت می خواست سوار شود، می گفت کل اسماعیل را بگویید بیاید. وجوهات زیادی به ایشان می دادیم. او هم به فقرا می داد. خیلی زاهد بود.

تکیه به خدا

می فرمود: کسی به من گفت: شما به آقای بافقی وجوهات و سهم امام می دهید، ایشان که مرجع تقلید و مجتهد نیست. آیا از مجتهد اجازه دارد؟

ص:۲۳۲

خلاصه از بس این مقدس ها به من ور رفتند، به ایشان گفتم: شما از مجتهدی اجازه وجوهات دارید؟ گفت: نه. گفتم: پس چرا وجوهات می گیرید؟ گفت: ما نگفتیم کسی بیاید به ما وجوهات بدهد. خودشان می آیند و می دهند، نیاورند. یک متلکی هم گفت. من هم وارفتم.

بعد یک خاطره ای برایم تعریف کرد. فرمود: من در نجف پیشکار آسید محمد کاظم یزدی بودم. اگر اشاره می کردم بهترین اجازه ها را برای من می نوشت. به من خیلی علاقه داشت. پس از مدتی تحصیل در نجف رفقا را برای وداع جمع کردیم تا برای تبلیغ دین به ایران بیاییم. یکی از رفقا که به فکر دنیا و مدرک دنیایی بود، گفت: شما که می خواهید به ایران بروید، نمی خواهید یک وکالت برای وجوهات از آسید محمدکاظم یزدی بگیرید! می گفت: من اصلا در این وادیها نبودم. به فکر فرو رفتم که به خلق تکیه کنم، یا به خدا! در من وسوسه ایجاد شد. گفتم بهتر است از قرآن استخاره بگیرم. قرآن را باز کردم، این آیه آمد: .

أَلَیْسَ اللَّهُ بِکَافٍ عَبْدَهُ وَیُخَوِّفُونَکَ بِالَّذِینَ مِنْ دُونِهِ؛ (۱)

آیا خداوند برای بنده اش کافی نیست؟! اما آنها تو را از غیر او

می ترسانند. آیا از این بهتر می شود! خدای رزاق بنده اش را کفایت می کند. خدا می گوید: من کی تو را تنها گذاردم؟ به قول لقمان، تو در شکم مادرت بودی، خدا رزقت را می داد. بچه بودی، حیله و تدبیر نداشتی، خدا روزی ات را

۱- ۱. سوره زمر، آیه ۳۶.

می داد. حالا که بزرگ شده ای و حیله و تدبیر داری، غصه روزی را می خوری؟ خدا تو را آورده است، خودش هم تو را می برد. نفرمود: «الله کافٍ؛ خدا کافی است.» بلکه از ذات و گذشته و فطرتت می پرسد: « أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ » خیلی تند است، می خواهد شیر فهم کند.

مرحوم بافقی فرموده بود: وقتی این آیه را خواندم، گفتم: خدایا غلط کردم. ما می رویم؛ اگر عبد تو باشیم، خودت گفتی ما تو را کفایت می کنیم.

توسل به امام عصرعلیه السلام

همین آقای بافقی به ایران آمد و کسی بود که مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمود: ایشان نه مرجع بود و نه مجتهد، ولی مخارج حوزه علمیه را تأمین می کرد. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری را با اصرار زیاد به قم آوردند، اما ایشان در تأمین شهریه طلبه ها در می ماند؛ وجوهات نمی رسید. به آقای بافقی می گفت: کاری بکن. او هم می رفت و با یک توسل به امام عصر علیه السلام کارها را رو به راه می کرد. پول کلانی می رسید و شهریه طلبه ها تأمین می شد.

گاهی برخی از تجار به او پول می دادند و می گفتند: اگر رسید، به ما برگردانید و اگر نرسید، به عنوان وجوهات حساب می کنیم. شهریه طلبه ها در زمان شیخ عبدالکریم حائری به وسیله ایشان تأمین می شد. طلبه ها که تابستان به تبلیغ می رفتند، ایشان شهریه سه ماه را جلوتر می داد و می گفت: شما از راه دور نیایید، هوا گرم است. من شهریه سه ماه را می دهم. حتی گاهی پول جلو افراد می گرفت و می گفت: هر قدر لازم دارید بردارید. این قدر مؤدبانه کار می کرد.

بچه ها غصه روزی را نمی خورند، اما بزرگ ترها از غصه دنیا دارند دق می کنند. گذشته ات را نگاه کن، ببین چطور خدا تو را تا اینجا آورده است، بعد از این هم می برد. نترس!

۵- دل نبستن به دنیا

اما خصلت پنجم کودکان که پیامبر خدا و به خاطر آن بچه ها را دوست می داشت، این بود که « يُعَمِّرونَ يُخَرِّبونَ؛ آباد می کنند و خراب می کنند.»

یعنی از صبح تا شب با آب و گل خانه درست می کنند و هنگام غروب با یک لگد همه را خراب می کنند. یعنی دلبستگی ندارند. ما گاهی به یک چیز کوچک مثل دوچرخه، ساعت، لباس، دلبستگی عجیبی داریم و این صفت خوبی نیست. باید دنیا را به بازی گرفت. منتها باید خوب بازی کرد و دلبستگی به آن پیدا نکرد.

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ؛(۱)

بدانید که زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در أموال و فرزندان است. زندگی دنیا لهو و لعب است، جدی نیست. ما هم نباید آن را جدی بگیریم. چون عالم همه فانی است.

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ؛ (۲)

همه کسانی که روی زمین هستند، فانی می شوند.

۱- ا. سوره حدید، آیه ۲۰.

۲- ۲. سور□ رحمن، آیه ۲۶.

همـان طور که بچه هـا خـانه هـایی را که می سازنـد خراب می کننـد، این خانه های دنیایی هم خواه ناخواه یک روزی فانی و خراب خواهد شد. آنچه باقی و ماندگار است خانه آخرت است. « إِنَّ الْآخِرَهَ هِیَ دَارُ الْقَرَارِ»(۱)

یعنی ما آمـده ایم تا دنیا را به بازی بگیریم و خوب بازی کنیم. البته در بازی کردن هم بایـد به حقوق دیگران تعـدی نکنیم. با هرج و مرج نمی توان بـازی کرد. در عین بـازی و تفریـح بایـد اصول بـازی را هم مراعـات کرد. حسن معاشـرت بـا خانواده و جامعه از اصول این بازی است.

تلخی و شیرینی دنیا

امام حسین علیه السلام می فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَ الـدُّنْیا حُلْوُهـا وَمُرُّهـا حُلُمٌ، وَالْاِنْتِبـاهُ فِی الآـخِرَهِ، وَالْفائِزُ مَنْ فازَ فیها،(۲) وَالشَّقِی مَنْ شَـقِیَ فیها؛ بدانیـد که شـیرینی و تلخی دنیا همه خواب است. بیـداری در آخرت است. و رسـتگار کسـی است که در آخرت رسـتگار شد. و نگون بخت کسـی است که

در آخرت نگون بخت شد. شیرینی و تلخی دنیا مثل یک خواب است، واقعیت ندارد. آنچه واقعیت دارد، آخرت است. آخرت را اصل به شمار آورید و دنیا را به بازی بگیرید.

۱- ا. سوره غافر ، آیه ۳۹.

۲- ۲. بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۲۹۰ ح ۲۹.

سرای گذر

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الـدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ، وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ، وَلَا تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ، وَأَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ، فَفِيهَا اخْتُبِرْتُمْ، وَلِغَيْرِهَا خُلِقْتُمْ؛

ای مردم! دنیا سرای گذر است و آخرت خانه قرار و همیشگی. بنابراین از گذرگاه خویش برای سرمنزل قرار خود توشه تهیه کنید و پرده خویش را در پیش کسی که از اسرارتان آگاه است ندرید. پیش از این که بدنتان از جهان خارج گردد، قلبتان را از آن خارج سازید. در دنیا آزمایش می شوید و برای غیر آن آفریده شده اید.

یعنی همان گونه که کودکان وابسته به این دنیا نیستند و آن را به بازی

می گیرند، شما هم به آن وابسته نباشید. بعد می فرمایند:

إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ مَا تَرَكَ وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ فَقَدِّمُوا بَعْضاً يَكُنْ لَكُمْ قَرْضاً وَ لَا تُخْلِفُوا كُلًّا فَيَكُونَ فَرْضاً عَلَيْكُمْ(۱)

آن دم که کسی بمیرد، مردم می گویند: چه باقی گذاشت؟ ولی فرشتگان می گویند: چه چیز پیش فرستاد؟ خدا پدرتان را رحمت کند! مقداری از ثروت خویش را پیش بفرستید تا به عنوان قرض (در پیشگاه خدا برایتان باقی بماند و همه را مگذارید که فریضه سنگینی برایتان خواهد داشت. (و آن پاسخگویی روز قیامت است.)

۱- ۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۲.

دنیایی فکر دنیا می کند و می گوید: چه چیز باقی گذارد؟ اما ملائکه می گویند: چه پیش فرستاد؟

تعلق به آب و گل

مهر و محبت دنیا ریشه همه بدیها و گناهان است.(۱)

ظلم و تعدی وقتی آغاز می شود که انسان به این آب و گل تعلق خاطر داشته باشد. حرص، حضرت آدم علیه السلام را از بهشت بیرون راند. کسی که تعلق و وابستگی به این دنیا نداشته باشد، حرص هم ندارد. کسی که محبت دنیا در دلش نیست، به دنبال حرام و شبهه ناک نمی رود. باید از دلبستگی به دنیا رها شد.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است کسانی که موفق شدند دل از این دنیا بکنند، آزاد و راحت زندگی

می کنند. امام سجاد می فرمایند:

إِنِّی لَآنَفُ أَنْ أَسْأَلَ الدُّنْیا خَالِقَهَا فَکَیْفَ أَسْأَلُهَا مَخْلُوقاً مِثْلِی؛(۲)

من ننگ دارم از این که دنیا را از خالق آن درخواست کنم، چه رسد به این که بخواهم آن را از مخلوقی مثل خودم بخواهم.

امام سجادعلیه السلام از خدا، خود خدا را می خواهد. درخواست آنان از خه وند مسائل معنوی است. اگر این ها تأمین شود، دنیای انسان هم تأمین شده است. پیامبر خدا فرمودند:

۱- ۱.امام سجادی : «حُبُّ الدُّنْیا رَأْسُ کُلِّ خَطیئَه؛ محبت دنیا منشأ همه گناهان است.» (الکافی، ج ۲،ص ۱۳۰؛ بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۱۹)

۲- ۲. مناقب، ج ۴، ص ۱۷۲، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۸، ح ۱۸۴۳۵.

الدُّنْیَا دَارُ مَنْ لَا دَارَ لَهُ وَ لَهَا یَجْمَعُ مَنْ لَا عَقْلَ لَه(۱)

دنیا خانه کسی است که خانه ای ندارد. و کسی دنیا را جمع می کند که عقل و

خرد ندارد. یعنی کسی که هیچ کجای عالم خانه و جایگاهی ندارد، دنیا برای او خانه خوبی است و در این صورت وابسته به دنیا می شود. اما کسی که به عالم غیب و معنا راه پیدا کند، ارزشی برای این آب و گل قائل نیست. این انسان های بی خرد هستند که در دنیا فرو رفته اند و هم و غمشان جمع آوری دنیاست. گویا از حیات بهره ای جز دنیا ندارند. چیزی همانند دنیا، انسان را از خدا و معنویت و آخرت دور نمی سازد!

دنیای ملعون

رسول گرامی اسلام را در وصایای خویش به اباذر فرمودند:

یـا اَباذَر، الـدُّنیا مَلْعُونَهٌ وَ مَلْعُونٌ ما فیها اِلّا مَا ابْتُغِیَ بِهِ وَجْهُ اللهِ وَ ما مِنْ شَیءٍ اَبْغَضُ اِلَیَ اللهِ تَعالی مِنَ الـدُّنیا خَلَقَها ثُمَّ اَعْرَضَ عَنْها فَلَمْ یَنْظُرْ اِلَیْهـا وَلاـ یَنْظُرُ إلَیها حَتّی تَقومَ السّاعَهُ؛ (۲) اباذر! دنیا و آنچه در آن است ملعون و دور از رحمت خداوند است، جز آنچه برای خدای متعال به دست آید. در پیشگاه خداوند متعال چیزی مبغوض تر و منفورتر از دنیا نیست. خداوند دنیا را خلق فرمود، آن گاه از آن أعراض نمود و به آن نظر نکرد و تا روز قیامت نظر نخواهد کرد.

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۹؛ بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۲۶۶، ح ۶۷.
۲- ۲. الأمالی للطوسی، ص ۵۳۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۹، ح ۱۳۴۵۶.

همین طور که خداوند به دنیا نظر ندارد، بنده خدا هم نباید به این دنیای فانی نظر داشته باشد. یعنی باید دلبستگی به دنیا را قطع کند، همان گونه که بچه ها به دنیای خودشان دل بسته نیستند. امام سجاد علیه السلام چه ملتمسانه دوری از محبت دنیا را از خداوند درخواست می کند:

سَیِّدی اَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْیا مِنْ قَلْبی؛(۱)

ای آقای من! محبت دنیا را از دلم بیرون کن!

کودکی با کودکان

یکی از سیره های قطعی پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم و محبت به بچه ها بود. با لطافت و مهربانی با آنها رفتار می کرد و در باره آنان نیز سفارش می نمود.می فرمود:

مَن کانَ عِندَهُ صَبِیٌّ فَلیَتَصابَ لَهُ؛(۲)

کسی که کودکی نزد اوست، بایدبا او کودکی کند.

یعنی کسی که بچه دارد، یا بچه ای در نزد اوست، خودش را در موقعیت بچه قرار دهد و با او بازی کند.

چون که با کودک سر و کارت فتاد پس زبان کودکی باید گشاد

قنبر غلام امیر المؤمنین علیه السلام می گوید: روزی امام علیه السلام بر از وضعیت بد یتیمانی آگاه شد. به خانه آمد. برنج و خرما و روغن فراهم کرد و آن را بر دوش گرفت و به من اجازه نداد تا آنها را به دوش بگیرم. هنگامی که به

۱- ۱.مفاتیح الجناح ،دعایی اوحمزه

۲- ۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۳، ح ۴۷۰۷

خانه یتیمان رسیدیم، غذاهای خوش طعمی درست کرد. به آنها خورانید تا سیر شدند. بعد با بچه ها مشغول بازی شد. می گوید: امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم که همانند گوسفندان بر چهار دست و پا راه می رفت و صدای گوسفندان را در می آورد و بچه ها را شاد می کرد. بچه ها هم چنین کردند و بسیار خندیدند.

زمانی که از خانه خارج شدیم، پرسیدم: سرورم، امروز دو پرسش برایم پیش آمد: یکی آن که چرا غذایشان را خود به دوش کشیدی و به من ندادی حمل کنم؟ و دوم آن که چرا با تقلید از گوسفندان بچه ها را می خنداندی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کار اول را برای رسیدن به پاداش کردم و کار دوم را به خاطر آن که وقتی وارد خانه یتیمان شدم، آنها گریه می کردند. خواستم زمانی که خارج می شوم، آنان هم سیر شده باشند و هم خندان.(۱)

امیر المؤمنین علیه السلام می گوید: از پیامبر خدا شنیدم که می فرمودند:

أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّهِ؛(۲)

من و علی دو پدر این امت هستیم.

سوار بر دوش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم

پیامبر خدا با امام حسن و امام حسین علیه السلام بازی می کردند. گاهی آنها می آمدند و بر پشت پیامبر سوار می شدند. گاهی هم آن حضرت در سجده بودند و بچه ها پشت ایشان سوار می شدند، آن قدر سجده را طول می دادند

۱- ۱. امیر گلها، ص ۲۰۵.

۲- ۲. مناقب، ج ۳، ص ۱۰۵؛ بحارالأنوار، ج ۲۳، ص ۲۵۸، ح ۸ و ج ۳۶، ص ۱۱، ح ۰۹۱۲

تا از پشتشان پایین بیایند.(۱)

امـام حسن و امام حسـین علی آمدنـد و به پیامبر گفتنـد: مردم مکه شتر دارنـد، ما هـم شتر می خواهیم. پیامبر فرمودنـد: من شتر شمـا. یکی را روی شـانه راست قرار دادنـد و دیگری را روی شـانه چپ. گفتنـد: شترهـای عرب دهنه و افسـار دارنـد، ما افسار نداریم. حضرت موهای مبارکشان را دو قسمت کردند. یک قسمت را به امام حسن ال و یک قسمت را به امام حسین بر دادند و گفتند: این هم افسار شما. گفتند شترهای عرب صدا هم دارند. پیامبر مثل شتر شروع به صدا کردن نمودند و فرمودند:

«نِعْمَ الْجَمَلُ جَمَلُكُمَا ؛شتر شما خوب شتری است!»(۲)

باز نگار می کشد چون شتران مهار من

یار گشیت کار او بار کشیت کار من(۳)

اشتر مست او منم خار پرست او منم

گاه کشد مهار من گاه شود سوار من

کـدام آیت الله حاضـر است این کار را بکنـد! ما خیلی با سـنت رسول خـداعا فاصـله گرفته ایم. پیامبر خـدا با محبت بچه ها را جذب می کرد. نه فقط به حسنین علیهما السلام محبت می ورزید، که به بچه های دیگر هم محبت داشت.

ص:۲۴۲

۱- ۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۸۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۳، ح ۴۹.

۲- ۲. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۳ و ج ۳۷، ص ۱۸۷ ح ۵۴.

۳- ۳. مولانا در دیوان شمس تبریزی

در آغوش مهر

رسول خدا از مسافرت برگشتند. وارد مدینه شدند. بچه ها به استقبال پیغمبر آمدند و دور آن حضرت را گرفتند و گفتند: یا رسول الله، دوست داریم شما ما را بغل بگیرید. حضرت یکی یکی همه را بغل گرفتند. بعضی از آنها وقتی بزرگ شدند، افتخار می کردند که در بغل و آغوش پیامبر رفته اند.

دست های محبت

کانَ النَّبیُّ اِذا اَصْبَحَ مَسَحَ عَلی رُؤُوسِ وُلْدِهِ وَ وَلْدِ وُلْدِهِ؛(۱)

شیوه پیامبر خدا چنین بود که صبحگاهان، دست مهر و محبت بر سر

فرزندان و نوه های خود می کشید. می دانید این کار چقدر آرامش بخش است. یعنی تو تحت حمایت من هستی، در پرتو محبت من هستی، من تو را دوست دارم. همه ناراحتی ها با این کار برطرف می شود. همچنین از انس بن مالک چنین نقل شده است:

اِنَّ النَّبیَّ کانَ یَزُورُ الْانصارَ وَ یُسَلِّم عَلی صِبْیانِهِمْ وَ یَمْسَحُ رُؤُوسَهُمْ:(۲)

پیامبر به دیدار انصار می رفت، به کودکانشان سلام می کرد و بر سر آنان دست می کشید.

۱- ۲. بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۹۹، ح ۷۵؛ عده الداعی، ص ۸۹.
۲- ۳. حکمت نامه کودک، ص ۲۱۴، ح ۳۵۸.

مراعات کودکان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نماز ظهر را به جماعت می خواندند. در طرف زنها بچه ای گریه می کرد. حضرت دو رکعت آخر نماز را به سرعت تمام کردند به گونه ای که غیر معمول بود. گفتند: یا رسول الله، شما نماز را خیلی سریع تمام کردید. آیا در نماز حادثه ای پیش آمد؟ حضرت فرمودند:«أَمَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِی؛(1) مگر صدای شیون کودک را نشنیدید؟»

پیامبر خدا به خاطر گریه و شیون یک کودک، نماز جماعت را به سرعت تمام کردند، مبادا اذیت شود. این قدر مراعات حال کودکان را می کردند.

ببینید، یک بچه اگر مشکلی پیدا کند، راه بسته می شود. مواظب باشید بچه هایمان در خانه مظلوم نباشند، گرسنه نمانند. هوای بچه ها را داشته باشید. سیره پیامبر خدا نهایت لطافت و مهربانی با بچه هاست. حضرت به خاطر این که مادر این بچه به آن حضرت اقتدا کرده بود، نماز را سریع تمام کرد تا مادرش بتواند بچه را آرام کند. اگر بچه ای در یک مجلس گرسنه باشد، یا مشکلی داشته باشد، فضای ما را می بندد. او از طرف خدا آمده است. او از ما پاک تر و به خدا نزدیک تر است.

بی تابی پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم

روزی پیامبر خدا بر روی منبر نشسته بودند و برای مردم سخن می گفتند. به ناگاه صدای گریه حسن و حسین علی را شنیدند. بی تابانه از

۱- ۱. عده الداعی، ص ۸۹ : کافی، ج ۶، ص ۴۸.

جای خود برخاستند و به سوی آنها رفتند. بعد به مردم فرمودند: ای مردم! فرزند دل انسان را می رباید و او را حیران می کند. متوجه نشدم که چگونه به سوی آنان شتافتم.(۱)

بازی با کودکان

پیغمبر خدا و با بچه های کوچه هم بازی می کردند. روزی برای نماز به مسجد می رفتند. در راه گروهی از کودکان انصار بازی می کردند. وقتی آن حضرت را دیدند، گرد آن حضرت را گرفتند و خود را به لباس ایشان آویختند. تا همان گونه که آن حضرت همواره حسن و حسین را به دوش خود می گرفت، آنها را نیز به دوش بگیرد. هر یک می گفت: «کُنْ جَمَلی؛ شتر من باش!»

آن حضرت از طرفی نمی خواست آنها را برنجاند و از سوی دیگر مردم در مسجد منتظر بودند و آن حضرت می خواستند خود را به مسجد برسانند. بلال حبشی در جست و جوی پیامبر از مسجد بیرون آمد. پیامبر را در کنار کودکان یافت. جریان را فهمید. قصد داشت که کودکان را گوشمالی بدهد تا آن حضرت را آزاد کنند، اما پیامبر خدا بلال را از اجرای تصمیم خود نهی کرد و فرمود: «تنگ شدن وقت نماز برای من از رنجاندن این کودکان محبوب تر است.» سپس به بلال فرمود: «در حجره های خانه گردش کن و آنچه بافتی بیاور تا خود را از این کودکان بازخرید کنم.» بلال پس از جست و جو در خانه هشت دانه گردو بافت و به حضور پیامبر

ص:۲۴۵

۱- ۱. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۴، ح ۵۰.

آورد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به کودکان فرمود: «أَتَبِيعُونَنِي جَمَلَكَم بِهَـٰذِهِ الجُوَيزَات؛ آیا شتر خود را به این گردوها می فروشید؟ »

کودکان از این داد و ستد راضی شدند و گردوها را گرفتند و آن حضرت را آزاد نمودند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم راه خود را به سوی مسجد ادامه داد، در حالی که می فرمود:

رَحِمَ اللّه ءاَخِي يُوسُفَ بَاعُوهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ ... خداوند برادرم یوسف را رحمت کند! برادرانش او را به چند در هم اندک فروختند، اما این کودکان مرا به هشت دانه گردو فروختند، با این تفاوت که برادران یوسف وی را از روی دشمنی فروختند، ولی این کودکان از روی نادانی.

وقتی بلال این همه محبت و بزرگواری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دید، تحت تأثیر قرار گرفت و به پای مبارک آن حضرت افتاد و اظهار تواضع کرد و گفت: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ؛ خداوند می داند که مقام رسالت را در وجود چه کسی قرار دهد.»(۱)

مواظب باشیم - خدای ناخواسته به ما دین و آیین خود را به ثمنی اندک

نفروشیم.

بوسیدن کودکان

شیوه های رفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم لوله با کودکان سرشار از مهر و لطافت بود. هم خود، کودکان را در آغوش می گرفت، می بوسید و دست مهر و محبت بر سر آنها می کشید و هم به اصحاب و همه مسلمانان سفارش می نمود. می فرمود:

ص:۲۴۶

۱- ۱. سوره انعام، آیه ۱۲۴. حکایت های شنیدنی، ج ۱، ص ۲۴، به نقل از تفائس الأخبار، ص ۲۸۶.

مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ؛(۱) کسی که فرزندش را ببوسد، خداوند برای او حسنهای مینویسد و کسی که فرزندش را شادمان کند، خداوند او را در روزقیامت شادمان می کند. مردی به محضر مبارک آن حضرت عرض کرد: من تا کنون کودکی رانبوسیده ام.

حضرت فرمودند:

هَذَا رَجُلٌ عِنْدَنَا أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّار؛(۲)

این مردی است که از نظر مابی گمان اهل آتش جهنم است.

کسی که مهر و محبت در دلش نیست و به کودکان بی اعتناست و محبت و رحمتی از او سر نمی زند، معلوم می شود اهل آتش است. بچه ها را باید بوسید، نوازش و محبت کرد و با مهربانی با آنان برخورد کرد.

آزادی کودکان

آزاد گذاردن کودکان به گونه ای که کنترل شده باشد، یکی از عوامل رشد آنان است. به بچه های کوچک نباید زیاد فشار آورد و مانع فعالیت آنان شد. باید تا حدودی آنان را آزاد گذارد تا بازی کنند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است :

دَعِ ابْنَکَ یَلْعَبْ سَبْعَ سِنِینَ وَ یُؤَدَّبْ سَبْعَ سِنِینَ وَ أَلْزِمْهُ نَفْسَکَ

ص:۲۴۷

۱- ۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۹، ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۹۹ح ۷۱.

۲- ۲. الکافی، ج ۶، ص ۵۰، ح ۷؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۹۹ح ۷۲.

سَبْعَ سِنِینَ؛(۱) فرزند خود را هفت سال آزاد بگذار تا بازی کند. و هفت سال دوم او را ادب کن، و هفت سال سوم او را ملازم و مصاحب خودقرار ده.

بچه ها را هفت سال بگذارید بازی کنند. سید و آقاست، باید فرمانش را ببری. اگر نبری آبرویت را پیش مهمان می برد. بعد از هفت سال عبد أست، ادبش کن. آداب را به او یاد بده. از آغاز هفت سال سوم وزیر و مشاور شماست. یعنی فرزند شما تا ۲۱ سالگی قابل پرورش است. باید در رشد و تربیت او تلاش کنی

عمل به وعده

از دیگر سیره های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوده این بود که هرگاه به کودکان وعده ای می داد، عمل می کرد و وفای به آن را لازم می دانست. وعدهای که عمل نمی کنید ندهید. اگر وعده دادید، واجب الوفاست. چون همه امید بچه پدر و مادر است. گویا آنها را - نعوذ بالله - خدای خود می پندارد. با بچه ها خلف وعده نکنید. به آنان دروغ نگویید. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

اَحِبُّوا الصِّبْیانَ وَ ارْحَمُوهُمْ ، وَ اِذا وَ عَدتُموهُمْ شَیْئا فَفُوا لَهُمْ ، فَاِنَّهُمْ لایَدْرونَ اِلاّ اَ نَّ-کُمْ تَرْزُقونَهُمْ ؛(۲)

کودکان را دوست بدارید و به آنان مهر بورزید و چون به آنان وعده دادید، به وعده خود عمل کنید؛ که آنان شما را روزی رسان خود می پندارند.

۱- ۱. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۷، ح ۱۶۴۷؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۵، ح ۴۰.
۲- ۲. الکافی، ج ۶، ص ۴۹، ح ۳: تهذیب، ج ۹، ص ۱۱۳، ح ۳۸۹.

شاد کردن کودکان

پیامبر خدا وه به شاد کردن بچه ها خیلی سفارش می کردند و خودشان

نیز همواره بچه ها را شاد می کردند. می فرمودند :

إنّ فی الجَنَّهِ دارا یقالُ لَها دارُ الفَرَحِ ، لا یَدخُلُها إلاّ مَن فَرَّحَ الصِّبیانَ ؛(۱)

در بهشت خانه ای است که به آن خانه شادی گفته می شود، جز کسی که کودکان را شاد کرده باشد، وارد آن خانه نمی شود.

اگر از بیرون می آیید، چیزی برای بچه ها بخرید. اگر به مسافرت می روید، حتما برایشان هدیه و سوغاتی بیاورید.

تکریم و تربیت

از دیگر سفارش های پیامبر خدا در باره کودکان، تکریم و تربیت آنان است. می فرمودند:

اَکرمُوا اَولادَکُمْ وَ اَحْسِنُوا اَدَبَهُمْ یُغْفَرْ لَکُمْ؛(۲)

فرزندانتان را تکریم کنید و آنان را به نیکی تربیت کنید تا آمرزیده شوید.

همچنین می فرمودند:

أدِّبُوا أولادَکُم عَلی ثَلاثَ خِصالٍ: حُبِّ نَبِیِّکُم ، حُبِّ أهلِ بَیتِهِ و قِرائَهِ القُرآنِ ؛(۳) فرزندانتان را بر سه ویژگی تربیت کنید: دوستی

۱- ۱. حکمت نامه کودکان، ص ۲۳۲، به نقل از کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۰، ح ۶۰۰۹.

۲- ۲. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۸.

۳- ۳. حکمت نامه کودك، ص ۱۴۰، به نقل از کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶، ح ۴۵۴۰۹.

پیامبرتان. دوستی اهل بیت او، خواندن قرآن.

شیطنت و بازیگوشی کودکان

گاهی می بینیم که در بچه ها یک حالت سرکشی و درگیری وجود دارد. در روایات متعددی آمده است که بچه های با استعداد در بچگی شلوغ اند. داد و فریاد و نافرمانی می کنند. حالت سرکشی و طغیانگری دارند. پیامبر خدا و در این باره فرمودند:

عَرامَهُ الصَّبیِ فی صِغَرِهِ زِیادَهٌ فی عَقلِهِ فی کِبَرِهِ؛(۱)

بازیگوشی وشیطنت بچه در کودکی، مایه فزونی عقل او در بزرگسالی است.

بنابراین باید بچه ها را تحمل کرد و با صبر و مدارا با آنان رفتار نمود. اگر حرف تندی زد، چیزی شکست، نگران نباشید، آینده اش خوب است.

بچه ای که خمود و تنبل است، در آینده چیزی نمی شود.

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّیَّاتِنَا قُرَّهَ أَعْیُنٍ؛(۲)

پروردگار، از همسران و فرزندان ما روشنی چشم به ما مرحمت فرما!

ص:۲۵۰

۱- ۱. حکمت نامه کودک، ص ۲۴۲ ؛ نهج الفصاحه، ص ۳۷۱، ح ۱۹۴۰.

۲- ۲. سوره فرقان، آیه ۷۴.

فهرست ها

اشاره

فهرست آیات

فهرست روایات

فهرست اشعار

فهرست اعلام

فهرست منابع

ص:۲۵۱

صفحه سفید

فهرست آیات

إِنَّ ذِکْرَنَا مِنْ ذِکْرِ اللَّهِ ؛ ۱۷۵

إِنَّ صَلَاتَکَ سَکَنٌ لَّهُمْ ؛ ۷۶

إِنَّ مَثَلَ عیسی عِنْدَاللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلْقَهُ مِنْ تُرابٍ ؛ ۲۱۰

إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ ؛ ۴۵

أَیَّامٍ مَعْلُوماتٍ؛ ۱۱۶

تُبْتُ الْآنَ؛ ۵۱

ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ؛ ۲۷

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّیَّاتِنَا قُرَّهَ أَعْیُنٍ ؛ ۲۵۰

عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ ؛ ۶۹

فَاذَا دَخَلْتُم بُیُوتَاً فَسَلِّمُوا عَلَی أنْفُسِکُم تَحِیَّهً مِن عِندِاللهِ مُبارَکَهً طَیِّبَهً ۲۰۱

فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا ما یَنْفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ ؛ ۱۴۵

لا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض ؛ ۱۶۳

قَالَ مَا مَنَعَکَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قَالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ؛۲۰۹

قُرَّتُ عَیْنٍ لِی وَ لَکَ ؛ ۵۱

قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی ؛ ۱۵۷

قَواریرَ مِنْ فِضَّهٍ قَدَّ روها تَقْدیراً ؛ ۵۸

کُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِی عُنُقِهِ ؛ ۷۵

کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ ؛ ۲۳۵

لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَیٰ؛ ۷۹

لِتَسْکُنُوا اِلَیها ؛ ۱۵۱. ۱۶۱

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ ؛ ۱۵۰

لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ؛ ۳۰

ما بُشِّرَبِهِ اَیُمْسِکُهُ عَلی هَوْنٍ اَمْ یَدُسُّهُ فِی التُّرابِ اَلا ساءَ ما یَحْکُمونَ ؛ ۲۳

مِنْها خَلَقْناکُمْ وَ فِیها نُعِیدُکُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُکُمْ تارَةً أُخْرى؛ ۱۱۰،۲۰۹

نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعیشَتَهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا ؛ ۲۲۷

وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ ؛ ۹۶

وَ إِذَا اَلْجَحِیمُ سُعِّرَتْ ؛ ۱۴۴

وَ إِذَا بُشرَ أَحَدُهُم بِالأُنثى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسوَدًّا وَ هُوَ كَظِیمٌ یَتَوَرَى مِنَ الْقَوْمِ مِن سوءِ وَأَشْرَقَتِ الأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها؛ ۲۱۶

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَیَاهُ الدُّنْیَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِینَهٌ وَتَفَاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَتَکَاثُرٌ فِی الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ؛ ۲۳۵

وَإِنَّ الْآخِرَهَ هِیَ دَارُ الْقَرَار؛ ۲۳۶

وَ أَنْکِحُوا الْأَیامى مِنْکُمْ وَ الصَّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ ؛ ۴۵

وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّهً وَرَحْمَهً ؛ ۱۵۷

وَ جَعَلَ مِنها زَوجَها لِیَسکُنَ إِلَیها ؛ ۴۳

خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْوَاجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْهَا ؛ ۴۳

وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً ؛ ۸۵

وَ قَدِمْنا إِلى ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً ؛ ۲۱۴

وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا یَنفَعُکَ وَلَا یَضُرُّکَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّکَ إِذًا مِّنَ الظَّالِمِینَ ؛ ۱۲۰

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَکُمْ خَشْیَهَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِیَّاکُمْ ؛۲۲۵

فهرست روایات

إذا أتی أحدُکُم مَجلساً فلْیَجلِسْ حیثُ ما انتهی مَجلِسُهُ ؛ ۲۰۵

إِذَا دَعَا الرَّجُلُ لِأَخِیهِ بِظَهْرِ الْغَیْبِ نُودِیَ مِنَ الْعَرْش "

وَ لَکَ مِائَهُ أَلْفِ ضِعْفِ مِثْلِهِ وَ إِذَا دَعَا لِنَفْسِهِ کَانَتْ لَهُ وَاحِدَهٌ. فَمِائَهُ أَلْفٍ مَضْمُونَهٌ خَیْرٌ مِنْ وَاحِدَهٍ لَا یَدْرِی یُسْتَجَابُ لَهُ أَمْ لَا؛ ۱۲۱

ذَا سَافَرَ أَحَدُکُمْ فَقَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ فَلْیَأْتِ أَهْلَهُ بِمَا تَیَسَّرَ وَ لَوْ بِحَجَرٍ ؛ ۱۱۲

إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ وَ رَأَی الْکَافِرُ مَا أَعَدَّ اللَّهُ تَبارَکَ وَ تَعَالَی لِشِیعَهِ عَلِیٍّ مِنَ الثَّوَابِ وَ الزُّلْفَی وَ الْکَرَامَهِ قَالَ یَا لَیْتَنِی کُنْتُ تُرَاباً یعنی مِنْ شِیعَهِ عَلِیٍّ وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُرابا» : ۲۱۷

ارْتَعُوا فِی رِیَاضِ الْجَنَّهِ ؛ ۱۷۸

أَرِحْنا یَا بِلَالُ ، ۳۸

اِرتَفَعُوا اَصواتَکُم بِالصَّلاهِ عَلَیَّ فَإنَّها تَذهَبُ بِالنِّفاقِ ؛ ۱۷۶

اِسْتَعِدّ لِلْفَقْرِ ؛ ۳۵

اِشْتَاقَتِ الْجَنَّهُ إِلَی اَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ مَرْیَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ ، وَ آسِیَهِ بِنْتَ مُزَاحِمٍ، زَوْجَهِ فِرْعَوْنَ، وَ هِیَ زَوْجَهُ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وسلم فِی الْجَنَّهِ ، وَ خَدِیجهِ بِنْتِ خُوَیْلِدٍ زَوْجَهِ النَّبِیّ صلی الله علیه و آله وسلم فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ ، وَ فَاطِمَهِ بِنْتِ مُحَمَّدٍصلی الله علیه و آله وسلم ؛ ۱۰۰

اِعْلَمُوا أَنَّ أَحَدَکُمْ یَلْقَی سِقْطَهُ مُحْبَنْطِئاً عَلَی بَابِ الْجَنَّهِ حَتَّی إِذَا رَآهُ أَخَذَهُ بِیَدِهِ حَتَّی یُدْخِلَهُ الْجَنَّهَ ؛ ۱۸۶

أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی أَشْرَقَتْ بِهِ الظُّلُماتِ وَصَلَحَ عَلَیْها أَمْرَ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ ؛ ۱۳۲

أَفْعَلُ ذَلِکَ فَأَعِنِّی بِکَثْرَهِ السُّجُودِ ؛ ۱۹۶

أَقْرَبُکُمْ مِنِّی مَجْلِساً یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَحْسَنُکُمْ أَخْلَاقاً ؛ ۱۹۷

أَکْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّهِ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِینَ النِّسَاءُ عَلِمَ اللَّهُ ضَعْفَهُنَّ فَرَحِمَهُنَّ؛ ۳۳

الْمُؤْمِنُ عَذْبٌ يُحِبُّ الْعُذُوبَه وَ الْمُؤْمِنُ حُلْوٌ يُحِبُّ الْحَلَاوَة : ٣٠

الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَهِ أَهْلِهِ وَ الْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلُهُ بِشَهْوَتِهِ ؛ ٨٣

النِّسَاءُ إِنَّمَا هُنَّ سَكَنٌ ؛ ٤٣

النِكاحُ سُنَّتى فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِى فَلَيْسَ مِنِّى ؛ ١٥٢

الْوَلَدُ الصَّالِحُ رَيْحَانَةٌ مِنَ اللَّهِ قَسَمَهَا بَيْنَ عِبَادِهِ ؛ ١٨٧

إِنَّ الْوَلَدَ الصَّالِحَ رَيْحَانَةٌ مِنْ رَيَاحِينِ الْجَنَّه ؛ ١٨٧

الْوَلَدُ لِلْوَالِدِ رَيْحَانَةٌ مِنَ اللَّهِ قِسْماً ؛ ١٨٧

أَمَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِى ٢٤٤

إِمْرَأَةٌ صَبَرتْ عَلى عُسْرِ زَوْجِها؛ ٩٨

امْرَأَةٌ وَهَبَتْ صَدَاقَهَا ؛ ١٠١

انَّ ابراهيمَ سَأَلَ رَبَّهُ اَن يرزُقَهُ اِبنَهً وَ تَندُبُهُ مَوته ؛ ٢٨

إِنَّ اَلْأَبْكَارَ بِمَنْزِلَهِ اَلثَّمرِ عَلَى اَلشَّجرِ، إِذَا أَدْرَكَ ثِمَارُهَا فَلَمْ يُجْتَنَى أَفْسَدَتْهُ اَلشَّمْسُ وَ نَثَرَتْهُ اَلرِّيَاحُ ؛ ٤٤

ِنَّ الْبَلاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ، وَ لِلْأَنْبِياءِ دَرَجَهٌ، وَ لِلْأَوْلِياءِ كَرَامَهٌ ؛ ٣٧

إِنَّ التُّرابَ رَبيعُ الصِّبيانِ ؛ ٢٠٤

إنَّ الرَّجُلَ إذا نَظَرَ إلَى امرَأَتِهِ وَنَظَرَت إلَيهِ نَظَرَ اللّه تعالى إلَيهِما نَظَرَ الرَّحمَهِ؛١٣٩ .١٢٥

إنّ الرُّوحَ الاَمينَ نَفَثَ فى رُوعِى أنّهُ لَن تَمُوتَ نفسٌ حتّى تَستَكمِلَ رِزقَها، فاتَّقُوا اللّه ‌ِو أجمِلُوا فى الطَّلَبِ، و لا يَحمِلْ أحَدَكُم استِبطاءُ شَىءٍ مِنَ الرِّزقِ أن يَطلُبَهُ بغَيرِ حِلِّهِ، فإنّهُ لا يُدرَكُ ما عِندَ اللّه ‌ِ إلاّ بطاعَتِهِ ؛ ٢٢٥

إِنَّ اللَّهَ أَعْظَمُ وَ أَعَزُّ وَ أَجَلُّ وَ أَمْنَعُ مِنْ أَنْ يظْلَمَ وَ لَكنَّهُ خَلَطَنَا بِنَفْسِهِ فَجَعَلَ ظُلْمَنَا

ظُلْمَهُ وَ وَلَايَتَنَا وَلَايَتَهُ ؛ ۱۰۴

اِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالَی عَلَی الْاُناثِ اَرَقُّ مِنهُ عَلَی الذُّکُورِ ؛ ۵۳

اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یَبْعَثْنی مُعَنِّتاً وَ لا مَتَعَنِّتاً وَ لکِنْ بَعَثَنی مُعَلِّماً مُیَسِّراً ؛ ۶۸

إن الله لا ینضب بشئ غضبه للنساء و الصیانی ؛ ۱۴۰

إِنَّ اللهَ لَیَرْحَمُ العَبْدَ لِشِدَّهِ حُبِّهِ لِوَلَدِهِ ؛ ۱۸۸

نَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَکَ قَالَ النَّاسُ مَا تَرَکَ وَ قَالَتِ الْمَلَائِکَهُ مَا قَدَّمَ لِلَّهِ آبَاؤُکُمْ فَقَدِّمُوا بَعْضاً یَکُنْ لَکُمْ قَرْضاً وَ لَا تُخْلِفُوا کُلًّا فَیَکُونَ فَرْضاً عَلَیْکُمْ ؛ ۲۳۷

اِنَّ الْمُؤْمِنَیْنِ یَلْتَقِیَانِ فَیَتَصَافَحُ کُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ فَمَا یَزَالُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی نَاظِرٌ إِلَیْهِمَا بِالْمَحَبَّهِ وَ الْمَغْفِرَهِ وَ إِنَّ الذُّنُوبَ لَتَحَاتُّ عَنْ وُجُوهِهِمَا وَ جَوَارِحِهِمَا حَتَّی یَفْتَرِقَا ؛ ۱۰۹

اِنَّ النَّبیَّ کانَ یَزُورُ الْانصارَ وَ یُسَلِّم عَلی صِبْیانِهِمْ وَ یَمْسَحُ رُؤُوسَهُمْ ؛ ۲۴۳

إِنَّا وَ شِیعَتَنَا خُلِقْنَا مِنَ الْحَلَاوَهِ فَنَحْنُ نُحِبُّ الْحَلْوَاء ؛ ۳۰.

أَنَا وَ عَلِیٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّهِ؛ ۲۴۱

إِنَّ أَرْضَاکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُکُمْ عَلَی عِیَالِهِ ؛ ۸۱

انْصَرِفِی فَلَوْ کَانَ فِی ذَلِکَ فَضْلٌ لَکَانَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام أَحَقَّ بِهِ مِنْکِ إِنَّهُ لَیْسَ أَحَدٌ یَسْبِقُهَا إِلَی الْفَضْلِ ؛ ۱۵۳

إِنَّ عِیَالَ الرَّجُلِ أُسَرَاؤُهُ فَمَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ نِعْمَهً فَلْیُوَسِّعْ عَلَی أُسَرَائِهِ فَإِنْ لَمْ یَفْعَلْ أَوْشَکَ أَنْ تَزُولَ تِلْکَ النِّعْمَهُ؛ ۸۰

إنّ فی الجَنَّهِ دارا یقالُ لَها دارُ الفَرَحِ ، لا یَدخُلُها إلاّ مَن فَرَّحَ الصِّبیانَ، ۲۴۹

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ اسْتَغْنَی الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَنُورُ الْقَمَرِ وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَهُ : ۲۱۶

وَجْهِ فَاطِمَهَ يَضَعُ وَجْهَهُ بَيْنَ ثَدْيَىْ فَاطِمَهَ وَ يَدْعُو لَهَا؛ ۸۹

اِنَّهُ كانَ يُسَلِّمُ عَلَى الصَّغيرِ والكَبيرِ ؛ ۲۰۱

أنَّهُم هُمُ البَكّاؤونَ ؛ ۲۰۳

إِنِّى أَجِدُ فِى بَدَنِى ضُعْفًا؛ ۲۶

إِنِّى رَجُلٌ أُحِبُّ النِّسَاءَ فَأَنَا أَتَصَبَّغُ لَهُنَّ ؛ ۵۷

إِنِّى لَأَسْتَحِيى مِنْ إِلَهِى أَنْ تُكَلِّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُعَلَيهِ ؛ ۹۹

إِنِّى لآَنَفُ أَنْ أَسْأَلَ الدُّنْيا خالِقَهَا فَكَيْفَ أَسْأَلُهَا مَخْلُوقاً مِثْلِى ؛ ۲۳۸

أُوصِيكُمْ بِالضَّعِيفَيْنِ النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ : ۳۳

َولَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلامِ ؛ ۲۰۰

أَوْلَى النَّاسِ بِى يَوْمَ الْقِيَامَهِ أَكْثَرُهُمْ عَلَىَّ صَلَاهً فِى دَارِ الدُّنْيا ؛ ۱۹۸

اَىُ الْبِقاعِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى قَالَ الْأَسْوَاقُ وَ أَبْغَضُ أَهْلِهَا إِلَيْهِ أَوَّلُهُمْ دُخُولًا إِلَيْهَا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجاً مِنْهَا ؛ ۲۲۹

أَىُّ شَىْ ءٍ أَحْلَى؛ ۱۶

أَيُّما مُسْلِمَيْنِ تَهَاجَرَا فَمَكَثَا ثَلَاثاً لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجَيْنِ مِنَ الْإِسْلَام وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَايَهٌ فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَام أَخِيهِ كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ: ۲۱۹ أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَاز، وَالْاخِرَهُ دَارُ قَرَار، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ، وَلَا تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ، وَأَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ، فَفِيهَا اخْتُبِرْتُمْ، وَلِغَيْرِهَا خُلِقْتُمْ: ۲۳۷

اُعيذُكَ بِاللَّهِ يا اَبَتاهُ مِنَ الضُّعْفِ ؛ ۲۷

فَابْرَزْها فَإِنَّها بِمَنْزِلَهِ الْاءُمِّ ؛ ۵۲

فَاذْهَبْ فَبِرَّهُ ؛ ۵۲

فَاسْتَعِدَّ لِلْبَلاءِ : ۳۵

فَإِنَّ الْمَرْأَه رَيْحَانَهٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَهٍ فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حالٍ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَهَ لَهَا لِيَصْفُوَ عَيْشُک ؛ ۵۵

فَإِنْ أَمَتُّهُمْ أَدْخَلْتُهُمْ بِرَحْمَتِی جَنَّتِی ؛ ۱۸۵

فَإِنَّ فِطْرَتَهُمْ عَلَى تَوْحِیدِی ؛ ۱۸۵

فَاِنَّهُ یعْلَمُ اِنِّی اُحِبُّ الصَّلاه لَهُ وَ تِلَاوَهَ کِتَابِهِ ؛ ۴۲

فَإِنِّی قاصِرَهُ فِی حَقِّکَ فَأَعْفِنِی یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّه ؛ ۹۰

فَدَارُوهُنَّ عَلَى كُلِّ حالٍ ؛ ۶۴

فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حالٍ ؛ ۶۴

فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعبهِ ؛ ۲۱۰

فَصَافَحَ أَشَدَّهُمَا حُبّاً لِصَاحِبِهِ ؛ ۱۱۰

فَقَوْلُ الرَّجُلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ فِی الصَّلَاهِ مِثْلُ قَوْلِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ؛ ۱۲۶

فَلا تَظُنّی یا خَدیجَهُ اِلاّ خَیْراً فَاِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ یُباهی بِکَ کِرامَ مَلائِکَتِهِ كُلَّ یَوْمٍ مِراراً؛ ۸۷

فَلا یَعْلَمُ ما داخَلنی مِنَ السُّرُورِ اِلاَّ اللّهُ بِاِکْفائی رَسُولُ اللّهِ تَحَمُّلَ رِقاب الرِّجالِ ؛ ۶۲

فَلَکَ خالَهٌ حَیّهٌ : ۵۲

فَوَاللهِ مَا أَغْضَبْتُهَا وَ لا أَكْرَهْتُهَا عَلَى أمرٍ حَتَّى قَبَضَهَا اللهُ عَزَّوَجَلَّ؛ ۱۴۲

فَهَلْ مِنْ والِدَیْکَ حَیٌّ ؛ ۵۲

امْرَأَهٌ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا وَ امْرَأَهٌ وَهَبَتْ صَدَاقَهَا؛ ۱۰۲

قال النّبیّ صلی الله علیه و آله وسلم :مَنْ دَخَلَ السّوقَ فاشْتَرى تُحفَهً فَحَمَلَها إلی عِيالِهِ كانَ كَحامِلِ صَدَقَهٍ إلى قَوم مَحاوِيجَ،وَلْيَبْدَأْ بِالْإناثِ قَبْلَ الذُّكُورِ فَإنَّ مَنْ فَرَّحَ ابْنَهً فَكأنَّما أعْتَقَ رَقَبَهً مِن وُلدِ اسمَاعِيلَ وَ مَنْ أَقَرَّ بِعينِ ابْنٍ فَكأَنَّما بَكى مِنْ خَشْيهِ اللَّهِ وَ مَنْ بَكی مِنْ خَشْيهِ اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ جَنَّاتِ النَّعِيم؛ ۵۳

قَالَ رَجُلٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَا بْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ مَا مَعْنَى السَّجْدَهِ الْأُولَى فَقَالَ تَأْوِيلُهُ اللَّهُمَّ إِنَّكَ مِنْهَا خَلَقْتَنِی يَعْنِی مِنَ الْأَرْضِ وَ رَفْعُ رَأْسِكَ وَ مِنْهَا أَخْرَجْتَنَا وَ السَّجْدَهُ الثَّانِيَهُ وَ إِلَيْهَا تُعِيدُنَا وَ رَفْعُ رَأْسِكَ مِنَ الثَّانِيَهِ وَ مِنْهَا تُخْرِجُنَا تَارَهً أُخْرَى ؛ ۲۱۰

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِجَبْرَئِيلَ يَا جَبْرَئِيلُ أَيُّ الْبِقَاعِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ الْمَسَاجِدُ وَ أَحَبُّ أَهْلِهَا إِلَى اللَّهِ أَوَّلُهُمْ دُخُولًا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجاً مِنْهَا ؛ ۲۲۷

قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ فَقَالَ حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنَّ فِطْرَتَهُمْ عَلَى تَوْحِيدِی ؛ ۱۷۵

قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ فَقَالَ حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنَّ فِطْرَتَهُمْ عَلَى تَوْحِيدِی ؛ ۱۷۵

قِلَّهُ العَفوِ أَقبَحُ العُيُوبِ وَالتَّسَرُّعُ إِلی الإنتِقامِ أَعظَمُ الذُّنُوبِ ؛ ۲۱۹

قُمْ فِدَاكَ أَبِی وَ أُمِّی يَا أَبَا تُرَابٍ ؛ ۲۱۵

قَولُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَهِ إِنِّی أُحِبُّكَ لا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِها أَبَداً ؛ ۷۲

كانَ النَّبِیُّ اِذا اَصْبَحَ مَسَحَ عَلی رُؤُوسِ وُلْدِهِ وَ وَلْدِ وُلْدِهِ ؛ ۲۴۳

كَانَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وسلم لا يَدَّخِرُ شَيئاً لِغَدٍ؛ ؛ ۲۲۴

كَانَ اميرالمؤمنين على عليه السلام يَحْتَطِبُ وَ يَسْتَقِى وَ يَكْنُسُ وَ كَانَتْ فَاطِمَهُ تَطْحَنُ وَ تَعْجِنُ وَ تَخْبُزُ ؛ ۶۲

كانَ رَسُول اللّه اذا دَخَلَ مَنْزِلًا قَعَدَ فى أَدنَى الْمَجْلِسِ حِينَ يَدْخُلُ : ۲۰۵

كانَ رسُولُ اللهِ صلى الله عليه واله وسلم أرحَمَ النّاسِ بِالنِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ ؛ ۱۵

كانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يُسَلِّمُ عَلَى النِّساءِ و يَرُدُّونَ عليه السلام كَانَ أَمِيرُ الْمُؤمِنِينَ عليه السلام يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّهِ مِنْهُنَّ وَ يَقُولُ أتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِى صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَىَّ أَكْثَرُ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْاَجْرِ ؛ ۱۶۴

كَانَ رَسُولُ اَللَّهِ صلى الله عليه و آله وسلم يُنْفِقُ عَلَى اَلطِّيبِ أَكْثَرَ ما مِمَّا يُنْفِقُ عَلَى اَلطَّعَامِ ؛ ۳۹

كانَ عَلِىٌّ عليه السلام إذا هالَهُ شَىْ ءٌ فَزِعَ اِلَى الصَّلاهِ ثُمَّ تَلى هذِه الْآيَهَ :«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاه؛ ۴۰

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا بُشِّرَ بِوَلَدٍ لَمْ يَسْأَلْ ذَكَراً أَمْ أُنْثَى حَتَّى يَقُولَ أَ سَوِيٌّ فَإِذَا كَانَ سَوِيّاً قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى لَمْ يَخْلُقْ شَيْئاً مُشَوَّهاً تهذيب ؛ ۲۴

كُلَّما ازْدادَ الْعَبْدُ إيماناً ازْدادَ حُبًّا لِلنِّساء؛ ۳۱

كُلُّ مَنِ اشتَدَّ لَنا حُبّا اشتَدَّ للنِّساءِ حُبّا و للحَلْواءِ ؛ ۲۹

كُلُّ مَوْلودٍ يولَدُ عَلَى الْفِطْرَه ؛ ۱۸۰

كُلُّ نَفْسٍ مِنْ بَنى آدَمَ سَيِّدٌ فَالرَّجُلُ سَيِّدُ اَهْلِهِ وَ الْمَرئَهُ سَيِّدُ بَيْتِها ؛ ۹۴

كَمَا تَدِينُ تُدَانُ ؛ ۲۲۱

كُنّا اِذا اَتَينا النبىّ صلى الله عليه وآله جَلَسنا حَلقَهً ؛ ۲۰۶

كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ ؛ ۱۷۸

لَا تُزْرِمُوا بِالصَّبِيِّ؛ ۱۹۱

لا تَقْطَعْ صَديقاً و اِنْ كَفَرَ ؛ ۱۳۵

إِلَيَّ كَانَ حَقّاً عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ ذُنُوبَهُ تِلْكَ اللَّيْلَهَ وَ ذَلِكَ الْيَوْمِ؛ ؛ ۱۴۸

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ عَشْراً وَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عَشْراً صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ مِائَة مَرَّةٍ- وَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مِائَة مَرَّةٍ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ مَرَّةٍ وَ مَنْ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ مَرَّةٍ لاَ يُعَذِّبُهُ اَللَّهُ فِي اَلنَّارِ أَبَداً؛ ۲۱

مَنْ صَلّى عَلَيَّ مَرَّةً لَمْ يَبْقَ مِنْ ذُنُوبِهِ ذَرَّةً ؛۱۴۸

مَنْ عَشِقَ فَكَتَمَ وَ عَفَّ فَماتَ فَهُوَ شَهيدٌ ؛ ۱۵۹

مَنْ عَشِقَ فَكَتَمَ وَ عَفَّ وَ صَبَرَ فَماتَ ماتَ شهيداً وَ دَخَلَ الْجَنَّهَ ؛ ۱۶۰

مَنْ عَشِقَ وَ كَتَمَ وَ عَفَّ وَ صَبَرَ غَفَرَ اللّهُ لَهُ وَ اَدْخَلَهُ الْجَنّه ؛ ۱۶۰

مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ ؛ ۲۴۷

مَنْ كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّهَ ؛ ۱۹۸

مَن كانَ عِندَهُ صَبيٌّ فَليَتَصابَ لَهُ ؛ ۲۴۰

مَنْ كانَ فِي خِدْمَهِ العِيالِ وَ لَمْ يَأْنَفْ كَتَبَ اللّهُ اسْمَهُ فى ديوانِ الشُّهداءِ وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلهٍ ثَوابَ اَلْفِ شَهيدٍ و كَتَبَ لَهُ لِكُلِّ قَدَمٍ ثَوابِ حَجَّهٍ و عُمْرَهٍ وَ اَعْطاهُ اللّهُ بِكُلِّ عِرْقٍ فى جَسَدِهِ مَدينَهً فِي الْجَنَّهِ ؛ ۸۲

مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ ؛ ۲۶

مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يُكَفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيُكْثِرْ مِنَ الصَّلَاهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْماً : ۱۴۷

مَنْ ماتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً ؛ ۱۰۵

مَيِّتَهً شَهْوَتُهُ ؛ ۳۲

نِعْمَ الْجَمَلُ جَمَلُكُمَا : ۲۴۲

وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَهَ لَهَا؛ ۶۵

ص:۲۷۱

وَ أَحْسِنُوا لَهُنَّ الْمَقَالَ : ۷۲

وَ إِذَا وَجِـدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَهِ مَنْ یَحْمِلُ لَکَ زَادَکَ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ فَیُوَافِیکَ بِهِ غَداً حَیْثُ تَحْتَاجُ إِلَیْهِ فَاغْتَنِمْهُ وَ حَمِّلْهُ إِیَّاهُ وَ أَکْثِرْ مِنْ تَزْوِیدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَیْهِ فَلَعَلَّکَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ ؛ ۲۳۱

وَ اعفُ عَمَّن ظَلَمَکَ؛ ۱۳۶

وَاعْلَمُوا أَنَ الدُّنْیا حُلْوُها وَمُرُّها حُلُمٌ، وَالْاِنْتِباهُ فِی الآخِرَه، وَالْفائِزُ مَنْ فازَ فیها، وَالشَّقِی مَنْ شَقِیَ فیها؛ ۲۳۶

وَالتَّلَطُّفُ بِالصِّبْیانِ مِنْ عادَهِ الرَّسُولِ ؛ ۱۷۳، ۱۸۷

وَ السَّلَامُ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وسلم أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ رِقَابٍ ؛ ۸۵

وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَیْکُمْ إِلَّا الْبَرْزَخَ فَأَمَّا إِذَا صَارَ الْأَمْرُ إِلَیْنَا فَنَحْنُ أَوْلَی بِکُمْ ؛ ۹۷

امْرَأَهٌ صَبَرَتْ عَلَی سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا ؛ ۱۰۰

وَإِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا کَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ یُرِدْکَ بِخَیْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ؛ ۱۲۰

وَ أَیُّ شَیْ ءٍ أَشَدُّ مِنْ شُحِّ النَّفْسِ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ وَمَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ ۱۶۶

جَزاءُ سَیِّئَهٍ سَیِّئَهٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ ؛ ۱۹۸

وَ حُبُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم أَفْضَلُ مِنْ مُهَجِ الْأَنْفُسِ ؛ ۸۶

وَ کانَتْ اِذا دَخَلَتْ عَلَی النَّبی رَحَّبَ بِها وَ قامَ اِلَیْها فَاَخَذَ بِیَدِها وَ قَبَّلَ یَدَها وَ اَجْلَسَها فی مَجْلِسِهِ ؛ ۸۸

وکان یجی بین أصحابه مختلط بهم کانه أحدهم یأتی القریب ولا یذری آئم شو ، ۲۰۶

وَ لَکُمُ الْمَوَدَّهُ الْوَاجِبَهُ ؛ ۱۵۸

وَ مَن اَحْدَثَ وَ تَوَضَّأَ وَ صَلّی رَکْعَتَینِ وَ دَعانی وَ لَمْ اَجِبْهُ فیما سَأَلَنی مِنْ اَمْرِ دینِهِ وَ دُنْیاهُ فَقَدْ جَفَوْتُهُ وَ لَسْتُ بِرَبٍّ جافٍ؛ ۴۱

وَ مَنْ أَحْدَثَ وَ تَوَضَّأَ وَ لَمْ یُصَلِّ رَکْعَتَیْنِ فَقَدْ جَفَانِی ؛ ۴۱

وَ مَنِ اسْتَخَفَّ بِمُؤْمِنٍ فَبِنا اسْتَخَفَّ وَضَیعَ حُرْمَهَ اللَّهِ عَزَّوجلَّ؛ ۱۰۷

هَذَا رَجُلٌ عِنْدَنَا أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ ۲۴۷

هذا ماحَکَمْتَ بِهِ عَلَی نَفْسِکَ ؛ ۵۱

هَلِ الدِّینُ إِلَّا الْحَبُّ ؛ ۷۱

یـا اَباذَر، الـدُّنیا مَلْعُونَهٌ وَ مَلْعُونٌ ما فیها اِلّا مَا ابْتُغِیَ بِهِ وَجْهُ اللهِ وَ ما مِنْ شَیءٍ اَبْغَضُ اِلَی اللهِ تَعالی مِنَ الـدُّنیا خَلَقَها ثُمَّ اَعْرَضَ عَنْها فَلَمْ یَنْظُرْ اِلَیْها وَلا یَنْظُرُ إلَیها حَتّی تَقومَ السّاعَهُ ؛ ۲۳۹

یَا أَبَاذَرٍّ جَعَلَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ قُرَّهَ عَیْنِی فِی الصَّلَاهِ وَ حَبَّبَ إِلَیَّ الصَّلَاهَ کَمَا حَبَّبَ إِلَی الْجَائِعِ الطَّعَامَ وَ إِلَی الظَّمْآنِ الْمَاءَ وَ إِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَکَلَ شَبِعَ وَ إِنَ الظَّمْآنَ إِذَا شَرِبَ رَوِیَ وَ أَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاهِ ؛ ۳۸

یَا اللَّهُ الْمَحْمُودُ فِی کُلِّ فِعَالِهِ ؛ ۱۷۰

یا بُنَیَّ... اِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ لا تُمَلِّکَ الْمَرْأَهَ مِنْ اَمْرِها ماجاوَزَ نَفْسَها فَافْعَلْ فَاِنَّهُ اَدْوَمُ لِجَمالِها وَ اَرْخی لِبالِها وَ اَحْسَنُ لِحالِها؛ ۶۰

یا حَبیبی اَنَا اَرْأَفُ بِعِبادی مِنْکَ فَاِذا کَرِهْتَ کَشْفَ عُیُوبِهِمْ عِنْدَ غَیْرِکَ فَاَنَا اَکْرَهُ کَشْفَها عِنْدَکَ اَیْضاً. فَأُحاسِبُهُمْ وَحْدی بَحَیْثُ لا یَطَّلِعُ عَلی عَثَراتِهِمْ غَیْری؛ ۵۰

ا رَبِّ أَیُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَکَ؛ ۱۸۴

یَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا وَ مَالِی لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ اللَّهِ مَا شَیْ ءٌ أَحَبَّ إِلَیَّ مِمَّا تَأْخُذُهُ وَ الَّذِی تَأْخُذُهُ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمَّا تَتْرُکُهُ ؛ ۴۷

يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا رِيَاضُ الْجَنَّهِ؛ ۱۷۸

يا عَلىُّ، اُدْخُلْ بَيْتَكَ وَ الْطُفْ بِزَوْجَتِكَ وَارْفَقْ بِها فَاِنَّ فاطِمَهَ بَضْعَهٌ مِنّى؛ ۱۴۱

يا عَلىُّ اِسْمَعْ مِنّى وَ ما اَقولُ اِلّا مِنْ اَمْرِ رَبّى ما مِنْ رَجُلٍ يُعينُ اِمْرَأَتَهُ فِى بَيْتِها اِلّا كانَ بِكُلِّ شَعْرَهٍ عَلى بَدَنِهِ عِبادَهُ سَنَهٍ صيامٌ نَهارَها وَ قيامٌ لَيلَها؛ ۸۱

يَا عَلِيُّ خِدْمَهُ الْعِيَالِ كَفَّارَهٌ لِلْكَبَائِرِ وَ يُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ مُهُورُ حُورِ الْعِينِ وَ يَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ وَ الدَّرَجَات؛ ۸۱

يَا عَلِيُّ لَا يَخْدُمُ الْعِيَالَ إِلَّا صَدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ ؛ ۸۲

يَتَمَرّغُونَ فِي التُّرَابِ ؛ ۲۰۴

يَختَصِمونَ مِن غَيرِ حِقدٍ؛ ۲۱۸؛۲۲۳

يُعَمِّرونَ يُخَرِّبونَ ؛ ۲۳۵

يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ أَحْدَثَ وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ فَقَدْ جَفَانِي ؛ ۴۱

ص:۲۷۴

فهرست اشعار

یا خادم الجشم کم تسعی لخدمته ؛ ۲۱۲

یکی طفل دندان بر آورده بود ؛ ۲۲۵

ص:۲۷۶

فهرست اعلام

ص:۲۷۷

ص:۲۷۸

ص:۲۷۹

کتابنامه

۱. قرآن مجید، با ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، دار القرآن الکریم، قم، چاپ دوم،

۱۳۷۴ ش.

۲. ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، الشیخ محمد بن الشیخ طاهر السماوی،

انتشارات شریف رضی، قم، ۱۴۱۴ ق - ۱۳۷۲ ش.

۳. احادیث قدسی، گزینش و ترجمه ابراهیم احمدیان، انتشارات پارسایان، چاپ

اول، قم، ۱۳۸۲ ش.

۴. احتجاج، ابومنصور، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ق.

۵. احیاء العلوم، ابوحامد محمد بن الغزالی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۱ ق� ۱۹۹۱ م. ۶. ارشاد القلوب ، أبو محمد الحسن بن محمد الدیلمی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات،

بیروت، ۱۳۹۸ ق - ۱۹۷۸ م.

۷، اسد الغابه فی معرفه الصحابه ، عز الدین بن الأثیر أبی الحسن بن محمد الجزری،

دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م.

۸. اعلام الوری، امین الاسلام، فضل بن حسن طبرسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران.

ص:۲۸۰

۹. الاختصاص، عبدالله محمد بن محمد النعمان العکبری البغدادی (شیخ مفید) ،

منشورات جامعه مدرسین، قم.

۱۰. الارشاد فی معرفه حج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، باترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیه، تهران.

۱۱. الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابوعمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر،

تحقیق علی محمد البجاوی، دار الجیل، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق-۱۹۹۲ م.

۱۲.الاقبال بالاعمال الحسنه سید بن طاووس،دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ ش.

۱۳. الأمالی للصدوق، ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی شیخ صدوق)، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ش.

۱۴. الأمالی للطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، انتشارات دار الثقافه، قم،۱۴۱۴

۱۵. التفسیر العیاشی، ابی النضر محمد بن مسعود بن عیاش السلامی السمرقندی (معروف به عیاشی)، المکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.

۱۶. الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه،قم، ۱۴۰۹.

۱۷. الخصال، أبو جعفر، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (شیخ صدوق)،

ترجمه یعقوب جعفری، نسیم کوثر، قم، ۱۳۸۲ش.

۱۸. الدعوات، ابو الحسین سعید بن هبه الله (قطب الدین الراوندی)، دار المرتضی،

بیروت، ۱۴۰۸ق□ ۱۹۸۷ م.

۱۹. العدد القویه، رضی الدین، علی بن یوسف حلی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم،۱۴۰۸ق.

۲۰. الکافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرازی، دار الکتب

الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق.

۲۱. المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقی، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۱ ق. ۲۲. المحجه البیضاء فی تهذیب الأحیاء الفیض الکاشانی، مؤسسه النشر الاسلامی،قم، ۱۴۲۸ ق.

۲۳. المعجم الفهرس لألفاظ نهج البلاغه، سید کاظم محمدی و محد دشتی، نشر

أمام طلا، قم، چ اپ دوم، ۱۳۶۹ش.

۲۴. المقنعه، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (شیخ مفید)، کنگره شیخ مفید، قم،۱۴۱۳قی.

۲۵. الملهوف علی قتلی الطفوف، ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس

تحقیق: فارس تبریزیان)، دارالاسوه للطباعه و التشر، تهران، چاپ چهارم،

۱۴۲۵ ق – ۱۳۸۳ ش.

۲۶. المواعظ العددیه ، محمد بن الحسن العاملی، طلیعه النور، قم، ۱۳۸۴ ش.

۲۷. امتاع الأسماء بما للرسول من الأبناء و الأموال والحفده و المتاع، تقی الدین ابو

العباس أحمد بن علی المقریزی، تحقیق محمد بن عبد الحمید النیسی، دار الکتب

العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق – ۱۹۹۹ م.

۲۸. امیر گل ها، حسین سیدی، نشر نسیم اندیشه، قم، ۱۳۸۵ش.

۲۹. بحارالأنوار، علامه محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳

ق – ۱۹۸۳ م.

۳۰. بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، عماد الدین طبری، کتابخانه حیدریه، نجف

اشرف، ۱۳۸۳ ق.

۳۱. پژوهش نامه امام حسین ع ، أکبر اسدی، نشر پژوهش معناگرا، تهران، ۱۳۸۵ش.

۳۲. تحف العقول، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرانی، با ترجمه فارسی، کتاب فروشی اسلامیه، تهران.

۳۳. تفسیر الصافی، محسن فیض کاشانی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت،

۱۴۰۲ق۔ ۱۹۸۲ م

ص:۲۸۲

۳۴. تفسیر القمی، ابو الحسن علی بن ابراهیم القمی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات بیروت، ۱۴۱۲ق- ۱۹۹۱ م.

۳۵. تفسیر نمونه، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۳ش.

۳۶. تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم

۳۷. تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه وزام)، أبو الحسین و رام بن ابی فراس المالکی الاشتری، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۸ش.

۳۸. تهذیب الاحکام،شیخ الطائفه أبی جعفر محمد بن الحسن الطوسی،دار الکتب. الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.

۳۹. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابو جعفر، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (شیخ صدوق)، طلیعه النور، قم، ۱۴۲۸قی.

۴۰. جامع الاخبار، تاج الدین شعیری، انتشارات رضی، قم، ۱۳۶۳ ش.

۴۱. جامع النورین (انسان) ، ملا اسماعیل سبزواری، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، تهران.

۴۲. جمال الأسبوع، أبو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سید بن طاووس)، انتشارات رضی، قم.

۴۳. جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، رضی الدین علی بن موسی بن طاووس الحلی، منشورات رضی، قم

۴۴. حکایت های شنیدنی، محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۴ش.

۴۵. حکمت نامه کودک، محمد محمدی ری شهری (همکار و مترجم: عباس پسندیده)، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

۴۶. دلائل الامامه ، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۳ ق

۴۷. دوستی در قرآن و حدیث ، محمدی ری شهری (ترجمه سید حسن اسلامی)، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۹ش.

۴۸. دیوان الامام علی بن ابی طالب ، جمع و ترتیب: عبدالعزیز الکرم، المکتبه الثقافیه، بیروت.

۴۹. دیوان خواجه حافظ شیرازی، به اهتمام سید ابو القاسم انجوی شیرازی، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۸ ش.

۵۰. سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف الصالحی الشامی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴ق-۱۹۹۳ م.

۵۱. سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، محدث قمی، دار الاسوه للطباعه والنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۵۲. سنن الرسول الأعظم ، لجنه الحدیث معهد باقر العلوم ، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۵ش.

۵۳. سنن النبی ، علامه سید محمد حسین طباطبایی (ترجمه لطیف راشدی، سعید مطوف راشدی)، انتشارات همگرا، قم، ۱۳۸۵ ش.

۵۴. سیره نبوی، مصطفی دلشاد تهرانی، انتشارات دریا، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.

۵۵. شجره طوبی، محمد مهدی الحائری، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۸ ق - ۱۹۸۸ م.

۵۶. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴.

۵۷. عده الداعی و نجاح الساعی، احمد بن فهد حلی، دار المرتضی و دار الکتاب

الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۷ ق - ۱۹۸۷م.

۵۸. علل الشرایع، ابو جعفر، محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی،دار البلاغه، بیروت.

۵۹. عنوان الکلام، ملامحمدباقر فشارکی، کتاب فروشی اسلامیه، تهران.

۶۰. عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی، انتشارات سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ق.

۶۱. غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد آمدی (ترجمه محمد علی انصاری)، مؤسسه

انتشاراتی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه)، قم، ۱۳۶۸ش.

۶۲. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، مرکز مطبوعاتی دار التبلیغ اسلامی، چاپ سوم، قم،۱۳۵۱ ش.

۶۳. فرهنگ عربی به فارسی (ترجمه منجد الطلاب)، ترجمه محمد بندر ریگی،

انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۱ش.

۶۴. فرهنگ فارسی عمید، حسن عمید، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۷ ش.

۶۵. کحل البصر فی سیره سید البشر عیاله، محدث قمی، انتشارات الرسول

المصطفی صلی الله علیه و آله وسلمیه، قم، ۱۴۰۴ ق.

۶۶. کشف الغمه فی معرفه الأئمه علی، علی بن عیسی اربلی، مکتبه بنی هاشمی، تبریز،۱۳۸۱ ق.

۶۷. کلیات دیوان شمس تبریزی، مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی، نشر طلوع،

تهران.

۶۸. کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران،۱۳۶۹ ش.

۶۹. لمعه دمشقیه، أبو عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی العاملی

شهید اول)، ترجمه و تبیین: علی شیروانی، انتشارات دار الفکر، قم، چاپ ششم،

۱۳۷۶ ش.

۷۰. مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و اهتمام دینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۳ش.

۷۱. مثیر الاحزان، ابن نما الحلی، مدرسه الامام المهدی ال، قم، ۱۴۰۶ق.

۷۲. مجمع البحرین، فخر الدین الطریحی النجفی (با تصحیح و مقدمه آیت الله شهاب

الدین النجفی)، کتاب فروشی جار اللهی و بوذر جمهوری، تهران، ۱۳۷۹ ق. ۷۳. مختصر الشمائل المحمدیه، محدث قمی، انتشارات مؤسسه در راه حق، قم،۱۳۶۵

۷۴. مستدرک الوسائل، میرزا حسین النوری الطبرسی، مؤسسه آل البیت من الاحیاءالتراث، قم، ۱۴۰۷ق.

۷۵. مستطرفات السرائر، محمد بن ادریس حلی، انتشارات جامعه مدرسین، قم،

۱۴۱۱ق.

۷۶. مشکاه الأنوار، ابوالفضل، علی بن حسن طبرسی، کتابخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۵ق. ۷۷. معانی الأخبار، ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۱ش.

۷۸. مفاتیح الجنان، محدث قمی (ترجمه مهدی الهی قمشه ای)، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، تهران، ۱۳۷۱ ش.

۷۹. مفتاح الفلاح، محمد بن حسین هارثی (شیخ بهایی)، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.

۸۰. مکاتیب ، عبدالله قطب بن محیی، قائم آل محمد ، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش. ۰۸۱ مکارم الاخلاق، ابی نصر، الحسن بن الفضل الطبرسی، مؤسسه النشر الاسلامی،قم، ۱۴۲۵ ق.

۸۲. مناقب آل ابی طالب، محمد بن شهر آشوب مازندرانی، مؤسسه انتشارات علامه،قم، ۱۳۷۹ش

۸۳. منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ هفتم، قم،۱۳۷۴ش.

۸۴. من لا یحضره الفقیه، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (شیخ صدوقی)، انتشارات جامعه مدرسین، قم.

۸۵. منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، شهید ثانی، انتشارات دفتر تبلیغات، قم،۱۴۰۹ ق.

۸۶. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، دار الحدیث، قم، ۱۴۱۶ ق.

۸۷. نهج البلاغه، ترجمه محمد رضا آشتیانی و محمد جعفر امامی، نشر امام علی علیه السلام قم، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش.

۸۸. نهج الحیاه (فرهنگ سخنان فاطمه عل) ، محمد دشتی، مؤسسه تحقیقاتی

امیر المؤمنین ، قم، ۱۳۷۴ش.

۸۹. نهج الفصاحه (پرتوی از پیام پیامبر)،ترجمه و نگارش: علی کرمی فریدنی،

انتشارات حلم، قم، ۱۳۸۵ ش.

۹۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن الحر العاملی، داراحیاد التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ م

۹۱. هشت در بهشت (ده رساله از علامه فیض کاشانی)،مولی محسن فیض کاشانی

تحقیق و تصحیح: مسیح توحیدی)، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۸۸ ش.

۹۲. همنام گل های بهاری، حسین سیدی، نشر نسیم اندیشه، قم، ۱۳۸۵ش.

۹۳. یکصد موضوع ۵۰۰ داستان ، سید علی اکبر صداقت، انتشارات ناصر، قم، ۱۳۷۹ ش.

ص:۲۸۷

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹